والدین

دو فرشته جهان آفرینش

محمد امینی گلستانی



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
السلام علیک یا صاحب الزمان
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

والدین دو فرشته جهان آفرینش

مشخصات كتاب

شابك : ۳۵۰۰۰ ريال: 978-964-9910-33-8
شماره كتابشناسي ملي : ۱۱۵۶۴۹۶
عنوان و نام پديدآور : والدين دو فرشته جهان آفرينش/محمد امينيگلستاني .
مشخصات نشر : قم: سپهرآذين، ۱۳۸۶ .
مشخصات ظاهري : ۳۲۰ص .
يادداشت : پشت جلد لاتيني شده : Valedein 2 fereshtey jahane afarinesh
يادداشت : عنوان عطف : والدين ۲ فرشته جهان آفرينش .
يادداشت : كتابنامه : ص . [۳۱۷] - ۳۲۰ ؛ همچنين به صورت زيرنويس .
سرشناسه : امينيگلستاني، محمد، ۱۳۱۷ -
وضعيت فهرست نويسي : فهرست نويسي توصيفي

تقديم

به تو مادر اي وجودش سرشار از مهرباني‌ها، اي درياي بيكران رأفت و محبت، اي تجسّم رحمت بي انتهاي خداوندي، اي موجود دوست داشتني جهان آفرينش: بالأخره اي مصداق ايثارها و ازخود گذشتگي ها؛
و به تو اي پدر اي ركن استوار زندگيم، و اي عمود خيمه عمرم: اي اسوه خوبيها، اي زبان زد خاص و عام اي اباذر زمان، اي نمونه پارسائي اي سالك الي اللّه به هردوي شما ثواب اين اثرم را هديه مي كنم و نگران دعاي خير شما هستم روحتان شاد.
تقدير و تشكر از همسر زحمتكش و ياور خوشي‌ها و ناخوشي هايم و همسفر رنجور دوران زندگانيم حاجيه خانم (عفت عرفاني) صبيّه محترمه حضرت آيت اللّه حاج شيخ علي عرفاني قدّس سرّه، كه در دوران تأليف آثارهايم، وسايل رفاه و آسايش مرا فراهم نموده است، تا با آرامش جسم و جان اين اثرها رابه پايان ببرم، و با اعتذار از زحمات طاقت فرساي عمر سپري شده‌اش در خانه من كه خود نيز نمونه‌اي از مادران فداكار مي باشد، كمال تقدير و تشكر را دارم و به پاس احترام او و اداي مزد كوچكي از زحمات صبورانه‌اش: والدين بزرگوارشان را كه اسوه تقوي و پرهيزكاري و عبوديت و بندگي بودند و در واقع پدر و مادر دوم من هم هستند، با والدين خودم در ثواب اين اثر ناچيزم شريك مي نمايم و علوّ درجات همه شان را از خداوند رؤف و مهربان مسئلت دارم آمين.
محمد اميني گلستان

بخش 1 والدین

اشاره

بسم اللّه الرحمن الرحيم
الحمد للّه ربّ العالمين و الصّلوة و السّلام علي سيّد الأنبياء و المرسلين محمد بن عبداللّه صلي الله عليه و آله و سلم و علي أهل بيته الطّيّبين الطّاهرين سيّما ولده بقية اللّه الأعظم و خليفته في أرضه و حجّته علي خلقه حجّة بن الحسن عجّل اللّه تعالي فرجه الشّريف، روحي و أرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء، واللّعنة الدّائمة الأبديّة علي أعدائهم أجمعين من الان الي لقاء يوم الدين

پيشگفتار مدتي در اين فكر غرق بودم، حالا كه پدر و مادر عزيز (دو استوانه استوار زندگي ام) را، از دست داده و از نعمت عظماي ديدار وجود آنها محروم مانده ام؛ چگونه مي توانم روح بزرگ آنها را از خودم شاد و خوش حال نمايم، راههاي فراوان به نظرم آمد، ديدم خدا را سپاس گزارم كه؛ در هريك از آن راهها قدمي برداشته و آنها را بي بهره نگذاشته‌ام آخرين راهي كه نظرم را جلب كرد اين بود كه قلم به دست گرفته و به طور خلاصه در باره «پدرها و مادرها» كتابي فراهم آورم و ثواب آن را به روح عموم پدران و مادران، بخصوص پدر و مادر خودم، هديه نمايم شايد گوشه‌اي از حقوق بي پايان آنها را بيان نموده و ذره‌اي از دَيْنِ بي‌كران آنان را، ادا كرده باشم و از خداي توانا مسئلت نمايم همه پدران و مادران را قرين رحمت و مغفرت خود قراردهد انشاءاللّه تعالي.

قبل از شروع به تنظيم اصل كتاب به چند مطلب توجه نمائيد.

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 12

1

خداي متعال با حكمت متعاليه خود، سنگ بناي زيبائي جهان و نظام احسن و اكمل را در وجود نر و ماده؛ بنا نهاده، و ادامه حيات و زيربناي زندگي را در وجود آفريده‌هاي مُوَلّد و توليد كننده استوار ساخته و برقرار نموده است.

هيچ موجود رشد كننده و ذيحيات پيدا نمي‌شود مگر اينكه از زوج و جفت يا به عبارت ديگر از پدر و مادر به وجود آمده اند؛ چنان كه در قرآن كريم نيز به اين معنا تصريح نموده و مي فرمايد: «منزّه است كسي كه تمام زوج‌ها را آفريد، از آنچه كه زمين مي روياند، و از خودشان و از آنچه نمي‌دانند». «1»

با جمله «و ممّا لايعلمون» مي فهماند كه زوجها و جفتهاي زيادي هست كه هنوز دانش بشري به حيطه كشف فورمول وجودي آنها راه پيدا نكرده و از وجود آنها اطلاع ندارد و از كشف آنها عاجزمانده است!.

پس هرموجود زنده‌اي از نباتات و سبزيجات و حيوانات گرفته تا انسان صاحب عقل و خرد، بايد از جفت و يا نر و ماده به وجود آيد درست است موجودات تك ياخته‌اي و تك سلولي نيز يافت مي شود اما كم و ناچيز!.

2

در منطق انسانيت و اسلاميت حكم بر اين است كه انسان در برابر كساني كه حقّي در گردن آدمي دارند، احترام نموده و تا سرحد امكان در صدد خوبي و نيكي متقابل در آيند «هر گاه به شما تحيّت گويند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهيد؛ (يا لا أقل) به همان

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 13
گونه پاسخ گوييد، خداوند حساب همه چيز را دارد». «1»
روي اين اصل كلّي و قانون انسانيت است كه همه افراد بشر موظفند به ريشه وجودي خود يعني پدر و مادر احترام به سزائي نموده در مقام جبران يك هزارم بلكه يك ميليونم محبت آنها برآيند.
گر چه عواطف انساني و مسأله حق‌شناسي به تنهائي براي رعايت احترام در برابر والدين كافي است: ولي از آنجا كه اسلام حتي در مسائلي كه عقل در درك اهميت آن استقلال كامل دارد، و عاطفه نيز آن را به وضوح در مي‌يابد، سكوت روا نمي‌دارد؛ بلكه به عنوان تأكيد در اين گونه موارد بخصوص در مورد احترام والدين، دستورات لازم را با ريزه كاري هايش، صادر كرده و در اين باره آن قدر تأكيد نموده است كه مانند آن، در كمتر مسأله‌اي ديده مي‌شود، حتّي اجازه نمي‌دهد فرزندان منتظر بمانند تا والدين براي رفع احتياج خود لب بگشايند و اظهار نياز كنند بلكه اولاد را وادار مي سازد كه در بر آوردن خواسته‌هاي آنان، قدم به جلو گذاشته و ايثار گرانه پيش دستي نمايند اگرچه والدين غني و بي نياز باشند. «2»
مضافاً بر اين در زندگي روز مرّه ما براي هرچيزي كارشناس و خبره آن، قيمت تعيين مي‌كند و بهاء مي‌دهد مثلًا براي طلا و جواهر، زرگر، و براي ساختمان، مهندس عمران و معمار و براي اتومبيل، ميكانيك و بالأخره براي مسائل شرعي: فقيه و مجتهد وو ..؛
امّا چون تعيين ارزش و بيان مقام والدين از حيطه فكري ما بيرون و كارشناس آنها خود خداوند است، لذا مدال افتخارهاي متعددي براي آن‌ها اعطاء فرموده كه ذيلًا به چند مورد آن، اشاره مي‌كنيم:
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 14
الف- در چهار سوره از قرآن مجيد نيكي به والدين بلا فاصله بعد از مسأله توحيد قرار گرفته اين همرديف بودن دو مسأله، بيانگر اين است كه اسلام تا چه حد براي پدر و مادرها، احترام قائل شده است.
1- در سوره بقره مي‌خوانيم: لا تعبدون الّا اللّه و بالوالدين احساناً. «1» 2- در سوره نساء و اعبدوا الله و لا تشركوا به شيئاً و بالوالدين احساناً. «2»
3- در سوره انعام مي‌فرمايد: ألّا تشركوا به شيئاً و بالوالدين احساناً. «3»
4- در آيات سوره اسراء نيز اين دو را قرين هم آورده است و قضي ربك أن لا تعبدوا الّا ايّاه و بالوالدين احساناً. «4» ب- اهميت اين موضوع تا آن جا مورد توجه است كه هم قرآن و هم روايات صريحاً توصيه مي‌كنند كه حتي اگر پدر و مادر كافر باشند رعايت احترامشان لازم است. «5»
ج- در قرآن مجيد، شكرگزاري در برابر پدر و مادر را در رديف شكرگزاري در برابر خدا و نعمتهايش قرار داده است چنانكه مي‌خوانيم: ان اشكر لي و لوالديك «6»

با اينكه نعمت خدا بيش از آن اندازه است كه قابل احصا و شماره باشد: ولي ذكر والدين در اين مقطع، دليل بر عمق و وسعت حقوق پدران و مادران مي‌باشد
د- قرآن حتي كمترين بي احترامي را در برابر پدر و مادر اجازه نداده است.
در حديثي از امام صادق عليه السلام مي‌خوانيم كه فرمود: اگر چيزي كمتر از «أفّ» وجود داشت خدا از آن نيز نهي مي‌كرد «7» (افّ كمترين اظهار ناراحتي است) و اين حد
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 15
اقل مخالفت و بي احترامي نسبت به پدر و مادر است: و از اين جمله است نظر تند و غضب‌آلود به پدر و مادر انداختن «1».
ه- با اينكه جهاد يكي از مهمترين برنامه‌هاي اسلامي است: مادام كه جنبه وجوب عيني پيدا نكند يعني داوطلب به قدر كافي باشد؛ بودن در خدمت پدر و مادر را بر اعزام به جبهه و حضور در ميدان جنگ، ترجيح مي دهد! و اگر موجب ناراحتي آنها شود، جايز نمي‌داند.
در حديثي از امام صادق عليه السلام مي‌خوانيم كه مردي نزد پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم آمد و عرض كرد من جوان با نشاط و ورزيده‌اي هستم و جهاد را دوست دارم ولي مادري دارم كه از اين موضوع ناراحت مي‌شود: پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ارجع فكن مع والدتك فو الذي بعثني بالحق لُانسها بك ليلةً خيرٌ من جهادٍ في سبيل الله سَنَةً: برگرد و با مادر خويش باش: قسم به آن خدائي كه مرا به حق مبعوث ساخته است يك شب مادر با تو مأنوس گردد از يك سال جهاد در راه خدا بهتر است!
ولي هنگامي كه جهاد: جنبه وجوب عيني پيدا كند و كشور اسلامي در خطر نابودي قرار گيرد و حضور همگان لازم شود، هيچ عذري پذيرفته نيست، حتي نارضائي پدر و مادر!.
در مورد ساير واجبات كفائي و همچنين مستحبات؛ مسأله همانگونه است كه در مورد جهاد گفته شد.
و- رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم) فرمود: ايّاكم و عقوق الوالدين فانّ ريح الجنّة توجد من مسيرة الف عام و لا يجدها عاق: بترسيد از اينكه عاق پدر و مادر و مغضوب آنها شويد، زيرا بوي بهشت از هزار سال راه به مشام مي‌رسد: ولي هيچ‌گاه به كساني كه در مورد خشم پدر و مادر قرار گرفته اند نخواهد رسيد. «2»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 16
اين تعبير اشاره لطيفي به اين موضوع است كه چنين اشخاص نه تنها به بهشت گام نمي‌گذارند بلكه در فاصله بسيار زيادي از آن قرار مي‌گيرند و

حتي نمي‌توانند به آن نزديك شوند.
3
ذكر اين نكته را لازم مي‌دانم كه گاه مي‌شود پدر و مادرها به فرزندانشان كارهاو خواسته‌هاي غير منطقي و يا خلاف شرع پيشنهاد مي‌كنند، بديهي است اطاعت آنها در هيچيك از اين موارد لازم نيست: در سوره لقمان مي‌خوانيم: و ان جاهداك علي أن تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما و صاحبهما في الدنيا معروف اً «1»: اگر آنها به تو اصرار كنند كه مشرك شوي اطاعتشان مكن: ولي در زندگي دنيا به نيكي با آنها معاشرت نما!؛
ولي با اين حال بايد با منطق و درايت، در بهترين صورتش با اين گونه پيشنهادها برخورد كرد، حديثي از امام كاظم عليه السلام بشنويد فرمود: كسي نزد رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آمد و از حق پدر و فرزند سؤال كرد فرمود: لا يُسمّيه بِإسْمِهِ، و لا يمشي بين يديه، و لا يجلس قبله، و لا يستسب له: بايد او را با نام صدا نزند (بلكه بگويد پدرجان، بابا، آقا!) و جلوتر از او راه نرود (وپيشي نگيرد)، و قبل از او ننشيند و كاري نكند كه مردم به پدرش بدگوئي كنند (نگويند خدا پدرت را نيامرزد كه چنين كردي!) «2»
تفاصيل مطالب فوق و ساير دانستني هاي مفيد در باره والدين را در اين مختصر مطالعه خواهيد نمود انشاءاللّه تعالي.
4
مطلبي كه اكيداً بايد مورد توجه قرار گيرد اين است، در دين مقدس اسلام، آن اندازه كه براي رعايت ادب و احترام و نيكي و اطاعت و ساير وظائف براي فرزندان نسبت
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 17
به والدين، بيان شده است، متقابلًا براي والدين نيز در باره اولاد و رعايت احوال آنان دستورات زياد داده است، از قبيل تعليم و تربيت و دوست داشتن و ازدواج و حتي انتخاب نام نيك و خوردن ميوه و غذاهاي زيبا و خوب و خوشمزه در دوران بارداري مادر و دهها مسائل ديگر، كه در اين مجموعه كوچك به بيان و تفكيك آنها، كوشش فراوان بكار رفته است.
5
بخشهاو فصل هاي اين كتاب هر يك داراي روايات اختصاصي است ولي قسمتي از روايات و مطالب، مشترك است لذا مقداري از حقوق و وظائف والدين در بخش اولاد و قسمتي از وظائف و مطالب بخش اولاد در روايات بخش والدين آورده شده است، از اين جهت تعدادي از مطالب بخش‌ها مختلط است چون روايتهايش آن گونه آمده است پس براي مطلع شدن از محتواي اين كتاب، مطالعه همه فصل‌هاي آن لازم و ضروري است.
6

در شماره 2 گذشت كه از نظر اخلاقي و انساني هر فرد فرد انسان ها، موظفند در برابر آن همه زحمات طاقت فرساي والدين، سر تعظيم فرود آورده و شكر گزار باشند، زيرا در حديث مشهور نبوي، رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: (هر كس شكر مخلوق را بجا نياورد، شكر خالق را به جا نخواهد آورد) و نيز فرمود: (هركس به والدين شكر گزار نباشد به خدا شكر نمي‌گذارد و هركس شكر نعمت دهنده از بنده گان را به جا نياورد، به خداي آفريدگار نيز، شكر گذار نخواهد بود). «1»

7

روايات اين كتاب از نظر رجال و سند مورد بر رسي قرار نگرفته است: فقط روايات را از اسناد و مصادر مورد قبول آورده‌ايم؛

در صورت داشتن اشكالات متني و سندي مسؤليت آن متوجه صاحب سند است.

8

روايات در باره موضوع كتاب بيش از آن است كه در چندين جلد كتاب جمع آوري شود؛ ما تنها به نمونه هائي اكتفاء نموده‌ايم.

9

تمامي فصلهاي كتاب احتياج به توضيح و تفسير و روشنگري دارد، ولي از آنجا كه در اين كتاب بنا بر اختصار است و خوانندگان آن عارف و فاضل و به مراتب انسانيت آشنا هستند، ما جز در بعضي از موارد، از توضيح بيشتر صرف نظر مي گردد.

10

موضوع اين كتاب بيان وظايف و تكاليف اولاد در باره والدين و تبيين مسؤليت والدين در برابر حقوق اولاد است و از آنجا كه شرح حقوق متقابل زن و شوهر كه در واقع والدين اولادند با موضوع كتاب هم سويي و مناسبت نزديك دارد، در اين باره نيز كتاب جداگانه‌اي را به رشته تحرير در آورده و به اين مطلب اختصاص دادم تا خوانندگان گرامي، از مفاد آن هم بي بهره نمانند.

اين كتاب داراي دو بخش و فصل‌هاي مختلف مي باشد.

1- بخش والدين

آيات نازله در باره والدين.

قسمتي از روايات فراوان در مورد والدين.

حقوق مشترك پدر و مادر.

حقوق فردي پدر.

حقوق اختصاصي مادر.

وظائف اولاد در برابر والدين و مطالب فراوان ديگر.
2- بخش اولاد
فضائل اولاد
وظائف والدين در برابر اولاد.
حقوق متقابل در برابر هم ديگر.
حقوق پسر و دختر.
وظائف و مسايل فراوان ديگر.
شروع به تأليف اين كتاب در تاريخ 6/ 9/ 1384 هجري شمسي مطابق با شب 25 شوال المكرم 1426 هجري قمري مطابق با شب شهادت رئيس مذهب جعفري حضرت امام جعفر صادق عليه السلام و پايان آن نيز در 14/ 8/ 1386 شمسي برابر با 25 شوال المكرم 1428 قمري شب شهادت مظلومانه امام جعفرصادق عليه السلام واقع گرديد.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 21
بخش 1
والدي

«آیات»

اشاره

«آيات» در باره والدين در قرآن كريم، تعدادي از آيات، نازل شده است كه به چند مورد آن با مختصر توضيحي اشاره مي‌كنيم.
1- «وإذ أخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون إلا الله و بالوالدين إحساناً، و ذي القربي واليتامي والمساكين، وقولوا للناس حسناً». «1» و به (ياد آوريد) زماني را كه از بني اسرائيل پيمان گرفتيم كه جز خداوند يگانه را پرستش نكنيد؛ و به پدر و مادر و نزديكان و يتيمان و بينوايان نيكي نماييد و به مردم نيك بگوييد و زيبا گو باشيد ...
2- «يسئلونك ماذا ينفقون قل ما أنفقتم من خيرٍ فللوالين و الأقربين واليتامي والمساكين وابن السّبيل و ماتفعلوا من خيرٍ فانّ اللّه به عليمٌ». «2» از تو سؤال مي كنند چه چيز انفاق كنند؟! بگو هرخير و نيكي (و سرمايه سودمند مادي و معنوي) كه انفاق مي كنيد بايد براي پدر و مادر و نزديكان و يتيمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد و هر كار خيري كه انجام دهيد، خداوند از آن آگاه است (لازم نيست تظاهر كنيد او مي داند).
3- «واعبدوا الله و لا تشركوا به شيئا و بالوالدين إحساناً ...» «3» والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 22
و خدا را بپرستيد و هيچ چيز را همتاي او قرار ندهيد و به پدر و مادر نيكي نماييد ...
4- «قل تعالوا أتلُ ما حرّم ربّكم عليكم أن لا تشركوا به شيئا و بالوالدين إحساناً و لاتقتلوا أولادكم من املاق نحن نرزقكم و ايّاهم ...» «1» بگو بيائيد آنچه را كه پروردگارتان بر شما حرام كرده است، برايتان بخوانم: اينكه چيزي را شريك خدا قرار ندهيد و به پدر و مادر نيكي كنيد؛ و فرزندانتان را از ترس فقر نكشيد ما شما و آنها را روزي مي دهيم ...
در اين آيات سوره انعام به ده فراز از دستورات مهم اسلام پرداخته كه چند فراز مربوط به بحث ما است.
الف- اينكه هيچ چيز را شريك و همتاي خدا قرار ندهيد (الّا تشركوا بِهِ شيئاً).
ب- نسبت به پدر و مادر نيكي كنيد (و بالوالدين احساناً).
ج- فرزندان خود را به خاطر تنگدستي و فقر نكشيد (و لا تقتلوا اولادكم من املاق).
5- «وَ قَضي رَبُّك أَلا تَعْبُدُوا إِلّا إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَك الْكبرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاهُمَا فَلا تَقُل لهُمَا أُفٍ وَ لا تَنهَرْهُمَا وَ قُل لَّهُمَا قَوْلًا كرِيماً.
6- وَ اخْفِض لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُل رَّب ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صغِيراً.

7- رَّبُّكُمْ أعْلَمُ بِمَا في نُفُوسِكمْ إِن تَكُونُوا صلِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلأوَّبِينَ غَفُوراً.
8- وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلَدَكُمْ خَشيَةَ إِمْلَقٍ نحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطئاً كَبِيراً «2»
پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستيد و به پدر و مادر نيكي كنيد: هر گاه يكي از آنها- يا هر دو آنها- نزد تو: به سن پيري برسند كمترين اهانتي به آنها روا مدار و بر آنها فرياد مزن: و گفتار لطيف و سنجيده بزرگوارانه به آنها بگو.
بالهاي تواضع خويش را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر: و بگو پروردگارا همانگونه كه آنها مرا در كوچكي تربيت كردند مشمول رحمتشان قرار ده.
پروردگار شما از درون دلهاي شما آگاه است (اگر لغزشي در اين زمينه داشتيد و جبران كرديد شما را عفو مي‌كند چرا كه) هر گاه صالح باشيد او توبه كنندگان را
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 23
مي‌بخشد.
و فرزندانتان را از ترس فقر به قتل نرسانيد: ما آنها و شما را روزي مي‌دهيم: مسلّماً قتل آنها گناه بزرگي است.
در آيه فوق به يك عمل زشت جاهلي كه از فجيعترين گناهان بود اشاره كرده مي‌گويد: فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانيد روزي آنها بر شما نيست: آنها و شما را ما روزي مي‌دهيم چرا كه قتل آنها گناه بزرگي بوده و هست.
9- «وبرّاً بوالديه و لم يكن جبّاراً شقيّاً» «1»
او نسبت به پدر و مادرش نيكو كار بود، و جبّار و عصيانگر نبود.
10- «و برّاً بوالدتي و لم يجعلني جبّاراً شقيّاً» «2»
و مرا نسبت به مادرم نيكوكار قرار داده؛ و جبّار و شقي قرار نداده است.
11- «وَ وَصّيْنَا الإنسانَ بِوالِدَيْهِ حُسناً وَ إِن جاهَداك لِتُشرِك بي مَا لَيْسٍ لَك بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا إِليَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (8) وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ في الصلِحِينَ (9)». «3» ما به انسان توصيه كرديم كه به پدر و مادرش نيكي كند: و اگر آنها تلاش كنند كه براي من شريكي قائل شوي كه به آن علم نداري: از آنها اطاعت مكن: بازگشت همه شما به سوي من است: و شما را از آنچه انجام مي‌داديد با خبر خواهم ساخت كساني كه ايمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها را در زمره صالحان وارد خواهم كرد.
12- «وَ وَصَّيْنَا الإنسانَ بِوالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلي وَهْنٍ وَ فِصالُهُ في عَامَينِ أَنِ اشكرْ لي وَ لِوالِدَيْك إِليَّ الْمَصِيرُ
13- وَ إِن جَاهَدَاك عَلي أَنِ تُشرك بي مَا لَيْسٍ لَك بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا وَ

صاحِبْهُمَاَ في الدُّنْيَا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سبِيلَ مَنْ أنَاب إِلَيَّ ثُمَّ إِليَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. «4» والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 24
و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش كرديم: مادرش او را با زحمت روي زحمت حمل كرد: (و به هنگام بارداري هر روز رنج و ناراحتي تازه‌اي را متحمل مي‌شد) و دوران شيرخوارگي او در دو سال پايان مي‌يابد (آري به او توصيه كردم) كه شكر براي من و براي پدر و مادرت بجا آور كه بازگشت همه شما به سوي من است.
و هر گاه آنها تلاش كنند كه موجودي را شريك من قرار دهي كه از آن آگاهي نداري (بلكه مي‌داني باطل است) از آنها اطاعت مكن: ولي با آنها در دنيا به طرز شايسته‌اي رفتار كن: و پيروي از راه كساني بنما كه به سوي من آمده‌اند: سپس بازگشت همه شما به سوي من است و من شما را از آنچه عمل مي‌كرديد آگاه مي‌كنم.
14- «وَ وَصّيْنَا الإِنسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصلُهُ ثَلَثُونَ شهْراً حَتي إِذَا بَلَغَ أَشدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سنَةً قَالَ رَب أَوْزِعْني أَنْ أَشكُرَ نِعْمَتَك الَّتي أَنْعَمْت عَليَّ وَ عَلي وَلِدَي وَ أَنْ أَعْمَلَ صلِحاً تَرْضاهُ وَ أَصلِحْ لي في ذُرِّيَّتي إِني تُبْت إِلَيْك وَ إِني مِنَ الْمُسلِمِينَ.
15- أُولَئك الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنهُمْ أَحْسنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَن سيِّئَاتهِمْ في أَصحَبِ الجَنَّةِ وَعْدَ الصدْقِ الَّذِي كانُوا يُوعَدُونَ. «1» ما به انسان توصيه كرديم كه به پدر و مادرش نيكي كند: مادرش او را با ناراحتي حمل مي‌كند: و با ناراحتي بر زمين مي‌گذارد: و دوران حمل و از شير باز گرفتنش سي ماه است: تا زماني كه به كمال قدرت و رشد برسد: و به چهل‌سالگي وارد گردد مي‌گويد: پروردگارا! مرا توفيق ده تا شكر نعمتي را كه به من و پدر و مادرم دادي بجا آورم: و عمل صالحي انجام دهم كه از آن خشنود باشي: و فرزندان مرا صالح كن:
من به سوي تو بازمي‌گردم و توبه مي‌كنم: و من از مسلمينم، آنها كساني هستند كه ما بهترين اعمالشان را قبول مي‌كنيم: و از گناهانشان مي‌گذريم: و در ميان بهشتيان جاي دارند: اين وعده صدقي است كه وعده داده مي‌شدند

توضيحاتي پيرامون بعضي از آيات فوق

توضيحاتي پيرامون بعضي از آيات فوق «وَ قَضي رَبُّك أَلا تَعْبُدُوا إِلا إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكبرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاهُمَا فَلا تَقُل لهُمَا أُفٍ وَ لا تَنهَرْهُمَا وَ قُل لَّهُمَا قَوْلاً كرِيماً (23) وَ اخْفِض لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُل رَّب ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَاني صغِيراً (24) رَّبُّكمْ أَعْلَمُ بِمَا في نُفُوسِكمْ إِن تَكُونُوا صلِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلأَوَّبِينَ غَفُوراً (25)» «1» اين آيات سرآغازي است براي بيان يك سلسله از احكام اساسي اسلام كه با مسأله توحيد و ايمان: شروع مي‌شود: توحيدي كه خمير مايه همه فعاليتهاي مثبت و كارهاي نيك و سازنده است ما در اينجا فقط دو مورد توحيد و مسائل مربوط به والدين را مي آوريم مي‌فرمايد: با خداوند يگانه (اللّه) هيچ معبودي قرار مده (لا تجعل مع الله الها آخر).
نمي‌گويد: معبود ديگري را با خدا پرستش مكن: بلكه مي گويد: قرار مده تا معني وسيع تري داشته باشد: يعني نه در عقيده: نه در عمل: نه در دعا و تقاضا و نه در پرستش، معبود ديگري را در كنار «اللّه» قرار مده.
سپس به بيان نتيجه مرگبار شرك پرداخته مي‌گويد: اگر شريكي براي او قائل شوي با مذمت و خذلان فرو خواهي نشست (فتقعد مذموماً مخذولاً).
انتخاب كلمه قعود (نشستن) در اينجا اشاره به ضعف و ناتواني است: زيرا در ادبيات عرب: اين كلمه كنايه از ضعف است همانگونه كه گفته مي‌شود: قعد به الضعف عن القتال: ناتواني سبب شد كه او از پيكار با دشمن بنشيند.
از تعبير بالا استفاده مي‌شود كه شرك سه اثر بسيار بد در وجود انسان مي‌گذارد:
1- شرك مايه ضعف و ناتواني و زبوني و ذلت است در حالي كه توحيد عامل قيام و حركت و سرفرازي است.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 26
2- شرك: مايه مذمت و نكوهش است: چرا كه يك خط روشن انحرافي است در برابر منطق عقل، و كفراني است آشكار در مقابل نعمت پروردگار: و آنكس كه تن به چنين انحرافي دهد درخور مذمت است.
3- شرك سبب مي‌شود كه خداوند مشرك را به معبودهاي ساختگي‌اش واگذارد و دست از حمايتش بردارد: و از آنجا كه معبودهاي ساختگي، فاقد قدرت دفاعي هستند و قادر بر حمايت كسي نيستند و خدا هم حمايتش را از چنين كسان برداشته آنها مخذول يعني بدون يار و ياور خواهند شد.
در آيات ديگر قرآن نيز همين معني به شكل ديگري مجسم شده است: چنانكه در سوره عنكبوت مي‌خوانيم: «آنها كه غير خدا را معبود خويش

انتخاب مي‌كنند همانند عنكبوتند كه آن خانه سست و بي اساس را تكيه‌گاه خود قرار داده و سست‌ترين خانه‌ها خانه عنكبوت است». «1»
بعد از اصل توحيد به يكي از اساسي‌ترين تعليمات انساني انبياء ضمن تأكيد مجدد بر توحيد اشاره كرده مي‌گويد: «پروردگارت فرمان داده كه تنها او را بپرستيد و نسبت به پدر و مادر نيكي كنيد (و قضي ربّك ألّا تعبدوا الّا ايّاه و بالوالدين احساناً).
قضاء مفهوم مؤكدتري از امر دارد: و امر و فرمان قطعي و محكم را مي‌رساند و اين نخستين تأكيد در اين مسأله است.
قرار دادن توحيد يعني اساسي‌ترين اصل اسلامي در كنار نيكي به پدر و مادر تأكيد ديگري است بر اهميت اين دستور اسلامي.
مطلق بودن احسان كه هر گونه نيكي را دربرمي‌گيرد و همچنين: والدين كه مسلمان و كافر را شامل مي‌شود: سومين و چهارمين تأكيد در اين جمله است.
نكره بودن احسان (احساناً) كه در اين گونه موارد براي بيان عظمت مي‌آيد پنجمين تأكيد محسوب مي‌گردد.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 27
توجه به اين نكته نيز لازم است كه فرمان: معمولا روي يك امر اثباتي مي‌رود در حالي كه در اينجا روي نفي رفته است «پروردگارت فرمان داده كه نپرستيد جز او را» اين ممكن است به خاطر آن باشد كه از جمله «قضي» فهميده مي‌شود كه جمله ديگري در شكل اثباتي در تقدير است و در معني چنين مي‌باشد: پروردگارت فرمان مؤكد داده كه او را بپرستيد و غير او را نپرستيد.
و يا اينكه مجموع جمله نفي و اثبات (ألّا تعبدوا الّا ايّاه) در حكم يك جمله اثباتي است: اثبات عبادت انحصاري پروردگار، سپس به بيان يكي از مصداقهاي روشن نيكي به پدر و مادر پرداخته مي‌گويد: هر گاه يكي از آن دو: يا هر دو آنها نزد تو به سن پيري و شكستگي برسند (آنچنان كه نيازمند به مراقبت دائمي تو باشند) از هر گونه محبت در مورد آنها دريغ مدار: و كمترين اهانتي به آنان مكن حتي سبكترين تعبير نامؤدّبانه يعني أفّ به آنها مگو (اما يبلغنّ عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما أفّ).
و بر سر آنها فرياد مزن (و لا تنهرهما).
بلكه با گفتار سنجيده و لطيف و بزرگوارانه با آنها سخن بگو (و قل لهما قولا كريم اً) و نهايت فروتني را در برابر آنها بنما: و بالهاي تواضع خود را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر (و اخفض لهما جناح الذّلّ من الرحمة و بگو بار پروردگارا! آنها را مشمول رحمت خويش قرار ده همانگونه كه در كودكي مرا تربيت كرده‌اند (و قل رب ارحمهما كما ربّياني صغيراً).

دقت فوق العاده در احترام به پدر و مادر.
در حقيقت در دو آيه‌اي كه گذشت: قسمتي از ريزه‌كاريهاي برخورد مؤدّبانه و فوق العاده احترام آميز فرزندان را نسبت به پدران و مادران بازگو مي‌كند:
1- از يكسو انگشت روي حالات پيري آنها كه در آن موقع از هميشه نيازمندتر به حمايت و محبت و احترامند گذارده: مي‌گويد: كمترين سخن اهانت آميز را به آنها مگو! آنها ممكن است بر اثر كهولت به جائي برسند كه نتوانند بدون كمك ديگري حركت كنند: و از جا برخيزند و حتي ممكن است قادر به دفع آلودگي از خود
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 28
نباشند: در اين موقع آزمايش بزرگ فرزندان شروع مي‌شود.
در مقطع اين چنين زندگي، آيا وجود چنين پدر و مادري را مايه رحمت مي‌دانند و يا بلا و مصيبت و عذاب؟! آيا صبر و حوصله كافي براي نگهداري احترام آميز از چنين پدر و مادري را دارند و يا هر زمان با نيش زبان: با كلمات سبك و اهانت آميز و حتي گاه با تقاضاي مرگ او از خدا قلبش را مي‌فشارند و آزار مي‌دهند؟! (در فصل اخبار پاسخ اين سؤالها مشروحاً خواهد آمد).
2- از سوي ديگر قرآن مي‌گويد: در اين هنگام به آنها أف مگو، يعني اظهار ناراحتي و ابراز تنفر مكن، و باز اضافه مي‌كند با صداي بلند و اهانت آميز و داد و فرياد با آنها سخن مگو، و باز تأكيد مي‌كند كه با قول كريم و گفتار بزرگوارانه با آنها سخن بگوكه همه آنهانهايت ادب در سخن را مي رساند كه زبان كليد قلب است.
3- از سوي ديگر دستور به تواضع و فروتني مي‌دهد: تواضعي كه نشان دهنده محبت و علاقه باشد، نه اجبار و اكراه و نه چيز ديگر.
4- سرانجام مي‌گويد: حتي موقعي كه رو به سوي درگاه خدا مي‌آوري پدر و مادر را (چه در حيات و چه در ممات) فراموش مكن و تقاضاي رحمت پروردگار براي آنها بنما.
مخصوصا اين تقاضايت را با اين دليل همراه ساز و بگو خداوندا همانگونه كه آنها در كودكي مرا تربيت كردند تو مشمول رحمتشان فرما؟.
علاوه بر آنچه گفته شد نكته مهمي كه از اين تعبير استفاده مي‌شود اين است كه اگر پدر و مادر آنچنان پير و ناتوان شوند كه به تنهائي قادر بر حركت و دفع آلودگيها از خود نباشند: فراموش نكن كه تو هم در كودكي چنين بودي و آنها از هر گونه حمايت و محبت از تو دريغ نداشتند محبت آنها را جبران نما.
و از آنجا كه گاهي در رابطه با حفظ حقوق پدر و مادر و احترام آنها و تواضعي كه بر فرزند لازم است ممكن است لغزشهائي پيش بيايد كه

انسان آگاهانه يا ناآگاه به سوي آن كشيده شود در آخرين آيه مورد بحث مي‌گويد: پروردگار شما به آنچه در دل و جان شما است از شما آگاهتر است (ربكم اعلم بما في نفوسكم) چرا كه علم او در
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 29
همه زمينه‌ها حضوري و ثابت و ازلي و ابدي و خالي از هر گونه اشتباه است در حالي كه علوم شما واجد اين صفات نيست.
بنابراين اگر بدون قصد طغيان و سركشي در برابر فرمان خدا، لغزشي در زمينه احترام و نيكي به پدر و مادر از شما سر زند و بلافاصله پشيمان شديد و در مقام جبران برآئيد مسلّماً مشمول عفو خدا خواهيد شد: اگر شما صالح باشيد و توبه‌كار خداوند توبه‌كاران را مي‌آمرزد (ان تكونوا صالحين فانه كان للأوّابين غفورا).
اوّاب از ماده اوب (بر وزن قوم) بازگشت توأم با اراده مي‌گويند: در حالي كه رجوع هم به بازگشت با اراده گفته مي‌شود و هم بي اراده: به همين دليل به توبه أوبه گفته مي‌شود: چون حقيقت توبه بازگشت توأم با اراده به سوي خداست.
و از آنجا كه اوّاب صيغه مبالغه است به كسي گفته مي‌شود كه هر لحظه از او خطائي سر زند به سوي پروردگار بازمي‌گردد.
اين احتمال نيز وجود دارد كه ذكر صيغه مبالغه اشاره به تعدد عوامل بازگشت و رجوع به خدا باشد: زيرا ايمان به پروردگار از يكسو: توجه به دادگاه عالم قيامت از سوي ديگر: وجدان بيدار از سوي سوم: و توجه به عواقب و آثار گناه از سوي چهارم دست به دست هم مي‌دهند و انسان را مؤكدا از مسير انحرافي به سوي خدا مي‌برند.
ابن أبي شيبة و هناد از علي بن أبي طالب (عليه السلام) فرمود: إذا مالت الأفياء وراحت الأرواح فاطلبوا الحوائج إلي الله فانّها ساعة الأوّابين و قرأ فانّه كان للأوّابين غفوراً
وقتي كه سايه‌ها مايل (و رو به گسترش) نمود و روح‌ها رفت (و موقع خوابيدن رسيد يعني شب هنگام درتاريكي و وقتي كه مردم به خواب مطلق فرو رفتند ياهنگام عصر، بلند شده و نيازها و) حوائج خود را از خدا بخواهيد چون آن (ساعتها) ساعت توبه كنندگان است (سپس آن حضرت اين آيه را تلاوت نمود) يقيناً اوست بخشنده توبه كاران (و بازگشت كنندگان) را. «1»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 30
هناد از سعيد بن مسيب در (تفسير) آيه: «فانّه كان للأوّابين غفوراً» فرمود: الأوّاب الذي يذنب ثم يستغفر ثم يذنب ثم يستغفر ثم يذنب ثم يستغفر أوّاب كسي كه گناه كند و توبه نمايد، باز گناه كند و دوباره باز گردد و سپس مرتكب گناه شود و بازگشت نمايد را گويند (يعني از زيادي و تكرار

گناه نترسد و توبه كند و به سوي خدا باز گردد كه خداوند توبه كنندگان را مي بخشد). «1»

هناد از عبيد بن عمير در تفسير) آيه «انّه كان للأوّابين غفوراً» قال الأوّاب الذي يتذكر ذنوبه في الخلاء فيستغفر منها. أوّاب يعني كسي كه در خلوت‌ها گناهانش را به ياد آورد و استغفار نمايد (و از برگشتن به سوي خدا شرم نكند چون او بخشاينده است و مهربان). «2

تحقيقي پيرامون معني قضاء قضاء در اصل به معني جدا ساختن چيزي است يا با عمل و يا با سخن: و بعضي گفته‌اند در اصل به معني پايان دادن به چيزي است: و هر دو معني در واقع قريب الأفق مي‌باشند.
از آنجا كه پايان دادن و جدا ساختن معني وسيعي دارد: اين كلمه در مفاهيم مختلفي به كار رفته است.
قرطبي در تفسيرش شش معني براي آن ذكر كرده:
1- قضاء به معني امر و فرمان مانند «و قضي ربك ألّا تعبدوا إلّا ايّاه» پروردگارت فرمان داده كه جز او را نپرستيد. اسراء: 23
2- قضاء به معني خلق مانند «فقضاهن سبع سماوات في يومين»: خداوند جهان را به صورت هفت آسمان: در دو دوران آفريد فصلت آيه 12.
3- قضاء به معني حكم و داوري مانند «فاقض ما انت قاض»: هر داوري مي‌خواهي
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 31
بكن (سوره طه آيه 72).
4- قضاء به معني فراغت از چيزي مانند «قضي الأمر الذي فيه تستفتيان»: كاري را كه در باره آن نظر خواهي مي‌كرديد پايان يافت (سوره يوسف آيه 41).
5- قضاء به معني اراده مانند «اذا قضي امراً فانما يقول له كن فيكون» هنگامي كه كاري را اراده كند به آن مي‌گويد موجود باش: آن هم موجود مي‌شود (سوره آل عمران آيه 47) 6- قضاء به معني عهد مانند «اذ قضينا الي موسي الأمر»: هنگامي كه از موسي پيمان و عهد گرفتيم (سوره قصص آيه 44).
ابو الفتوح رازي بر اين معاني اضافه مي‌كند.
7- قضاء به معني اخبار و اعلام مانند «و قضينا الي بني اسرائيل في الكتاب»: ما به بني اسرائيل در تورات اعلام نموديم.
و بر اين اضافه مي‌توان كرد:
8- قضاء به معني مرگ مانند «فوكزه موسي فقضي عليه»: موسي ضربه‌اي بر او زد و او جان داد (سوره قصاص آيه 15).
حتي بعضي از مفسران معاني قضاء را بالغ بر سيزده معني در قرآن مجيد دانسته‌اند.
ولي اينها را نمي‌توان معاني متعددي براي كلمه قضاء دانست: زيرا همه آنها جامعي دارند كه در آن جمعند: و در حقيقت غالب معاني كه در بالا ذكر شد از قبيل اشتباه مصداق به مفهوم است: چه اينكه هر يك از اينها

مصداقي است براي آن معني كلي و جامع يعني پايان دادن و جدا ساختن. في المثل شخص قاضي با حكم خود به دعوا خاتمه مي‌دهد: آفريدگار با آفرينش خود به خلقت چيزي پايان مي‌دهد: خبر دهنده با اخبارش به بيان چيزي پايان مي‌دهد: تعهد كننده و فرمان دهنده با تعهد و فرمانشان مسأله اي را خاتمه يافته تلقي مي‌كنند به گونه‌اي كه بازگشت در آن ممكن نيست.

ولي نمي‌توان انكار كرد كه در بعضي از اين مصداقها آنقدر اين لفظ به كار رفته است كه به صورت معني جديدي درآمده است از جمله قضاء به معني داوري و به معني امر و فرمان است

تحقيقي پيرامون معني افّ راغب در كتاب مفردات مي‌گويد: «أفّ» در اصل به معني هر چيز كثيف و آلوده است و به عنوان توهين نيز گفته مي‌شود: اين كلمه تنها معني اسمي ندارد: بلكه فعل از او نيز ساخته مي‌شود: مثلا مي‌گويند: افَفْتُ بكذا يعني من فلان چيز را آلوده شمردم و از آن اظهار نفرت كردم.
بعضي از مفسران مانند قرطبي در تفسيرش و طبرسي در مجمع البيان گفته‌اند: اف و تف در اصل به معني چركي است كه زير ناخن جمع مي‌شود: هم آلوده است و هم ناچيز: حتي بعضي ميان اف و تف تفاوت گذاشته‌اند: اوّلي را چرك گوشت و دوّمي را چرك ناخن دانسته‌اند: سپس مفهوم آن توسعه يافته و به هر چيزي كه مايه ناراحتي است گفته شده.
معاني ديگر نيز براي اف گفته‌اند: از جمله چيز كم: ناراحتي و ملامت بوي بد.
بعضي ديگر گفته‌اند اصل اين كلمه از اينجا گرفته شده است كه هر گاه خاك يا خاكستر مختصري روي بدن يا لباس انسان مي‌ريزد: انسان با فوت كردن آنرا از خود دور مي‌كند: صدائي كه از دهان انسان در اين موقع بيرون مي‌آيد چيزي است شبيه اوف يا اف و بعدا در معني اظهار ناراحتي و تنفر مخصوصا از چيزهاي كوچك به كار رفته است.
از جمع‌بندي آنچه در بالا ذكر شد و قرائن ديگر چنين استفاده مي‌شود كه اين كلمه در اصل اسم صوت بوده است: (صدائي كه انسان به هنگام اظهار نفرت يا ابراز تألّم و درد جزئي و يا فوت كردن چيز آلوده‌اي از دهانش خارج مي‌شود).
سپس اين اسم صوت به صورت كلمه‌اي درآمده و حتي افعالي از آن مشتق شده است: و در ناراحتيهاي جزئي و يا اظهار تنفر به خاطر مسائل كوچكي: به كار رفته:
معاني مختلفي كه در بالا ذكر شد به نظر مي‌رسد از مصداقهاي همين معني جامع و كلي بوده باشد.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 33
به هر حال: آيه فوق مي‌خواهد در يك عبارت كوتاه و در نهايت فصاحت و بلاغت اين معني را برساند كه احترام پدر و مادر چندان زياد است كه حتي نبايد در برابر آنها كمترين سخني كه دليل بر ناراحتي از آنها و يا بي‌ميلي و تنفر بوده باشد بر زبان جاري ساخت. «1

برترين توصيه نسبت به والدين وَ وَصّيْنَا الإنسانَ بِوالِدَيْهِ حُسناً وَ إِن جاهَداك لِتُشرِكَ بي مَا لَيْس لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا إِليَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (8) وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ في الصَّالِحينَ (9) «2» ما به انسان توصيه كرديم كه به پدر و مادرش نيكي كند: و اگر آنها تلاش كنند كه براي من شريكي قائل شوي كه به آن علم نداري: از آنها اطاعت مكن: بازگشت همه شما به سوي من است: و شما را از آنچه انجام مي‌داديد با خبر خواهم ساخت كساني كه ايمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها را در زمره صالحان وارد خواهم كرد.

شأن نزول:

روايات مختلفي در شأن نزول آيه فوق آمده است كه عصاره همه آنها يكي است و آن اينكه: بعضي از مرداني كه در مكه بودند ايمان و اسلام را پذيرفتند هنگامي كه مادر آنها از اين مسأله آگاه شد تصميم گرفت كه غذا نخورد: آب ننوشد: تا فرزندش از اسلام بازگردد! گرچه هيچكدام از اين مادران به گفته خود وفا نكردند و اعتصاب غذا را شكستند: ولي آيه فوق نازل شد و خط روشني در برخورد با پدر و مادر در زمينه مسأله ايمان و كفر به دست همگان داد. «3»

يكي از مهمترين آزمايشهاي الهي مسأله تضاد خط ايمان و تقوا: با پيوندهاي

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 34

عاطفي و خويشاوندي است: قرآن در اين زمينه تكليف مسلمانان را به روشني بيان كرده است.

در اين آيات نخست به عنوان يك قانون كلي كه از ريشه‌هاي عواطف و حق‌شناسي سرچشمه مي‌گيرد مي‌فرمايد: ما به انسان توصيه كرديم نسبت به پدر و مادرش نيكي كند (و وصّينا الانسان بوالديه حسناً).

گرچه اين يك حكم تشريعي است ولي اين مسأله پيش از آنكه يك لازم تشريعي باشد به صورت يك قانون تكويني در نهاد همه انسانها وجود دارد: و مخصوصا تعبير به انسان در اينجا جلب توجه مي‌كند: چرا كه اين قانون مخصوص به مؤمنان نيست: بلكه هر كس شايسته نام انسان است بايد در برابر پدر و مادر حق‌شناس باشد: و احترام و تكريم و نيكي به آنها را در تمام عمر فراموش نكند: هر چند با اين اعمال هرگز نمي‌تواند دَين خود را به آنها اداء كند.

سپس براي اينكه كسي تصور نكند كه پيوند عاطفي با پدر و مادر مي‌تواند بر پيوند انسان با خدا و مسأله ايمان حاكم گردد: با يك استثناء صريح

مطلب را در اين زمينه روشن كرده: مي‌فرمايد: و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش و كوشش كنند و به تو اصرار ورزند كه براي من شريكي قائل شوي: كه به آن علم نداري: از آنها اطاعت مكن (و ان جاهداك لتشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما).
تعبير به جاهداك: مفهومش به كار گرفتن نهايت تلاش و كوشش و اصرار آنها است.
و تعبير به ما ليس لك به علم (چيزي كه به آن علم نداري) اشاره به منطقي نبودن شرك است: چون اگر واقعا شرك صحيح بود: دليلي بر آن وجود داشت: و به تعبير ديگر جائي كه انسان علم به چيزي نداشته باشد بايد از آن پيروي نكند: تا چه رسد به اينكه علم به بطلان آن داشته باشد.
پيروي از چنين چيزي پيروي از جهل است: اگر پدر و مادر تو را وادار به پيروي از جهل كنند اطاعت آنها مكن: اصولا تقليد كوركورانه غلط است حتي اگر در مورد ايمان باشد تا چه رسد به شرك و كفر.
همين توصيه در مورد پدر و مادر در سوره لقمان نيز آمده است: با اين اضافه كه در
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 35
آنجا مي‌فرمايد: و صاحبهما في الدنيا معروفاً: در عين اينكه دعوت آنها را به شرك مپذير در امور دنيا نسبت به آنها ارفاق كن و در معاشرت با آنها به نيكي عمل نما مبادا كسي چنين تصور كند كه مخالفت با پدر و مادر در مورد دعوت به شرك: دليل بر بد رفتاري با آنها است: و اين نهايت تأكيد اسلام را در مورد احترام به پدر و مادر ثابت مي‌كند.
به اين ترتيب از اينجا يك اصل كلي استفاده مي‌شود كه هيچ چيز نمي‌تواند بر ارتباط انسان با خدا حاكم گردد كه آن مقدم بر همه چيز است: حتي بر پيوند با پدر و مادر كه نزديكترين پيوندهاي عاطفي است.
حديث معروف كه از امير مؤمنان علي عليه السلام نقل شده لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق اطاعت از مخلوق در عصيان خالق روا نيست، معيار روشني را در اين مسائل به دست مي‌دهد. «1

سختي‌هاي دوران بارداري مادر! وَ وَصّيْنَا الانسانَ بِوالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلي وَهْنٍ وَ فِصالُهُ في عَامَينِ أنِ اشكرْ لي وَ لِوَلِدَيْك إليَّ الْمَصِيرُ (14) وَ إن جهَداكَ عَلي أن تُشرِك بي مَا لَيْس لَك بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا وَ صاحِبْهُمَا في الدُّنْيَا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سبِيلَ مَنْ أَنَاب إِليَّ ثُمَّ إِليَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (15) «2» و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش كرديم: مادرش او را با زحمت روي زحمت حمل كرد: (و به هنگام بارداري هر روز رنج و ناراحتي تازه‌اي را متحمل مي‌شد) و دوران شيرخوارگي او در دو سال پايان مي‌يابد (آري به او توصيه كردم) كه شكر براي من و براي پدر و مادرت بجا آور كه بازگشت همه شما به سوي من است.

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 36

و هر گاه آنها تلاش كنند كه موجودي را شريك من قرار دهي كه از آن آگاهي نداري (بلكه مي‌داني باطل است) از آنها اطاعت مكن: ولي با آنها در دنيا به طرز شايسته‌اي رفتار كن: و پيروي از راه كساني بنما كه به سوي من آمده‌اند: سپس بازگشت همه شما به سوي من است و من شما را از آنچه عمل مي‌كرديد آگاه مي‌كنم. «1»

نخست مي‌فرمايد: ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش كرديم (و وصيناالإنسان بوالديه).

آنگاه به زحمات فوق العاده مادر اشاره كرده مي‌گويد: مادرش او را حمل كرد در حالي كه هر روز ضعف و سستي تازه‌اي بر ضعف او افزوده مي‌شد (حملته أمّه وهناً علي وهن).

اين مسأله از نظر علمي ثابت شده: و تجربه نيز نشان داده كه مادران در دوران بارداري گرفتار وهن و سستي مي‌شوند: چرا كه شيره جان و مغز استخوانشان را به پرورش جنين خود اختصاص مي‌دهند: و از تمام مواد حياتي وجود خود بهترينش را تقديم او مي‌دارند.

به همين دليل: مادران در دوران بارداري گرفتار كمبود انواع ويتامينها مي‌شوند كه اگر جبران نگردد ناراحتيهائي براي آنها به وجود مي‌آورد: حتي اين مطلب در دوران رضاع و شير دادن نيز ادامه مي‌يابد: چرا كه شير: شيره جان مادر است.

لذا به دنبال آن مي‌افزايد: پايان دوران شيرخوارگي او دو سال است (و فصاله في عامين).

همانگونه كه در جاي ديگر قرآن نيز اشاره شده است و الوالدات يرضعن اولادهن حولين كاملين: مادران فرزندانشان را دو سال تمام شير مي‌دهند (بقره- 233).

البته منظور دوران كامل شيرخوارگي است هر چند ممكن است گاهي كمتر از آن انجام شود.
به هر حال مادر در اين 33 ماه (دوران حمل و دوران شيرخوارگي) بزرگترين
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 37
فداكاري را هم از نظر روحي و عاطفي: و هم از نظر جسمي: و هم از جهت خدمات در مورد فرزندش انجام مي‌دهد.
جالب اينكه در آغاز توصيه در باره هر دو مي‌كند ولي به هنگام بيان زحمات و خدمات تكيه روي زحمات مادر مي‌نمايد تا انسان را متوجه ايثارگريها و حق عظيم او مي‌سازد.
سپس مي‌گويد: توصيه كردم كه هم شكر مرا بجاي آور و هم شكر پدر و مادرت را (ان اشكر لي و لوالديك).
شكر مرا بجا آور كه خالق و منعم اصلي توأم و چنين پدر و مادر مهرباني به تو داده‌ام و هم شكر پدر و مادرت را كه واسطه اين فيض و عهده دار انتقال نعمتهاي من به تو مي‌باشند.
و چقدر جالب و پر معني است كه شكر پدر و مادر درست در كنار شكر خدا قرار گرفته.
و در پايان آيه با لحني كه خالي از تهديد و عتاب نيست مي‌فرمايد: بازگشت همه شما به سوي من است (اليّ المصير).
آري اگر در اينجا كوتاهي كنيد در آنجا تمام اين حقوق و زحمات و خدمات مورد بررسي قرار مي‌گيرد و مو به مو حساب مي‌شود: بايد از عهده حساب الهي در مورد شكر نعمتهايش: و همچنين در مورد شكر نعمت وجود پدر و مادر و عواطف پاك و بي آلايش آنها بر آئيد.
به مطلبي توجه نمائيد
بعضي از مفسران در اينجا به نكته‌اي توجه كرده‌اند كه در قرآن مجيد تأكيد بر رعايت حقوق پدر و مادر كرارا آمده است: اما سفارش نسبت به فرزندان كمتر ديده مي‌شود (جز در مورد نهي از كشتن فرزندان كه يك عادت شوم و زشت استثنائي در عصر جاهليت بوده است).
اين به خاطر آن است كه پدر و مادر به حكم عواطف نيرومندشان كمتر ممكن است فرزندان را به دست فراموشي بسپارند: در حالي كه زياد ديده شده است كه فرزندان
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 38
پدر و مادر را مخصوصا به هنگام پيري و از كار افتادگي فراموش مي‌كنند: و اين دردناكترين حالت براي آنها و بدترين ناشكري براي فرزندان محسوب مي‌شود.
و از آنجا كه توصيه به نيكي در مورد پدر و مادر: ممكن است اين توهم را

براي بعضي ايجاد كند كه حتي در مسأله عقائد و كفر و ايمان: بايد با آنها مماشات كرد در آيه بعد مي‌افزايد: هر گاه آن دو: تلاش و كوشش كنند كه چيزي را شريك من قرار دهي كه از آن (حداقل) آگاهي نداري: از آنها پاطاعت مكن (و ان جاهداك علي ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما).
هرگز نبايد رابطه انسان و پدر و مادرش: مقدم بر رابطه او با خدا باشد: و هرگز نبايد عواطف خويشاوندي حاكم بر اعتقاد مكتبي او گردد.
تعبير به جاهداك اشاره به اين است كه پدر و مادر گاه به گمان اينكه سعادت فرزند را مي‌خواهند: تلاش و كوشش مي‌كنند كه او را به عقيده انحرافي خود بكشانند: و اين در مورد همه پدران و مادران ديده مي‌شود.
وظيفه فرزندان اين است كه هرگز در برابر اين فشارها تسليم نشوند: و استقلال فكري خود را حفظ كرده: عقيده توحيد را با هيچ چيز معاوضه نكنند.
ضمنا جمله ما ليس لك به علم (چيزي كه به آن علم و آگاهي نداري) اشاره به اين است كه اگر فرضاً دلائل بطلان شرك را ناديده بگيريم: حد اقل دليلي بر اثبات آن نيست: و هيچ شخص بهانه جوئي نيز نمي‌تواند دليلي بر اثبات شرك اقامه كند.
از اين گذشته اگر شرك حقيقتي داشت: بايد دليلي بر اثبات آن وجود داشته باشد و چون دليلي بر اثبات آن نيست خود دليلي بر بطلان آن مي‌باشد.
باز از آنجا كه ممكن است: اين فرمان: اين توهم را به وجود آورد كه در برابر پدر و مادر مشرك: بايد شدت عمل و بي حرمتي به خرج داد: بلا فاصله
اضافه مي‌كند كه عدم اطاعت آنها در مسأله كفر و شرك: دليل بر قطع رابطه مطلق با آنها نيست بلكه در عين حال با آنها در دنيا به طرز شايسته‌اي رفتار كن
(و صاحبهما في الدنيا معروفا).
از نظر دنيا و زندگي مادي با آنها مهر و محبت و ملاطفت كن: و از نظر اعتقاد و
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 39
برنامه‌هاي مذهبي: تسليم افكار و پيشنهادهاي آنها نباش: اين درست نقطه اصلي اعتدال است كه حقوق خدا و پدر و مادر: در آن جمع است.
لذا بعدا مي‌افزايد: راه كساني را پيروي كن كه به سوي من باز گشته‌اند راه پيامبر و مؤمنان راستين (و اتبع سبيل من اناب الي).
چرا كه بعد از آن بازگشت همه شما به سوي من است و من شما را از آنچه در دنيا عمل مي‌كرديد آگاه مي‌سازم و بر طبق آن پاداش و كيفر

مي‌دهم (ثم الي مرجعكم فانبئكم بما كنتم تعملون).
نفي و اثباتهاي پي در پي: و امر و نهي‌ها در آيات فوق: براي اين است كه مسلمانان در اين گونه مسائل كه در بدو نظر تضادي در ميان انجام دو وظيفه لازم تصور مي‌شود خط اصلي را پيدا كنند: و بدون كمترين افراط و تفريط: در مسير صحيح قرار گيرند: و اين دقت و ظرافت قرآن در اين ريزه‌كاريها: از چهره‌هاي فصاحت و بلاغت عميق آن است.
به هر حال آيه فوق كاملا شبيه چيزي است كه در آيه 8 سوره عنكبوت آمده است كه مي‌گويد: و وصّينا الّانسان بوالديه حسناً و ان جاهداك لتشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما اليّ مرجعكم فأنبّئكم بما كنتم تعملون). «1»

تكرار توصيه‌ها در باره مادر وَ وَصّيْنَا الإنسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصلُهُ ثَلَثُونَ شهْراً حَتي إِذَا بَلَغَ أَشدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سنَةً قَالَ رَب أَوْزِعْني أَنْ أَشكُرَ نِعْمَتَك الَّتي أَنْعَمْت عَليَّ وَ عَلي وَلِدَي وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصلِحْ لي في ذُرِّيَّتي إِني تُبْت إِلَيْك وَ إِني مِنَ الْمُسلِمِينَ (15) أُولَئك الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنهُمْ أَحْسنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَن سيِّئَاتهِمْ في
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 40
أَصحَبِ الجَنَّةِ وَعْدَ الصدْقِ الَّذِي كانُوا يُوعَدُونَ (16) ترجمه: «1»
ما به انسان توصيه كرديم كه به پدر و مادرش نيكي كند: مادرش او را با ناراحتي حمل مي‌كند: و با ناراحتي بر زمين مي‌گذارد: و دوران حمل و از شير باز گرفتنش سي ماه است: تا زماني كه به كمال قدرت و رشد برسد: و به چهل‌سالگي وارد گردد مي‌گويد: پروردگارا! مرا توفيق ده تا شكر نعمتي را كه به من و پدر و مادرم دادي بجا آورم: و عمل صالحي انجام دهم كه از آن خشنود باشي:
و فرزندان مرا صالح كن: من به سوي تو بازمي‌گردم و توبه مي‌كنم: و من از مسلمينم آنها كساني هستند كه ما بهترين اعمالشان را قبول مي‌كنيم: و از گناهانشان مي‌گذريم و در ميان بهشتيان جاي دارند: اين وعده صدقي است كه وعده داده مي‌شدند.
اين آيات از مسأله نيكي به پدر و مادر و شكر زحمات آنها كه مقدمه‌اي است براي شكر پروردگار شروع مي‌كند: مي‌فرمايد: ما انسان را توصيه كرديم كه در باره پدر و مادرش نيكي كند (و وصّينا الإنسان بوالديه احساناً).
وصيت و توصيه به معني مطلق سفارش است: و مفهوم آن منحصر به سفارشهاي مربوط به ما بعد از مرگ نيست: لذا جمعي در اينجا آن را به معني امر و دستور و فرمان تفسير كرده‌اند.
سپس به دليل لزوم حق‌شناسي در برابر مادر پرداخته مي‌گويد: مادر: او را با اكراه و ناراحتي حمل مي‌كند: و با ناراحتي بر زمين مي‌گذارد: و دوران حمل و از شير باز گرفتنش سي ماه است (حملته امه كرها و وضعته كرها و حمله و فصاله ثلاثون شهرا) مادر در طول اين سي ماه بزرگترين ايثار و فداكاري را در مورد فرزندش انجام مي‌دهد.
از نخستين روزهاي انعقاد نطفه حالت مادر دگرگون مي‌شود: و ناراحتيها پشت سر يكديگر مي‌آيد: حالتي كه به حالت ويار ناميده مي‌شود و يكي از سختترين حالات مادر است روي مي‌دهد و پزشكان مي‌گويند: بر اثر

کمبودهائي است که در جسم

مادر به خاطر ايثار به فرزند رخ مي‌دهد.
هر قدر جنين رشد و نمو بيشتر مي‌کند مواد بيشتري از شيره جان مادر مي‌گيرد: و حتي روي استخوانهاي او و اعصابش اثر مي‌گذارد: گاه خواب و خوراك و استراحت و آرامش را از او مي‌گيرد: و در آخر دوران حمل راه رفتن و حتي نشست و برخاست براي او مشکل مي‌شود اما با صبر و حوصله تمام و به عشق فرزندي که به زودي چشم به دنيا مي‌گشايد و بر روي مادر لبخند مي‌زند تمام اين ناملائمات را تحمل مي‌کند.
دوران وضع حمل که يکي از سختترين لحظات زندگي مادر است فرا مي‌رسد تا آنجا که گاه مادر جان خود را بر سر فرزند مي‌نهد.
به هر حال بار سنگينش را بر زمين گذارده دوران سخت ديگري شروع مي‌شود:
دوران مراقبت دائم و شبانه‌روزي از فرزند: دوراني که بايد به تمام نيازهاي کودکي پاسخ گويد که، هيچگونه قدرت بر بيان نيازهاي خود ندارد: اگر دردي دارد نمي‌تواند محل درد را تعيين کند: و اگر ناراحتي از گرسنگي و تشنگي و گرما و سرما دارد قادر به بيان آن نيست: جز اينکه ناله سر دهد و اشك ريزد: و مادر بايد با کنجکاوي و صبر و حوصله تمام يك يك اين نيازها را تشخيص دهد و برآورده کند.
نظافت فرزند در اين دوران مشکلي است طاقت فرسا: و تأمين غذاي او که از شيره جان مادر گرفته مي‌شود ايثاري است بزرگ.
بيماريهاي مختلفي که در اين دوران دامان نوزاد را مي‌گيرد و مادر بايد با شکيبائي فوق العاده به مقابله با آنها برخيزد، مشکل ديگري است!!.
اينکه قرآن در اينجا تنها از ناراحتيهاي مادر سخن به ميان آورده و سخني از پدر در ميان نيست نه بخاطر عدم اهميت آن است: چرا که پدر نيز در بسياري از اين مشکلات شريك مادر است: ولي چون مادر سهم بيشتري دارد بيشتر روي او تکيه شده است.
يك سؤال و جواب
در اينجا اين سؤال مطرح مي‌شود که در آيه 233 سوره بقره دوران شيرخوارگي دو

سال کامل (24 ماه) ذکر شده: و الوالدات يرضعن اولادهن حولين کاملين لمن اراد ان يتم الرضاعة: مادران فرزندان خود را دو سال کامل شير مي‌دهند: آنها که بخواهند دوران شير دادن را تکميل کنند.
در حالي که مجموع دوران حمل و شيرخوارگي در آيه مورد بحث فقط سي ماه ذکر شده: مگر ممکن است دوران حمل شش ماه باشد؟ فقهاء و

مفسران با الهام از روايات اسلامي در پاسخ گفته‌اند: آري حداقل دوران حمل 6 ماه و حداكثر دوران مفيد رضاع 24 ماه است: حتي از جمعي از پزشكان پيشين همچون جالينوس و ابن سينا نقل شده كه گفته‌اند: خود با چشم شاهد چنين امري بوده‌اند كه فرزندي بعد از شش ماه به دنيا آمده (و ادامه زندگي داده) است.
ضمنا از اين تعبير قرآني مي‌توان استفاده كرد كه هر قدر از مقدار حمل كاسته شود بايد بر مقدار دوران شيرخواري افزود: به گونه‌اي كه مجموعا 30 ماه تمام را شامل گردد: از ابن عباس نيز نقل شده كه هر گاه دوران بارداري زن 9 ماه باشد بايد 21 ماه فرزند را شير دهد: و اگر حمل 6 ماه باشد بايد 24 ماه شير دهد.
قانون طبيعي نيز همين را ايجاب مي‌كند: چرا كه كمبودهاي دوران حمل در دوران شيرخوارگي بايد جبران گردد.
سپس مي‌افزايد: حيات انسان همچنان ادامه مي‌يابد تا زماني كه به كمال قدرت و نيروي جسماني رسد: و به مرز چهل‌سالگي وارد مي‌گردد (حتي اذا بلغ أشُدّه و بلغ اربعين سنة).
بعضي از مفسران «بلوغ اشُدّ» (رسيدن به مرحله توانائي) را با رسيدن به چهل‌سالگي هماهنگ: و براي تأكيد مي‌دانند: ولي ظاهر اين است كه بلوغ اشد اشاره به بلوغ جسماني و رسيدن به اربعين سنة (چهل‌سالگي) اشاره به بلوغ فكري و عقلاني است: چرا كه معروف است: انسان غالبا در چهل سالگي به مرحله كمال عقل مي‌رسد و گفته‌اند كه غالب انبيا در چهل‌سالگي مبعوث به نبوت شدند.
ضمنا در اينكه سن بلوغ قدرت جسماني چه سني است؟ در آن نيز گفتگو است بعضي همان سن معروف بلوغ را مي‌دانند كه در آيه 34 اسراء در مورد يتيمان نيز به
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 43
آن اشاره شده: در حالي كه در بعضي از روايات تصريح شده كه سن هيجده سالگي است.
البته مانعي ندارد كه اين تعبير در موارد مختلف معاني متفاوتي دهد كه با قرائن روشن مي‌شود.
در حديثي آمده است: انّ الشّيطان يجرّ يده علي وجه من زاد علي الأربعين و لم يتب، و يقول بأبي وجهٌ لا يفلح!: شيطان دستش را به صورت كساني كه به چهل‌سالگي برسند و از گناه توبه نكنند مي‌كشد و مي‌گويد پدرم فداي چهره‌اي باد كه هرگز رستگار نمي‌شود! (و در جبين اين انسان نور رستگاري نيست!).
از ابن عباس نيز نقل شده: من أتي عليه الأربعون سنة فلم يغلب خيره شره فليتجهّز الي النار!: هر كس چهل سال بر او بگذرد و نيكي او بر

بديش غالب نشود آماده آتش جهنم گردد! به هر حال قرآن در دنباله اين سخن مي‌افزايد: اين انسان لايق و با ايمان هنگامي كه به چهل‌سالگي رسيد سه چيز را از خدا تقاضا مي‌كند: نخست مي‌گويد: پروردگارا! به من الهام ده و توفيق بخش تا شكر نعمتي را كه به من و پدر و مادرم ارزاني داشتي بجا آورم (قال رب أوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت عليّ و عَلي والِدَيّ).
اين تعبير نشان مي‌دهد كه انسان با ايمان در چنين سن و سالي هم از عمق و وسعت نعمتهاي خدا بر او آگاه مي‌گردد: و هم از خدماتي كه پدر و مادر به او كرده است تا به اين حد رسيده: چرا كه در اين سن و سال معمولا خودش پدر يا مادر مي‌شود: و زحمات طاقت فرسا و ايثارگرانه آن دو را با چشم خود مي‌بيند: و بي‌اختيار به ياد آنها مي‌افتد و بجاي آنها در پيشگاه خدا شكرگزاري مي‌كند.
در دومين تقاضا عرضه مي‌دارد: خداوندا! به من توفيق ده تا عمل صالح بجا آورم:
عملي كه تو از آن خشنود باشي (و أن أعمل صالحاً ترضاه).
و بالأخره در سومين تقاضايش عرض مي‌كند: خداوندا! صلاح و درستكاري را در فرزندان و دودمان من تداوم بخش (و اصلح لي في ذريتي).
تعبير به «لي» (براي من) ضمنا اشاره به اين است كه صلاح و نيكي فرزندان من
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 44
چنان باشد كه نتائجش عائد من نيز بشود.
و تعبير في ذرّيّتي (در فرزندان من) به طور مطلق: اشاره به تداوم صلاح و نيكوكاري در تمام دودمان او است.
جالب اينكه در دعاي اول پدر و مادر را شريك مي‌كند: و در دعاي سوم فرزندان را ولي در دعاي دوم براي خود دعا مي‌كند: و اينگونه است انسان صالح كه اگر با يك چشم به خويشتن مي‌نگرد با چشم ديگر به افرادي كه بر او حق دارند نگاه مي‌كند.
و در پايان آيه دو مطلب را اعلام مي‌دارد كه هر كدام بيانگر يك برنامه عملي مؤثر است مي‌گويد: پروردگارا! من در اين سن و سال به سوي تو بازمي‌گردم و توبه مي‌كنم (إنّي تبت إليك).
به مرحله‌اي رسيده‌ام كه بايد خطوط زندگي من تعيين گردد: و تا به آخر عمر همچنان ادامه يابد: آري من به مرز چهل‌سالگي رسيده‌ام و براي بنده‌اي چون من چقدر زشت و نازيباست كه به سوي تو نيايم و خودم را از گناهان با آب توبه نشويم.
ديگر اينكه مي‌گويد: من از مسلمين هستم (و انّي من المسلمين).
در حقيقت اين دو جمله پشتوانه‌اي است براي آن دعاهاي سه‌گانه و

مفهومش اين است: چون من توبه كرده‌ام: و تسليم مطلق در برابر فرمان توأم: تو نيز بزرگواري كن و مرا مشمول آن نعمتها قرار ده.
آيه بعد بيان گويائي است از اجر و پاداش اين گروه از مؤمنان شكرگزار صالح العمل و توبه‌كار كه به سه پاداش مهم در آن اشاره شده است.
نخست مي‌فرمايد: آنها كساني هستند كه ما بهترين اعمالشان را قبول مي‌كنيم (اولئك الذين نتقبل عنهم احسن ما عملوا).
چه بشارتي از اين بالاتر كه خداوند بزرگ و قادر و منان: عمل بنده ضعيف و ناچيزي را پذيرا شود كه اين خود گذشته از آثار ديگر افتخاري است بزرگ و موهبتي است عالي و معنوي.
پرسش و پاسخ
با اينكه خداوند همه اعمال نيك را مي‌پذيرد چرا مي‌گويد: بهترين اعمال آنها را
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 45
پذيرا مي‌شود؟! در پاسخ اين سؤال جمعي از مفسران گفته‌اند: منظور از بهترين اعمال واجبات و مستحبات است در برابر مباحات كه اعمال خوبي است اما چيزي نيست كه مورد پذيرش واقع شود: و اجر و ثوابي به آن تعلق گيرد.
پاسخ ديگر اينكه خداوند بهترين اعمال آنها را معيار پذيرش قرار مي‌دهد و حتي اعمال درجه دو: و كم اهميت آنها را به حساب اعمال درجه يك به فضل و رحمتش مي‌گذارد: اين درست به آن مي‌ماند كه خريداري به عنوان فضل و كرم اجناس متفاوتي را كه از طرف فروشنده‌اي عرضه شده است به بهاي جنس اعلا محاسبه كند: و از فضل و لطف خداوند هر چه گفته شود عجيب نيست.
موهبت دوم پاكسازي آنها است: مي‌گويد: ما از گناهانشان مي‌گذريم (و نتجاوز عن سيئاتهم).
در حالي كه در ميان بهشتيان جاي دارند (في أصحاب الجنّة).
و اين سومين موهبت الهي نسبت به آنها است كه آنان را با اين كه لغزشهائي
داشته‌اند شستشو داده: در كنار نيكان و پاكاني جاي مي‌دهد كه از مقربان درگاه اويند ضمنا از اين تعبير استفاده مي‌شود كه منظور از اصحاب الجنة در اينجا بندگان مقرّبي هستند كه هرگز گرد و غبار معصيت بر دامانشان ننشسته و اين مؤمنان توبه‌كار بعد از مغفرت الهي در كنار آنها و در سايه آنها جاي مي‌گيرند.
و در پايان آيه براي تأكيد بر اين نعمتها كه گفته شد مي‌افزايد: اين وعده صدقي است كه پيوسته به آنها داده شده است (وعد الصدق الذي كانوا يوعدون).

چگونه وعده صدق نباشد در حالي كه تخلف از وعده يا به خاطر پشيماني و ناداني است: و يا از ضعف و ناتواني: و خداوند از همه اين امور منزّه است.
به نكات ذيل توجه نماييد:
اين آيات ترسيمي است از يك انسان مؤمن بهشتي كه نخست رشد جسماني و سپس مرحله كمال عقلي خود را پيموده: بعد به مقام شكرگزاري در برابر نعمتهاي پروردگار: و شكر زحمات طاقت فرساي پدر و مادر رسيده: و به موقع از لغزشها
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 46
توبه مي‌كند: و به انجام اعمال صالح و از جمله تربيت فرزندان اهتمام مي‌ورزد: و سرانجام به مقام تسليم مطلق در برابر فرمان الهي صعود مي‌كند: و همين امر سبب مي‌شود كه غرق رحمت و غفران و نعمتهاي گوناگون خداوند شود.
آري بايد يك انسان بهشتي را از اين صفاتش شناخت.
الف- تعبير به وصّينا الانسان به انسان توصيه كرديم
اشاره به اين است كه مسأله نيكي به پدر و مادر از اصول انساني است كه حتي كساني كه پايبند به دين و مذهبي نيستند نيز طبق الهام فطرت به آن جذب مي‌شوند بنا بر اين آنها كه پشت پا به اين وظيفه بزرگ مي‌زنند: نه تنها مسلمان واقعي نيستند كه نام انسان براي آنها شايسته نيست.
ب- تعبير به احسانا
(با توجه به اينكه نكره در اين موارد براي بيان عظمت مي‌آيد) اشاره به اين است كه به فرمان خداوند بايد در مقابل خدمات بزرگ پدر و مادر نيكي هاي بزرگ و برجسته انجام شود.
شرح درد و رنجهاي مادر در راه پرورش فرزند هم بخاطر اين است كه محسوس تر و ملموس تر است: و هم بخاطر اين كه زحمات مادر در مقايسه با پدر از اهميت بيشتري برخوردار است: و به همين دليل در روايات اسلامي تأكيد بيشتري در مورد مادر شده است (در فصلهاي بعدي ملاحظه مي فرمائيد).
در حديثي آمده است كه مردي نزد رسولخدا آمد و عرضكرد: من أبرّ؟ قال: امّك، قال ثمّ من؟ قال امّك، قال ثمّ من؟ قال امّك، قال ثمّ من؟ قال اباك: اي رسولخدا به چه كسي نيكي كنم؟ فرمود: به مادرت؛ عرض كرد: بعد از او به چه كسي؟ فرمود: به مادرت؛ براي سومين بار عرض كرد: بعد از او به چه كسي؟ باز فرمود: به مادرت و در چهارمين بار وقتي اين سؤال را تكرار كرد گفت: به پدرت!. «1»
در حديث ديگري آمده است كه مردي مادر پير و ناتوان خود را بر دوش گرفته بود:

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 47
و به طواف مشغول بود: در همين هنگام خدمت پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم رسيد عرض كرد: هل أدّيتُ حقّها: آيا حق مادرم را اينسان ادا كرده‌ام؟! پيامبر در جواب فرمود: لا و لا بزفرةٍ واحدة: نه حتي حق يك (ناله را كه در هنگام ولادت تو كرده و يك) نفس او را جبران نكردي. «1

«اخبار»

اشاره

«اخبار» آيات متعدد و اخبار و احاديث فراوان در مدح و ذم، و لعن ونفرين در باره وصل و قطع رحم، آمده است (كه بر آوردن و شمردن آنها خود چندين جلد كتاب قطور و مستقل مي خواهد، و بيرون از عهده اين كتاب است، ولي گفتني است كه) تمامي آن مدح و تعريف ها و لعن و قدح و نفرين‌ها، به نحو احسن و اكمل، شامل موضوع اين كتاب نيز مي باشد، زيرا پدر و مادر، در اين مقطع حرف اول را مي زنند و مصداق كامل آن آيات و روايات است، پس ما (با قطع نظر و انصراف از آوردن آيات و اخبار مربوط به صله ارحام و قطع رحِم،) فقط به اخبار موضوع اين كتاب پرداخته و مورد بر رسي قرار مي دهيم

1- كساني كه حتّي بوي بهشت نمي‌يابند

1- كساني كه حتّي بوي بهشت نمي‌يابند مسئله وجوب اطاعت از والدين و پرهيز از نافرماني آنها از مسائل مهمي است كه در همه اديان آسماني در باره آن، توصيه‌هاي فراوان شده و مطابق قضاوت وجدان سالم نيز است، لذا براي نيكان اولاد حد اعلاي پاداش و جزاي خير وعده داده شده و براي بدان آنها هم بالاترين وعيد وكيفرهاي بد و مجازات‌هاي سخت ابلاغ شده است.
1- امام صادق عليه السلام فرمود: قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم الجنّة طيّبة طيّبها اللّه و طيّب ريحها يوجد ريحها من مسيرة ألفي عام ولا يجد ريح الجنة عاق ولا قاطع رحم ولا مُرخي الازار خيلاء رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: بهشت پاك است و خدا بوي آن را پاك گردانيده و بوي آن از فاصله دو هزار سال استشمام مي شود اما عاق والدين و قاطع رحم و بد شلوار (يا دامنكشان متكبر)، به آن (نرسيده و آن را درك و) پيدا نخواهد كرد. «1»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 50
2- ابي جعفر (امام باقر) عليه السلام گفت: پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ايّاكم و عقوق الوالدين فانّ ريح الجنّة تُوجد من مسيرة ألف عام و لا يجدها عاق و لا قاطع رحم و لا شيخ زان و لا جارّ ازاره خيلاء انّماالكبرياء للّه: بترسيد از اينكه عاق پدر و مادر و مغضوب آنها شويد:
زيرا بوي بهشت از فاصله هزار سال راه به مشام مي‌رسد: ولي هيچگاه عاق والدين و قاطع رحم و پير زناكار و دامنكشان متكبر (آن بورا) پيدا نخواهند كرد، (زيرا بزرگي و) تكبر مخصوص خدا است. «1»
3- (وروي) أبو جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم): انّ الجنّة لتُوجد ريحها من مسيرة خمسمأة عام، و لا يجدها عاق و لا ديوث قيل يا رسول الله وما الديوث؟ قال الذي تزني امرأته و هو يعلم. ابوجعفر عليه السلام از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم روايت كرده است بوي بهشت از فاصله پانصد سال راه استشمام مي شود، آن را نمي‌يابد عاق (والدين) و ديوث! گفتند: ديوث چيست اي رسول خدا؟! فرمود: كسي كه از زناي زنش اطلاع دارد و دَم نمي‌زند. «2»
4- امام صادق عليه السلام فرمود: اذا كان يوم القيامة كشف غطاء من أغطية الجنّة، فوجد ريحها من كان له روح من مسيرة خمسمأة عام الّا صنفاً واحداً فقيل من هم؟! قال: العاق لوالديه. زماني كه روز قيامت (برپا) شود پرده‌اي از پرده‌هاي بهشت باز مي گردد هر كس روح (ايمان) دارد، بوي آن را از پانصد سال راه پيدا (و درك) مي نمايد، مگر يك صنف پرسيدند آن

کيست؟ فرمود: عاق والدين. «3»
اختلاف روايات بالا ممکن است براي اشخاص از جهت درجه بندي ايمان يا مراتب عاق بودن فرق کند مثلًا 500 سال براي عموم و قشر ضعيف که در مسائل ديني اطلاع زياد نداشته باشند يا عاق بودنشان در حد پايين شود، و 1000 سال

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 51

براي کساني که در حد متوسط در عاق والديني قرار گيرند، 2000 سال در باره اشخاص دانا و عاقل باشد يا عاق بودنشان در حد اعلا شود؛
يا از نظر شدت و ضعف و سختي و سبکي وزيدن بادهاي کشنده، جهنم باشد

2- نخستين نوشته لوح محفوظ

2- نخستين نوشته لوح محفوظ 1- روايت شده است أنّ أوّل ما كتب اللّه في اللّوح المحفوظ انّي أنا اللّه لا اله الّا أنا، من رضي عنه والداه فأنا منه راضٍ و من سخط عليه والداه فأنا عليه ساخطٌ نخستين چيزي كه در لوح محفوظ نوشته شد (اين بود) منم خداوند و جز من خدائي نيست هركس پدر و مادرش از او راضي شود من نيز از او راضيم و هركس والدينش بر او خشم گيرد، من نيز براو خشم مي گيرم (و شدت عمل نشان خواهم داد). «1»

2- در اخبار اسرائيليات وارد شده است أوحي اللّه تعالي الي موسي «أنّ من برّ والديه و عقّني كتبته برّاً، و من برّني و عقّ والديه كتبته عاقّاً» خداوند به موسي عليه السلام وحي نمود هركس به والدينش نيكي كند و بر من عاق شود، او را نيكوكار (و صالح) مي نويسم، و هر كس بر من خوبي كند و عاق والدين باشد، او را عاق مي نويسم. «2

3- رضاي خدا در رضايت والدين است

3- رضاي خدا در رضايت والدين است 1- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: رضا الله كلّه في رضا الوالدين و سخطه في سخطهما و يقول للعاق: اعمل ما شئت فانّي لا أغفر لك، و يقول للبارّ: اعمل ما شئت فانّي سأغفر لك رضاي خدا تماماً در رضايت والدين و غضب او در غضب آن دو است و به عاق والدين مي فرمايد: هرقدر مي خواهي عمل كن، من از تو در نمي‌گذرم و به فرزند

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 52

صالح مي فرمايد: هرچه مي خواهي بكن من به زودي تورا مي بخشم!. «1»

2- و فرمود: رضا الله مع رضا الوالدين، و سخط الله مع سخط الوالدين. رضاي خدا با رضاي والدين و خشم او با خشم آنهاست. «2»

3- عبد الله بن عمر گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: رضا الله في رضا الوالدين و سخط الله في سخط الوالدين رضاي خدا با رضاي والدين و خشم او با خشم آنهاست. «3

4- تا دَمِ مرگ با او حرف نزد

4- تا دَمِ مرگ با او حرف نزد ابي جعفر عليه السلام فرمود: انّ أبي نظر الي رجلٍ و معه ابنه يمشي و الابن متكيءٌ علي ذراع الأب، قال فما كلّمه أبي مقتاً له حتّي فارق الدّنيا» پدرم ديد مردي با پسرش راه مي رود و پسر به پدرش تكيه داده است، پدرم با او به عنوان خشم (و نفرت): حرف نزد تا از دنيا مفارقت نمود. «4

5- پاداش عمل متقابل است

5- پاداش عمل متقابل است در دنيا هيچ عملي بي پاسخ و بدون پاداش نمي‌ماند اگر فرد نيكوكار و به درد بخور باشد و وجودش مايه بركت شود، در زندگي نتيجه خوب خواهد ديد و اگر فرد جنايت پيشه و موذي و مردم آزار باشد، نتيجه بد اين اعمال به او برمي گردد.

1- قال أبو عبد الله عليه السلام: برّوا ابائكم يبرّكم أبناءكم و عفّوا عن نساء الناس يعفّ عن نسائكم امام صادق عليه السلام فرمود: به پدرانتان نيكي كنيد تا بچه هايتان برايتان نيكي نمايند و از

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 53

زنان مردم خود داري كنيد (و چشم بپوشيد» تا از زنهايتان چشم پوشي كنند. «1»

2- ابن عمر گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: برّوا آباءكم تبرّكم أبناؤكم و عفّوا تعف نساؤكم. به پدرانتان نيكي كنيد تا فرزندانتان به شما نيكي نمايند و خود دار (و عفيف) باشيد تا زنانتان، خوددار (وعفيف) باشند. «2»

عائشة از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم روايت كرده است كه آن حضرت فرمود: عفّوا تعفّ نساؤكم و برّوا آباءكم تبرّكم أبناؤكم .... از زنان (و ناموس مردم) خود داري كنيد تا زنانتان، خود دار شوند و به پدرانتان نيكي كنيد، تافرزندانتان به شمانيكي نمايند. «3

6- دو گروه رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم را نمي بينند

6- دو گروه رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم را نمي بينند برابر روايات: روز قيامت عامه مسلمانها رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم را مي‌بينند و از فيوضات محضر مباركش: استفاده فراوان برده و از بركات وجودش بهره‌مند مي‌شوند مگر دو دسته كه از همه اين نعمت‌ها محروم مي‌شوند: عاق والدين و شرابخوار، به روايت ذيل دقت نماييد.
رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: كلّ المسلمين يروني يوم القيامة الّا عاق الوالدين و شارب الخمر، تمامي مسلمانها روز قيامت مرا مي بينند مگر عاق والدين و شرابخوار. «4

7- منتظرنماندن به اظهار نياز والدين والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 54

در دين مقدس اسلام تأكيد بر اين است كه اگر كسي درمواردي از نياز مادي و معنوي برادران ديني اش آگاهي يافت: براي رفع احتياج او سريعاً اقدام نموده و گرفتاري‌ها را از او برطرف سازد، مخصوصاً در باره والدين كه نبايد منتظر اظهار نياز آنها شد بلكه به محض اطلاع بايد هرچه زودتر به ياري آنها شتافته و خيالشان را، راحت نمود.

1- از أبي ولّاد حنّاط گفت: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله "وبالوالدين إحساناً" فقال: الإحسان أن تحسن صحبتهما ولا تكلّفهما أن يسألاك شيئا هما يحتاجان إليه، وإن كانا مستغنيين «1». از امام صادق عليه السلام از آيه «و بالوالدين احساناً» سؤال نمودم منظور از اين احسان چيست؟ فرمود: اين احسان آن است كه با آنها صحبت نيكو كني و نگذاري آنها از تو از نياز هايشان چيزي بخواهند (بايد خود پيش قدم باشي) اگرچه غني باشند. «2»

2- امام صادق عليه السلام فرمود: ... و لا تقبض عليهما فيما قد وسّع الله عليك من المأكول و الملبوس و لا تُحوّل بوجهك عنهما، و لا ترفع صوتك فوق أصواتهما، فانّه من التعظيم ... و آنچه را كه خداوند از خوردني ها و پوشيدني‌ها، به تو ارزاني داشته است، از آنها مضايقه نكن (و درتنگنا قرارشان نده) و رويت را از آنها بر نگردان، و صدايت را از صداي آنها بلندتر نكن، كامل حديث در فصل حقوق مشترك روايت شماره 4. «3

8- بهترين راه مصرف مال انسان در به دست آوردن مال: ز حمات زيادي را متحمل مي‌شود و همه گونه سختي‌ها را به جان مي‌خرد پس لازم است در برابر آن همه زحمات و ناملايمات براي مصرف آن نيز محل مناسب و ايده آل پيدا كند كه در اين باره روايات ذيل به
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 55
تعدادي از آن مصارف پسنديده: راهنمائي مي‌نمايد.
1- امام رضا عليه السلام فرمود: أتي رجل إلي النبي صلي الله عليه و آله و سلم بدينارين فقال: يا رسول الله أريد أن أحمل بهما في سبيل الله، قال: ألك والدان أو أحدهما؟ قال: نعم، قال: اذهب فأنفقهما علي والديك فهو خير لك أن تحمل بهما في سبيل الله، فرجع ففعل، فأتاه بدينارين آخرين قال: قد فعلت و هذان الديناران أحمل بهما في سبيل الله قال: ألك زوجة؟ قال: نعم، قال:
أنفقهما علي زوجتك فهو خير لك من أن تحمل بهما في سبيل الله، فرجع وفعل، وأتاه بدينارين آخرين، و قال: يا رسول الله قد فعلت و هذان ديناران أريد أن أحمل بهما في سبيل الله، فقال: ألك خادم؟ قال: نعم، قال: فاذهب فأنفقهما علي خادمك فهو خير لك من أن تحمل بهما في سبيل الله، ففعل و أتاه بدينارين آخرين و قال: يا رسول الله أريد أن أحمل بهما في سبيل الله، فقال: احملهما و اعلم أنهما ليسا بأفضل من دنانيرك. مردي دو دينار پيش رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آورد و گفت: اي رسول خدا مي خواهم آن دينارها را در راه خدا حمل كرده (و خرج نمايم)؟! فرمود: آيا پدر و مادر دار ي؟ گفت: بلي؛ فرمود: برو براي آنها انفاق كن، چون برايت بهتر از خرج كردن در راه خداست!؛
رفت و به دستور عمل كرد و با دو دينار ديگر برگشته حرفش را تكرار نمود، فرمود:
آيا زن داري؟ گفت: آري؛ فرمود: برو براي او خرج نما كه برايت از مصرف كردن در راه خدا بهتر است! باز برگشته و حرف خود را تكرار نمود، فرمود: آيا خدمت‌كار داري؟ گفت: بلي، فرمود: برو براي او خرج كن كه بهتر است از هزينه كردن در راه خدا!! در مرتبه چهارم باز برگشت و سخنان اول را گفت: فرمود: (حالا) برو آن را در راه خدا مصرف كن و اين را بدان آن دو دينار بهتر از دينارهاي قبلي تو نيست (بلكه ثواب دينار هاي قبلي اگر بيشتر از اين دو دينار بعدي نباشد كمتر نيست!). «1»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 56
2- أبي هريرة گفت: مردي پيش پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم آمد و

گفت: إنّي أصبت دينارا فأردت أن أنفقه في سبيل الله، فقال: (ألك والدان؟) قال: نعم، قال: (فأنفقه علي والديك) قال:
عندي آخر، قال: (فأنفقه علي ولدك) قال: عندي آخر، قال: (أنفقه علي زوجك) قال:
وعندي آخر، قال: (أنفقه علي خادمك) قال: عندي آخر، قال: (أنفقه حيث شئت وليس بخيرها). ديناري به دستم رسيد و خواستم آن را در راه خدا انفاق نمايم فرمود: آيا والدين داري؟! گفت: بلي، فرمود: پس آن را براي آنها خرج نما، گفت: نزد من دينار ديگري هست، فرمود: فرزند داري؟ گفت: آري، فرمود: به فرزندت خرج كن، باز گفت: دينار ديگري دارم، فرمود: به زوجه ات مصرف نما: باز گفت دينار ديگري دارم فرمود: خادم داري؟ گفت: بلي، فرمود: به او صرف نما گفت: ديگري دارم فرمود: پس به هرچه دوست داري مصرف نما ولي بهتر از آنهانيست (بنا بر مثل مشهور اول داخل مسجد بعد خارج آن)!. «1

9- اجازه والدين شرط شركت در جنگ

9- اجازه والدين شرط شركت در جنگ اگر جنگي رخ دهد و پيش آيد، در صورتي كه بلاد اسلام در خطر نابودي و از بين رفتن باشد، در اين صورت شركت در جنگ واجب عيني است و بايد همه مردم بسيج شده و در جنگ شركت نمايند، اما اگر نفرات به اندازه كافي وجود داشته

باشند و مي توانند دشمن را دفع نمايند، واجب كفائي مي شود در اين صورت خدمت والدين ثوابش بيش‌تر و اجازه آنها شرط حضور در ميدان جنگ مي باشد، به روايات ذيل توجه فرمائيد.

1- ابن عباس روايت كرده مردي به پيش پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم آمد و گفت: يا رسول الله أجاهد، فقال: (ألك أبوان؟) فقال: نعم، فقال: (ففيهما فجاهد)،

وهذا حديث حسن صحيح اي رسول خدا آيا جهاد كنم؟! فرمود: آيا پدر و مادر داري؟

گفت: بلي، فرمود: پس در (خدمت به آنها) كوشش نما و اين حديث حسن و صحيح است. «1»

2- أبي سعيد خدري روايت كرده: أن رجلًا هاجر من اليمن إلي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم، فقال له رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: (هل لك أحد باليمن؟ فقال: أبوان، قال صلي الله عليه و آله و سلم: أذنا لك؟ قال: لا، قال: ارجع فاستأذنهما، فإن أذنا لك فجاهد وإلا فبرّهما).

مردي از يمن به سوي رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم هجرت نمود (و اذن جهاد خواست) حضرت از او پرسيد آيا در يمن كسي را داري؟ گفت: پدر و مادر دارم، فرمود: از آنها اجازه گرفته‌اي؟! گفت: نه فرمود: برگرد از آنها اجازه بگير اگر اجازه دادند در جهاد شركت كن وگر نه به آنها نيكي كن (و در خدمت آنان باش). «2»

3- امام حسن عليه السلام از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: برّ الوالدين يجزئ من الجهاد نيكي كردن به والدين از شركت در جهاد كفايت مي كند. «3»

4- عبد الله بن عمر گفت: جاء رجل إلي النبي صلي الله عليه و آله و سلم يبايعه علي الهجرة و ترك أبويه يبكيان قال فارجع اليهما و أضحكهما كما أبكيتهما مردي پيش رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آمد و براي مهاجرت (به جهاد) درخواست بيعت نمود و گفت: نيامدم مگر اينكه والدينم

را در حالي ترك كردم كه مي گريستند (و درفراق من اشگ مي ريختند)

فرمود: به سوي آنها برگرد و آنها را آن گونه كه گرياندي بخندانشان. «1»
5- در صحيح بخاري و مسلم آمده است: أنّ رجلا استأذن النبي صلي الله عليه و آله و سلم في الجهاد.
فقال: ألك والدان؟ قال: نعم، قال: ففيهما فجاهد مردي از پيامبر اجازه جهاد خواست فرمود: آيا پدر و مادر داري؟ گفت: بلي، فرمود: پس در (خدمت كردن) آنها جهاد كن (و كوشش نما). «2»
6- عبدالله بن عمر گفت: جاء رجل إلي النبي صلي الله عليه وسلم يريد الجهاد فقال ألك والدان قال نعم قال ففيهما فجاهد مردي پيش پيامبر آمد و اراده جهاد داشت فرمود: آيا پدر و مادر داري؟ گفت: بلي، فرمود: پس با (خدمت كردن به) آنها جهاد كن (و جدّيّت نما ..). «3»
7- أبي ثابت از أبي العباس از عبد الله بن عمرو گفت: (جاء رجل إلي النبي صلي الله عليه و آله و سلم يستأذنه في الجهاد، فقال: ألك والدان؟ قال: نعم، قال: ففيهما فجاهد). مردي از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم اجازه جهاد خواست فرمود: آيا پدر و مادر داري؟ گفت: بلي، فرمود: پس در (خدمت كردن) آنها كوشش نما (و جهاد كن). «4»
8- نعيم مولي أم سلمة قال خرج ابن عمر حاجّاً حتي كان بين مكة و المدينة أتي شجرة فعرفها فجلس تحتها ثم قال رأيت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم تحت هذه الشجرة إذ أقبل رجل شابّ من هذه الشعبة حتي وقف علي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فقال يارسول الله انّي جئت لُاجاهد معك

في سبيل الله أبتغي بذلك وجه الله والدار الآخرة فقال أبواك حيّان كلاهما قال نعم قال فارجع فبرهما فانفتل راجعاً من حيث جاء. ابن عمر براي حج بيرون رفت و ميان مكه و مدينه نزد درختي آمد و زيرش نشست و آن را شناخت و گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم را در زير اين درخت ديدم كه مرد جواني از اين درّه جلو آمد و در مقابل رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم ايستاد و گفت: اي رسول خدا من آمدم در راه خدا باتو به جهاد روم و با اين كار در طلب رضاي خدا و اجر آخرت هستم (و مي جويم)، فرمود: آيا پدر و مادرت زنده‌اند؟ گفت: بلي، فرمود: برگرد و به آنها نيكي كن، پس (آن جوان) از راهي كه آمده بود، برگشت. «1

10- چند گروه داخل بهشت نمي‌شوند! بهشت و نعمت‌هاي بي شمار آن: اقتضا مي‌كند كه اشخاص لايق و شايسته در آن سكونت نموده و از فيوضات آن بهره‌مند شوند: نه هر از راه رسيده‌اي را كه هيچ گونه تناسبي ميان آنها وجود ندارد در آن جاي دهند: اين بهشت براي چند گروه تحريم شده است.
1- و قال صلي الله عليه و آله و سلم: يا علي رأيت علي باب الجنّة مكتوباً: أنت محرّم علي كلّ بخيل، و مراءٍ، وعاقٍ، ونمّامٍ. رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: اي علي من (در شب معراج) ديدم به دَرِ بهشت نوشته شده است، تو به همه بخيلان و رياكاران و عاق والدينان و سخن چينان حرام شده‌اي (هيچ يك از اين گروهها به تو داخل نخواهند شد!). «2»
2- أبي سعيد خدري گفت: شنيدم رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم مي فرمود: لا يدخل الجنّة عاق ولا ولد زنا و لا مدمن خمر و لا منّان عاق والدين و زنا زاده و دائم الخمر و منّت گذاران، به بهشت داخل نمي‌شوند. «3»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 60
3- أبي الدرداء از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: لا يدخل الجنّة عاقّ و لا مدمن خمر ولا مكذّب بقدر به بهشت داخل نشود، عاق والدين و دائم الخمر و تكذيب كنندگان (قضاو) قدر. «1»
4- ابن عمر از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: لا يدخل الجنّة عاقّ والديه و لا منّان و لا ولد زنية و لا مدمن خمر و لا قاطع رحم و لا من أتي ذات رحم (چند گروه) داخل بهشت نشوند عاق والدين و منّت گذاران و شرابخواران دائم و زنا زادگان و قطع رَحِم كنندگان و هر كس با خويشان (ومحارم) خود هم بستر شود (و زنا كند). «2»
5- ابن عباس گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: انّ أشدّ الناس عذاباً يوم القيامة من قتل نبياً أو قتله نبيٌّ أو قتل أحد والديه و المصوّرون و عالمٌ لم ينتفع بعلمه بدترين عذاب شوندگان روز قيامت (چند طائفه است) هركس پيغمبري را بكشد و يا پيغمبري، او را به قتل رساند و يا يكي از والدينش را بكشد و عكاسان كه براي گرفتن هرگونه عكس حرام اقدام نمايند و عالمي كه از علم او بهره نبرند. «3»
6- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ثلاثة لا ينظر اللّه تعالي اليهم: المنّان بالفعل، والعاق والديه، و مدمن خمر. خداي تعالي به سه گروه نظر (رحمت) نكند، منّت گذاران به كار خود و عاق والدين و هميشه مستان. «4»

7- هارون از ابن زياد: از امام صادق عليه السلام فرمود: لا يدخل الجنّة العاق لوالديه، والمدمن الخمر، والمنّان بالفعال للخير إذا عمله. به بهشت داخل نمي‌شوند عاق والدين و شرابخوار دائم و منت گذار به عمل خيري كه كرده‌اند. «5»

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 61

8- از أبي أمامة گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: أربعة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة:

عاق، و منّان، و مكذّب بالقدر، و مدمن خمر چهار طائفه‌اند كه خداوند در روز قيامت به آنها نظر (رحمت) نكند عاق و منت گذاران و تكذيب كنندگان قَدَر و دائم الخمران. «1

11- ذلت مبارزه با چند گروه

11- ذلت مبارزه با چند گروه انسان در مواردي با طرف مقابل خود، به مبارزه برخواسته و براي به كرسي نشاندن نظر خود تلاش مي‌كند و سعي در به دست آوردن پيروزي دارد ولي در برابر سه دسته از انسان‌ها ستيزي كردن: هميشه به ضرر آدمي تمام مي‌شود و به تحميل خواسته خود موفق نمي‌گردد.
ابن بهلول: از پدرش از عبد الله بن الفضل گفت: أبو عبد الله عليه السلام فرمود: ثلاثة من عازّهم ذلّ: الوالد والسلطان والغريم هركس با سه گروه ستيز كند ذليل شود پدر و سلطان و بدهكار. «2

12- تبليغ خانواده

12- تبليغ خانواده تبليغ خانواده و راهنمائي آنها به سوي سعادت و خوشبختي: جزء وظايف هر سرپرست خانواده است: عمل به اين تكليف از اهم واجبات است كه در روز قيامت از آن سؤال خواهد شد و بايد جوابگو باشد.
سليمان بن خالد گويد: به ابا عبداللّه (امام صادق عليه السلام) عرض كردم: انّ لي أهل بيت و هم يسمعون منّي أفأدعوهم الي هذالأمر؟ فقال: نعم انّ اللّه عزّ و جلّ يقول في كتابه «يا أيّهاالّذين آمنوا قوا أنفسكم و أهليكم ناراً وقودها النّاس و الحجارة.
من خانواده‌اي دارم از من حرف مي شنوند آيا آنها را به اين امر (تشيّع) دعوت
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 62
نمايم؟ فرمود: بلي خداوند در كتاب خود فرموده است: «اي ايمان آورندگان خود و اهل بيت خود را از آتشي كه آتش گيره و هيزمش، مردم و سنگهاست، نگهداريد. «1»
در اين مورد مطالبي در فصل وظايف پدر در بخش اولاد خواهد آمد

13- سرنماز به كدام يك جواب دهيم! هنگام خواندن نماز، فقط جواب دادن به سلام واجب است اما در نمازهاي مستحبّي مي توان به نداي والدين جواب داد يانه؟.
1- بيهقي از مكحول گفت: إذا دعتك والدتك و أنت في الصلاة فأجبها وإذا دعاك أبوك فلا تجبه حتي تفرغ من صلاتك اگر مادرت ترا صدا زد و تو مشغول نمازي، جوابش ده و اگر پدرت صدا زد جواب نده تا از نمازت فارغ شوي!. «2»
2- ابن أبي شيبة از محمد بن منكدر گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: إذا دعتك أمّك في الصلاة فاجبها وإذا دعاك أبوك فلا تجبه اگر مادرت ترا صدا زد و تو مشغول نمازي، جوابش ده و اگر پدرت صدا زد جواب نده تا نمازت تمام شود!. «3»
3- طلق بن علي گفت: شنيدم رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم مي فرمود: لو أدركت والدي أو أحدهما وأنا في صلاة العشاء وقد قرأت فيه بفاتحة الكتاب فنادي يا محمد لأجبتهما لبّيك اگر والدينم و يا يكي از آنها را درك مي كردم و در حال خواندن سوره حمد در نماز عشا، مرا صدا مي زد پاسخ مي دادم (لبّيك). «4

داستان جُریج عابد

اشاره

داستان جُريح عابد 1- أبي جميلة: از أبي جعفر عليه السلام قال: كان في بني إسرائيل عابد يقال له جريح وكان يتعبّد في صومعة فجاءته أمّه وهو يصلّي فدعته فلم يجبها فانصرفت، ثم أتته و دعته فلم يلتفت إليها فانصرفت ثم أتته و دعته فلم يجبها ولم يكلّمها فانصرفت، و هي تقول: أسأل إله بني إسرائيل أن يخذلك. فلما كان من الغد جائت فاجرة و قعدت عند صومعته قد أخذها الطلق فادّعت أنّ الولد من جريح ففشا في بني إسرائيل أنّ من كان يلوم الناس علي الزنا قد زني و أمر الملك بصلبه، فأقبلت امه إليه فلطم وجهها فقال لها: اسكتي! إنما هذا لدعوتك.
فقال الناس لمّا سمعوا ذلك منه: و كيف لنا بذلك؟ قال: هاتوا الصّبي فجاؤا به فأخذه فقال:
من أبوك؟ فقال فلان الراعي لبني فلان، فأكذب الله الذين قالوا ما قالوا في جريح فحلف جريح ألّا يفارق أمّه يخدمها. در بني اسرائيل عابدي بود به نام «جُريح» در صومعه‌اي عبادت مي كرد، مادرش پيش او آمد كه درحال نماز بود و او را صدا زد و او جواب نداد، منصرف شد دوباره آمد و صدا زد به او ملتفت نشد و منصرف شد سپس باز آمد و صدا زد باز جواب نداد و با مادر حرف نزد و او نيز برگشت: در حالي كه مي گفت: از خداي بني اسرائيل مي خواهم كه ذليلت كندا؛
فردا كه شد زن نابكاري آمد و در جلوي صومعه او نشست در حالي كه درد زايمان او را فراگرفته بود و ادعا كرد بچه‌اي كه به دنيا مي آيد از جريح (عابد) است اين قضيه به سرعت در ميان بني اسرائيل پيچيد (آهاي مردم) كسي كه مردم را به خاطر زنا ملامت مي كرد حالا خودش زنا كرده (و از او بچه به دنيا مي آيد)! پادشاه دستور داد او را به دار آويزند و صومعه‌اش را ويران ساخته و از بيخ بركنند، مادر به صورت خود سيلي زنان آمد و مي گريست، (جريح) گفت: ساكت باش (مادر) اين به خاطر نفرين تو است (كه دامن مرا گرفت)!! وقتي كه مردم اين حرف را از او شنيدند گفتند:
صحت اين ادعا را از كجا بدانيم؟! (جريح) گفت: بچه را حاضر كنيد! بچه را آوردند
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 64
او را گرفت و گفت: بامن حرف بزن و پرسيد پدر تو كيست؟! گفت: چوپان فلان قبيله! پس خداوند آنهائي را كه اين نسبت نا روا را به او داده بودند تكذيب كرد (و او را نجات داد و ارزش مادر را به او تفهيم نمود) جريح سوگند ياد كرد ديگر از مادر جدا نشود و به او خدمت نمايد. پس مردم وشاه به سوي او آمده و معذرت خواهي نمودند و صومعه‌اش را از

زر و سيم بنا كردند و زانيه را سنگسار نمودند. «1»

2- يزيد بن حوشب الفهري از پدرش روايت مي كند كه شنيدم رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم مي فرمود: لو كان جريج الراهب فقيهاً عالماً لعلم أنّ اجابته امّه أفضل من عبادته ربه اگرجريج راهب فقيه دانشمند بود البتّه مي دانست جواب دادن مادرش افضل از عبادت (مستحبي) پروردگارش بود. «2

14- واي بر كسي كه با وجود والدين به جهنم رود! در زندگي روز مره، انسان‌ها براي سهولت انجام كاري و گشودن گرهي: به وسيله و واسطه نياز دارد حتي قرآن مجيد هم براي يافتن چنين وسيله‌اي: تشويق نموده است «3» بدينجهت بايد از وجود والدين حد اكثر استفاده ر ا نمود و دعاي خير آنها را: بدرقه راه زندگي خود قرار داد، و به وسيله آنها زندگي دنيا و آخرت خود را اصلاح نمود: نه اين كه در اثر آزار و اذيت به آنها: خود را بد بخت كرد!.

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 65

1- موسي بن جعفر از پدران بزرگوارش عليهم السلام از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: رُغِمَ أَنْفَ رَجُلٌ ذُكِرْتُ عنده فلم يصلّ عليّ، رغم أنف رجل أدرك أبويه عندالكبر فلم يُدْخلاهُ الجنّة، رغم أنف رجل دخل عليه شهر رمضان ثمّ انسلخ قبل أن يغفر له. به خاك ماليده شده است دماغ كسي كه در نزد او از من نام ببرند و به من درود نفرستد، و دماغش به خاك ماليده شده (وذليل گشته) آن كس كه پدر و مادرش را در حال پيري درك كرده و آنها او را (به خاطر صالح بودنش دعا كرده و) به بهشت داخل نكرده باشند و همچنين است كسي كه ماه رمضان به پايان برسد و خود را جزء بخشيده شدگان قرار ندهد. «1»

2- أبي مالك از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من أدرك والديه أو أحدهما ثم دخل النار من بعد ذلك فابعده الله و أسحقه هركس پدر و مادر يا يكي از آنها را درك نمايد (و رضايت آنها را جلب نكرده و دعاگوي خويش قرار ندهد و) سپس به آتش داخل شود، خدااو را (از رحمت خود) دور ساخته و كوبيده است. «2»

3- ابي هريره از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم سه بار فرمود: رغم أنفه رغم أنفه رغم أنفه قالوا يا رسول الله من قال من أدرك والديه عنده الكبر أو أحدهما فدخل النار (ذليل) گشت و دماغش به خاك ماليده شد او!، پرسيدند اي رسول خدا! كهِ؟ فرمود: هركس كه هردوي والدين و يا يكيشان را درك نمايد و نزد او به پيري برسند و او به آتش داخل شود (در حالي كه دعاي آنها به خاطر نيكي كردن به آنها، او را از آتش نجات نداده باشد)!. «3»

4- ابن عميرة: از دهقان: از كسي كه شنيده است أبا جعفر عليه السلام فرمود: رسول الله صلي الله عليه و آله فرمود: من أدرك شهر رمضان فلم يغفر له فأبعده الله، و من أدرك والديه فلم يغفر له فأبعده الله، و من ذكرت عنده فلم يصلّ عليّ فلم يغفر له فأبعده الله هركس ماه رمضان را

درك نمايد و بخشيده نشود پس خدا او را (از رحمت خود)
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 66
دور نموده است، و هركس والدين خود را درك نمايد و بخشيده نشود، خداوند او را (نيز از رحمت خود) دور ساخته است و چنين است كسي كه نام مرا در پيش او ذ كرنمايند و به من صلوات نفرستد. «1

15- مكافات سريع عاق والدين!

15- مكافات سريع عاق والدين! از روايات متعدد استفاده مي‌شود كه نتيجه بعضي از اعمال: سريعاً به انسان مي‌رسد و اثر خود را مي‌بخشد: از جمله آنها ظلم ظالم و رفتار با والدين است هم از جهت مثبت و منفي و هم از حيث دعا يا نفرين كه به سرعت دامن گير انسان مي‌شود.
1- أبي بكرة از پدرش از جدش أبي بكة (ابي سعيد خدري) از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود:
كلّ الذّنوب يؤخّر الله منها ما شاء إلي يوم القيامة الّا عقوق الوالدين فانّه يعجّله لصاحبه في الحياة قبل الممات و من رايا «يرائي» رايا «يرائي» الله به و من سُمع سمع الله به خداوند جزاي همه گناهان را هر اندازه كه بخواهد، تا روز قيامت به تأخير مي اندازد مگر (مكافات) عاق والديني، در حال زندگي و پيش از مرگ مجازات مي نمايد! هركس ريا (و برخلاف واقع جلوه) كند خدا نيز او را رياكار (جلوه) دهد، و هر كس شهرت طلبي (و خود نمايي) كند خدا نيز او را (به رسوائي) مشهور نمايد. «2»
2- أبي إسحاق همداني: از پدرش از امير مؤمنان عليه السلام فرمود: رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمود: ثلاثة من الذّنوب تعجّل عقوبتها و لا تؤخّر إلي الآخرة: عقوق الوالدين، و البغي علي الناس، و كفر الإحسان سه چيز از گناهان عقوبتش زود فرا گيرد و به آخرت

نمي‌ماند، عاق والديني و زور گوئي در حق مردم و بدي كردن در برابر خوبي. «1»
3- امام صادق عليه السلام فرمود: برّ الوالدين من حسن معرفة العبد بالله إذ لا عبادة أسرع بلوغاً بصاحبها إلي رضي الله من حرمة الوالدين المسلمَيْنِ لوجه الله تعالي لأنّ حق الوالدين مشتق من حق الله تعالي إذا كانا عليَ منهاج الدين والسنة و لا يكونان يمنعان الولد من طاعة الله إلي معصيته، و من اليقين إلي الشك، و من الزهد إلي الدنيا، و لا يدعوانه إلي خلاف ذلك، فإذا كانا كذلك فمعصيتهما طاعة و طاعتهما معصية، قال الله عزوجل" وإن جاهداك علي أن تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما" و أما في العشرة فدار بهما، و ارفق بهما، و احتمل أذاهما لِحَقّ ما احتملا عنك في حال صغرك، و لا تقبض عليهما فيما قد وسع الله عليك من المأكول و الملبوس و لا تحول بوجهك عنهما، و لا ترفع صوتك فوق أصواتهما، فانه من التعظيم لأمر الله و قل لهما بأحسن القول و ألطفه فانّ الله لا يضيع أجر المحسنين. نيكي در باره والدين نشانه خوب شناختن خداست چون هيچ عبادتي آدمي را با سرعت به رضاي خدانمي رساند مگر احترام والدين

مسلمان به خاطر خداي تعالي، زيرا حق والدين برگرفته شده از حق خداي تعالي است (مشروط بر اينكه) در راه دين و سنت رسول خدا باشند و فرزندانشان را از فرمان برداري (خدا) به نا فرماني وادار نسازند و از يقين به شك نيندازند و بجاي بي اعتنائي به دنيا، به دنيا حريص نكنند، اگر برخلاف اين بخوانند، در اين صورت نافرماني به والدين اطاعت محسوب و فرمان برداري از آنها معصيت خدا به حساب خواهد آمد! زيرا خداي عزّ و جلّ فرموده است «اگر والدين كوشش نمايند براي من شريك قرار دهي چيزي را كه نمي‌داني، پس به آنها اطاعت نكن» ولي در معاشرت با آنها مدارا كن و رفيق باش و به اذيت‌هاي آنها تن در دِه آن گونه كه آنها در كوچكي تو، به آزارهايت تن در دادند، و آنچه را كه خداوند از خوردنيها و پوشيدني‌ها، به تو ارزاني داشته است، از آنها مضايقه نكن (و درتنگنا قرارشان نده) و رويت را از آنها بر نگردان و صدايت را بالاتر از صداي آنها نبر (و بلندتر ننما)، چون اين كارتو فروتني در برابر
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 68
امر خداست و به آنها گفتارهاي نيكو نثار كن و بزرگوارانه برخورد نما كه خداوند پاداش نيكو كاران را تباه نخواهد نمود. «1

16- داستان سه نفر گرفتاران غار بعضي از اوقات: انسان مي‌تواند يكي از اعمال خير خود را: وسيله قرار داده و به سوي خداي متعال توجه نمايد تا به مرام و خواسته خود برسد.
ابي هريره گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: خرج ثلاثة فيمن كان قبلكم يرتادون لأهليهم فأصابتهم السماء فلجئوا إلي جبل فوقعت عليهم صخرة فقال بعضهم لبعض عفا الأثر و وقع الحجر و لا يعلم بمكانكم إلا الله ادعوا الله بأوثق أعمالكم فقال أحدهم أللّهم إن كنت تعلم أنه كانت امرأة تعجبني فطلبتها فأبت علي فجعلت لها جعلا فلما قربت نفسها تركتها فإن كنت تعلم أنّي إنّما جعلت ذلك رجاء رحمتك وخشية عذابك فافرج عنا فزال ثلث الحجر وقال الآخر اللّهم إن كنت تعلم أنه كان لي والدان وكنت أحلب لهما في إنائهما فإذا أتيتهما وهما نائمان قمت حتي يستيقظا فإذا استيقظا شربا فإن كنت تعلم أني فعلت ذلك رجاء رحمتك وخشية عذابك فافرج عنا فزال ثلث الحجر و قال الثالث أللّهم إن كنت تعلم أنّي استأجرت أجيرا يوما فعمل لي نصف النهار فأعطيته أجرا فتسخطه ولم يأخذه فوفرته عليه حتي صار من كل المال ثم جاء يطلب أجره فقلت خذ هذا كله ولو شئت لم أعطه إلا أجره الأول فإن كنت تعلم أني فعلت ذلك رجاء رحمتك وخشية عذابك فافرج عنا فزال الحجر وخرجوا يتماشون سه نفر از پيشينيان شما براي فراهم آوردن خرج اهل و عيال خود بيرون رفتند و باران آسماني آنها را فرا گرفت و به (غاري) در كوه پناهنده شدند (و در اثر ريزش باران) سنگ بزرگي لغزيد و دَرِ غار را مسدود نمود، به همديگر گفتند: (در بيرون نشانه و) اثري از بودن ما در اين غار نماند و سنگ نيز پايين آمد (و راه خروج را گرفت) و جز خدا، كسي از محل ما اطلاعي ندارد (پس بيائيد) هركسي
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 69
با محكم‌ترين (وپسنديده‌ترين) عملهاي خود خدا را بخواند (كه شايد خداوند مارا از اين مهلكه رهائي بخشد).
يكي گفت: خدايا تو خودمي داني، زني مرا فريفته خود كرده بود و من او را به سوي خود خواندم، او نپذيرفت تا اينكه پول زيادي پيشنهاد كردم او قبول نمود، اما وقتي كه به او نزديك شدم، به خاطر اميد به رحمت و ترس از عذاب تو، اورا ترك نموده و رها ساختم (ونافرماني تو نكردم) اگر اين عمل من مورد قبول (و سبب رضايت) تو است، ما را از اين گرفتاري نجات ده! (ناگهان) يك سوم سنگ به پايين لغزيد!
دومي گفت: خدايا مي داني من والديني داشتم كه (هر روز) براي آنها شير

دوشيده و آماده مي ساختم و مي آمدم اگر خواب بودند (آنها را بيدار نمي‌كردم كه مبادا ناراحت شوند) آن قدر سرپا مي ايستادم تا آنها بيدار مي شدند، اگر مي داني اين كار من براي اميد به رحمت و ترس از عذاب تو بود، اين سنگ را كنار بزن كه يك سوم ديگر لغزيد، سومي نيز گفت: خدايا مي داني من كار گري را به كار گرفتم و تا نصف روز كار كرد و من مزد او را دادم، اما او نگرفت و قهر كرد و رفت، ولي من با مزد او كسب كردم و مال فراوان فراهم نمودم، او (پس از مدتها آمد و مزد خود را مطالبه نمود و من) همه آن مال را به او عرضه كردم و جريان را گفتم (و او خوشحال شد) اگر مي داني من اين عمل را به خاطر رحمت و ترس از عذابت كردم ما را نجات ده، در اين حال سنگ لغزيد و دَرِغار باز شد و آنهابه راه خود ادامه دادند!. «1

17- داستان چهار فرزند انسان بايد در مواقع حسّاس هشيار بوده و موقعيت را بسنجد و آن را غنيمت شمارد مخصوصاً در خدمت به والدين و گرفتن دعاي خير آنها در روزهاي واپسين و پايان عمر آن دو، به قصه ذيل توجه نماييد!.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 70
عبد الرزاق در كتاب «المصنف» وبيهقي از طاوس (يماني) نقل مي كنند كه او گفت:
كان رجل له أربعة بنين فمرض فقال أحدهم امّا أن تُمرضوه وليس لكم من ميراثه شيئ و امّا أن أُمرضه وليس لي من ميراثه شيئ قالوا بل مَرّضْهُ وليس لك من ميراثه شيئ فمرّضه حتي مات ولم يأخذ من ماله شيئاً فأُتِيَ في النوم فقيل له أئت مكان كذا وكذا فخذ منه مائة دينار فقال في نومه أفيها بركة قالوا لا فأصبح فذكر ذلك لامرأته فقالت له خذها فانّ من بركتها ان تكتسي منها وتعيش بها فأبي فلما أمسي أتي في النوم فقيل له ائت مكان كذا وكذا فخذ منه عشرة دنانير فقال فيها بركة قالو لا فاصبح فذكر ذلك لإمرأته فقالت له مثل ذلك فأبي ان يأخذها فأتي في النوم في الليلة الثالثة ان ائت مكان كذا وكذا فخذ منه دينارا فقال أفيه بركة قالوا نعم فذهب فأخذ الدينار ثم خرج به إلي السوق فإذا هو برجل يحمل حوتين فقال بكم هذان فقال بدينار فأخذهما منه بالدينار ثم انطلق بهما فلما دخل بيته شقّ الحوتين فوجد في بطن كل واحد منهما درّة لم ير الناس مثلها فبعث الملك بدُرّةٍ ليشتريها فلم توجد الا عنده فباعها بِوَقْرِ ثلاثين بغلا ذهباً فلما رآها الملك قال ما تصلح هذه الّا بأخت فاطلبوا مثلها وان أضعفتم قال فجاؤا فقالوا عندك أختها نعطيك ضعف ما أعطيناك قال أو تفعلون قالوا نعم فاعطاهم أختها بضعف ما أخذوا الأولي. مردي چهار فرزند داشت و مريض شد، يكي از فرزندان گفت: يا شما از او پرستاري كنيد و از ميراثش برايتان چيزي نيست يا من از او نگهداري نمايم و از ميراثش چيزي نمي‌خواهم! (زيرا من مي‌خواهم افتخار خدمت به پدر، در آخر عمرش، نصيب من شود و به اجر اخروي نيز برسم!!) گفتند: تو پرستاري كن و از ميراثش برايت چيزي نخواهد بود!؛
پس (پدر را) پرستاري نمود تا اينكه وفات كرد واز مال او چيزي نگرفت، در خواب ديد كسي آمد و به او گفت: برو به فلان جا در آنجا صد دينار هست و آنها را بردار، پرسيد در آن بركت هست: گفتند: نه، صبح بيدار شد و جريان را به زنش تعريف كرد، زن گفت: آن رابگير و از بركت آن پول لباس بخر و خرج زندگي ات كن، قبول نكرد، دوباره شب دوم به او گفتند:

برو ده دينار بردار! گفت بركت دارد؟! گفتند: نه، باز صبح بيدار شده ماجرا را به عيالش گفت، باز زن همان جواب روز گذشته را گفت و مرد سرپيچي نمود و نرفت، شب سوم نيز به همين منوال خواب ديد و به او گفتند

برو يك دينار بردار! گفت: آيا آن يك دينار بركت دارد؟! گفتند: بلي، رفت يك دينار را برداشت و به بازار رفت، ديد مردي دوتا ماهي مي برد، پرسيد قيمت اينها چند است؟ گفت: يك دينار! آن ماهي‌ها را خريد و به خانه آورد و شكمهايشان را شكافت ناگهان از شكم هر يك آنها درّي بيرون آمد كه كسي مانند آنها را نديده است پادشاه دستور داد برايش يك درّ (گرانبها پيدا كرده و) بخرند تا اينكه فرستاد (از آن مرد) يكي از درّها را به قيمت بار سي استر طلا خريد، وقتي كه شاه آن را ديد گفت:

اين يك درّ ارزش واقعي خود را پيدا نمي‌كند مگر اينكه لنگه دوم آن را نيز پيدا كنيد و حتي به دوبرابر آن بخريد، مأموران آمدند و پرسيدند آيا لنگه آن درّ را داري كه ما به دو برابر قيمت آن يكي خريداري مي كنيم! گفت: واقعاً؟! گفتند: آري، پس آن را نيز به قيمت دوبرابر خريدند. «1» (اين است نتيجه با بركت پرستاري از پدر پير)

18- چند دستور مهم و سفارش مفيد 1- ابي هريره دو مرد را ديد از يكي پرسيد اين چه كس تو است؟! گفت: أبي فقال لا تُسمّه و في لفظ لا تدعه بإسمه و لا تمش أمامه و لا تجلس قبله حتي يجلس و لا تستسب له پدرم است، گفت: او را با نام صدا نكن و جلوتر از او راه مرو و پيش از او ننشين تا او بنشيند و كاري نكن كه او را سب نمايند (و مردم به او فحش دهند). «2»

2- أم أيمن گويد: پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم به بعضي از اهل بيتش وصيت نمود و فرمود: لا تشرك بالله و ان عُذّبت و ان حُرّقت و أطع ربّك و والديك و ان أمراك ان تخرج من كل شئ فاخرج و لا تترك الصلاة متعمدا فان من ترك الصلاة متعمدا فقد برئت منه ذمة الله اياك و الخمر فانّها مفتاح كل شر و ايّاك والمعصية فانّها تُسخط الله لا تُنازعن الأمر أهله وان رأيت انّه لك لا تَفِرّ من الزحف و ان أصاب الناس موت وأنت فيهم فاثبت انفق علي أهلك من

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 72

طولك و لا ترفع عصاك عنهم و أخفهم في الله عزوجل.

1- به خدا شرك قرار نده اگرچه شكنجه شده و در آتش سوزانده شوي،

2- از خدا و والدينت فرمان بر (حتّي) اگر امر نمودند از هرچه داري بيرون روي، پس بيرون رو،

3- نماز را عمداً ترك نكن، من از تارك الصلوة ذمه خدا را بريء نمودم،

4- مبادا شراب بخوري زيرا شراب كليد همه بديها است،

5- مبادا نافرماني خدا كني چون غضب خدا در آن است،

6- (در هيچ كاري) با صاحب امر ستيز نكن اگرچه خود را شايسته آن داني،

7- از (ميدان) جنگ فرار مكن؛

8- اگر مردم را (به وسيله طاعون يا امراض مسري ديگر) مرگ فرا گرفت و تو در ميان آنهاباشي، ثابت بمان (وبيرون نرو) «1»

9- به اهل و عيالات خود از امكانات خود انفاق نما و ياري رسان و عصاي خود را از روي آنها بر ندار (هميشه از تو حساب ببرند) و آنها را از خداي عزّوجلّ بترسان (كه در برابر او گردن فرازي نكنند، يا كمك‌هاي خود را از آنها مضايقه نكن). «2»

19- معناي عاق والديني

19- معناي عاق والديني در معناي عاق والدين بودن و حدود آن، نظريه‌هاي گوناگون داده شده و گفتارهاي مختلف بيان گرديده است كه از نقل آنها صرف نظر كرده و براي به دست آوردن معناي صحيح آن، به روايات ذيل، ارجاع مي دهيم.
1- عبد الرزاق و بيهقي از كعب (الأحبار) از معناي عاق والديني سؤال نمودند گفت: إذا أقسم عليه لم يبره وإذا سأله لم يعطه وإذا ائتمنه خان فذلك العقوق اگر به او

قسم خورد (و براي چيزي تعهد نمود) آن را انجام ندهد، و اگر چيزي از او خواست، به او ندهد، و اگر چيزي را به او به امانت سپارد، خيانت نمايد، اين است معناي عقوق. «1»
2- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من أحزن والديه فقد عقّهما هركس (با رفتار و كردار و گفتار خود) پدر و مادرش را غمگين نمايد محققاًبه آنها عاق شده است. «2»
3- پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم به علي عليه السلام فرمود: يا علي من أحزن والديه فقد عقهما. اي علي هركس والدين خود را غمگين نمايد بتحقيق بر آنها عاق شده است. «3»
4- يحيي بن ابراهيم بن ابي البلاد از پدرش از جدش از ابي عبداللّه عليه السلام فرمود:
لويعلم اللّه شيئاً أدني من أفّ لنهي عنه و هو من أدني العقوق و من العقوق أن ينظر الرجل الي والديه فيحدّالنظر اليهما اگر خداوند چيزي پست‌تر از أفّ مي دانست البته از آن (نيز) نهي مي نمود و آن كمترين عاق شدن است، و از عاق والديني است كه مرد به والدينش تيز (و غضب آلود) نگاه كند. «4»
5- امام رضاء عليه السلام در جواب مسائل محمد بن سنان نوشت: و حرّم اللّه عقوق الوالدين لما فيه من الخروج من التوقير للّه عز و جل، و التّوقير للوالدين، (و تجنّب كفر (كفران) النعمة)، و ابطال الشكر و ما يدعوا ذلك الي قلّة النّسل و انقطاعه لما في العقوق من قلّة توقير الوالدين، والعرفان بحقّهما، و قطع الأرحام، والزهد من الوالدين في الولد، و ترك التربية لعلّة ترك الولد برّهما و خداوند عاق والديني را حرام نموده چون در آن بيرون شدن از بزرگداشت خداي عز وجل و بزرگ شمردن والدين: و اجتناب كردن از كفران نعمت و باطل شدن شكر است و پيامد آن كمي نسل و نابود شدن آن است و چون در عاق والدين بودن احترام نكردن و عدم

شناخت حقوق آنها است و (همچنين) قطع ارحام و دوري جستن والدين از داشتن اولاد است و ترك تربيت

آنان!، و علت (همه اين پيامدهاي ناگوار) ترك نمودن فرزند، نيكي (و احترام) به والدين است. «1»
6- جابراز أبي جعفر عليه السلام: در تفسير فرمايش خداوند" إما يبلغن عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أفّ و لا تنهرهما" قال: هو أدني الأذي حرّم الله فما فوقه. «اگر هردو يا يكي از والدين، نزد تو پير شدند، به آنها أفّ نگو و از خود نران» فرمود: «أفّ» پائين ترين اذيت است كه از آن و بالاتر از آن را حرام كرده (و نهي نموده) است. «2»
7- حريز گويد: شنيدم أبا عبد الله عليه السلام مي فرمود: أدني العقوق أفّ ولو علم الله أنّ شيئا أهون منه لنهي عنه كمترين عاق شدن أفّ گفتن است اگر خداوند مي دانست چيزي كمترين خوار كننده از آن هست، آن را نيز نهي مي كرد. «3»
8- عمرو بن ميمون گفت: أي رب ومن يعق والديه قال يستسب لهما حتي يسبا اي خدا كهِ عاق والدين مي شود؟! فرمود: كسي باكارهاي خود سبب سب كردن مردم به والدينش شود. «4

20- بالاترين عاق والديني

20- بالاترين عاق والديني تمامي اعمال انسان (نيك يا بد) درجات و مراتبي دارد مثلاً ثواب نماز واجب بالاتر از نمازهاي مستحبي و مندوب است و همچنين است روزه و ساير اعمال؛
گناهان نيز بدين منوال است ستم به ديگران بالاتر از ستم به خود است: زنابالاتر از نگاه به نامحرم است: قتل بالاتر از كتك زدن است: در عاق والديني نيز اين گونه است قتل يكي از والدين بالاترين عقوق است حتي كتك زدن به آنها را كار ولدالزنا دانسته‌اند.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 75
قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: فوق كل برّ برّ حتي يُقتل الرجل في سبيل الله فإذا قُتِلَ في سبيل الله تعالي فليس فوقه برّ و فوق كلّ عقوق عقوق حتي يَقْتُلَ الرجل أحد والديه فإذا قَتَلَ أحدهما فليس فوقه عقوق. رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: بالاتر از هر خوبي، خوبي ديگر هست تا اينكه مرد در راه خدا كشته شود پس وقتي در راه خدا كشته شد، بالاتر از آن خوبي نيست، و بالاتر از هر عاق بودن عاقي هست تا وقتي كه مرد يكي از والدين خود را به قتل رساند كه ديگر عاق شدني بالاتر از آن نيست. «1

21- لعنت خدا بر عاق والدين

21- لعنت خدا بر عاق والدين 1- علي عليه السلام فرمود: شنيدم رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم مي فرمود: لعن الله من ذَبَحَ لغير الله ثم تولّي غير مولاه، و لعن الله العاق لوالديه، و لعن الله من نقص منار الأرض لعنت خدا بر كسي كه براي غير خدا قرباني كند و سپس غير از مولاي خود ديگري را دوست بدارد، لعنت خدا بر عاق والدين و لعنت خدا بر كساني كه نشانه‌هاي (خدا در روي) زمين را ناقص كنند (و از رسيدن به حق خود جلوگيري نمايند) «2».

2- أبي عبد الله عليه السلام فرمود: الذنوب التي تُظلِمُ الهواء عقوق الوالدين گناهاني كه هوا را تاريك مي كند، عاق والدين بودن است. «3»

3- عبد العظيم حسني از أبي جعفر الثاني (امام محمد تقي عليه السلام): از پدرانش از امام صادق عليهم السلام فرمود: عقوق الوالدين من الكبائر لأنّ الله عزّو جلّ جعل العاق عصيّاً شقيّاً. عاق والديني از گناهان كبيره است زيرا خداوند عاق را عصيانگر شقي ناميده است. «4»

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 76

4- ابوالحسن سوّم عليه السلام فرمود: العقوق ثُكْلُ من لم يُثكَلْ. عاق بودن مصيبت، هر مصيبت نديده است. «1»

5- و فرمود: العقوق يعقّب القلّة و يؤدّ الي الذّلّة. پيامد عاق بودن، قحطي و به ذلّت رسيدن است «2

باب 1 حقوق مشترک والدین

اشاره

باب 1 حقوق مشترك والدين در آيات متعدد قرآن كريم، دستور نيكي به پدر و مادر بلافاصله بعد از مبارزه با شرك و قبل از دستورهاي مهمي همانند تحريم قتل نفس: و اجراي اصول عدالت: آمده است و اين دليل بر اهميت فوق‌العاده حق پدر و مادر در دستورهاي فقهي و تكليفي و اخلاقي و انساني و اسلامي است.

اين موضوع وقتي روشن تر مي‌شود كه توجه كنيم به جاي تحريم آزار پدر و مادر كه هماهنگ با ساير تحريمهاي آيات آمده است: موضوع احسان و نيكي كردن: ذكر شده است يعني نه تنها ايجاد ناراحتي براي آنها حرام است بلكه علاوه بر آن:

احسان و نيكي در مورد آنان نيز لازم و ضروري است.

و جالبتر اينكه در بعض از آنها كلمه احسان را به وسيله «ب» متعدي ساخته و فرموده است «و بالوالدين احسانا،» و مي‌دانيم احسان گاهي با الي و گاهي با ب ذكر مي‌شود: در صورتي كه با الي ذكر شود: مفهوم آن نيكي كردن است هر چند بطور غير مستقيم و باواسطه باشد: اما هنگامي كه با ب ذكر مي‌شود معني آن نيكي كردن بطور مستقيم و بدون واسطه است: بنابراين آيه تأكيد مي‌كند كه موضوع نيكي به پدر و مادر را بايد آنقدر اهميت داد كه شخصاً و بدون واسطه به آن اقدام نمود.

براي برخور داري از اهميت مطلب بالا به فصل‌هاي آتي توجه نمائيد!

22- بهشت زير پاي هردوي آنهاست! مشهور است و گفته شده است كه: (بهشت زير پاي مادران است) و روايات نيز آن را تأييد مي‌نمايد: ولي در روايت ديگر هم آمده است كه (بهشت زير پاي هر دوي
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 78
پدر و مادر است) و تنها اختصاص به مادر ندارد زيرا اطاعت از هردوي آنها و جلب رضايتشان واجب و نهايتاً رسيدن به بهشت است.
1- معاوية بن جاهمة از پدرش روايت كرده است او گفت: أتيت رسول الله صلي الله عليه و سلّم أستشيره في الجهاد فقال النبي صلي الله عليه و سلّم ألك والدان؟ قلت نعم قال ألزمهما فإن الجنّة تحت أرجلهما پيش رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آمدم تا با او در باره جهاد مشورت نمايم فرمود: آيا پدر و مادر داري؟ عرض كردم بلي، فرمود: ملازم آنها باش (و هر دو را مواظبت كن) به يقين بهشت زير پاي هر دوي آنهاست. «1»
رواه الطبراني ورجاله ثقات. هيثمي گويد: اين حديث را طبراني روايت كرده و رجالش موثق هستند.
2- أبي ولاد الحناط گويد: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل:" و بالوالدين إحسانا «2»
" ما هذا الاحسان؟ فقال: الاحسان أن تحسن صحبتهما و أن لا تكلّفهما أن يسألاك شيئا مما يحتاجان إليه وإن كانا مستغنيين «3» أليس يقول الله عز و جلّ:" لن تنالوا البر حتي تنفقوا مما تحبون «4»
" قال: ثم قال أبو عبد الله و أما قول الله عز وجل:" إما يبلغن
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 79
عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما) «1»
" قال: إن أضجراك فلا تقل لهما: أفّ، و لا تنهرهما إن ضرباك، قال:" وقل لهما قولا كريما" قال: إن ضرباك فقل لهما:
غفر الله لكما، فذلك منك قول كريم، قال" واخفض لهما جناح الذل من الرحمة" قال: لا تملأ عينيك «2» من النظر إليهما إلا برحمة و رقة ولا ترفع صوتك فوق أصواتهما و لا يدك فوق أيديهما و لا تقدم قدامهما. از امام صادق عليه السلام از آيه «و بالوالدين احساناً» سؤال نمودم منظور از اين احسان چيست؟ فرمود: اين احسان آن است كه با آنها صحبت نيكو كني و نگذاري آنها از تو از نياز هايشان چيزي بخواهند (بايد خود پيش قدم باشي) اگرچه غني بوده باشند آيا خداي عزّوجلّ نفرمود: «به پاداش خوبي نمي‌رسيد تا از آنچه كه دوستش داريد انفاق كنيد» سپس حضرت فرمود:

و اما فرمايش خداي عزّوجلّ كه فرمود: «اگر يكي يا هر دوي پدر و مادر پيش تو پير شدند به آنها «أفّ» نگو و به سرشان داد نزن» فرمود: اگرچه ترا ضجر (و شكنجه و اذيت) دهند باز اف نگو و اگر تورا بزنند، داد نزن و فرمود: با آنها مؤدبانه حرف بزن اگر ترا بزنند بگو: خداوند شما را ببخشد اين است قول كريم از تو، فرمود: بالهاي ذلت را با مهرباني در برابر آنها بگستران، نگاه تند به صورت آنها نينداز مگر با مهرباني و دلسوزي، و صدايت را از صداي آنها بالا نبر و دستانت را بالاتر ازدستان آنها بلند نكن و جلوتر از آنها راه نرو. «3»
3- ابن أبي عمير: از سيف: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: يأتي يوم القيامة شيئ مثل
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 80
الكبّة «1» فيدفع في ظهر المؤمن فيُدخِلُهُ الجنّة، فيقال: هذا البرّ. روز قيامت چيزي هُلْ دهنده‌اي مي آيد پس مؤمن را از پشت هُلْ داده و داخل بهشت مي كند، به او گفته مي شود اين خوبي تواست (به پدر و مادرت» و سايرين. «2»
4- منصور بن حازم: گويد: از أبي عبد الله عليه السلام سؤال كردم أيّ الأعمال أفضل؟ قال الصلاة لوقتها و برّ الوالدين و الجهاد في سبيل اللهعزّوجلّ. كدام عمل‌ها بهتر است؟! فرمود: نماز خواندن در وقتش و نيكي به والدين و جهاد در راه خداي عزّوجلّ. «3»
5- عبد الله ابن مسكان: از كسي كه به او گفته از أبي عبد الله عليه السلام روايت مي كند گفت: من نزد حضرت بودم به عبدالواحد انصاري كه در مورد نيكي به والدين سؤال كرد فرمود: في قول الله عز وجل:* (و بالوالدين إحسان)* فظننّا إنّها الآية التي في بني إسرائيل* (و قضي ربك أن لا تعبدوا إلا إياه) [* و بالوالدين إحساناً"] فلما كان بعد سألته فقال: هي التي في لقمان* (و وصّينا الإنسان بوالديه (حسنا)
(و إن جاهداك علي أن تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما)* فقال: إن ذلك أعظم أن يأمر بصلتهما و حقّهما علي كلّ حال* (و إن جاهداك علي أن تشرك بي ما ليس لك به علم)*؟ فقال: لا بل يأمر بصلتهما وإن جاهداه علي الشرك ما زاد حقهما إلا عظماً. در باره فرمايش خداي عزّوجلّ «و بالوالدين احساناً» سخن گفتند: ما گمان كرديم (منظور آن حضرت) آيه ايست كه در سوره أسراء است ولي بعداً پرسيدم (كه آن بيان را در باره كدام آيه فرموديد؟)، فرمود: آيه‌اي كه در سوره لقمان است. (متعاقباً فرمود:) اگر آنها (يعني والدين) كوشش نمايند كه براي من شرك قرار دهي در چيزي كه آن را نمي‌داني، از آنها اطاعت نكن، فرمود اين (سخن) بزرگتر از آن است كه اگر به صله (و احترام) و حق آنها امر مي نمود!، (زيرا معناي آيه اين است كه) به والدين نيكي كن اگر چه آنها كوشش

نمايند به شرك وادارت كنند (در اين باره اطاعت نكن اما از
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 81
احترام كردن به آنها كوتاهي منما): اين سخن دلالت نمي‌كند مگر به بزرگي و عظمت حق آنها (يعني در هر حال و هر شرايطي بايد احترام آنها را محفوظ داري و از نيكي در باره آنها فرو گذار نشوي!). «1»

6- محمد بن مروان گفت: شنيدم‌أبا عبد الله عليه السلام مي فرمود: إن رجلا أتي النبي صلي الله عليه و آله و سلم فقال: يا رسول الله أوصني فقال: لا تشرك بالله شيئا وإن حُرّقْتَ بالنار و عُذّبْت إلا و قلبك مطمئن بالايمان، و والديك فأطعهما و برّهما حيّين كانا أو ميّتين وإن أمراك (أمرك «2») أن تخرج من أهلك و مالك فافعل فإن ذلك من الايمان. مردي پيش رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آمد گفت: اي رسول خدا به من وصيت كن! فرمود: هيچ چيزي رابه خدا شريك قرار نده اگرچه با آتش سوزانده شوي و معذب باشي، در حالي كه دردل مطمئن به ايمان خود هستي، و والدين مرده و زنده ات را اطعام و خوبي بنما، اگر دستور دهند از مال و اهل عيالت بيرون روي، (آن كار را) بكن چون (اطاعت) اين دستور از ايمان (و نشانه فرزند صالح بودن است). «3»

7- محمد بن مروان گفت: أبو عبد الله عليه السلام فرمود: ما يمنع الرجل منكم أن يبرّ والديه حيّين و ميّتين، يصلّي عنهما، و يتصدق عنهما، و يحج عنهما، و يصوم عنهما، فيكون الذي صنع لهما، وله مثل ذلك فيزيده الله عز وجل ببرّه و صلته خيراً كثير آيا مردان شما را چه
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 82
مانع شده است كه از طرف والدين مرده و زنده شان نماز بخواند و تصدق كند و به (نيابت) آن‌ها حج بجا آورد و روزه بگيرد كه در برابر كار (هاي نيكي كه) براي آنها انجام داده است، به خود او نيز عين همان ثواب را بدهند و خداي عزّوجلّ بيشتر از آن نيز بدهد «1».

8- عبد الله بن مسكان: از عمار بن حيان (جناب) گفت: خوبي پسرم اسماعيل را به أبا عبد الله عليه السلام خبر دادم فرمود: لقد كنت أحبّه و قد ازددت له حبّاً، إن رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) أتته اخت له من الرضاعة «2» فلما نظر إليها سرّ بها و بسط ملحفته «3» لها فأجلسها عليه ثم أقبل يحدّثها و يضحك في وجهها، ثم قامت و ذهبت و جاء أخوها، فلم يصنع به ما صنع بها، فقيل له: يا رسول الله صنعت بأخته ما لم تصنع به و هو رجل؟! فقال:
لأنّها كانت أبرّ بوالديها منه. فرمود: من او را دوست مي داشتم و دوست داشتنم را زياد كردم، وقتي كه خواهر شيري رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم پيشش آمد هنگامي كه او را ديد خوش حال شد و ملافه‌اي برايش گسترد و روي آن نشانيد و به سوي او متوجه شده و روبرو صحبت

كرد و به رويش مي خنديد، سپس بلند شد و رفت برادر آن خانم آمد حضرت به او زياد نپرداخت! پرسيدند اي رسول خدا به خواهرش بيشتر توجه كردي و احترامي كردي كه به اين نكردي در حالي كه او مرد است؟! فرمود: چون خواهرش نسبت به والدينش بيشتر از اين خوبي مي كرد. «4»

9- امام صادق عليه السلام فرمود: بينا موسي بن عمران عليهما السلام يناجي ربه تعالي إذ رأي رجلا تحت ظل عرش الله، فقال يا رب من هذا الذي قد أظلّه عرشك؟ فقال هذا كان بارّاً بوالديه و لم يمش بالنميمة. هنگامي كه موسي بن عمران عليه السلام با خدايش نجوي (و مناجات) مي كرد نگاه كرد مردي را در زير سايه عرش خدا ديد گفت: اي خدا اين شخص كه عرش تو به او سايه افكنده است كيست؟! فرمود: اين كسي است كه به والدينش

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 83

نيكي كرده و به سخن چيني نرفته است. «1»

10- ابن أبي البلاد: عن أبيه رفعه قال: رأي موسي بن عمران عليه السلام رجلا تحت ظل العرش فقال: يا رب من هذا الذي أدنيته؟ حتي جعلته تحت ظل العرش؟ فقال الله تبارك و تعالي: يا موسي هذا لم يكن يعق والديه و لا يحسد الناس علي ما آتاهم الله من فضله، فقال: يا رب فانّ من خلقك من يعق والديه؟ فقال: إنّ [من] العقوق لهما أن يستسب لهما. موسي بن عمران عليه السلام مردي را در زير سايه عرش ديد و گفت: خدايا اين كيست كه او را به خود نزديك كرده تا او را زير سايه عرش خود قرار داده‌اي؟ خداي تبارك وتعالي فرمود: اي موسي اين (شخص داراي اين صفات برجسته است) به والدين عاق نمي‌شود، و به مردم در باره چيزهائي كه خداوند از فضل خود به آنها ارزاني داشته است، حسد نمي‌ورزد پس (امام عليه السلام فرمود:) از عاق بودن است كه (فرزند با عمل خود) سبب فحش دادن به آنها شود. «2»

11- وروي أن موسي عليه السلام لما ناجي ربه رأي رجلا تحت ساق العرش قائما يصلي فغبطه بمكانه فقال: يا رب بم بلغت عبدك هذا ما أري؟ قال: يا موسي إنه كان بارا بوالديه، ولم يمش بالنميمة. وروايت شده است حضرت موسي عليه السلام وقتي كه باخدا مناجات كرد مردي را زير ساق عرش ديد ايستاده و نماز مي خواند، به مقام او غبطه نمود و گفت خدايا به سبب چه چيزي اين بنده ات را به اين مقام كه مي بينم رسانده اي؟! فرمود: اي موسي همانا او به والدينش نيكو كار بود و به سخن چيني نرفته است. «3»

12- رأي موسي عليه السلام رجلا عند العرش فغبطه بمكانه فسأل عنه فقالوا نخبرك بعمله لا يحسد الناس علي ما آتاهم الله من فضله و لا يمشي

بالنميمة ولا يعق والديه موسي عليه السلام مردي را در نزد عرش (خدا) ديد و به مقام او غبطه كرد! از خدا سبب رسيدن به آن درجه را پرسيد، فرمود: ترا به عمل او خبر دهيم (او حسود نيست و) آنچه كه خدا از فضل خود به مردم عطا كرده حسد نمي ورزد، و براي سخن چيني قدم بر
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 84
نمي‌دارد، و به والدين عاق نمي‌شود!

23- پدران سه گانه و مادران سه گونه!! از روايات استفاده مي شود كه چند نفر براي آدمي به منزله پدر بلكه بالاتر از اوست مانند پدر روحاني و مقام شامخ ولايت؛
و همچنين معلّم را در رديف پدر به شمار آورده‌اند،
و سومين نفر پدر خانم و ابوالزوجة است كه پدر به حساب آمده است، در واقع هريك از اين عناصر به نوعي حق مسلّم به گردن افراد جامعه دارند.
1- الأباء ثلاثة 1- أبٌ ولّدك 2- أبٌ علّمك 3- أبٌ زوّجك
پدران سه گونه‌اند پدري كه تو را به دنيا آورده است و پدري كه به تو علم ياد داده (معلّم) و پدري كه تو را تزويج كرده (و به تو دختر داده است يعني پدر زن).
2- امير عليه السلام از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم روايت كرده است كه فرمود: «يا علي أنا و أنت أبوا هذه الأمّة» اي علي من و تو دو پدر اين امّت هستيم؛
پس انبياء و امامان با ارزش‌ترين پدران امت خود هستند كه بايد بيش از پدران مادي از آنها اطاعت كرد و احترام نمود.
3- امام صادق جعفر بن محمد عليهما السلام فرمود: الآباء ثلاثة آدم وَلَّدَ مؤمناً والجان ولّد كافراً ومؤمناً وابليس ولّد كافراً وليس فيهم نتاج إنما يبيض و يفرخ و ولده ذكور ليس فيهم اناث. پدران سه گونه‌اند، آدم عليه السلام مؤمن توليد كرد و جانّ مؤمن و كافر به دنيا آورد و ابليس فقط كافر توليد نمود در آنها زائيدن وجود ندارد بلكه تخم مي گذارند و اولاد او نرند و ماده در آنها نيست! «1»
علاوه بر افراد فوق بعضي از بانوان در حكم مادر و لازم الأحترام معرّفي شده‌اند، مانند مادري كه شير داده است «مادر رضاعي» كه در آيه 23 سوره نساء به آن اشاره
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 85
شده (و امهاتكم اللّاتي أرضعنكم ...) ولي آن در حقيقت يكي از شاخه‌هاي مادر جسماني مي‌باشد؛ و خاله كه در روايات عوض مادر، به حساب آمده است؛ يا زنان و همسران پيامبر كه از نظر فقهي در حكم و رديف مادر و ازدواج با آنان تحريم شده است «1»
در حديثي مي‌خوانيم كه زني به عايشه گفت: يا امّه!: اي مادر! عايشه پاسخ داد:
لست لك بأمّ، انّما أنا أمّ رجالكم!: من مادر تو نيستم مادر مردان شما هستم.

اشاره به اينكه هدف از اين تعبير: حرمت تزويج است: و اين تنها در مورد مردان امت صادق است.
ولي همانگونه كه گفتيم: با صرف نظر از مسأله ازدواج، موضوع احترام و بزرگ شمردن نيز مطرح است: و لذا زنان مسلمان نيز مي‌توانستند به عنوان احترام همسران پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم را مادر خود خطاب كنند.
شاهد اين سخن آنكه قرآن مي‌گويد: النبي أولي بالمؤمنين من أنفسهم اولويت پيامبر نسبت به همه زنان و مردان است و ضمير جمله بعد نيز به همين عنوان بر مي‌گردد كه مفهوم گسترده‌اي دارد: لذا در عبارتي كه از ام سلمه (يكي ديگر از همسران پيامبر نقل شده) مي‌خوانيم كه مي‌گويد: انا أمّ الرجال منكم و النساء: من مادر مردان و زنان شما هستم.
پاسخ يك سؤال
در اينجا سؤالي مطرح است و آن اينكه آيا تعبير «أزواجه أمّهاتهم»: همسران پيامبر مادران مؤمنين محسوب مي‌شوند با چيزي كه در چند آيه قبل گذشت تضاد ندارد؟
زيرا در آنجا مي‌فرمايد: «كساني كه گاهي همسرانشان را بمنزله مادر خود قرار مي‌دهند، سخن باطلي مي‌گويند، مادر آنها فقط كسي است كه از او متولد شده‌اند» «2»
با اين حال چگونه همسران پيامبر كه مسلمانان از آنان متولد نشده‌اند مادر محسوب مي شوند؟!
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 86
در پاسخ اين سؤال بايد به اين نكته توجه كرد كه خطاب مادر به يك زن يا بايد از نظر جسماني باشد يا روحاني: اما از نظر جسماني تنها در صورتي اين معني واقعيت دارد كه انسان از او متولد شده باشد: و اين همان است كه در آيات سوره مجادلة آمده كه مادر جسماني انسان تنها كسي است كه از او متولد شده است: و اما پدر يا مادر روحاني كسي است كه يك نوع حق معنوي بر گردن او داشته باشد همچون پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم كه پدر روحاني امت محسوب مي‌شود: و به خاطر او همسرانش نيز احترام مادر را دارند.
ايرادي كه به اعراب جاهلي در مورد «ظهار يعني تشبيه پشت زن خود را به پشت مادر» وارد مي‌شد اين بود كه وقتي همسران خود را مادر خطاب مي‌كردند مسلّماً منظور آنها مادر معنوي نبود: بلكه منظورشان اين بود كه آنها به منزله مادر جسماني هستند: لذا آن را يك نوع طلاق مي‌شمردند: و مي‌دانيم مادر جسماني با الفاظ درست نمي‌شود: بلكه شرط آن تولد جسماني است: بنابر اين: گفتار آنها سخن منكَر و زور و باطل بود.
ولي در مورد همسران پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم اگر چه آنها مادر

جسماني نيستند: ولي به احترام پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم مادر روحانيند: و احترام يك مادر را دارند.

و اگر مي‌بينيم كه قرآن در آيات ديگر ازدواج با همسران پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم را تحريم كرده، آن نيز يكي از شئون احترام آنها و احترام پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم است

باب 2 حقوق فردي پدر

24- خلقت پدر پيش از آفرينش مادر از نظر كلي، مرد در ابعاد مختلف خلقت و جنسيت، نسبت به زن برتري دارد و هيچ وقت در برابر مقاومت حوادث: و ايستادگي در مقابل كورانها و مشكلات زندگي: و در جنگ‌ها و تلاش در راه بُرد تأمين معاش و كشاورزي و دهها از اين موارد: قابل مقايسه با زنان: نيستند و از نظر فطرت هم به آنها برتري دارد و بايد هم اين طور باشد! زيرا ساختمان وجودي و روحي مرد براي مقابله با اين نوع حوادث: آفريده شده است: چنانكه خداوند در يك جمله: اين تفاوتها و برتريها را بيان فرموده است: الرّجال قوّامون علي النّساء بما فضّل اللّه بعضهم علي بعض ... «1»
مردان:
سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتريهائي كه خداوند (از نظر نظام اجتماع) براي بعضي نسبت به بعضي: قرار داده است ..
و اما از نظر خلقت هم مرد پيش تر از زن آفريده شده بلكه زن از بقاياي خميره وجودي مرد: ايجاد شده است!.
براي روشن شدن مطلب به چند آيه از قرآن مجيد: توجه فرماييد: يا أيّهاالنّاس إتّقوا ربّكم الّذي خلقكم من نفس واحدةٍ و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالًا كثيراً و نساءاً ... «2»
اي مردم از (مخالفت) پروردگارتان: بپرهيزيد. همان كسي كه شما را از يك انسان آفريد؛ و همسر او را (نيز) از جنس او خلق نمود؛ و از آن دو، مردان و زنان فراواني (در روي زمين) منتشر ساخت (و پراكنده نمود) ...
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 88
باز فرمود: «خلقكم من نفس واحدة ثمّ جعل منها زوجها ...» «1» او شما را از يك نفس آفريد؛ و همسرش را از (باقيمانده گل) او به وجود آورد؛ ...
و باز در آيه ديگر مي‌فرمايد: «و هوالّذي أنشأكم من نفس واحدة فمستقرّ و مستودع قد فصّلنا الايات لقوم يفقهون و اوست كه شما را از يك نفس آفريد (و شما دو گروه هستيد) بعضي پايدار (از نظر ايمان يا خلقت كامل) و بعضي نا پايدار؛ ما آيات خود را براي كساني كه مي‌فهمند: تشريح مي‌كنيم». «2»
برابر آيات و اخبار و تاريخ، مسلّم است كه (آدم عليه السلام) پدر پيش از (حوّا) ي مادر آفريده شد و از (گِلِ باقيمانده و يا از يك دنده پدر) مادر بشريّت (حوّا)، به وجود آمد: به دو روايت ذيل توجه فرماييد.
عبد الرحمن بن سيابة: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: ان الله خلق حواء من آدم فهمّة النساء الرجال فحصّنوهنّ في البيوت. خداوند حوّارا از

آدم آفريد پس همت زنها مردانند و آنها را در خانه‌ها نگه داريد (ومهار كنيد). «3»
واسطي: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: ان الله خلق آدم من الماء والطين فهمّة ابن آدم في الماء والطين، وخلق حواء من آدم فهمّة النساء في الرجال فحصّنوهنّ في البيوت. خداوند آدم را از آب و گل آفريد پس همت آدم در آب و گل است، و حوّارا از آدم آفريد پس همت زنها مردانند و آنها را در خانه‌ها نگه داريد. «4»
پس آنچه كه قابل انكار نيست اين است كه پدر اساس و ركن و استوانه زندگي و داراي امتيازات فراوان است، و اوست كه شالوده حيات را پي ريزي و به دوام و بقاي آن تلاش مي كند و در همه كوششها هم سنگر مادر و شريك پرورش اولاد مي باشد

25- احترامات استثنائي و رعايت ادب اختصاصي

25- احترامات استثنائي و رعايت ادب اختصاصي با توجه به دلايل و مطالب بالا: به احاديث ذيل توجه فرماييد.
1- يونس بن عبدالرحمن از درست ابن أبي منصور: از أبي الحسن موسي عليه السلام فرمود: سأل رجل رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم ما حق الوالد علي ولده؟ قال: لا يسمّيه باسمه، و لا يمشي بين يديه، و لا يجلس قبله و لا يستسب له. مردي از رسول خدا پرسيد حق پدر بر اولاد چيست؟! فرمود: او را بنام صدا نزند و جلوتر از او راه نرود. پيش از او ننشيند و باعث فحش دادن به او نشود (كاري نكند كه مردم به پدر كننده آن كار لعنت فرستاده يا فحش بگويند). «1»
2- عبدالله بن مسكان از ابراهيم بن شعيب گفت: قلت لأبي عبد الله عليه السلام إنّ أبي قد كبر جدّاً و ضَعُفَ فنحن نحمله إذا أراد الحاجة؟ فقال: إن استطعت أن تلي ذلك منه فافعل ولقّمه بيدك فإنّه جنّةٌ لك غداً. به أبي عبداللّه (امام صادق عليه السلام) گفتم: پدرم جدّاً پير و ناتوان شده است، ما او را در مورد نياز (و دستشوئي) به آنجا مي بريم؟ فرمود: اگر مي تواني اين كارها را بكني بكن و بادست خود لقمه را بر دهانش بگذار اين عمل فرداي (قيامت) براي تو سپري است (از آتش و) سبب بهشت رفتن تو خواهد شد. «1»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 90
3- نوفلي: از سكوني: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: من السنّة و البرّ أن يكنّي الرجل باسم أبيه از سنّت است كه مرد با نام پدرش كنيه داده شود (و شهرت يابد!). «2»
4- طاووس گفت: انّ من السنّة أن توقّر أربعة، العالم و ذو الشّيبة و السلطان و الوالد قال و يقال ان من الجفاء ان يدعو الرجل والده باسمه از سنت (رسول خدا) است كه چهار گروه را محترم بشماري، عالم و پير و سلطان و پدر و گفته شده است از ستم شمرده مي شود كه مرد پدر خود را با نامش صدا كند (بلكه با شهرت و كنيه خطاب نمايد). «3»
جريان گاو بني اسرائيل در نيكي به پدر
مفسران در تفسير آيه 67 سوره بقرة ببعد آورده‌اند، آن گاوي كه بني اسرائيل به كشتن آن مأمور شدند و جريانش بيان شده است، در آن محيط منحصر به فرد بوده است و بني اسرائيل آن را به قيمت بسيار گزافي خريدند.
مي‌گويند: صاحب اين گاو مرد نيكوكاري بود و نسبت به پدر خويش احترام فراوان قائل مي‌شد: در يكي از روزها كه پدرش در خواب بود معامله پر

سودي براي او پيش آمد: ولي او به خاطر اينكه پدرش ناراحت نشود: حاضر نشد وي را از خواب بيدار سازد و كليد صندوق را از او بگيرد: در نتيجه از معامله صرفنظر كرد.
و به قول بعضي از مفسران فروشنده حاضر مي‌شود آن جنس را به هفتاد هزار (به قيمت خيلي كمتر از قيمت واقعي) بفروشد به اين شرط كه نقد بپردازد: و پرداختن پول نقد منوط به اين بوده است كه آن مرد، پدر را بيدار نمايد و كليد صندوقها را از او بگيرد: ولي جوان مزبور حاضر مي‌گردد كه به هشتاد هزار بخرد ولي پول را پس از بيداري پدر بپردازد! بالأخره معامله انجام نشد، خداوند به جبران اين گذشت جوان معامله پرسود بالا (معامله گاو) را براي او فراهم مي‌سازد.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 91
بعضي از مفسران نيز مي‌گويند: پدر پس از بيدار شدن از ماجرا آگاه مي‌شود و گاو مزبور را به پاداش اين عمل به پسر خود مي‌بخشد كه سر انجام آن سود فراوان را براي او به بار مي‌آورد.
پيامبر اسلام در اين مورد مي‌فرمايد: انظروا الي البرّ ما بلغ بأهله: نيكي را بنگريد كه با نيكو كار چه مي‌كند؟!. «1

26- امتيازات پدر!

26- امتيازات پدر! توجه داشته باشيد كه در هيچ كدام از آيات قرآن امتياز «مادر را مقدم بر پدر» نمي‌شمارد بلكه در تمامي آيات با تعبيرهاي مساوي نام برده شده است مانند (وبالوالدين إحساناً، واخفض لهما، ولاتقل لهما) ضمير (هما) تماماً همسان برگشت داده شده است نه مانند (لها يا له) و أمثال آنها؛ مضافاً بر اين كه در اول فصل مشترك روايت نبوي گذشت كه فرمود: «ألزمهما فانّ الجنّة تحت أقدامهما» ملازم والدينت باش همانا بهشت زير قدمهاي هردوي آنها است، علاوه براين.

1- امتيازات پدر از نظر فقهي

از نظر فقهي، پدر داراي امتيازات بخصوصي است كه مادر ندارد، در اين باره مسائل زيادي هست كه ذيلًا به بعضي از آنها اشاره مي كنيم.

1- لايُقتل الوالد بولده و تُقتل الأمّ بولدها.

1- «پدر» در مقابل (كشتن پسرش) كشته نمي‌شود، ولي «مادر» كشته مي‌شود. «1»

2- الأب له الولاية لأولاده دون الأمّ، و الولاية في الشّرع أهمّ من حيث دلالتها علي عظمة مقام الأب.

2- «پدر» به اولادش ولايت دارد، ولي «مادر»، «نه» و ولايت از نظر شرع در دلالت بر عظمت مقام پدر، مهمتر است.

توضيح اينكه پدر تا سن بلوغ اولاد، به آنها ولايت شرعي دارد ولي مادر اين ولايت

را ندارد اما بعد از بلوغ فرزند، ولايت پدر ساقط مي شود و اطاعت از هردو (پدر و مادر) واجب مي گردد مانند منهيات يا اوامر پدر كه، روزه مستحبي نگير و به سفر نرو و نذر نكن يا نذر فرزند را بهم مي زند و غير اينها.

3- الأب مقدّم من الأمّ في الإنفاق علي الولد.

3- «پدر» در مقام انفاق (وخرجي دادن به فرزند)، مقدم بر «مادر» است (اگر پدر نبود نوبت به مادر مي‌رسد).

4- لاتُقطع يد الأب بسرقة مال ولده، ولكن تُقطع يد الأمّ بمال ولدها.

4- اگر «پدر» از مال فرزند: دزدي كند: دستهايش بريده نمي‌شود ولي در اين مورد، دستهاي «مادر» بريده مي‌شود.

5- لاينعقد نذر الولد بدون اذن الوالد، أو ينعقد و له حلّه.

5- نذر فرزند بدون اجازه «پدر»، منعقد نمي‌شود، اگر هم منعقد شود، پدر مي‌تواند آن را بهم بزند ولي «مادر» «نه».

6- لا تقبل شهادة الولد علي الوالد علي المشهور و يدلّ علي ذالك مضافاً الي الإجماع، انّ الشّهادة علي الوالد، تكذيب و ايذاء له، فيكون بذالك عاقّاً.
6- شهادت فرزند بر عليه «پدر»، بنا بر مشهور، پذيرفته نمي‌شود و دليل آن، علاوه بر اجماع، سبب اذيت و نشانه تكذيب پدر است، پس با اين عمل، عاق (والد) به حساب مي‌آيد. (ولي شهادتش، برعليه «مادر» قبول است)
7- لايحبس الوالد، لدين ولده دون الولد.
7- «پدر»، در مقابل داشتن قرض به فرزند، زنداني نمي‌شود، ولي فرزند، (در مقابل قرض به پدر و همچنين مادر، در برابر قرض به پسر زنداني مي‌شوند).
8- يجب علي ولد الأكبر، قضاء الصّلاة و الصّوم الّذي فاته الأب بالإتّفاق، و أمّا الأمّ فمحلّ بحث و خلاف.
8- بنا بر اتّفاق، قضاي نماز و روزه «پدر» برپسر بزرگتر، واجب است ولي براي
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 94
«مادر» مورد بحث و اختلاف است. «1»
9- مادر نمي‌تواند قاضي مطلق باشد ولي پدر مي تواند.
10- مادر نمي‌تواند در جنگها شركت نمايد مگر براي مداواي مجروحين يا ضرورت ايجاب نمايد ولي پدر مرد ميدان جنگ است.
در اين باره به چند نكته توجه نمائيد؛
الف- روايات فراوان «الجنّة تحت أقدام الأُمّهات بهشت زير پاي مادران است» و مانند آن از جهت عاطفي، احترام مادر را بالاتر از پدر جلوه گر نموده است (و شكي در آن نيست): زيرا اين حقيقت غير قابل انكار است كه از نظر اخلاقي و عاطفي:
هيچ وقت پدر، قابل مقايسه با مادر نيست! و در لسان روايات نيز مادر سه چهارم خوبي و نيكي را داراست و در ميان علما و بزرگان و أقشار مختلف دانشمندان هم:
مقام عاطفي و اخلاقي مادر خيلي بالاتر از پدر شمرده شده است و قابل انكار نيست: و همچنين قضاوت همه وجدانهاي سالم بر اين است كه: احترام مادر از نظر عاطفي بر «پدر» برتري دارد چون آن فشارها و زحمات طاقت فرسائي كه مادر، در «حمل» و «وضع حمل» وو .. أولاد، متحمّل مي‌شود يك صدم آن را پدر تحمّل نمي‌كند ولكن با در نظر گرفتن اين همه امتيازات: پدر از نظر احكام فقهي بر مادر مقدم و مادر از نظر عاطفي بر پدر مقدم‌تر است.
روزي در اين مورد يكي از بانوان گفت: آيا تا به حال شنيده شده كه در وقوع يك حادثه ناگوار يا مصيبتي، بگويند: آخ پدرت بميرد، ولي هميشه

مي‌گويند: مادرت بميرد! گفتم: آيا شنيده‌اي هنگام بگو و مگو يا پشت سر كسي بگويند: بر مادرت لعنت بلكه هميشه مي‌گويند بر پدرت لعنت!! چون علت وجودي فرزند پدر است پس اين برداشت‌هاي عوامانه ملاك عمل نمي‌شود، وانگهي بحث در زمينه احكام و فقه است نه اخلاق و عاطفه بلي تمام آحاد بشر كافر يا مسلمان قبول دارند كه از

نظر عاطفه و محبت هيچ وقت پدر به پاي مادر نمي‌رسد زيرا مادر است كه در اثر عشق و علاقه بي نهايت خود با تمام وجود: به تمام زحمات پرورش فرزندان صبورانه تحمل مي‌نمايد: اما از نظر حكم و مقام، پدر بالاتر از مادر است.

دانستن اين نكته هم لازم است ممكن است در مسائل شرعي حكم يك چيز كوچك‌تر با حكم بزرگتر از آن فرق كند اما اين فرق از نظر حقوقي و قضائي، علاوه براينكه از أهمّيت و ارزش آن چيز بزرگ‌تر و مهمتر نمي‌كاهد، بلكه هر يك از آنها، جاي خود را دارد، براي مثال: قضاي «روزه» بر «حايض» و «نفساء» واجب است ولي قضاي نماز واجب نيست اين عدم وجوب قضاي نماز، هيچ وقت، از أهمّيّت و مقام و أفضليّت «نماز» نمي‌كاهد، چون بالإتّفاق مقام و رُتبه نماز، خيلي بالاتر از روزه است؛

يا در روايت، وارد شده است (الغيبة أشدّ من الزّنا) غيبت بدتر از زنا است، ولي براي «غيبت» حدّ جاري نمي‌شود أمّا براي زنا حد مي‌زنند، و دهها مثال فقهي ديگر:

جريان پدر و مادر هم از اين مقوله است.

ب- از نظر وجدان و اخلاق

قوام و پايداري هر خانواده و نيز اصل و ريشه فرزند به وجود پدر بستگي دارد.

امام زين العابدين عليه السلام در رساله حقوق اين مسئله را، در فراز 22 بيان نموده و روشن ساخته است.

.... و أمّا حقّ أبيك فتعلم أنّه أصلك و أنّك فرعه، و أنّك لولاه لم تكن، فمهما رأيت في نفسك ممّا يعجبك (فمهما رأيت من نفسك ما يعجبك) فأعلم أنّ أباك أصل النعمة عليك فيه واحمد اللّه و اشكر علي قدر ذلك (و لا قوّة الّا باللّه) ... و اما حق پدرت، پس بايد بداني كه او ريشه (وجودي) توست و تو شاخه‌اي از او و اگر او نبود، تو هم نبودي، هروقت خواستي در مقابل پدر، به خود ببالي (و غرور جاه و مال، ترا فرا گيرد و بخواهي بر پدر برتري جوئي و فخر فروشي) پس بدان پدرت اصل نعمتي است كه تو در آني، پس سپاس خدا را بجا آور و شكر گذار آن باش و تمامي قدرت براي

خداست. «1»

ج- از نظر اجتماع

با تجربه فراوان، ثابت شده است كه، هر خانه‌اي داراي وجود اين ركن ركين (يعني پدر) نبوده و سايه او بالاي سر آن خانواده و افراد آن نباشد، در انظار حقير و در جامعه تحقير و همه با چشم بي پايه و بي اساس به آن خانواده: نگاه مي كنند (در مدارس به يتيم‌ها و در مجالس به بيوه‌هاوو ...) اما با وجود پدر با عزّت و احترام برخورد مي‌كنند و ارزش و بها مي‌دهند.

باب 3 حقوق فردي مادر

اشاره

باب 3 حقوق فردي مادر مقام مادر

اين حديث از مصطفي اندر مقام مادر است** اي پسر جنت، نهان در زير گام مادر است گرچه در عالم پدر دارد مقامي ارجمند** ليكن افزون از پدر قدر و مقام مادر است

آبروي اهل دل از خاك پاي مادر است** هرچه دارند اين جماعت ازدعاي مادر است

آن بهشتي را كه قرآن مي كند توصيف** صاحب قران بگفتا زير پاي مادر است

در روايات زياد در مقابل اين سؤال، به (كهِ) احسان كنند و نيكي نمايند؟، در جواب دوبار و بلكه بيشتر از مادر، فقط يك بار از پدر نام برده شده است!، در حالي كه قبلًا گفتيم: پدر از نظرفقهي و عظمت مقام و ركن زندگي از مادر مقدم ولي مادر از نظر عاطفي و محبت از پدر مقدم‌تر است! زيرا در جائي ديده نشده است پدر به اندازه مادر فرزندانش را دوست داشته باشد، پدر نگهبان و نان آور و مدافع خانواده است ولي مادر گرمي بخش خانواده و پرستار و نگهدار و تر و خشك كننده بچه‌ها و است چون وجود او سرشار از محبت و تحمل به زحمات است حتّي در ميان حيوانات هم اين قانون طبيعت به طور كامل، حكم فرما است!. «1»

بعضي‌ها گفته‌اند فضيلت دادن مادر به پدر اجماعي است و بعضي نيز گفته است دوسوم نيكي براي مادر و يك سوم براي پدر است

27- سه چهارم نيكي براي مادر!

27- سه چهارم نيكي براي مادر! 1- ابن أبي عمير از هشام بن سالم: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: جاء رجل إلي النبي صلي الله عليه و آله و سلم فقال: يارسول الله من أبرّ؟ قال: امّك، قال: ثمّ من؟ قال: امّك، قال: ثم من؟ قال:
امّك، قال: ثم من؟ قال: أباك مردي پيش رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آمد و گفت: اي رسول خدا به چه كسي نيكي كنم؟! فرمود: مادرت، گفت: پس از او؟ مادرت، پس از او؟
مادرت، در مرتبه چهارم فرمود به پدرت. «1»
2- أبي هريرة گويد: جاءت امرأة إلي رسول الله صلّي الله عليه و سلّم فقال يارسول الله من أبرّ قال أمّك قالت ثم من قال أمّك قالت ثم من قال أمّك قالت ثم من قال والدك زني پيش رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آمد و گفت: اي رسول خدا به كهِ نيكي كنم؟! فرمود: مادرت پس از او؟ مادرت، پس از او؟ مادرت، در مرتبه چهارم فرمود: به پدرت. «2»
3- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم در جواب مردي كه گفت: ما من عمل قبيح إلا قد عملته، فهل لي من توبة؟ عمل قبيحي نيست مگر اينكه من آن را انجام داده‌ام آيا براي من توبه هست؟! فرمود: فهل من والديك أحد حيٌّ؟ قال: أبي، قال: فاذهب فبَرّهِ، قال: فلمّا ولّي، قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: لو كانت امه. آيا از والدينت زنده است؟ گفت: پدرم (زنده است)، فرمود: برو به او نيكي كن، وقتي كه برمي گشت فرمود: كاش مادرش زنده بود (يعني خدمت به مادر مهم‌تر از پدر و رضايت بخش و اثر گذارتر است). «3»
4- معاوية بن جابر از پدرش نقل كرد كه او گفت: «أتيت النبي صلي الله عليه و آله و سلم أستشيره في الجهاد فقال ألك والدة قلت نعم قال اذهب فالزمها فان الجنة عند رجليها» به پيش پيامبر آمدم در باره جهاد با او مشورت نمايم، فرمود: آيا مادر داري؟ گفتم: بلي، فرمود
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 99
ملازم او باش همانا بهشت نزد پاهاي اوست. «1»
5- عبد الرزاق از طلحة آورده است. انّ رجلا جاء إلي النبي صلي الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انّي أريد الغزو و قد جئت اليك أستشيرك فقال هل لك من أم قال نعم قال فالزمها فان الجنة عند رجليها ثم الثانية ثم الثالثة كمثل ذلك مردي به سوي رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آمد و گفت: اي رسول خدا! من اراده جنگيدن دارم وآمدم با تو مشورت نمايم، فرمود: مادر داري؟ گفت آري، فرمود: پس ملازم او باش بهشت

نزد پاهاي اوست، سپس بار دوم و سوم اين سخن را تكرار نمود. «2»
6- أنس أتي رجل رسول الله فقال صلي الله عليه و آله و سلم أنا أشتهي الجهاد و لا أقدر عليه فقال هل بقي أحد من والديك قال: أمّي قال فاتّق الله فيها فإذا فعلت ذلك فانت حاجّ و معتمر و مجاهد فإذا دعتك أمّك فاتّق الله و برّها مردي پيش رسول خدا آمد و گفت: دلم هواي جهاد دارد و قدرت آن را ندارم؟ فرمود: آيا يكي از والدينت زنده است؟ گفت بلي، فرمود در باره او از خدا بترس (و در خدمت او باش) اگر اين كار را بكني تو (ثواب) حج و عمره و جهاد را برده‌اي، پس وقتي كه مادرت صدايت كند از خدا بترس و به او نيكي كن. «3»
7- مسلم (بن حجاج قشيري» روايت كرده است مردي گفت: اي رسول خدا من أحق الناس بحسن الصحبة؟ قال: أمّك، ثم أمّك، ثم أبوك" براي خوب صحبت كردن (و نيكي كردن) چه كسي سزاوار است؟! فرمود: مادرت باز مادرت سپس پدرت. «4»
8- وبعضي گفته است: براي مادر سه چهارم نيكي و پدر يك چهارم، باز به استناد
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 100
روايت مسلم مردي گفت: يا رسول الله من أحق بحسن الصحبة؟ قال أمك، قال: ثم من قال امك، قال: ثم من؟ قال: امك قال ثم من؟ قال أبوك اي رسول خداكهِ سزاوار نيكو صحبت كردن است؟ فرمود: مادرت گفت: بعد از آن؟ فرمود: مادرت بعد چه كسي؟ فرمود: مادرت در مرتبه چهارم فرمود: پدرت!. «1»
9- بيهقي از منكدر بن محمد بن منكدر گفت: كان أبي يبيت علي السطح يروح علي أمّه و عمّي يصلّي إلي الصباح فقال له أبي ما يسرّني انّ ليلتي بليلتك پدرم در پشت بام مي خوابيد و (مرتّب) به مادرش سر مي زد و لي عمويم تا صبح نماز مي خواند و پدرم به او مي گفت: اگر شب مرا با شب تو عوض كنند، خوشحال نمي‌شوم (زيرا ثواب خدمت من به مادرم بيش از ثواب عبادت توست تا صبح «2»
10- ابن سعد وأحمد در كتاب (الزهد) و بيهقي از عبد الله بن المبارك گفت:
محمد بن منكدر مي گفت: بات عمر أخي يصلّي و بتُّ أغمز رجل أمي و ما أحبّ أن ليلتي بليلته برادرم يك عمر نماز مي خواند و من پاهاي مادرم را مي ماليدم (و او رانوازش مي‌كردم) ودوست ندارم شب من باشب او يكي باشد. «3»
11- ابن سعد از محمد بن منكدر انّه كان يضع خده علي الأرض ثم يقول لأمّه يا أمّه قومي فضعي قدمك علي خدّي رويش را به زمين مي گذاشت و به مادرش مي گفت:

مادر بلند شو پايت را روي صورتم بگذار. «4»
12- أبي خديجة سالم بن مكرم: از معلّي بن خنيس: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود جاء رجل و سأل النبي صلي الله عليه و آله و سلم عن برّ الوالدين فقال: ابرر امّك ابرر امّك ابرر امك ابرر أباك ابرر أباك أبرر أباك و بدأ بالأمّ قبل الأب. مردي آمد و از پيامبر از نيكي به والدين سؤال نمود سه بار فرمود: به مادرت خوبي كن و سه بار هم به نيكي پدر سفارش نمود و مادر را پيش از پدر نام برد. «5»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 101
13- در حديث آمده است كه مردي مادر پير و ناتوان خود را بر دوش گرفته بود و به طواف مشغول بود: در همين هنگام خدمت پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم رسيد عرض كرد: هل أدّيتُ حقّها: آيا اين سان حق مادرم را ادا كرده‌ام؟! پيامبر در جواب فرمود: لا و لا بزفرة واحدة: نه حتي حق يك (ناله را كه در هنگام ولادت تو كرده و يك) نفس او را جبران نكردي. «1»
14- امام باقر عليه السلام فرمود: موسي بن عمران عليه السلام عرض كرد: يا ربّ أوصني قال اوصيك بي قال يا رب اوصني قال اوصيك بي ثلاثاً قال يا رب أوصني قال: أوصيك بامّك قال: يا رب اوصني قال اوصيك بامّك قال: يا رب اوصني قال اوصيك بأبيك قال فكان يُقال لأجل ذلك للأمّ ثلثا البرّ وللأب الثّلث پروردگارا براي من وصيت نما فرمود: تورا به خودم سفارش مي دهم سه بار اين سؤال و جواب تكرار شد، باز گفت: خدايا مرا وصيت نما؟! سه بار فرمود: به مادرت توصيه مي كنم، و بعد يك بار فرمود: به پدرت سفارش مي كنم! بدين جهت گفته مي شود دوسوم نيكي را به مادر و يك سوم به پدر بايد كرد. «2»
15- و در روايت ديگرفرمود: ألك والدة؟ قال: نعم، قال: فانطلق إليها فأكرمها فإن الجنة تحت رجليها. آيا مادر داري؟! گفت: بلي، فرمود: برو او را گرامي بدار چون بهشت زير پاهاي اوست. «3»
16- عمربن الخطاب گويد: كنّا مع رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم و سلم) علي جبل فأشرفنا علي واد، فرأيت شابّاً يرعي غنما له أعجبني شبابه، فقلت: يا رسول الله! وأيّ شاب لو كان شبابه في سبيل الله؟ فقال النبي (صلي الله عليه و آله و سلم و سلم): ياعمر! فلعلّه في بعض سبيل الله و أنت لاتعلم ثم دعاه النبي (صلي الله عليه و آله و سلم و سلم) فقال: يا شاب! هل لك من تعول؟ قال: نعم، قال: من؟ قال امّي، فقال النبي صلي الله عليه و آله و سلم: الزمها فإن عند رجليها الجنة با رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم بالاي كوهي
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 102
بوديم پس به بياباني سرازير شديم و جواني را ديدم گوسفند مي چرانيد،

از جواني (و زيبائي و تناسب اندام او خوشم آمد)! گفتم: اي رسول خدا! چه خوب جواني است اگر دوران جواني اش در راه خدا مصرف مي شد! رسول خدا فرمود اي عمر شايد او در بعضي از راههاي خداست و تو نمي‌داني! سپس پيامبر او را صدا زد و فرمود: اي جوان آيا خرج كسي را متكفّلي؟ گفت: بلي، فرمود: كيست؟ گفت مادرم، فرمود: ملازم او باش بهشت نزد پاهاي اوست. «1»

17- رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: لرجل يريد الجهاد و امّه تمنعه-: عند امّك قَرِّ، و إنّ لك من الأجر عندها مثل مالك في الجهاد به مردي كه اراده جهاد داشت و مادرش او را منع مي كرد فرمود: نزد مادرت قرار بگير به يقين اجر بودنت پيش او مانند بودنت در جهاد است. «2»

18- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم به مردي كه بااو در باره جهاد مشورت نمود فرمود: هل لك من امّ؟ قال: نعم، قال: فالزمها، فإن الجنة عند رجلها آيامادر داري؟ گفت: بلي، فرمود با او باش كه بهشت نزد پاي اوست. «3»

19- طلحة بن معاوية السلمي گفت: أتيت النبي صلي الله عليه وسلم فقلت يارسول الله إنّي أريد الجهاد في سبيل الله قال أمّك حيّة؟ قلت نعم قال النبي صلي الله عليه وسلم الزم رجلها فثمّ الجنة. پيش پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم آمدم و گفتم: اي رسول خدا من اراده جهاد در راه خدارا دارم! فرمود: مادرت زنده است؟ گفتم: آري، فرمود: ملازم اوباش كه سپس بهشت است «4»

20- عبد الرزاق در كتاب (المصنَّف) وبيهقي از يحيي بن أبي كثير روايت كرده‌اند

گفت: لما قدم أبو موسي و أبو عامر علي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فبايعوه و أسلموا، قال ما فعلت امرأة منكم تدعي كذا وكذا قالوا تركناها في أهلها قال فانّها قد غُفر لها قالوا: بِمَ يا رسول الله؟! قال: ببرّها والدتها قال كانت لها أم عجوز كبيرة فجاءهم النذير ان العدو يريد أن يُغيرَ عليكم الليلة فارتحلوا ليلحقوا بعظيم قومهم ولم يكن معها ما تحتمل إليه فعمدت إلي أمها فجعلت تحملها علي ظهرها فإذا أعيت وضعتها ثم الصقت بطنها ببطن أمها وجعلت رجليها تحت رجلي أمها من الرمضاء حتي نجت زماني كه ابو موسي و ابو عامر آمده و به رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم بيعت نموده و اسلام آوردند فرمود: زني كه بانام چنين و چنان صدا مي زنند چهِ كرد؟! گفتند: او را در ميان قبيله‌اش ترك كرديم، فرمود: او بخشيده شده است! گفتند: براي چه (عملي؟) فرمود: به خاطر نيكي به مادرش، او مادر پيري داشت و هشدار دهنده‌اي آمد و به آنها اطلاع داد امشب دشمنان به آنها شبيخون خواهند زد، همگي شبانه حركت كرده به

بزرگ قبيله پناه بردند و با آن زن كسي نبود كه او را در حمل مادرش ياري نمايد، او بتنهائي مادر را به پشت گرفته و مي برد و وقتي كه خسته مي شد، مادر را به زمين مي گذاشت و شكمش را به شكم مادر مي چسبانيد و پاهايش را زير پاهاي مادر مي گذاشت تا حرارت ريگها اورا اذيت نكند تا اينكه (به مقصد رسانيد و) نجات داد (و به خاطر اين خدمت به مادر خداوند او را بخشيد). «1»

21- ابو هريره گويد: هنگامي ما با رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم بوديم، إذاً طلع شابٌّ فقلنا لو كان هذا الشابّ جعل شبابه و نشاطه و قوّته في سبيل الله فسمع النبي صلي الله عليه و آله و سلم مقالتنا فقال و ما في سبيل الله الّا من قتل! و من سعي علي والديه فهو في سبيل الله و من سعي علي عياله فهو في سبيل الله و من سعي علي نفسه يغنيها فهو في سبيل الله تعالي ناگهان جوان (خوش سيمائي) ظاهر شد گفتيم: كاش او جواني و شادابي و نيروي خود را در راه خدا قرار مي داد، پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم اين گفتار ما را شنيد فرمود: در راه خدا بودن (تنها) كشته شدن نيست! هركس در باره والدينش كوشش نمايد در راه خداست، هركس

در راه برطرف ساختن نياز خانواده‌اش باشد، در راه خدا كوشش نموده است، هركس در بي نياز ساختن خويش از (نامردان) كوشش نمايد پس او نيز در راه خداست!. «1»

22- حاكم از عائشة گفت: به رسول خدا گفتم: اي رسول خدا أيّ الناس أعظم حقّاً علي المرأة قال زوجها قلت فايّ الناس أعظم حقّاً علي الرجل قال أمّه براي زن چه كسي بزرگوارتر است؟ فرمود: شوهرش، گفتم: پس چه كسي بزرگترين حق را در گردن مرد دارد؟ فرمود: مادرش. «2»

23- وهب بن منبه گفت: ان موسي عليه الصلاة والسلام سأل ربه عزّ و جلّ فقال يا رب بم تأمرني قال بأن لا تشرك بي شيأ قال و بم قال و تبرّ والدتك قال و بم قال و بوالدتك قال و بم قال بوالدتك. موسي عليه السلام از خدا پرسيد، (خدايا) به چه كسي مرا امر مي‌كني (نيكي كنم)؟! فرمود: به من شريك قرار ندهي، گفت: و باز به كهِ؟! سه بار در جواب فرمود: به مادرت به مادرت به مادرت.

قال وهب ان البر بالوالدين يزيد في العمر و البر بالوالدة ينبت الاصل وهب گويد: همانا نيكي به والدين عمر را زياد مي كند ولي نيكي به مادر ريشه را مي روياند
(و اساس زندگي را رشد داده و محكم گرداند). «3»

24- ابن أبي شيبة از حسن گفت: للأمّ ثُلْثا البرّ و للأب الثُلْث نيكي براي مادر دو سوم و براي پدر يك سوم است.

25- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: بينا أنا في الجنة إذ سمعت قارئا، فقلت: من هذا؟ قالوا:
حارثة بن النعمان، فقال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: كذلك البرّ، كذلك البرّ، و كان أبر الناس بامّه. هنگامي که من در بهشت بودم صداي قرآن خواندن کسي را شنيدم! پرسيدم کيست اين؟ گفتند: حارثة بن نعمان است، پس رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: چنين است نتيجه
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 105
نيکي، چنين است نهايت نيکي به مادر، چون او نيکوکارترين مردم به مادرش بود.» 26- امام سجّاد عليه السلام در رساله حقوق در فراز 21 فرمود: فحقّ امّك فان تعلم أنّها حملتك حيث لا يحمل أحد أحدا وأطعمتك من ثمرة قلبها ما لا يطعم أحدٌ أحداً. و أنّها وَقَتْك بسمعها و بصرها و يدها و رجلها و شعرها و بشرها و جميع جوارحها مستبشرة بذلك، فرحة، موابلة محتملة لما فيه مكروهها و ألمها و ثقلها و غمّها حتي دفعتها عنك يد القدرة و أخرجتك إلي الأرض فرضيت أن تشبع و تجوع هي و تكسوك و تعري و تُرويك و تظمأ و تظلك و تضحي و تنعمك ببؤسها و تلذذك بالنوم بأرقها و كان بطنها لك وعاء، و حجرها لك حواء و ثديها لك سقاء و نفسها لك وِقاء، تباشر حر الدنيا و بردها لك و دونك، فتشكرها علي قدر ذلك و لا تقدر عليه إلا بعون الله و توفيقه پس (درباره) حق مادرت بايد بداني که او ترا هنگامي حمل نمود که هيچ کس، ديگري را حمل نمي‌کرد، و ترا اطعام نمود با ميوه دلش که کسي به ديگري اطعام نمي‌کرد،، او با گوش و چشم و دستان و پاها و موها و پوست و تمامي وجودش، از تو نگهداري کرد و بر اين (ايثار و فداکاري اش) شاد و خوشحال بود! از تو مواظبت مي کرد و به چيزهائي که دوست نداشت و درد وسنگيني بارداري و غم واندوه (پس از تولد) را متحمّل شد تا اينکه دست قدرت خدا (همه ناملايمات را) از تو برطرف نمود و تو را به سوي زمين بيرون راند (و مادر با تمام وجود) راضي بود (و خوشحال!) که تو سير باشي و او گرسنه، تو پوشيده باشي و او برهنه، و توسيراب شوي و او تشنه، و تو زير سايه و او زير آفتاب، و تورا راحت نمايد و خود دردمند و خسته و او بيدار باشد و تو در خواب ناز و شکم او ظرف زندگي ات بود و دامنش جايگاه آرامش تو. پستانهايش مشك آب و وسيله سيرابي تو، و جانش سپر بلاي تو و به خاطر تو سرد و گرم دنيا را (به جان مي خريد و) به خود روا مي داشت، (تو اي فرزند) آيا مي تواني شكر اين همه از خود گذشتگي‌ها را، بجا آوري و يقيناً توان آن را نداري مگر با كمك و توفيق
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 106
خداوند!!. «1»

26- إبراهيم بن مهزم گويد: خرجت من عند أبي عبد الله عليه السلام ليلة ممسي اً فأتيت منزلي بالمدينة و كانت امّي معي، فوقع بيني و بينها كلام فأغلظت لها، فلما أن كان من الغد صليت الغداة و أتيت أبا عبد الله عليه السلام فلما دخلت عليه فقال لي مبتدئاً: يا أبامهزم مالك و للوالدة أغلظت في كلامها البارحة؟ أما علمت أن بطنها منزل قد سكنته، وأن حجرها مهد قد غمزته و ثديها و عاء قد شربته؟! قال: قلت: بلي، قال: فلا تغلظ لها. شبي از خدمت امام صادق عليه السلام بيرون آمدم و در مدينه به منزلم رفتم و مادرم با من بود، پس ميان من و مادرم (گفتار و شكرآبي) پيش آمد و سخنان درشت به او گفتم، فردا كه شد نماز صبح را خواندم و به محضر امام عليه السلام شرفياب شدم، زماني كه داخل گشتم ابتدائاً فرمود: اي ابا مهزم چه باعث شد كه ديشب با مادرت به درشتي و غلظت حرف زدي؟! آيا نمي‌داني شكم او منزلي بود كه تو ساكن شدي و دامن او گهواره (و جايگاه آرامشي بود) كه تو در آن قرار گرفتي، و پستانهايش ظرفي بود كه تو نوشيدي؟! گفتم: بلي، فرمود: پس با او درشتي نكن. «2»

27- معاوية بن وهب: از زكريا بن إبراهيم گفت: كنت نصرانيّاً فأسلمت و حججت فدخلت علي أبي عبد الله عليه السلام فقلت: إنّي كنت علي النصرانية و إنّي أسلمت، فقال: و أي شيئ رأيت في الإسلام؟ قلت: قول الله عز و جل: «ما كنت تدري ما الكتاب و لا الإيمان و لكن جعلناه نوراً نهدي به من نشاء» فقال: لقد هداك الله، ثم قال: الّلهم اهده- ثلاثاً- سل عما شئت يا بُنيّ! فقلت: إنّ أبي و أمّي علي النصرانية و أهل بيتي، و أمّي مكفوفة البصر

فأكون معهم و آكل في آنيتهم؟ فقال: يأكلون لحم الخنزير؟! فقلت: لا و لا يمسّونه، «1»

فقال: لا بأس فانظر أمّك فبرّها، فإذا ماتت فلا تكلها إلي غيرك، كن أنت الذي تقوم بشأنها و لا تخبرنّ أحدا أنّك أتيتني حتي تأتيني بِمني إن شاء الله. قال: فأتيته بمني والناس حوله كأنّه معلم صبيان، هذا يسأله و هذا يسأله، نصراني بودم مسلمان شده و به حج رفتم پس خدمت امام صادق عليه السلام رسيدم و گفتم: من نصراني بودم و مسلمان شدم! فرمود در اسلام چه ديدي كه سبب اسلامت آوردنت شد؟ گفتم: فرمايش خداي عزّوجلّ «نمي‌دانستي كتاب و ايمان چه بود و لكن آن را در جلوي تو نور قرار داديم ك هركهِ را بخواهيم با آن هدايت مي كنيم» فرمود خداوند ترا هدايت نموده است سپس سه بار فرمود: خدايا او را راهنمائي كن بعد فرمود: پسرم هرچه دلت مي خواهد بپرس! گفتم: پدر و مادرم و خانواده‌ام بر دين نصرانيت اند و مادرم نابينا است با آنها افت و خيز دارم و در ظرفهاي آنها

مي خورم؟! فرمود: گوشت خوك مي خورند؟! گفتم: نه، و حتي به آن دست نمي‌زنند، فرمود: خوفي نيست مواظب مادرت باش وقتي كه مُرد خودت به كارهايش برس به كسي وا مگذار و به كسي نگو مرا ديدي تا در مِني پيش من آئي اگر خدا خواست؛
پس من در منا پيش آن حضرت رفتم و ديدم مردم دورش را گرفته اند مثل اين كه معلّم بچه هابود اين و آن (از هردري) سؤال مي كردند و جواب مي فرمود!
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 108
فلما قدمت الكوفة ألطفت لأمّي و كنت أطعمها و افْلي ثوبها و رأسها و أخدمها «1» فقالت لي:
يا بُنيّ ما كنت تصنع بي هذا و أنت علي ديني فما الذي أري منك منذ هاجرت فدخلت في الحنيفية؟ فقلت: رجل من ولد نبيّنا أمرني بهذا، فقالت: هذا الرجل هو نبيٌّ؟ فقلت: لا و لكنّه ابن نبيٍّ، فقالت: يا بني إنّ هذا نبيٌّ إنّ هذا نبيٌ إنّ هذه وصايا الأنبياء، فقلت: يا امّه إنّه ليس يكون بعد نبيّنا نبيٌّ و لكنّه ابنه، فقالت: يا بنيّ دينك خير دين، أعرضه عليّ فعرضته عليها فدخلت في الإسلام و علّمتها، فصلّت الظهر والعصر والمغرب والعشاء الآخرة، ثم عرض لها عارض في الليل، فقالت: يا بنيّ أعد عليّ ما علّمتني فأعدته عليها، فأقرّت به و ماتت، فلما أصبحت كان المسلمون الذين غسلوها و كنت أنا الذي صلّيت عليها و نزلت في قبرها گاهي كه به كوفه آمدم به مادرم زياد رسيدگي كردم و غذا مي خوراندم و لباس و سرش را شپش زدائي مي كردم و خدمت زياد مي نمودم، به من گفت: پسرم آن وقت كه در دين من بودي، با من اين گونه رفتار نمي‌كردي سبب اين كارهايت چيست هجرت كردي و بر دين حنيف داخل گشته (و عوض شده‌اي) گفتم: مردي از اولاد پيغمبر ما به من اين گونه امر نموده است: گفت: اين مرد پيغمبر است؟! گفتم: نه او فرزند پيغمبر است، دوبار گفت: نه پسرم او پيغمبر است اين‌ها وصيت‌هاي انبياء است!
گفتم: مادر بعد از پيغمبر ما پيغمبري نخواهد بود او فرزند پيغمبر است، گفت:
پسرم دين تو بهتر است براي من هم عرضه كن! اسلام را به او عرضه كردم مسلمان شد و اسلام را ياد دادم پس نماز ظهر و عصر را خواند و مغرب و عشا را بجا آورد شبانه پيشامدي به او عارض شد گفت: پسرم آنچه را كه به من ياد دادي دوباره بگو!، به او اعاده كردم و اقرار نمود و وفات كرد وقتي كه صبح فرا رسيد مسلمان‌ها غسل دادند و من نمازش را خواندم و به قبر گذاشتم «2».
سيد قطب در تفسير في ظلال حديثي به اين مضمون از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم نقل مي‌كند كه

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 109
مردي مشغول طواف بود و مادرش را بر دوش گرفته طواف مي‌داد: پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم را در همان حال مشاهده كرد عرض كرد آيا حق مادرم را با اين كار انجام دادم: فرمود:
نه حتي جبران يكي از ناله‌هاي او را (به هنگام ولادت تو) نمي‌كند «1»
افلاطون در مرگ مادرش بسيار گريست و بيتابي نمود! گفتند: اين رفتار از شخصيتي همچون شما بعيد است آخر شما افلاطون چشم و چراغ جامعه هستيد، گفت: اين كه زير خاك مدفون شد مرا افلاطون ساخته است.
مشابه اين قضيه براي شيخ مرتضي انصاري قدس سره صاحب كتاب رسائل و مكاسب پيش آمد، او هم در مرگ مادر زياد اشك ريخت، گفتند: آقا از عالم بزرگواري مثل‌شما خيلي بعيد است در مرگ مادر اين گونه بيتابي مي كنيد؟! گفت: مرا اين كه با خاك هم آغوش گشت، مرتضي كرده است و گرنه من چيزي نبودم.
اگر بخواهيم عنان قلم را در اينجا رها سازيم رشته سخن به درازا مي‌كشد و از شكل خلاصه گوئي خارج مي‌شويم: اما با صراحت بايد گفت، هر قدر در اين زمينه گفته شود باز هم كم است چرا كه آنها حق حيات بر ما دارند و ما هرچه و هركِه باشيم و در رفعت سر به آسمان سائيم و با فرشتگان طيران كنيم از بركت وجودي اين دو مشت پوست و استخوان به عبارتي پدر و مادر است

نمونه‌هايي از عواطف مادري گويند مرا چو زاد مادر،*** پستان به دهن گرفتن آموخت
شبها بَرِ گاهواره من*** بيدار نشست و خفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من*** بر غنچه گل، شكفتن آموخت
يك حرف و دو حرف، بر زبانم*** الفاظ نهاد و گفتن آموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد*** تا شيوه راه رفتن آموخت
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 110
پس هستي من ز هستي اوست* * تا هستم و هست، دارمش دوست ايرج ميرزا (جلال الممالك
1- درد دل مادر!
درسال 1383 شمسي از يكي از روستاهاي اردبيل به نام «ورنياب» عازم شهر «سرعين» بودم، «1» سر راهم بانوي پير و رنجور و فرتوتي را ديدم، افتان و خيزان او هم به سوي سرعين در حركت بود، ماشين را نگهداشته و آن مادر خسته و كم رمق را سوار نمودم و حالش را پرسيدم، به شدت گريست و گفت: من زن فلاني و مادر فلان كس هستم و از من تعهد اخلاقي گرفت كه براي حفظ آبروي او، نامش را فاش نكنم و در خواست نمود كه در سخنراني هايم از حقوق مادر، بيشتر صحبت نمايم، پرسيدم مادر مگر چه شده است چرا اين گونه ناراحت و بهم ريخته‌اي و گريه سوزناك سر داده‌اي؟!!
گفت: اي مادر! سر گذشت من زياد و غير قابل تحمل است بعد از آنكه شوهرم وفات كرد، من سرگردان اين خانه و آن خانه شدم!.
پرسيدم مادر! مگر پسرت كجاست؟ گفت: در همين روستا است و من طفيلي و فرد بي ارزش خانه اويم كه دائم مرا فحش داده كتكم مي زند و مرتب مي گويد: تو چرا نمي‌ميري من راحت شوم و سربار زندگي من شده‌اي!! الان كه مي بيني با اين حال
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 111
نزار به سوي سرعين مي روم مي خواهم در آنجا كمي از فشار او بياسايم و ساعتي آسوده شوم!!.
گفتم: مادر پس او عاق والدين است و روي زندگي خوشي را نمي‌بيند، وقتي از من اين سخن را شنيد باشتاب و با قيافه ملتمسانه گفت: آقا تورا به خدا قسمت مي دهم، اين طوري نگو من حتّي راضي نيستم خاري به پاي او بخلد و فرو رود من كه او را بيشتر از جانم دوست دارم، آخر نمي‌داني در بزرگ كردن او چه قدر زحمت كشيده‌ام و هست و نيست من

اوست!!.
گفتم: مادر اين همه كتكت زده و از خانه بيرونت انداخته و مرگت را آرزو مي كند باز، حرفم را بريد و گفت: بلي مادر! به غمگيني و سر درد او راضي نيستم و هميشه دعايش مي كنم و اگر او را كمي ناراحت ببينم زمين و زمان برايم تاريك مي شود و آسمان و زمين به دور سرم مي چرخد و خودم مريض مي شوم!!.
آقا تورا به حق خدا سوگندت مي دهم مبادا كلمه‌اي در باره اين كشف رازم، از زبانت بپرد اولاً آبروي پسرم مي رود و ثانياً اگر بفهمد من با شما درد دل كرده‌ام، مرا با كتك خود از پا در مي آورد!! فقط من خواستم كه با بازگوئي ذره‌اي از دردهايم را به شما كه بزرگ منطقه و عالم پنجاه ساله ما هستي، دلم را خالي كنم و گرنه شكايتي از پسرم ندارم!!.
به مقصد رسيده و او را در محلي كه مي خواست پياده كردم، ماشين را كنار زده به فكر فرورفته و غرق عالم مادري شدم كه خدايا در وجود مادر، و در اين يك مشت پوست و استخوان، چه حكمتي گذاشته اي اگر نبود اين عاطفه و اين گذشت و اين فداكاري ها، بچه‌هاي ناتوان و ضعيف با آن زحمات بي پايان: كَيْ به سر منزل مقصود مي رسيد و پا مي گرفت.
آسودگي از محن ندارد مادر*** آسايش جان و تن ندارد مادر
دارد غم و اندوه جگر گوشه خويش*** ورنه غم خويشتن ندارد مادر
2- درخواست مادر!
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 112
روز 20/ 10/ 1384 خورشيدي از تلويزيون، مجموعه‌اي به نام نيمكت پيش از اخبار ساعت 14 پخش مي شد، نگاه مي‌كردم ديدم جواني با كوله پشتي سفر در پارك پيش مادر پيري آمد و گفت:
مادر مرا درست نگاه كن به تو آشنا نمي‌آيم؟! مادر هرچه دقت نمود گفت:
نه مادر ترا بجا نمي‌آورم، گفت:
من با اين دوچرخه به دور دنيا سفر مي كنم و در رسانه‌ها مرا نشان مي دهند و عكسم را در روزنامه‌ها چاپ مي كنند، گفت:
براي چه؟،
براي رسانيدن پيام دوستي به جهانيان:
از كشور فرانسه هم مي گذري؟!
بلي؛
پسرم 11 ماه است به آنجا رفته است روزهاي اول با من تماسي داشت اما حالا قطع رابطه كرده است
نشانه‌اي آدرسي از پسرت داري؟
نه!
پس من چگونه او را پيدا نمايم؟

در رستوراني كار مي كند؛
آدرس رستوران را داري؟!
نه.
مادر كه اين حرف‌ها را مي زد و با او گفتگو مي كرد اشك از چشمان مادري اش مانند قطرات باران سرازير مي شد و در آخر به اين جوان با حالت ملتمسانه و مأيوسانه مي نگريست فقط اشك مي ريخت به طوري كه جوان را تحت تأثير خود قرار داد و در لحظه آخر جوان كه از مادر جدا مي شد اين كلمات را زمزمه مي كرد (يار در خانه و ما گرد جهان مي گرديم) اين سخن نشان مي داد كه از هدف و سفر جهانگردي و اعلام پيام دوستي دست برداشت يعني رساندن اين پيام در هرخانه
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 113
هست كه فرد اكمل آن مادر است و بايد به اين وجودهاي رنجور و خسته كه سالهاي طولاني در پروراندن ماها، جانشان به لب رسيده و وجود نازنينشان را فداي ما كرده و همه هستي شان را سخاوتمندانه، نثار ما نموده‌اند و حالا از پا در آمده و در گوشه خانه افتاده‌اند! بايد پيام دوستي ابلاغ نمود و دستشان را گرفته بلند كنيم و عصاي دست زحمتكش شان باشيم نه اينكه آنها را با آن تن خسته و از پا در آمده، به امان خدا رها ساخته و با بي اعتنائي و بي تفاوتي متكبرانه، از كنارشان رد شويم!! (زهي بي انصافي و ناسپاسي)!.
مادر- اي مظهر جواني من*** نور اميد زندگاني من
تو بلند اختر جهان مني*** تو گران گوهر زمان مني
پاك دامن تر از گل و چمني*** دلر باتر، زياس و ياسمني
شمع يكتاي محفل مائي*** يكدل و يكزبان و يك رائي
جان خود در تن تو مي جويم*** مي پرستم ترا و، مي گويم
كس نباشد به مهر باني تو*** ياد گاري به جاوداني تو
از سعدي
3- قصه‌اي را بشنويد
مردي از دنيا رفت و پسر شارلاتان و قمار بازي داشت، مادرش ديد پسر هرچه از پدر به ارث برده، به آتش كشيده و نابودمي كند، سه درهم از مال پدر مخفي نمود كه در روز ناتواني و سر گرداني، دست فرزندش را بگيرد، تا اينكه پسر هرچه از پدر مانده بود به قمار باخت!
روزي غمگين و افسرده پيش مادر آمد و مادر جوياي حال و علت افسردگي اش شد؟ گفت: مادر گرسنه‌ام!؛
مادر كه تحمل شنيدن اين حرف را نداشت، يك درهم از آن سه درهم را به او داد و گفت: برو براي خودت نان بخر، رفت و باز پژمرده برگشت! باز مادر دلجوئي نمود ديد آن درهم را نيز باخته است!! باز درهم دوم و سوم

را بدين منوال داد امّا پسر اين دفعه اصلان شده برگشت يقه مادر را گرفت و گفت: تو مرا بيچاره كرده‌اي پدرم

هرچه داشته تو زيرت زده و پنهانش نموده‌اي!! گفت: مادر به خداقسم غير از آن سه درهم چيزي در توان ندارم! گفت: من اين حرفها سرم نمي‌شود بايد پولهارا بياوري!، مادر هرچه قسم خورد و سوگند ياد كرد، فرزند قبول نكرد و گفت: مادرتو را مي كشم!! گفت: اگر بكشي هم من چيزي در دست ندارم كه به تو دهم؛
پسر مادر را با سر به داخل چاه فاضلاب حياط انداخت و پشت سرش نگاه كرد كه اگر نمرده است، سنگ و خاك و زباله به سرش بريزد تا خفه شده و جان دهد، مادر در تَهِ چاه سرش به سنگ خورد و خون فواره مي زد به نوعي خود را چرخاند و بالا نگاه كرد، ديد فرزندش به دَرِ چاه نزديك شد از آنجا فرياد زد پسرم به درِ چاه نزديك نشو كه به چاه مي افتي!!! او مي آيد و نگاه كند كه اگر مادر نمرده بكشدش ولي مادر چه مي كند و چه عكس العملي از خود نشان مي‌دهد.
(اي بنازم به تو اي دل مادر اي يك تكه گوشتي كه به بزرگي جهان آفرينش عشق و محبت و ايثار و خود گذشتگي را در خود جاي داده و جهاني را به بُهت و حيرت وا داشته‌اي، جانم فداي خاك زير پايت مادر).
هرگز نرود زدل ياد مادرم** چون نورديده حفظ كنم ياد مادرم
انگيزه ها چو زمزمه كوه ها بدل** لرزد به سينه ام چو نفس ياد مادرم
4- دعاي مادر
روزي حضرت موسي عليه السلام از خداوند در خواست نمود همسايه و همرديف بهشتي او را به او نشان دهد! خطاب رسيد به فلان آبادي برو و در فلان محل جوان آهنگري هست، او همسايه بهشتي توست؛
حضرت به آن آبادي آمد وجوان را پيدا كرد و نشست هرچه دقت نمود، ذكري و دعائي و حركت غير عادي از او نديد، تعجب كرد اين جوان با چه عملي به اين مقام رسيده است، هنگام ظهر جوان پيش بند چرمي اش را باز نمود و دستهايش را شست و خواست از دكان بيرون رود، حضرت فرمود: آيا ميهمان نمي‌خواهي؟! گفت: چرا مهمان حبيب خداست، منظور حضرت شناختن وضع داخلي او بود؛

حضرت ديد اين جوان در راه دو گونه غذا تهيه نمود و به خانه كه رسيد گفت: اگر اجازه مي دهيد من در آن يكي اطاق كار فوري دارم آن را انجام دهم بر گردم، حضرت دقت كرد ديد در آن خانه گهواره‌ئي از سقف آويخته شده است، اين جوان رفت كنار گهواره ايستاد و زن پير و نا تواني در گهواره آرميده بود!، اورا بغل كرد و بيرون برد و تطهيرش نمود و آن غذاي

مخصوص را لقمه لقمه به دهان زن پير گذاشت و با آب سيرابش نمود و گفت: مادر مهمان دارم اگر اجازه مي دهي از او نيز پذيرائي نمايم؟! او بااشاره چشم اجازه داد ولي با نظر عاشقانه پشت سر جوان نگاه كرد و لبهايش بهم خورد، حضرت از جوان پرسيد: آن كيست كه از او اين گونه پذيرائي كردي؟! گفت: مادرم است، فرمود: او پشت سر تو كه نگاه كرد چه گفت جوان تبسم نمود و جواب داد: ميهمان عزيز! مادرم از آن خانم هاي قديمي و ساده لوح و پاكدل است، من هر وقت به او خدمت مي كنم و مي‌خواهم از او جدا شوم، او اين دعا را زمزمه مي كند «برو فرزندم خداوند تو را به مقام حضرت موسي پيغمبر برساند!!» من هم دل او را نمي‌شكنم كه مادر آخر من كجا و حضرت موسي كجا او پيغمبر اولوالعزم و صاحب شريعت و از پيامبران ممتاز خداوند است و من يك آهنگر!، او كجا و من كجا، ميهمان فرمود: جوان خداوند دعاي مادرت را به اجابت رسانيده است، جوان با تعجب گفت: ميهمان عزيز مثل اينكه شماهم مانند مادر من خوش باور و ساده دلي مگر مي شود يك فرد عادي در بهشت در مقام حضرت موسي باشد؟!! فرمود: بلي مي شود مي‌داني من كيستم؟! گفت: نه فرمود: موسي بن عمران منم! كه از خدا همسايه بهشتي ام را در خواست نمودم و تورا نشان داد و من از صبح هرچه به اعمال و رفتار تو دقت كرده و زير نظر گرفتم، عمل خاصي كه تورا به اين مقام برساند از تو نديدم جز دعاي مادر؛

بلي دعاي مادر است كه از هفت آسمان و حجابات مي گذرد و مستقيماً به خداي عزّ و جلّ مي رسد و مورد قبول مي افتد. (اي بنازم به خود تو و دعاي تو مادر!).

مادر تو گوهري زسرا پرده ازل** مادر محبت تو نوازشگر عمل

مرابحش اگر كرده ام خطا** بود بهار مغرور و سركش من از اول

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 116

مقام مادر

گر چه حضرت مسيح عليه السلام به فرمان نافذ پروردگار از مادر بدون پدر تولد يافت ولي همين اندازه كه در آيه 28 ببعد سوره مباركه مريم كه از زبان او مي‌خوانيم در مقام بر شمردن افتخارات خود «نيكوئي نسبت به مادر را به زبان مي آورد» «1» اين دليل روشني بر اهميت مقام مادر است: ضمناً نشان مي‌دهد كه اين كودك نوزاد كه طبق يك اعجاز به سخن در آمد از اين واقعيت آگاه بود كه او يك فرزند نمونه در ميان انسانها است كه تنها از مادر بدون دخالت پدر تولد يافته است.

به هر حال گرچه در جهان امروز در باره مقام مادر سخن بسيار گفته مي‌شود و حتي روزي را بنام روز مادر اختصاص داده‌اند: اما متأسفانه وضع تمدن ماشيني بگونه‌اي است كه رابطه فرزندان را از پدران و مادران ش،

گسسته و خيلي زود آنها را به دست فراموشي مي‌سپارد آنچنان كه بعد از بزرگ شدن كمترين روابط عاطفي در ميان آنها ديده نمي‌شود.

در اسلام روايات شگفت انگيزي در اين زمينه آمده است (كه تعدادي از آنها در اوايل بخش از نظر مباركتان گذشت)، اهميت فوق العاده مقام مادر را به مسلمانان توصيه مي‌كند: تانه تنها در سخن بلكه در عمل: در احترام و نگهداري و اداي دين آنهاكوشا باشند و دعاي خير آنها را بدرقه راه زندگيشان قرار دهند.

بدون شك اگر زحمات فراواني را كه مادر از هنگام حمل تا وضع حمل و دوران شيرخواري و تا زمان بزرگ شدن او تحمل مي‌كند: رنجها و تعب‌ها و بيداريها و بيماريها و پرستاريها را كه او با آغوش باز در راه فرزند خود پذيرا مي‌گردد در نظر بگيريم: خواهيم ديد كه هر قدر انسان در اين راه بكوشد باز هم در برابر حقوق مادر بدهكار است.

جالب اينكه در حديثي مي‌خوانيم: ام سلمه خدمت پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم رسيد و عرض كرد: همه افتخارات نصيب مردان شده: زنان بيچاره چه سهمي از اين افتخارات

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 117

دارند: پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: آري (زنان هم افتخارات فراواني دارند) هنگامي كه زن باردار مي‌شود در تمام طول مدت حمل، به منزله روزه‌دار و شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است: و هنگامي كه وضع حمل مي‌كند آنقدر خدا به او پاداش مي‌دهد كه هيچكس حد آن را از عظمت نميداند: و هنگامي كه فرزندش را شير مي‌دهد در برابر هر مكيدني از سوي كودك خداوند پاداش آزاد كردن برده‌اي از فرزندان اسماعيل را به او مي‌دهد: و هنگامي كه دوران شيرخوارگي كودك تمام شد يكي از فرشتگان بزرگوار خداوند بر پهلوي او مي‌زند و مي‌گويد: برنامه اعمال خود را از نو آغاز كن چرا كه خداوند همه گناهان تو را بخشيده! (گوئي نامه عملت از نو آغاز مي‌شود). «1»

طفل از غضب گاه به گاه مادر*** باشد چه لطيف عذر خواه مادر مادر چو به قهر خيزدش بگريزد*** داني به كجا؟ هم به پناه مادر

سؤال و جوابي در مورد بكر زائي

بي مناسبت نيست در اينجا كه از حضرت عيسي مسيح عليه السلام سخني به ميان آمد به يك پرسش و پاسخ اشاره شود كه آيا از نظر علمي امكان تولد فرزند بدون پدر وجود دارد؟ و آيا مسأله تولّد عيسي عليه السلام تنها از مادر، مخالف تحقيقات دانشمندان در اين زمينه نيست؟!.

پاسخ: بلي بدون شك اين مسأله از طريق اعجاز صورت گرفته: ولي علم امروز نيز امكان چنين امري را نفي نكرده بلكه تصريح به ممكن بودن آن نموده است.

مخصوصا موضوع بكرزائي در ميان بسياري از حيوانات ديده شده و با توجه به اينكه مسأله انعقاد نطفه، اختصاصي به انسانها ندارد امكان اين امر را به طور عموم اثبات مي‌كند.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 118
دكتر الكسيس‌كارل فيزيولوژيست و زيست شناس معروف فرانسوي در كتاب «انسان موجود ناشناخته» چنين مي‌نويسد: هنگامي كه به ميزان سهمي كه هر يك از پدر و مادر در توليد مثل دارند فكر مي‌كنيم بايد آزمايشهاي لوب و باتايون را به خاطر بياوريم كه از يك تخمك بارور نشده قورباغه، بدون دخالت اسپرماتوزوئيد بوسيله تكنيكهاي خاصي، قورباغه جديدي مي‌توان به وجود آورد.
به اين ترتيب كه ممكن است يك عامل شيميائي يا فيزيكي را جانشين سلول نر كرد ولي در هر حال هميشه وجود يك عامل ماده ضروري است. «1»
بنا بر اين آنچه از نظر علمي براي تولد فرزند قطعيت دارد وجود نطفه مادر
(اوول) مي‌باشد و گرنه در مورد نطفه نر (اسپرماتوزوئيد) عامل ديگري مي‌تواند جانشين آن گردد: به همين دليل مسأله بكرزائي واقعيتي است كه در جهان امروز مورد قبول پزشكان قرار گرفته. هر چند بسيار نادر اتفاق مي‌افتد.
از اين گذشته اين مسأله در برابر قوانين آفرينش و قدرت خداوند آنگونه است كه قرآن مي‌گويد: «مثل عيسي در نزد خدا همچون آدم است كه او را از خاك آفريد سپس به او فرمان داد موجود شو او هم موجود (كاملي) شد». «2»
يعني اين خارق عادت از آن خارق عادت مهمتر نيست

28- خاله عوض مادر است! در شريعت اسلام گروهي از اعمال نيك يابد: مثبت يا منفي: همرديف و در منزله گروه ديگر قرار گرفته و در ترازوي سنجش: به ميزان و اندازه آنها: معرّفي شده است مثلًا در قسمت مثبت: در بيان عيار بعضي از اعمال ميفرمايد: روزه روز عيد غدير

مساوي است با روزه شصت سال: اعمال شبهاي قدر برابراست با عبادت هزار ماه، مردن مادر هنگام زايمان مساوي است با ثواب شهيد و هم چنين است زير آوار ماندن و جان دادن انسان!؛
در قسمت منفي: گناه لبخند زدن به روي بي نماز را: برابر با گناه كشتن هفت پيغمبر و ويران كردن بيت المعمور هفت بار قرار داده است: و همچنين گناه تارك الصّلوة را با كشتن هفتاد پيغمبر و سوزاندن هفتاد قرآن كريم و زناي هفتاد بار با محارم و ازاله بكارت هفتاد باكره به طريق زنا بلكه بالاتر گرفته است!!،
يا غيبت كردن را برابر با زنابلكه بالاتر، تهمت و افتراء را سنگين‌تر از آسمان‌ها، و دههاموارد ديگر كه شمردن آنها به طول ميانجامد.
در روايات ذيل خاله را نيز به منزله مادر و قائم مقام او قرار داده است توجه فرماييد.
1- أحمد بن عائذ: از أبي خديجة: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: جاء رجل إلي النبي صلي الله عليه و آله و سلم فقال: إنّي قد ولّدت بنتاً و ربّيتها حتّي إذا بلغت فألبستها و حلّيتها ثم جئت بها إلي قليب فدفعتها في جوفه و كان آخر ما سمعت منها وهي تقول: يا أبتاه. «1» فما كفارة ذلك؟
قال صلي الله عليه و آله و سلم: ألك أمّ حيّة؟ قال: لا، قال: فلك خالة حيّة؟ قال: نعم، قال: فابررها فإنّها بمنزلة الأم يُكَفِّرُ عنك ما صنعت، قال أبو خديجة: فقلت لأبي عبد الله عليه السلام: متي كان هذا؟ فقال:
كان في الجاهلية و كانوا يقتلون البنات مخافة أن يُسبين فيَلِدْنَ في قوم آخرين مردي پيش رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آمد و گفت: من دختري به دنيا آورده و تربيتش كردم تا به حد بلوغ رسيد و به او لباس پوشانيده و زينت دادم سپس او را به كنار چاه قديمي آورده و او را هُلْ داده به چاه انداختم!، آخرين چيزي كه از او شنيدم گفت: اي پدر!، كفاره اين كار من چيست؟! فرمود:
مادر داري؟! گفت: نه، خاله داري؟! گفت: بلي،

فرمود: به خاله ات نيكي كن زيرا او به جاي مادرت است و كفاره كاري كه

كرده‌اي مي باشد، ابوخديجة گفت: به ابوعبداللّه عليه السلام عرض كردم اين كار كي بود؟ فرمود:

در جاهليت بود، دختران را از ترس اينكه در جنگ اسير شده و در قوم ديگري بچه به دنيا آورد، مي‌كشتند!!. «1»

2- عبيداللّه بن علي از امام رضا عليه السلام از پدرانش عليهم السلام أنّ النبيّ صلي الله عليه و آله و سلم قضي بابنة حمزة لخالتها، و قال: الخالة والدة پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم حكم كرد دختر حمزه را به خاله‌اش تحويل دهند و فرمود: خالة مادر است!. «2»

3- ابي بكر بن حفص از ابن عمر او گفت: أتي النبي صلي الله عليه و آله و سلم رجل فقال يا رسول الله انّي أذنبت ذنباً كثيراً فهل لي من توبة قال ألك والدان قال لا قال فلك خالة قال نعم فقال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فبرّها إذاً. مردي پيش رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آمد و گفت: اي رسول خدا گناهان زيادي را مرتكب شده‌ام آيا براي من راه نجات و بازگشت هست؟! فرمود پدر و مادر داري؟ عرض كرد نه، فرمود: خاله داري؟ گفت: بلي، فرمود: پس به او خدمت كن!. «3

باب 4 وظائف اولاد در برابر والدين

اشاره

باب 4 وظائف اولاد در برابر والدين در باره وظائف اولاد در برابر والدين روايات فراوان آمده است كه نوشتن آن همه روايت كتاب مستقل مي طلبد ولي مطالعه مطالب اين كتاب از اول تا آخر، كمي مسئله وظائف اولاد در قبال والدين را روشن مي سازد مخصوصاً صدر و ذيل بخش 1، تكاليف فرزند در برابر پدر و مادر را، به وضوح مشخص و معيّن مي نمايد، براي مزيد اطلاع به مطالب بعدي نيز توجه فرمائيد

1- آداب افت و خيز با والدين

1- آداب افت و خيز با والدين آداب معاشرت با والدين: در بحثهاي گذشته از آيات و اخبار، روشن گرديد ولي براي تذكر: مجدّداً خلاصه قسمتي از مطالب گذشته را مي آوريم.
1- حد اعلاي نيكي را در باره آنها روا داريم.
2- كوچكترين حرف نا راحت كننده حتّي اُفّ به آنها نگوئيم.
3- گفتگوي مؤدبانه و كريمانه داشته باشيم.
4- در برابر آنها بالهاي ذليلانه بگسترانيم.
5- در باره آنها دعا كنيم.
6- پيش از اظهار نياز، احتياجات آنها را برطرف سازيم.
7- به سرشان داد نزنيم.
8- اگر مارا زدند بگوئيم «غفراللّه لكما».
9- از آنها تشكر نمائيم.
10- بانامشان صدا نزنيم.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 122
11- پيش از آنها ننشينيم.
12- جلوتر از آنها راه نرويم.
13- با اعمال زشت خود سبب فحش دادن به آنها نشويم.
14- باتندي به آنها ننگريم.
15- آنها را هُلْ ندهيم.
16- با آنها داخل حمام نشويم.
17- اگر نهي نمودند، مسافرت مباح و مستحب نكنيم.
18- اگر چيزي مشتبه شد و امر به خوردن آن كردند بخوريم چون پرهيز از شبهه مستحب است و اطاعت آنها واجب.
19- اگر در نماز مستحبي باشد و پدر يا مادر صدا زند، بايد جواب دهيم.
20- اگر جهاد واجب عيني نشود در صورت نهي آنها بايد، به جهاد نرويم.
21- كمترين اذيت را در باره آنها روا نداريم.
22- در صورت نهي والدين: روزه مستحبي نگيريم.
23- بي اجازه آنها مانند نذر، براي تعهد انجام كاري قسم نخوريم.
24- به جايگاه خصوصي آنها بي اجازه وارد نشويم! در اين باره به فصل‌هاي بعد دقت نماييد

آداب زندگي خانوادگي!

اشاره

آداب زندگي خانوادگي! ياأَيُّهَا الَّذِينَ أمَنُوا لِيَستَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَت أَيْمانُكمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الحُلُمَ مِنكُمْ ثلثُ مَرّاتٍ مِّنْ قَبْلِ صلوةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضعُونَ ثِيابَكُم مِّنَ الظهِيرَةِ وَ مِن بَعْدِ صلوةِ الْعِشاءِ ثلثُ عَوْراتٍ لَّكُمْ لَيْس عَلَيْكمْ وَ لا عَلَيْهِمْ جُنَاحُ بَعْدَهُنَّ طوّافُونَ عَلَيْكم بَعْضكمْ عَلي بَعْضٍ كَذالِك يُبَيّنُ اللَّهُ لَكُمُ الاَيات وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ وَ إِذَا بَلَغَ الأَطْفالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَستَأْذِنُوا كمَا استَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَلِك يُبَينُ اللَّهُ لَكمْ اياتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكيمٌ وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ الَّتي لا يَرْجُونَ نِكاحاً فَلَيْس عَلَيْهِنَّ جُناحٌ أَن يَضعْنَ ثِيابَهُنَّ غَيرَ

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 123

مُتَبرِّجاتِ بِزِينَةٍ وَ أَن يَستَعْفِفْنَ خَيرٌ لَّهُنَّ وَ اللَّهُ سمِيعٌ عَلِيمٌ. «1» اي كساني كه ايمان آورده‌ايد بايد بردگان شما و همچنين كودكانتان كه به حد بلوغ نرسيده‌اند (براي ورود به خوابگاه شما) در سه وقت از شما اجازه بگيرند: قبل از نماز فجر: و در نيم روز هنگامي كه لباسهاي (معمولي) خود را بيرون مي‌آوريد: و بعد از نماز عشاء: اين سه وقت خصوصي شما است: اما بعد از اين سه وقت گناهي بر شما و بر آنها نيست (كه بدون اذن وارد شوند) و بر گِرد يكديگر طواف كنيد (و با صفا و صميميت به يكديگر خدمت نمائيد) اين گونه خداوند آيات را براي شما تبيين مي‌كند و خداوند عالم و حكيم است.

و هنگامي كه اطفال شما به سن بلوغ رسند بايد اجازه بگيرند: همانگونه كه اشخاصي كه پيش از آنها بودند اجازه مي‌گرفتند: اين چنين خداوند آياتش را براي شما تبيين مي‌كند و خدا عالم و حكيم است.

و زنان از كار افتاده‌اي كه اميد به ازدواج ندارند گناهي بر آنها نيست كه لباسهاي (روئين) خود را بر زمين بگذارند به شرط اينكه در برابر مردم خود آرائي نكنند و اگر خود را بپوشانند براي آنها بهتر است و خداوند شنوا و دانا است

2- پيوند خانوادگي

2- پيوند خانوادگي در آيات قرآن اهميت زيادي به پيوند خانوادگي: و احترام و اكرام پدر و مادر: و نيز توجه به تربيت فرزندان: داده شده است كه در آيات فوق به همه اشاره شده است:

اين بخاطر آن است كه جامعه بزرگ انساني از واحدهاي كوچكتري به نام خانواده تشكيل مي‌شود: همانگونه كه يك ساختمان بزرگ از غرفه‌ها و سپس از سنگ ها و آجرها تشكيل مي‌گردد.

بديهي است هر قدر اين واحدهاي كوچك از انسجام و استحكام بيشتري برخوردار

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 124

باشد استحكام اساس جامعه بيشتر خواهد بود: و يكي از علل نابساماني هاي اجتماعي جوامع صنعتي عصر ما متلاشي شدن نظام خانوادگي است كه نه احترامي از سوي فرزندان وجود دارد: نه محبتي از سوي پدران و مادران: و نه پيوند مهر و عاطفه‌اي از سوي همسران.

منظره دردناك آسايشگاه هاي بزرگسالان در جوامع صنعتي امروز كه مركز پدران و مادران ناتواني است كه از كار افتاده‌اند و از خانواده طرد شده‌اند شاهد بسيار گويائي براي اين حقيقت تلخ است.

مردان و زناني كه بعد از يك عمر خدمت: و تحويل فرزندان متعدد به جامعه در ايامي كه نياز شديدي به عواطف فرزندان: و كمكهاي آنها دارند: به كلي رانده مي‌شوند: و در آنجا در انتظار مرگ، روز شماري مي‌كنند: و چشم به در دوخته‌اند كه آشنائي از در درآيد: انتظاري كه شايد در سال يك يا دو بار بيشتر تكرار نمي‌شود! به راستي تصور چنين حالتي زندگي را براي انسان از همان آغازش تلخ مي‌كند و اين است راه و رسم دنياي مادي و تمدن منهاي ايمان و مذهب.

(در آيه ديگر) جمله «أعمل صالحا ترضاه» بيانگر اين واقعيت است كه عمل صالح چيزي است كه موجب خشنودي خدا مي‌شود: و تعبير «احسن ما عملوا»

(بهترين كاري كه انجام دادند) كه در آيات متعددي از قرآن مجيد آمده: بيانگر فضل بي‌حساب خداوند است كه در مقام اجر و پاداش بندگان: بهترين اعمال آنها را معيار قرار مي‌دهد و همه را به حساب آن مي‌پذيرد. «1»

3- آداب ورود به جايگاه خصوصي والدين

3- آداب ورود به جايگاه خصوصي والدين مهمترين مسأله اي كه در آيات فوق «2»، تعقيب شده مسأله عفت عمومي و مبارزه با هر گونه آلودگي جنسي است كه در ابعاد مختلف مورد بررسي قرار گرفته و به
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 125
اموري كه با اين مسأله ارتباط دارد پرداخته و خصوصيات آن را تشريح مي‌كند و آن مسأله اذن گرفتن كودكان بالغ و نابالغ به هنگام ورود به اطاقهائي است كه مردان و همسرانشان ممكن است در آن خلوت كرده باشند.

نخست مي‌گويد: اي كساني كه ايمان آورده‌ايد بايد مملوكهاي شما (بردگانتان) و همچنين كودكانتان كه به حد بلوغ نرسيده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگيرند (يا ايها الذين آمنوا ليستأذنكم الذين ملكت ايمانكم و الذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرات). قبل از نماز فجر و در نيم روز هنگامي كه لباسهاي (معمولي) خود را بيرون مي‌آوريد: و بعد از نماز عشاء (من قبل صلوة الفجر و حين تضعون ثيابكم من الظهيرة و من بعد صلوة العشاء).

ظهيرة چنانكه راغب در مفردات و فيروزآبادي در قاموس مي‌گويند: به معني نيمروز و حدود ظهر است كه مردم در اين موقع معمولا لباسهاي روئي خود را در مي‌آورند و گاه مرد و زن با هم خلوت مي‌كنند.

اين سه وقت: سه وقت پنهاني و خصوصي براي شما است (ثلاث عورات لكم) عورت در اصل از ماده عار به معني عيب است و از آنجا كه آشكار شدن اندام جنسي مايه عيب و عار است در لغت عرب به آن عورت اطلاق شده.

كلمه عورة گاه به معني شكاف در ديوار و لباس و مانند آن نيز آمده است و گاه به معني مطلق عيب مي‌باشد: و به هر حال اطلاق كلمه عورت بر اين اوقات سه گانه به خاطر آن است كه مردم در اين اوقات خود را زياد مقيد به پوشانيدن خويش مانند ساير اوقات نمي‌كنند و يك حالت خصوصي دارند.

بديهي است اين دستور متوجه اولياي اطفال است كه آنها را وادار به انجام اين برنامه كنند: چرا كه آنها هنوز به حد بلوغ نرسيده‌اند تا مشمول تكاليف الهي باشند:

و به همين دليل مخاطب در اينجا اولياء هستند.

ضمنا اطلاق آيه هم شامل كودكان پسر و هم كودكان دختر مي‌شود: و كلمه الذّين كه براي جمع مذكر است مانع از عموميت مفهوم آيه نيست:

زيرا در بسياري از موارد اين تعبير به عنوان تغليب بر مجموع اطلاق مي‌گردد همانگونه كه در آيه وجوب
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 126
روزه تعبير به الّذين شده و منظور عموم مسلمانان است «1»
ذكر اين نكته نيز لازم است كه آيه از كودكاني سخن مي‌گويد كه به حد تميز رسيده‌اند و مسائل جنسي و عورت و غير آن را تشخيص مي‌دهند: زيرا دستور اذن گرفتن خود دليل بر اين است كه اين اندازه مي‌فهمند كه اذن گرفتن يعني چه و تعبير به ثلاث عورات شاهد ديگري بر اين معني است.
اما اينكه اين حكم در مورد بردگان مرد است يا كنيزان را نيز شامل مي‌شود روايات مختلفي وارد شده هر چند ظاهر عام است و شامل هر دو گروه مي‌شود و به همين دليل روايت موافق ظاهر را مي‌توان ترجيح داد.
در پايان آيه مي‌فرمايد: بر شما و بر آنها گناهي نيست كه بعد از اين سه وقت بدون اذن وارد شوند: و بعضي به ديگري خدمت كنند و گرد هم (با صفا و صميميت) بگردند (ليس عليكم و لا عليهم جناح بعدهن طوافون عليكم بعضكم علي بعض).
آري اين چنين خداوند آيات را براي شما تبيين مي‌كند و خدا عالم و حكيم است (كذلك يبين الله لكم الايات و الله عليم حكيم).
واژه طوّافون در اصل از ماده طواف به معني چرخيدن به دور چيزي است: و چون به صورت صيغه مبالغه آمده به معني كثرت در اين امر مي‌باشد: و با توجه به اينكه بعد از آن بعضكم علي بعض آمده مفهوم جمله اين مي‌شود كه در غير اين سه وقت شما مجاز هستيد بر گرد يكديگر بگرديد و رفت و آمد داشته باشيد و به هم خدمت كنيد.
و به گفته فاضل مقداد در كنز العرفان اين تعبير در حقيقت به منزله بيان دليل براي عدم لزوم اجازه گرفتن در سائر اوقات است: چرا كه اگر بخواهند مرتباً رفت و آمد داشته باشند و در هر بار اذن دخول بخواهند كار مشكل مي‌شود.
در آيه بعد حكم بالغان را بيان كرده: مي‌گويد: هنگامي كه اطفال شما به سن بلوغ رسند بايد در همه اوقات اجازه بگيرند: همانگونه كه اشخاصي كه قبل از آنها بودند
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 127
اجازه مي‌گرفتند (و اذا بلغ الأطفال منكم الحُلُمْ فليستاذنوا كما استاذن الذين من قبلهم).
واژه حُلُمْ (بر وزن كتب) به معني عقل آمده است و كنايه از بلوغ است كه معمولا با يك جهش عقلي و فكري توأم است: و گاه گفته‌اند حلم به معني رؤيا و خواب ديدن است: و چون جوانان: مقارن بلوغ: صحنه‌هائي در خواب

مي‌بينند كه سبب احتلام آنها مي‌شود اين واژه به عنوان كنايه در معني بلوغ به كار رفته است.
به هر حال از آيه فوق چنين استفاده مي‌شود كه حكم بالغان با اطفال نابالغ متفاوت است: زيرا كودكان نابالغ طبق آيه قبل، تنها در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند: چون زندگي آنها با زندگي پدران و مادران آنقدر آميخته است كه اگر بخواهند در همه حال اجازه بگيرند مشكل خواهد بود: و از اين گذشته احساسات جنسي آنها هنوز به طور كامل بيدار نشده: ولي نوجوانان بالغ طبق اين آيه كه اذن گرفتن را به طور مطلق براي آنها واجب دانسته موظفند در همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادر اذن بطلبند.
اين حكم مخصوص به مكاني است كه پدر و مادر در آنجا استراحت مي‌كنند و گرنه وارد شدن در اطاق عمومي (اگر اطاق عمومي داشته باشند) مخصوصا به هنگامي كه ديگران هم در آنجا حاضرند: و هيچ گونه مانع و رادعي در كار نيست اجازه گرفتن لزومي ندارد.
ذكر اين نكته نيز لازم است كه جمله كما استأذن الذين من قبلهم اشاره به بزرگسالان است كه در همه حال به هنگام وارد شدن در اطاق موظف به اجازه گرفتن از پدران و مادران بودند: در اين آيه افرادي را كه تازه به حد بلوغ رسيده‌اند همرديف بزرگسالان قرار داده كه موظف به استيذان بودند.
در پايان آيه براي تأكيد و توجه بيشتر مي‌فرمايد: اين گونه خداوند آياتش را براي شما تبيين مي‌كند و خداوند عالم و حكيم است (كذلك يبيّن اللّه لكم آياته و اللّه عليم حكيم).
اين همان تعبيري است كه در ذيل آيه قبل بود بدون هيچگونه تغيير: جز اينكه در آن آيه الايات بود و در اينجا آياته كه از نظر معني تفاوت چنداني ندارد.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 128
در آخرين آيه مورد بحث استثنائي براي حكم حجاب زنان بيان مي‌كند و زنان پير و سالخورده را از اين حكم مستثني مي‌شمرد و مي‌گويد: زنان از كار افتاده‌اي كه اميدي به ازدواج ندارند گناهي بر آنان نيست كه لباسهاي (روئين) خود را بر زمين بگذارند در حالي كه در برابر مردم خود آرائي نكنند (و القواعد من النساء اللّاتي لا يرجون نكاحاً فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة).
در واقع براي اين استثناء دو شرط وجود دارد: نخست اينكه به سن و سالي برسند كه معمولا اميدي به ازدواج ندارند: و به تعبير ديگر جاذبه جنسي را كاملا از دست داده‌اند.
ديگر اينكه در حال بر داشتن حجاب خود را زينت ننمايند.
روشن است كه با اين دو قيد مفاسد كشف حجاب در مورد آنان وجود

نخواهد داشت و به همين دليل اسلام اين حكم را از آنان برداشته است.
اين نكته نيز روشن است كه منظور برهنه شدن و بيرون آوردن همه لباسها نيست بلكه تنها كنار گذاشتن لباسهاي رو است كه بعضي روايات از آن تعبير به چادر و روسري كرده است (الجلباب و الخمار).
در حديثي از امام صادق عليه السلام در ذيل همين آيه مي‌خوانيم كه فرمود: الخمار و الجلباب، قلت بين يدي من كان؟ قال: بين يدي من كان غير متبرجة بزينة: منظور روسري و چادر است: راوي مي‌گويد از امام پرسيدم: در برابر هر كس كه باشد؟
فرمود: در برابر هر كس باشد: اما خود آرائي و زينت نكند.
روايات ديگري نيز به همين مضمون يا نزديك به آن از ائمه اهلبيت عليه السلام نقل شده است.
در پايان آيه اضافه مي‌كند كه با همه احوال اگر آنها تعفف كنند و خويشتن را بپوشانند براي آنها بهتر است (و ان يستعففن خيرٌ لهنّ).
چرا كه از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و حجاب را رعايت كند پسنديده‌تر و به تقوا و پاكي نزديكتر است.
و از آنجا كه ممكن است بعضي از زنان سالخورده از اين آزادي حساب شده و
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 129
مشروع سوء استفاده كنند: و احيانا با مردان به گفتگوهاي نامناسب بپردازند و يا طرفين در دل افكار آلوده‌اي داشته باشند در آخر آيه به عنوان يك اخطار مي‌فرمايد: خداوند شنوا و دانا است (و الله سميع عليم).
آنچه را مي‌گوئيد مي‌شنود و آنچه را در دل داريد و يا در سر مي‌پرورانيد مي‌دان

4- استيذان ورود به خلوتگاه والدين

4- استيذان ورود به خلوتگاه والدين اين مطلب قابل قبول تمام فرقه‌ها و نژادها و اقوام گوناگون جوامع بشري است كه، انسان نبايد بدون اجازه، به خلوت خانه كسي وارد شود، بخصوص از نظر اسلام در اين موارد دقت زياد شده و مورد توجه بيشتر بزرگان دين قرار گرفته است؛

فرق نمي‌كند پدر و مادر و خواهر و برادر و به طور خلاصه اقوام نزديك و دور و حتي بيگانه: بايد اين آداب و رسوم را رعايت نمايد.

از حمله آدابي كه نشان دهنده شخصيت و حسن ادب آدمي است و آبروي خانوادگي را محفوظ مي‌دارد، رعايت حرمت هاي خانوادگي و بها دادن به همديگر است كه مصداق بارز آنها اجازه خواستن در ورود و خروج به خلوت گاه والدين و محارم ديگر (دختر و پسر و عمه و خاله و غيره) است.

1- ابن محبوب از أبي أيوب الخراز: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: يستأذن الرجل إذا دخل علي أبيه و لا يستأذن الأب علي الإبن، الحديث. حتماً وقتي كه مرد به خدمت پدر مي‌رسد، اجازه بخواهد ولي اجازه خواستن پدر لزومي ندارد (لحن حديث استيذان فرزند، در مواقع زندگي طبيعي است، زيرا پدر هم مجاز نيست، سرزده به خلوتگاه فرزند وارد شود). «1»

2- محمد بن علي الحلبي گويد به أبي عبد الله عليه السلام گفتم: الرجل يستأذن علي أبيه؟

فقال: نعم قد كنت أستأذن علي أبي وليست امّي عنده إنما هي امرأة أبي تُوفّيت امّي وأنا

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 130

غلام، وقد يكون من خلوتهما مالا أحب أن أفجاهما عليه، ولا يحبان ذلك مني والسلام أحسن وأصوب. آيا مرد براي ورود به خدمت پدر اجازه مي‌خواهد؟

فرمود: بلي، من براي ورود به پدرم اجازه مي‌خواستم در حالي كه مادرم پيشش نبود، او زن پدرم بود، من جوان بودم كه مادرم وفات يافت اي بسا در محل خلوت آنها چيزي باشد كه من دوست نداشتم، ناگهاني (و سرزده) با آن روبرو شوم و آنها نيز اين كار را، دوست نداشتند، و سالم بودن (از اين كارها) زيبا و مقرون به حقيقت است. «1»

1- ابن محبوب: از أبي أيوب الخراز: از أبي عبد الله عليه السلام- در حديثي- فرمود: و يستأذن الرّجل علي أبنته وأخته إذا كانتا متزوجتين. مرد براي ورود به منزل دختر و خواهرش، اجازه بخواهد اگر ازدواج كرده‌اند. «2»

2- جراح المدائني: از أبي عبد الله عليه السلام- در حديثي- فرمود: و من

بلغ الحلم فلا يلج علي أمّه و لا علي اخته ولا علي خالته و لا علي سوي ذلك إلا باذن، ولا تأذنوا حتي يسلّموا (يسلّم)، والسلام طاعة لله عزوجل. هر كس به حد بلوغ رسيده است نبايد سر زده به مادر و خاله و خواهر وارد شود و نه ديگران، مگر با اذن: و اجازه (ورود ندهيد) تا سلام كنند، سسلام اطاعت از خداي عزّ و جلّ است. «3»

3- محمد بن قيس: از أبي جعفر عليه السلام- در حديثي- فرمود: ومن بلغ الحلم منكم فلا يلج علي امه ولا علي اخته ولا علي ابنته ولا علي من سوي ذلك إلا بإذن، ولا يؤذن لاحد حتي يسلم، فان السلام طاعة الرحمن. هر كس به حد بلوغ رسيده است نبايد سر زده به مادر و خاله و خواهر وارد شود و نه ديگران، مگر با اذن (و اجازه)، و اجازه (ورود ندهيد) تا سلام كنند، سسلام اطاعت از خداي رحمان است. «4

5- استيذان رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم از دخترش رعايت اين دستورها از همه مطلوب و از بزرگان و رهبران دين كه عمل آنها، سرمشق ديگران مي‌باشد مطلوب‌تر است: بدينجهت بود كه رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم براي ورود به خانه دخترش فاطمه عليها السلام اجازه مي‌خواست!.

1- عمرو بن شمر از أبي جعفر عليه السلام: از جابر بن عبد الله انصاري گفت: خرج رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم يريد فاطمة وأنا معه، فلما انتهينا إلي الباب وضع يده عليه فدفعه ثم قال: السلام عليكم، فقالت فاطمة عليها السلام: وعليك السلام يا رسول الله، قال: أدخل؟ قالت: ادخل يا رسول الله، قال: أدخل انا ومن معي؟ قالت: ليس عليّ قناع، فقال: يا فاطمة خذي فضل ملحفتك فقنعي به رأسك ففعلت ثم قال: السلام عليك، فقالت: وعليك السلام يا رسول الله قال:

ادخل؟ قالت: نعم يا رسول الله، قال: أنا ومن معي؟ قالت: ومن معك، قال جابر: فدخل رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم ودخلت وإذا وجه فاطمة عليها السلام اصفر كأنه بطن جرادة، فقال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم:

مالي أري وجهك اصفر، قالت: يا رسول الله، الجوع، فقال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: اللهم مشبع الجوعة ودافع الضيعة اشبع فاطمه بنت محمد، قال جابر: فو الله لنظرت إلي الدم يتحدر من قصاصها حتي عاد وجهها احمر فما جاعت بعد ذلك اليوم. رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم بيرون رفت و اراده داشت فاطمه را ببيند و من هم با او بودم؛ وقتي كه به كنار دَر رسيديم، دست روي دَر گذاشت و (كمي) هل داد و فرمود: سلام بر شما باد، فاطمه عليها السلام گفت: و برتو باد سلام اي رسول خدا؛

فرمود: آيا داخل شوم؟ گفت: داخل شو، فرمود: آيا با همراهم داخل شوم؟ عرض كرد مقنعه ندارم، فرمود: اي فاطمه زيادي ملافه را بگير و برخود مقنعه (و حجاب) قرار داده و سرت را بپوشان، (فاطمه) اين كار را كرد؛

سپس فرمود: سلام برتو باد و او نيز گفت: و برتوباد سلام اي رسول خدا، فرمود داخل شوم (خودترا جمع و جور كردي)؟ گفت: بلي اي رسول خدا (داخل شو)؛ فرمود من و همراهم؟ عرض كرد بلي و هركهِ با تواست؛

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 132

جابر گويد: پس من با رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم داخل شديم، ناگهان روي فاطمه را مانند شكم ملخ، زرد رنگ ديديم، رسول خدا صلي

الله عليه و آله و سلم فرمود: (اي فاطمه) چرا صورتت را زرد مي‌بينم؟ گفت: اي رسول خدا، گرسنگي (سبب زردي رنگ من است)!!؛
رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم (دست به دعا برداشت و) گفت خدايا اي سير كننده گرسنگان و دفاع كننده از ضايع شوندگان، فاطمه بنت محمد را نيز سير نما؛ جابر گويد: به خدا قسم ديدم خون به پوست صورت فاطمه سرازير شد تا به حالت سرخ گونه (وعادي)، برگشت كه بعد از آن روز فاطمه هيچ وقت گرسنه نشد. «1

6- فلسفه استيذان و مفاسد عدم ر عايت آن براي ريشه كن ساختن يك مفسده اجتماعي مانند اعمال منافي عفت، تنها توسل به اجراي حدود و تازيانه زدن منحرفان كافي نيست: در هيچ يك از مسائل اجتماعي چنين برخوردي نتيجه مطلوب را نخواهد داد: بلكه بايد مجموعه‌اي ترتيب داد از آموزش فكري و فرهنگي آميخته با آداب اخلاقي و عاطفي: و همچنين آموزشهاي صحيح اسلامي: و ايجاد يك محيط اجتماعي سالم: سپس مجازات را به عنوان يك عامل بازدارنده در كنار اين عوامل در نظر گرفت.
به همين دليل در سوره نور كه در واقع سوره عفت است از مجازات تازيانه مردان و زنان زناكار شروع مي‌كند: و به مسائل ديگر مانند فراهم آوردن وسائل ازدواج سالم: رعايت حجاب اسلامي: نهي از چشم‌چراني: تحريم متهم ساختن افراد به آلودگي ناموسي: و بالاخره اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به خلوتگاه پدران و مادران: گسترش مي‌دهد.
اين نشان مي‌دهد كه اسلام از هيچ يك از ريزه‌كاريهاي مربوط به اين مسأله غفلت نكرده است.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 133
خدمتكاران موظفند به هنگام ورود در اطاقي كه دو همسر قرار دارند اجازه بگيرند.
كودكان بالغ نيز موظفند در هر وقت بدون اجازه وارد نشوند: حتي كودكان نابالغ كه مرتبا نزد پدر و مادر هستند نيز آموزش داده شوند كه لااقل در سه وقت (قبل از نماز صبح و بعد از نماز عشاء و هنگام ظهر كه پدران و مادران به استراحت مي‌پردازند) بدون اجازه وارد نشوند.
اين يك نوع ادب اسلامي است هر چند متأسفانه امروز كمتر رعايت مي‌شود و با اينكه قرآن صريحا آن را (در آيات 60- 59- 58 سوره نور كه (در اول فصل قبل گذشت) بيان كرده است: در نوشته‌ها و سخنراني ها و بيان احكام نيز كمتر ديده مي‌شود كه پيرامون اين حكم اسلامي و فلسفه آن بحث شود: و معلوم نيست به چه دليل اين حكم قطعي قرآن مورد غفلت و بي توجهي قرار گرفته؟! گر چه ظاهر آيه وجوب رعايت اين حكم است حتي اگر فرضا آن را مستحب بدانيم باز بايد از آن سخن گفته شود: و جزئيات آن مورد بحث قرار گيرد.
بر خلاف آنچه بعضي از ساده‌انديشان فكر مي‌كنند كه كودكان سر از اين مسائل در نمي‌آورند و خدمتكاران نيز در اين امور باريك نمي‌شوند ثابت شده است كه كودكان (تا چه رسد به بزرگسالان) روي اين مسأله فوق العاده حساسيت دارند: و گاه مي‌شود سهل‌انگاري پدران و مادران و بر

خورد كودكان به منظره‌هائي كه نمي‌بايست آن را ببينند سرچشمه انحرافات اخلاقي و گاه بيماريهاي رواني شده است.
ما خود با افرادي بر خورد كرديم كه به اعتراف خودشان بر اثر بي توجهي پدران و مادران به اين امر و مشاهده آنان در حال آميزش جنسي يا مقدمات آن به مرحله‌اي از تحريك جنسي و عقده رواني رسيده بودند كه عداوت شديد پدر و مادر در سر حد قتل! در دل آنها پيدا شده بود: و خود آنها نيز شايد تا مرز انتحار پيش رفته بودند! اينجا است كه ارزش و عظمت اين حكم اسلامي آشكار مي‌شود كه مسائلي را كه دانشمندان امروز به آن رسيده‌اند از چهارده قرن پيش در احكام خود پيش بيني كرده است.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 134
و نيز در همين جا لازم مي‌دانيم به پدران و مادران توصيه كنيم كه اين مسائل را جدي بگيرند: و فرزندان خود را عادت به گرفتن اجازه ورود بدهند: و همچنين از كارهاي ديگري كه سبب تحريك فرزندان مي‌گردد از جمله خوابيدن زن و مرد در اطاقي كه بچه‌هاي مميز مي‌خوابند تا آنجا كه امكان دارد پرهيز كنند: و بدانند اين امور از نظر تربيتي فوق العاده در سرنوشت آنها مؤثر است.
جالب اينكه در حديثي از پيامبر اسلام 6 مي‌خوانيم كه فرمود: اياكم و ان يجامع الرجل امرئته و الصبي في المهد ينظر اليهما: مبادا در حالي كه كودكي در گهواره به شما مي‌نگرد آميزش جنسي كنيد!. «1

7- ناسپاسي به مخلوق ناسپاسي به خالق است!

7- ناسپاسي به مخلوق ناسپاسي به خالق است! ما آدميان از نظر اخلاقي و انساني موظّفيم در برابر آن همه زحمات طاقت فرساي والدين، سر تعظيم فرود آورده و شكر گذار باشيم، زيرا در حديث مشهور نبوي، رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: (هر كس شكر مخلوق را بجا نياورد، شكر خالق را به جا نخواهد آورد «2»).

ماجراي شنيدني و خواندني

نوشته‌اند در زمان يكي از پادشاهان مردي را محكوم به مرگ نمودند و براي اجراي اين حكم، آن شخص را در شير خانه شاه، به جلوي يك شير گرسنه كه سه روز چيزي نداده بودند، انداختند تا تكه و پاره‌اش كند، ولي بر خلاف انتظار، ديدند آن شير علاوه بر اينكه به او حمله نكرد، آمد جلوي او خوابيد و شروع به ليسيدن پاها و ناز كردن در برابر او شد! همه اطرافيان و خود شاه، نظاره گر اين حركات عجيب و بي سابقه آن حيوان بودند، حتّي خود محكوم نيز از اين جريان بهت زده شد هرچه علتش را جويا گشتند كسي ندانست تا اينكه آن مرد بطور تصادف در بدن شير چه

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 135

علامتي را مشاهده نمود از شير بانان پرسيد اين شير را از كجا به دست آورده‌ايد؟! گفتند: از جنگل گرفته‌ايم، پرسيد از كدام جنگل و كدام منطقه؟! بيان كردند، ناگهان ديدند آن مرد نيز حيوان را به آغوش كشيد و به بوسيدن شير و شير نيز به ليسيدن او مشغول شد!!، همه با تعجب مضاعف پرسيدند، آهاي مرد، اين چه حركات و قضيه ايست كه با اين حيوان انجام مي دهي؟! آن مرد شروع كرد به تشريح ماجرا گفت: من روزي در جنگل پي صيد مي گشتم به جائي رسيدم با كمال تعجب ديدم شيري مرده و يك توله او تنها مانده و زوزه مي كشد و از گرسنگي مي نالد، من آن را گرفته به خانه خودم آوردم و مدتها به او شير خورانده و غذا دادم تا اينكه بزرگش كردم وقتي كه ديدم آن حيوان مي تواند روي پاي خود بايستد، دوباره آن را به جنگل برگردانده و رها ساختم ولي او حاضر به جدائي از من نبود تا اينكه با هر حيله‌اي خودم را از ديد او مخفي و از دستش خلاص كردم و ديگر از او خبري نداشتم تا اين كه جريان امروز پيش آمد و او مرا شناخت و من او را نشناختم تا علامتي كه در بچه گي در تن او به وجود آمده بود، اورا ديدم و شناختم و اين همان بچه شيريست كه من بزرگش كرده‌ام و در برابر نيكي‌ها و خوبي هاي من مرا از ياد نبرده و اين چنين اداي دَين نمود!؛

شاه و همه تماشاگران از اين منظره متأثّر شده، اشك در چشمانشان

حلقه زده و از هوش و وفاي آن شير تعجب نمودند و از شاه تقاضا كردند، آن مرد را به آن شير و شير را به او ببخشد تا در كنار هم زندگي كنند.

ما از اين جريان بي نظير يا كم نظير چه مي فهميم و بايد چه برداشتي داشته باشيم، آيا زحمات بيشمار پدران و مادران از زحمات آن مرد كمتر است؟، آيا ما از آن حيوان زبان بسته و مكتب نديده، بي عاطفه‌تر و سنگدليم و دهها آياها و چراهاي ديگر كه پاسخ آنهارا به خوبي واقفيم و مي فهميم!.

1- امام رضا عليه السلام فرمود: من لم يشكر الوالدين لم يشكر الله، ومن لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزّ و جلّ. هركس به والدين شكر گزار نباشد به خدا شكر نمي‌گذارد و هركس به نعمت دهنده از آفريدگان شكر نگذارد به خداي عزّوجلّ

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 136

شكر گذار نخواهد بود «1»

2- حارث ابن دلهاث: از پدرش از أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: إنّ اللّه عزّ و جلّ أمر بثلاثة مقرون بها ثلاثة اخري: أمر بالصلاة و الزكاة، فمن صلّي و لم يُزَكّ لم تقبل منه صلاته و أمر بالشكر له و للوالدين، فمن لم يشكر والديه لم يشكر الله، وأمر باتقاء الله و صلة الرحم، فمن لم يَصِلْ رَحِمَهُ لم يتّقِ الله عز و جل خداي عزّوجل به سه چيز امر نموده و آنهارا به سه چيز مقرون ساخته است، به نماز امر كرده و زكات را مقرون آن نموده است «2»، پس هركس نماز بخواند و زكوة ندهد نمازش قبول نمي‌شود، و به شكر خود و والدين امر نموده است، پس هركس شكر والدين را نكند خدا را شكر ننموده است، و به تقواي الهي و صله رَحِم امر نموده است پس هركس از خدا بترسد و صله رحم بجا نياورد از خداي عزو جل تقوي نداشته است. «3

8- عاق والديني از گناهان كبيره است

8- عاق والديني از گناهان كبيره است عاق والدين بودن از گناهان كبيره شمرده شده و يكي از عوامل به تباهي كشنده زندگي است كه بايد به هر قيمتي تمام شود از آن دوري جست!.

1- خمسٌ من الكبائر: الاشراك بالله، و عقوق الوالدين، و الفرار من الزحف، و قتل النفس بغير الحق، و اليمين الفاجرة تَدَعُ الدّيار بلاقِعٍ پنج چيز از گناهان كبيره است

الف- شرك به خدا.

ب- عاق والديني.

ج- فرار كردن از ميدان جنگ.

د- كسي را بدون حق كشتن.

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 137

ه- قسم دروغ كه سرزمين را به تباهي (و ويراني و قحطي) مي كشد. «1»

2- عبد العظيم حسني از أبي جعفر الثاني (امام جواد عليه السلام)، از پدران گرامي اش از امام صادق عليه السلام فرمود: عقوق الوالدين من الكبائر لأنّ الله عزّ و جلّ جعل العاق عصيّاً شقيّاً عاق والديني از (گناهان كبيره است، زيرا خداي عزّوجلّ عاق والدين را عصيانگر شقي قرار داده است.»

9- شبي پهلوي والدين خوابيدن بهتر است از ... 1- عمرو بن شمر: از جابر: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: جاء (أتي) رجل رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) فقال: يا رسول الله إنّي راغب في الجهاد نشيط «3» قال: فقال له النبي (صلي الله عليه و آله و سلم):

فجاهد في سبيل الله فإنّك إن تقتل تكن (كنت) حيّاً عند الله ترزق و إن تَمُتْ (متّ) فقد وقع أجرك علي الله و إن رجعت، رجعت (خر جت) من الذنوب كما ولدت، قال: يا رسول الله إنّ لي والدين كبيرين يزعمان أنهما يأنسان بي و يكرهان خروجي، فقال رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم):

فقرّ (أقم) مع والديك فوالذي نفسي بيده لأنسهما بك يوماً و ليلةً، خير من جهاد سنةٍ. مردي پيش رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آمد و گفت: اي رسول خدامن به جهاد رغبت دارم و سرحالم، (و آمادگي دارم، حضرت به آن مرد) فرمود: در راه خدا جهاد كن اگر كشته شدي، نزد خدا زنده‌اي و از روزي او مي خوري و اگر (بااجل طبيعي) مُردي، اجرت با خداست و اگر از جنگ (سالم) برگشتي، بر مي گردي در حالي كه گناهانت مي ريزد مانند روزي كه از مادر متولد شدي گفت: اي رسول خدا مرا والدين كهنسال هست كه خيال مي كنند با من انس گرفته اند و بيرون رفتن مرا خوش ندارند! رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: (برو) پيش آنها باش قسم به كسي كه جانم در دست قدرت اوست، يك شبانه روز مأنوس شدن آنها با تو، بهتر است از جهاد يك سال (در راه

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 138

خدا). «1»

2- قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: رقودك علي السرير الي جنب والديك في برّهما أفضل من جهادك بالسّيف في سبيل الله رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: خوابيدنت روي تخت در كنار والدين در نيكي به آنها: بهتر است باشمشير در راه خدا جهاد كردن. «2»

3- بيهقي از ابن عمر نقل كرده است كه رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: لنومك علي السرير بين والديك تضحكهما و يُضحكانك أفضل من جهادك بالسّيف في سبيل اللّه البتّه خوابيدنت روي تختخواب با والدين كه آنها را بخنداني و آنها ترا بخندانند بهتر است از شمشير زدنت در راه خدا. «3

10- فرزند خوب به دست آورنده بهشت است

10- فرزند خوب به دست آورنده بهشت است قيمت و بهاء خدمت به والدين و نيكي كردن در باره آنها، بهشت و عكس آن، انداختن خود به آتش است.
عبداللّه بن مغيره از ابي الحسن عليه السلام از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: كن بارّاً فاقتصر علي الجنّة و ان كنتَ عاقّاً فاقتصر علي النار (به والدينت) نيكوكار باش و به بهشت كفايت نما و اگر عاقي به آتش قناعت كن!!. «4

11- نشانه‌هاي ايمان و ورود به بهشت براي هر چيزي علامت و نشانه‌هائي هست و از روي آن علامات شناخته مي‌شود:
نشانه‌هاي مستحقان بهشت و پاداش آنها نيز چند چيز است.
1- در بحارالأنوار: از أمالي مفيد أبي أيوب: از (ابوحمزه) ثمالي نقل مي كند، أبو جعفر عليه السلام فرمود: اربع من كنّ فيه من المؤمنين اسكنه الله في عليّين اعلا في غُرَفٍ فوق غرف في محل الشرف كل الشرف من آوي اليتيم و نظر له فكان له أباً، و من رحم الضعيف و اعانه، و من انفق علي والديه و رفق بهما و برّهما و لم يحزنهما، و من لم يخرق بمملوكه و اعانه علي ما تكلّفه و لم يستسعه فيما لا يطيق. چهار چيز در هريك از مؤمنين باشد، خداوند او را در اعلا علييّن در بالاترين غرفه‌ها و در شريف‌ترين محل‌ها ساكن خواهد نمود،
الف: هركس به يتيمي پناه دهد و به او بانگاه پدرانه نگاه كند،
ب: به ناتوانان مهربان باشد و به آنها كمك نمايد،
ج: به والدينش انفاق كرده و با آنها مدارا و نكوئي نمايد و غمگينشان نكند،
د: به زير دستان برده‌اش فشار نياورد و در انجام وظيفه‌اش به او كمك نمايد و به بالاتر از توانشان وادار نكند. «1»
2- عبد الله ابن سنان: از (ابو حمزه) ثمالي، از أبي جعفر عليه السلام قال: أربع من كن فيه بني الله له بيتاً في الجنّة: من آوي اليتيم، و رحم الضعيف، و أشفق علي والديه، و رفق بمملوكه هر كس چهار چيز را دارا باشد خداوند خانه‌اي در بهشت براي او بنا نمايد، كسي كه به يتيمي پناه دهد، و به ناتوان رحم نمايد و به والدينش مهربان شود و با زيردستانش مدارا نمايد. «2»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 140
3- قداح: از امام جعفرصادق عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود:
أربع من كنّ فيه نشر الله عليه كنفه، و أدخله الجنة في رحمته: حسن خلق يعيش به في الناس، و رفق بالمكروب، و شفقّة علي الوالدين، و إحسان إلي المملوك. چهار چيز در هركس باشد خداوند حمايتش را به او ارزاني دارد و با رحمتش وارد بهشت كند، با مردم با خوش اخلاقي زندگي نمايد، با گرفتاران مدارا كند، و به والدين مهربان شود و به برده زير دست خود خوبي نمايد. «1

12- حكم اطاعت از والدين در نافرماني خدا!

12- حكم اطاعت از والدين در نافرماني خدا! از نظر فقهي و شريعت اسلامي اگر والدين: اولاد را به معصيت و گناه؛ امر نمايند علاوه بر اين كه اطاعت آنها واجب نيست؛ بلكه بايد خلاف دستورات آنها انجام داده شود: اما از نظر عاطفي و اخلاقي، حتّي در اين موارد نيز بايد با آنها، رفق و مدارا كرده و محبت نمود؛ اگرچه كافر و مشرك باشند زيرا رفق و مدا را با آنها در تمام مراحل زندگي غير از اطاعت از آنها در مخالفت با خداست: اين تفصيل در روايت شماره 3 فصل مكافات سريع عاق والدين؛ از امام صادق عليه السلام گذشت.

1- قال (عليه السلام): برّ الوالدين واجبٌ وان كانا مشركين، و لا إطاعة لهما في معصية الله تبارك و تعالي: و هناك يجب اطاعة الله، و ان أدّي الي مخالفتهما بأن امراك السرقة أو الزنا أو قتل النفس المحرمة، فالواجب ان تخالفهما و تطيع ربك. فرمود: نيكي به والدين واجب است اگرچه مشرك باشند، اما در معصيت خداي تبارك و تعالي از آنها اطاعت ننمايد، و در چنين مواردي فرمان برداري از خدا واجب است اگرچه مخالفت با آنها باشد، (مانند اينكه تو را) امر به دزدي يا زنا و يا قتل نفس محترمه نمايند پس در اين نوع دستورها اطاعت خدا و مخالفت والدين واجب مي شود. «2»

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 141

2- اعمش از امام صادق عليه السلام فرمود: برّ الوالدين واجبٌ، فان كانا مشركين فلا تطعهما و لا غيرهما في المعصية، فانّه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق نيكي به والدين واجب است، اگر چه مشرك باشند، (ولي) از آنها در نافرماني خدا، اطاعت نكن چون اطاعت مخلوق در معصيت خالق جايز نيست. «1»

3- امام صادق عليه السلام فرمود: .... و لا يكونان يمنعان الولد من طاعة الله إلي معصيته، و من اليقين إلي الشك، و من الزهد إلي الدنيا، و لا يدعوانه إلي خلاف ذلك، فإذا كانا كذلك فمعصيتهما طاعة و طاعتهما معصية، قال الله عزوجل" وإن جاهداك علي أن تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما" ... و فرزندانشان را از فرمان برداري به نا فرماني خدا وادار نسازند و از يقين به شك نيندازند و از بي اعتنائي به دنيا، به دنيا حريص نكنند، اگر اين گونه بخوانند، در اين صورت نافرماني اطاعت و فرمان برداري از آنها معصيت خدا خواهد بود! زيرا خداي عزّ و جلّ فرموده است «اگر والدين كوشش نمايند براي من شريك قرار دهي چيزي را كه نمي‌داني، پس به آنها اطاعت نكن». «2

13- حقوق متقابل پدر و فرزند

13- حقوق متقابل پدر و فرزند والدين و اولاد از نظر اسلام: در ذمه همديگر، حقوقي دارند كه بايد هر دو طرف خود را براي رعايت آنها آماده ساخته و موظف و الزام نمايد، مانند حقوقي كه ذيلًا بيان مي‌شود.

1- جعفر بن محمد عليهما السلام، از پدران بزرگوارش عليهم السلام روايت نموده است رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم در وصيتي كه به علي عليه السلام نمود فرمود: يا علي، حق الولد علي والده أن يحسن إسمه و أدبه، و يضعه موضعاً صالحاً و حق الوالد علي ولده أن لا يسميه باسمه، و لا يمشي بين يديه، و لا يجلس أمامه، و لا يدخل معه الحمام ...، اي علي حق اولاد بر پدر،

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 142

ناميدن آنها با نام نيك و تربيت با ادب خوب و رساندن او به مقام صالح است، و حق پدر در گردن اولاد، پدر را بانام صدا نزند و جلوتر از او راه نرود و جلوي او ننشيند و با او به حمام داخل نشود ... «1»

2- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من العباد عبادٌ لا يكلّمهم الله يوم القيامة و لا ينظر إليهم و لا يزكّيهم و لا يطهّرهم قيل من أولئك يا رسول الله قال المتبرئ من والديه رغبة عنهما و المتبرئ من ولده و رجل أنعم عليه قوم فكفر نعمتهم و تبرّأ منهم. ازبندگان كساني هستند كه خداوند روز قيامت با آنها سخن نمي‌گويد! و به آنها نظر (رحمت) ننمايد و آنها را پاك و تطهير نمي‌كند، پرسيدند آنها كيانند اي رسول خدا؟! فرمود دوري كنندگان از والدين براي فرار از آنها، و دوري كننده از فرزندش، و مردي كه گروهي به او نعمت دهند (و خوبي نمايند) و او در مقابل، كفران نعمت كند و از آنها دوري نمايد. «2

14- اجازه پدر در مستحبات سؤال: پسر ميخواهد كه عمل سنت (و مستحبي) بكند: مثل روزه و زيارت و (خواندن) قرآن: پدر راضي نباشد به اين مرتبه كه اگر امروز پسر من روزه سنت بگيرد: از او راضي نيستم و مادر بگويد: كه پسر من امروز را اگر روزه نمي‌گيرد از او راضي نميشوم. آيا در اين صورت پسر به قول پدر عمل كند يا به قول مادر جواب: وجوب اطاعت پدر و مادر در غير امر به معاصي و نهي از واجبات في الجمله اجماعي و لازم است و غمگين كردن ايشان حرام است و در مثل واجب و ترك حرام رضاي ايشان ضرور نيست: هر چند به سبب آن غمگين و مكدّر شوند و همچنين در افعال مستحبه هم اذن ايشان ضرور نيست. مگر در روزه سنتي كه

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 143

جمعي قايل به حرمت آن شده‌اند: و لكن مشهور كراهت است بدون اذن والدين: و اما سفر سنت: آن نيز موقوف است به رضاي والدين: بلكه واجبات كفائيه هم:

چنين است مثل جهاد (هرگاه واجب كفايي باشد) و تحصيل علم هرگاه كسي باشد كه كفايت از او حاصل شود و همچنين سفر مباح. و بعضي سفر تجارت را جايز دانسته‌اند (هرگاه تجارت در بلد خود ميسر نشود) و اظهر آن است كه هر يك از افعال مباحه را كه والدين راضي نباشند نبايد كرد: مگر اينكه ضرر ديني يا دنيايي به فرزند برسد بر ترك آن. مثلا هرگاه پدر و مادر بگويند زن مگير: يا زن خود را طلاق بگو و اين سبب ضرر بر فرزند لازم آيد: معلوم نيست وجوب عمل به رضاي ايشان و دلالت دارد بر اين (علاوه بر نفي ضرر و عسر و حرج كه به عقل و نقل ثابت است) عموم آيه شريفه: ولا تعضلوهن ان ينكحن أزواجهن،. زيرا كه در ترك شوهر كردن زنان: ضرر عظيم است به ايشان، و تصريح كرده است شهيد (ره) و غيره كه در صورت لزوم ضرر ديني يا دنيائي اطاعت ايشان واجب نيست و حاصل اينكه لزوم رضا جويي والدين از اهم واجبات و عقوق ايشان از جمله كباير است.

بعضي گفته‌اند حتي اينكه هرگاه امر كنند به خوردن لقمه شبهه: بايد اطاعت كرد به جهت آن كه ترك شبهه مستحب است و اطاعت ايشان واجب: و هرگاه منع كنند آن را از حضور جماعت: اقرب آن است كه لازم نباشد قبول: مگر هرگاه بر والدين شاق باشد: مثل آنكه در تاريكي شب در وقت عشا يا صبح برود: چنانكه شهيد (ره) تصريح كرده است و اين دور نيست: و بعضي علما گفته‌اند كه هرگاه در نماز نافله باشد: او را صدا زنند

نماز را قطع كند و اين دور نيست: چنانكه از احاديث مستفاد ميشود. و در وجوب احسان به والدين: اسلام شرط نيست: بلكه والدين كافر باشند هم: بايد به ايشان احسان كرد و هم در حال عبادت دعا كند ايشان را به طلب هدايت و بعد از ممات به طلب تخفيف عذاب: و هرگاه مردد شود ميان رضاجويي پدر و مادر و جمع ممكن نباشد دور نيست كه رضاي والده را مقدم دارد بر رضاي

پدر. «1

15- نماز والدين از جمله عبادات و اعمال خيري كه اولاد براي انجام آنها تشويق شده و جزء اعمال پسنديده و رضايت درگاه خداوند است: نماز والدين و اهداي ثواب آن به والدين است.
1- أبي أسيد الساعدي گفت: كنّا عند النبي صلي الله عليه و آله و سلم فقال رجل يا رسول الله هل بقي عَلَيَّ من برّ أبَوَيَّ شيئٌ بعد موتهما أبرّهما به؟! قال نعم خصال أربع الدعاء لهما و الإستغفار لهما، و انفاذ عهدهما، و اكرام صديقهما و صلة الرحم التي لا رحم لك الّا من قبلهما نزد رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم بوديم مردي گفت: اي رسول خدا آيا از نيكي به پدر و مادرم بعد از مرگشان چيزي مانده است بجا آورم؟! فرمود: بلي چهار خصلت دعا و استغفار براي آنها و عمل كردن به تعهدات آنها و احترام نمودن به دوستانشان و صله رحم كه از طرف آنها برايت ايجادشده است. «2»
سؤال: نماز هديه والدين را به چه روش بايد كرد؟
جواب: دو ركعت نماز با حمد و هر سوره كه خواهد بجا آورد و ثواب آن را به ايشان هديه نمايد و بگويد خداوندا ثواب اين را برسان به روح والدين من و نماز مخصوص الحال: در نظر نيست به غير دو نماز: اول آنكه شيخ طوسي در تهذيب روايت كرده از حضرت صادق (ع) كه: سنت است نماز هر روز از براي والد در شب: و از براي والده در روز. و آن حضرت ميخواندند در هر دو: سوره" انا انزلناه" و سوره" انا اعطيناك" را: و چون حديث: اجمالي دارد: ظاهر اين است كه اگر از
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 145
براي هر يك از والد و والده دو ركعت بكند و در ركعت اول: بعد از حمد: سوره" قدر" را بخواند و در ركعت دوم بعد از حمد: سوره" كوثر" را: كافي باشد.
و دوم: نماز شب پنجشنبه است كه شيخ كفعمي روايت كرده است از رسول خدا (ص) كه هر كس در شب پنجشنبه در بين نماز مغرب و عشا دو ركعت نماز بكند و در هر ركعت يك مرتبه حمد و" آية الكرسي" و" قل يا ايها الكافرون" و" قل هو الله احد" و" قل اعوذ برب الفلق" و" قل اعوذ برب الناس" هر يك را پنج مرتبه بخواند و بعد از سلام: پانزده مرتبه استغفار كند و ثواب آن را براي والدين خود قرار بدهد: پس بجا آورده است حق پدر و مادر را. و ظاهر اين است كه استغفار به اين نهج بگويد:" استغفر الله ربي و أتوب اليه" خوب باشد و دعاي صحيفه (سجاديه) كه از براي والدين است: خواندن آن: فايده عظيم دارد. «1

16- جلب رضاي پدر در تحصيل علم

16- جلب رضاي پدر در تحصيل علم سؤال: آيا رضاي والد در تحصيل علم شرط است يا نه؟ و هرگاه تحصيل علم موقوف به ذلت يا مسافرت باشد و والد منع نمايد: مخالفت ميتوان نمود يا نه؟
جواب: در تحصيل علم واجب: رضاي ايشان شرط نيست: هر چند موقوف به مسافرت باشد. بلي هر گاه ممكن باشد تحصيل در حضور ايشان: مسافرت بدون رضاي ايشان جايز نيست: بلي مادامي كه كراهت ايشان معلوم نيست: استيذان واجب نباشد: اگر چه مستحب باشد. و به هر حال در غير واجبات مخالفت رضاي ايشان نكند: مگر آنكه مستلزم حرج و ضرر باشد: مثل اينكه معيشت ولد: موقوف به تجارت باشد. يا محتاج باشد به تزويج و او را منع كنند. خلاصه اصل را بايد اين قرار داد كه رنجانيدن والدين حرام است: مگر در صورتي كه معارضي اقوي باشد.
بلكه ظاهر اين است كه در فعل مستحبات هم رضاي ايشان شرط نباشد: خصوصا محض از براي تشهّي (دلبخواهي) باشد.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 146
در مثل نهي از حضور جماعت در شبهاي تار و سرما: يا اسفار زيارات. و با خوف شدت و محنت: مراقبت رضاي ايشان بايد كرد. «1

17- حكم طلب از پدر

17- حكم طلب از پدر سؤال: هرگاه شخصي از والد خود طلب داشته باشد و (خود نيزبه ديگري) مديون باشد: واجب است كه طلب خود را از والد خود مطالبه نمايد و به دين خود بدهد يا نه؟ و اگر والد ظاهرا منكر شود و بدون كدورت: طلب را ندهد آيا ترك ادعا بايد نمايد يا به جهت اداي دين: مطالبه نمايد؟

جواب: ظاهر اين است كه اين از جمله اعذاري باشد كه ولد معذور است. و لكن حسب المقدور و الامكان نوعي كند كه رنجشي حاصل نشود و ديگران را وادارد كه به نوع خوشي استيفا كند. و هرگاه متمكن باشد از اداي دين به وجهي ديگر با ايشان مماشات كند. والله العالم باحكامه. «2

18- حکم رضايت پدر در ازدواج دختر در باره تزويج با دختر با کره بدون اجازه ولي روايات گوناگون آمده است؛
1- بدون اجازه ولي نمي‌تواند ازدواج نمايد؛
2- بدون اجازه ولي مي‌توان ازدواج نمود؛
3- اگر خود صلاح و فساد خود را تشخيص مي‌دهد، مي‌تواند بدون اجازه ولي ازدواج نمايد و در غير اين صورت نمي‌تواند؛
4- بيوه مي‌تواند و باکره به طور مطلق نمي‌تواند.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 147
فتواي مراجع تقليد هم برابر روايات، مختلف و هر کسي روايتي را معتبر دانسته، و مطابق آن فتوا داده است، به تعداد چند از روايات وارده توجه نماييد.
1- ابن أبي يعفور: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: لا تنكح ذوات الآباء من الأبكار إلا باذن آبائهن. نبايد با دختران باکره پدر دار، بدون اجازه پدر ازدواج نمود. «1»
2- ابن أبي عمير: از حماد: از حلبي: از أبي عبد الله عليه السلام في الجارية يزوّجها أبوها بغير رضاء منها، قال: ليس لها مع أبيها أمر إذا أنكحها جاز نكاحه وإن كانت كارهة. دختر را پدرش بدون رضايت او به شوهر مي‌دهد؟ فرمود: با وجود پدر، دختراختياري در دست ندارد و مي‌تواند او را به شوهر دهد اگرچه دختر کراهت داشته باشد (و دوست ندارد). «2»
3- علي بن جعفر در کتابش مي‌گويد: ازبرادرم موسي بن جعفر عليه السلام سؤال کردم: عن الرجل هل يصلح له أن يزوج ابنته بغير اذنها؟ قال: نعم ليس يكون للولد أمر إلا أن تكون امرأة قد دخل بها قبل ذلك، فتلك لا يجوز نكاحها إلا أن تستأمر. از مردي که بدون اجازه دخترش، او را به شوهر دهد؟ فرمود: بلي مي‌تواند فرزند اختياري ندارد، مگر زني که (بيوه باشد) و قبلًا شوهر کند. «3»
4- زرارة گفت: شنيدم أبا جعفر عليه السلام مي‌فرمود: لا ينقض النكاح إلا الأب. نکاح را نمي‌شکند (و بهم نمي‌زند) مگر پدر. «4»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 148
5- صفوان: عن منصور بن حازم: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: تستأمر البكر وغيرها و لا تنكح إلا بأمرها. از دختران باکره و غير باکره، بايد اجازه ازدواج گرفت وبدون اجازه با آنها نبايد ازدواج نمود. «1»
6- سعدان بن مسلم گفت: أبو عبد الله عليه السلام فرمود: لا بأس بتزويج البكر إذا رضيت بغير اذن أبيها. ازدواج با دختر باکره (بدون اذن پدر) اگر

خود رضايت دهد، مانعي ندارد. «2»
7- موسي بن بكر: از زرارة، از أبي جعفر عليه السلام فرمود: إذا كانت المرأة مالكة أمرها تبيع وتشتري وتعتق وتشهد وتعطي من مالها ما شاءت فان أمرها جائز تزوج إن شاءت بغير اذن وليها، وإن لم تكن كذلك فلا يجوز تزويجها إلا بأمر وليها. زماني كه زن مالك كار خود شد مي‌خرد و مي‌فروشد و (برده) آزاد مينمايد و شهادت مي‌دهد و هر وقت خواست، مي‌بخشد، در اين صورت تصميم او قابل اجرا است و اگر خواست مي‌تواند بدون اجازه ولي ازدواج نمايد، و اگر اين طور نباشد ازدواج او بدون اجازه ولي، جايز نيست. «3»
سؤال: دختر بي اذن پدر و مادر: شوهر ميتواند كرد يا نه؟، و عقد ايشان صحيح است؟ يا شرط است رضاي پدر و مادر كه اگر بي رضاي پدر و مادر عقد به عمل آيد. صحيح نمي‌شود؟ واگر بفرمائيد كه بي رضاي والدين عقد صحيح است: آيا (عاق والدين) مي‌شود يا نه (اعم از اين كه باكره باشد يا ثيّب)؟.
جواب: رضاي مادر مطلقا شرط نيست و در لزوم رضاي پدر در (دختر بالغه باكره خلاف است. واقوي واشهر واظهر، عدم اشتراط است پو عقد بدون اذن پدر
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 149
صحيح است. و لكن احوط مراعات رضاي او است. و اما هر گاه پدر غايب باشد يا در موقوف داشتن عقد بر رضاي پدر حرج و عسر لازم آيد: آنجا احتياط هم ضرور نيست. و در صورت احتياج دختر به شوهر و متضرر شدن او به ترك شوهر كردن:
هر گاه مخالفت بكند معلوم نيست كه گناه باشد: چه جاي آن كه عاق باشد. بلي هر گاه دو نفر خواستگار او باشند: و [از] اختيار هر يك از آنها ضرري به دختر نمي‌رسد پس مخالفت در اينجا دور نيست كه معصيت باشد. و به هر حال تحصيل رضاي پدر و مادر در امور مباحه لازم است مگر اين كه منشأ ضرر و حرج باشد. در اينجا فرقي در ما بين باكره و غير باكره نيست. «1

19- حكم والدين كافر و مخالف در روايات فراوان آمده است كه در زمان رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم و ائمة عليهم السلام گروه زيادي مسلمان مي‌شدند و در مقابل والدين كافر قرار مي‌گرفتند و گير مي‌كردند كه چه كنند و با آنها چگونه رفتار نمايند و تكليفشان برابر آنها چيست، روايات ذيل حكم اين گونه اشخاص را بيان مي‌فرمايد.
1- در نامه امام رضا عليه السلام به مأمون فرمود: برّ الوالدين واجب، و إن كانا مشركين، و لا طاعة لهما في معصية الخالق. نيكي به والدين واجب است اگرچه مشرك باشند و (لكن) اطاعت آنها در نافرماني به خدا واجب نيست. «2»
2- أبي الصباح: از جابر (بن يزيد جعفي) گفت: سمعت رجلا يقول لأبي عبد الله عليه السلام: إنّ لي أبوين مخالفين؟ فقال برّهما كما تبرّ المسلمين ممن يتولّانا
شنيدم مردي به اباعبداللّه (امام صادق) عليه السلام مي گفت: من پدر و مادر مخالف دارم (با آنها چگونه رفتار كنم؟) فرمود: با آنها نيكي نما آن‌گونه كه با مسلمان‌هاي دوست
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 150
ما مي كني!. «1»
3- معمر بن خلاد گويد: به (امام) رضاء عليه السلام گفتم: أدعو لوالدي إذا كانا لا يعرفان الحق؟ قال: ادع لهما و تصدّق عنهما، و إن كانا حيّين لا يعرفان الحق فدارهما، فإن رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) قال: إنّ الله بعثني بالرحمة لا بالعقوق. آيابه پدر و مادرم كه حق را نمي‌شناسند (و شما را قبول ندارند) دعا كنم؟ فرمود: براي آنها دعا كن و از طرف آنها صدقه بده، اگر زنده‌اند با آنها مدارا كن چون رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرموده است:
خداوند مرا براي مهرباني برانگيخته است نه خشونت (و بد رفتاري). «2»
4- امام صادق عليه السلام فرمود: برّ الوالدين واجب و ان كانا مشركين .... نيكي به والدين واجب است اگرچه مشرك باشند. «3»
5- عنبسة بن مصعب: از أبي جعفر عليه السلام فرمود: ثلاث لم يجعل الله عز وجل لأحد فيهنّ رخصة: أداء الأمانة إلي البرّ و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبرّ و الفاجر، و بر الوالدين برّين كانا أو فاجرين. سه چيز است كه خداي عزّوجلّ در باره آنها براي هيچ كس رخصت (مخالفت) نداده است
1- اداي امانت بر خوبان و بدان،
2- و وفا به عهد بر خوب و بد،

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 151
3- نيكي بر والدين خوب يا بد. «1»
6- علي (بن جعفر) از برادرش (موسي بن جعفر) عليه السلام قال: سألته عن رجل مسلم و أبواه كافران، هل يصلح أن يستغفر لهما في الصلاة؟ قال: قال إن كان فارقهما و هو صغير لا يدري أسلما أم لا؟ فلا بأس، و إن عرف كفرهما فلا يستغفر لهما، و إن لم يعرف فليدع لهما. از (حكم) مرد مسلماني كه والدينش كافرند سؤال كردم: آيا به صلاح است در نماز براي آنها استغفار نمايد؟! فرمود: اگر در كوچكي از آنها جدا شده و نمي‌داند اسلام آورده‌اند يانه، عيب ندارد و اگر مي داند كه هنوز كافرند استغفار نكند و اگر نمي‌داند (در چه حالند) پس برايشان دعا نمايد. «2»
7- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من ضرب أبويه فهو ولد الزنا، و من اذي جاره فهو ملعون و منافق خاسر- يا علي أكرم الجار و لو كان كافراً، و اكرم الضيف و لو كان كافراً، و أطع الوالدين و ان كانا كافرين، و لا تردّ السائل و ان كان كافراً. هركس پدر و مادرش را بزنند پس او زنا زاده است و هركس همسايه‌اش را آزار رساند پس او از رحمت خدا بدور و منافق زيانكار است اي علي همسايه را گرامي بدار اگرچه كافر باشد، و مهمان را گرامي بدار اگرچه كافر است، و از والدين اطاعت كن اگرچه كافر باشند و سائل را ردّ نكن اگرچه كافر باشد. «3»
8- ابن مهزيار: از بكر بن صالح گفت: كتب صهر لي إلي أبي جعفر الثاني (امام محمد تقي) عليه السلام أن أبي ناصب خبيث الرأي و قد لقيت منه شدة و جهداً فرأيك جعلت فداك في الدعاء لي، و ما تري جعلت فداك؟ أفتري أن اكاشفه أم اداريه؟ فكتب: قد فهمت كتابك، و ما ذكرت من أمر أبيك، و لست أدع الدعاء لك إنشاء الله، و المداراة خير لك من المكاشفة، و مع العسر، يسرٌ فاصبر إنّ العاقبة للمتقين، ثبتك الله علي ولاية من توليت، نحن و أنتم في
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 152
و ديعة الله التي لا يضيع ودايعه. قال بكر: فعطف الله بقلب أبيه حتي صار لا يخالفه في شيئ. دامادم به امام جواد عليه السلام نوشت پدرم ناصبي و (بد فكر و) خبيث العقيده است و از سوي او آزار و فشار زيادي به من رسيده است فدايت شوم (اولًا) نظر تو در دعا به من، چگونه است (آيا درباره من دعامي كني يانه؟! وثانياً) آيا از پدرم افشاگري نمايم و از او جدا شوم (وبا او بد رفتاري نمايم) يا با او مدارا نمايم؟! (حضرت) به او نوشت: من نامه تو را فهميدم و آنچه كه در باره پدرت نوشته بودي (مطلع شدم اما در باره) دعا كردن من براي تو: من ترا رهانمي كنم و از ياد نمي‌برم) انشاءاللّه، و (در باره پدرت بدان كه) مدارا كردن با پدر بهتر از جدائي (و رو در رو ايستادن) است، باهر سختي آساني هست صبر كن عاقبت براي

پرهيزكاران است: خداوند تورا در دوستي آنهائي كه دوستشان مي داري ثابت قدم نمايد، ما و شما اماناتي از خداونديم كه تباه نمي‌شود:
بكر (راوي حديث) گويد: خداوند دل پدر او را به او مهربان نمود و با او در هيچ چيز مخالفت نمي‌كرد. «1»
9- امام صادق عليه السلام فرمود: ... و ارفق بهما، و احتمل أذاهما لِحَقِّ ما احتملا عنك في حال صغرك ... ولي در معاشرت با آنها مدارا كن و رفيق باش و به اذيت‌هاي آنها تن در دِه آن گونه كه آنها در كوچكي تو، به آزارهايت تن دردادند، .... «2»

20- اطاعت والدين در خروج از اهل و مال!

20- اطاعت والدين در خروج از اهل و مال! از نظر عاطفي اگر پدر و مادر فرزند خود را امر كنند كه از زن وبچه خود كنار رود، اطاعت نمايد! مشروط بر اينكه به سختي نيفتاده و با ضرر مواجه نشوند، اما از جهت تكليفي و فقهي اطاعت از اين دستور واجب نيست مخصوصاً كه دچار

مشكلات زندگي و ضررها و معصيت هاي ديگر شوند زيرا هر فردي در برابر نفس و اهل و عيال خود، وظائف و تكاليف جداگانه دارد.

1- مردي پيش رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آمد گفت: اي رسول خدا به من وصيت كن! فرمود: ... و والديك فأطعهما و برّهما حيّين كانا أو ميّتين و إن أمراك (أمرك «1») أن تخرج من أهلك و مالك فافعل فإنّ ذلك من الإيمان ... و به والدين مرده و زنده ات اطعام و خوبي بنما، اگر دستور دهند از مال و اهل عيالت بيرون روي، (آن كار را) بكن چون (اطاعت) اين دستور از ايمان (و نشانه فرزند صالح بودن است). «2»

2- أبي عبد الرحمن السلمي گويد: أنّ رجلًا أتي أبا الدرداء فقال إنّ أبي لم يزل بي حتي زوّجني و إنّه الآن يأمرني بطلاقها قال ما أنا بالذي آمرك أن تعقّ والديك و لا بالذي أمرك أن تطلق امرأتك غير أنّك إن شئت حدثتك ما سمعت من رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم سمعته يقول الوالد أوسط أبواب الجنة فحافظ علي ذلك إن شئت أو دع قال فأحسب عطاء قال فطلقها.

مردي پيش ابي الدرداء آمد و گفت: پدرم با اصرار مرا وادار به ازدواج نمود و حالا نيز به من دستور مي دهد زنم را طلاق دهم (چه كنم)؟!

گفت: من نه تو را امر به عاق والديني مي كنم و نه به طلاق دادن زنت امر مي كنم اما اگر خواستي آنچه را كه از رسول خدا شنيده‌ام برايت نقل مي كنم، شنيدم آن حضرت فرمود: پدر دَرِ مياني دَرهاي بهشت است (يعني با جلب رضايت پدر بهشت زود به دست مي آيد) حالا خود داني، گفت: رضاي پدر را خواهانم و زنش را طلاق داد. «3»

3- حمزة بن عبد الله بن عمر از پدرش عبداللّه او گفت: كانت تحتي امرأة و كنت

أحبّها و كان أبي يكرهها فأمرني بطلاقها فأبيت عليه فذكر ذلك للنبي صلي الله عليه و آله و سلم فقال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم يا عبد الله طلّقها. زني دراختيارم بود كه دوستش داشتم و پدرم از او بدش مي آمد و مرا به طلاق دادن او امر كرد و من هم سرپيچي نمودم و جريان به

گوش رسول خدا رسيد، فرمود: عبداللّه طلاقش ده. «1»
4- ابن أبي ذئب نيز باسند خود مانند آن را آورده است ولي اين گونه نقل كرده است: حمزة بن عبد الله بن عمر گفت: تزوج أبي امرأة و كرهها عمر فأمره بطلاقها فذكر ذلك للنبي صلي الله عليه و آله و سلم فقال أطع أباك. پدرم با زني ازدواج كرد و عمر (پدر شوهر) از او خوشش نيامد و امر به طلاق او نمود و قضيه را به رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم رساندند فرمود:
از پدرت اطاعت كن. «2»
5- أبي الدرداء گويد: انّ رجلًا أتاه فقال انّ امرأتي بنت عمر و انّي أحبّها و انّ والدتي تأمرني أن أطلقها فقال لا آمرك ان تطلقها و لا آمرك ان تعصي والدتك و لكن أحدثك حديثا سمعته من رسول الله صلي الله عليه وسلم سمعته يقول ان الوالدة أوسط باب من أبواب الجنة فان شئت فامسك و ان شئت فدع مردي پيش او آمد و گفت: زن من دختر عمر است و دوستش دارم ولي مادرم مرا به طلاق او امر مي كند (چه كنم) گفت:
من نه امر به طلاق مي كنم و نه به نافرماني مادرت ولكن حديثي را برايت بازگو مي كنم كه از رسول خدا شنيده‌ام مي فرمود: «مادر نزديك‌ترين دَرِ بهشت است» اگر مي خواهي نگهدار و گرنه طلاقش ده. «3»
6- ابن أبي شيبة از معاذ بن جبل كه به او گفتند: انّه قيل له ما حق الوالد علي الولد قال لو خرجت من أهلك و مالك ما أدّيت حقهما. حق پدر بر فرزند چيست؟ گفت: اگر (به خاطر آنها) از اهل و مالت بيرون روي حقشان را ادا نكرده‌اي!. «4»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 155
7- بيهقي از أم أيمن رضي الله عنها انّ النبي صلي الله عليه وسلم أوصي بعض أهل بيته فقال لا تشرك بالله و ان عذبت و ان حرقت و أطع ربّك و والديك و ان أمراك ان تخرج من كل شيئ فاخرج .... پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم بعضي از اهل بيتش را وصيت نمود كه به خدا شريك قرار مده اگرچه عذابت نموده و در آتش سوخته شوي، خدا و والدينت را اطاعت كن، اگر ترا امر كنند از هستي ات بيرون شوي، بيرون رو ... «1

21- والدين را زنازاده مي زند!

21- والدين را زنازاده مي زند! هر وقت ديدي و يا شنيدي كه فرزندي والدين خود را كتك مي‌زند: از ريشه وجودي او و آگاهي از كيفيت انعقاد نطفه او، جويا باش تا مسئله برايت روشن شود
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 156
زيرا نطفه صحيح و درست و پاك به روي پدر يا مادر: دست بلند نمي‌كند.
1- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من ضرب أبويه فهو ولد الزنا هر كس پدر و مادرش را بزند فرزند زنا است!. «1»
2- يونس بن يعقوب از ابي عبداللّه عليه السلام فرمود: ملعون ملعون من ضرب والده أو والدته، ملعون ملعون من عقّ والديه، ملعون ملعون قاطع رحم. از رحمت خدا دور و ملعون است كسي كه پدر يا مادرش را بزند، و ملعون و ملعون است عاق والدين، و ملعون ملعون است قطع رَحِمْ كنندگان. «2

22- نگاه اولاد به والدين عبادت است در گذشته ياد آور شديم كه عده‌اي از اعمال از جهت عيار و ارزش با گروه ديگر:
برابر و مساوي بلكه بالاتر شمرده شده است: از جمله آنها نگاه محترمانه به والدين است كه به اندازه عبادت خداوند و نگاه غضب آلود به آنها زشت و گناه معرفي شده است.، به روايات ذيل و فصل آتي دقت نماييد.
1- عكرمة: از ابن عباس گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ما ولد بارّ نظر إلي أبويه برحمة إلا كان له بكل نظرة حجة مبرورة، فقالوا: يا رسول الله و إن نظر في كل يوم مائة نظرة؟ قال: نعم، الله أكبر و أطيب نيست فرزند صالحي كه به صورت والدينش با محبت نگاه كند، مگر اينكه براي او به هر نظر كردن ثواب حج مقبول نوشته مي شود! گفتند: اي رسول خدا اگرچه هر روز صد مرتبه نگاه كند؟! فرمود بلي خدا بزرگ است و پاكيزه. «3»
2- همام بن منبه: از حجر يعني المذري گفت: قدمت مكة و بها أبو الذر رحمه الله جندب بن جنادة، و قدم في ذلك العام عمر بن الخطاب حاجّاً و معه طائفة من المهاجرين و
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 157
الأنصار فيهم عليّ ابن أبيطالب صلوات الله عليه، فبينا أنا في المسجد الحرام مع أبي الذر جالس إذ مرّ بنا عليّ عليه السلام و وقف يصلّي بِإزائِنا فرماه أبو الذر ببصره، فقلت: رحمك الله يا اباذر إنك لتنظر إلي علي عليه السلام فما تقلع عنه؟ قال: إنّي أفعل ذلك، فقد سمعت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم يقول: النظر إلي علي بن أبيطالب عليه السلام عبادة، و النظر إلي الوالدين برأفة و رحمة عبادة، و النظر في الصحيفة يعني صحيفة القرآن عبادة، و النظر إلي الكعبة عبادة. به مكه رفتم و ابوذر جندبن جنادة رضي الله عنه نيز آنجا بود و در آن سال عمر بن خطاب نيز حج كرده و گروهي از مهاجرين و انصار، او را همراهي مي كردند و علي بن ابي طالب عليه السلام هم با آنها بود؛
من با ابوذر در مسجد الحرام نشسته بودم، ناگهان علي عليه السلام از جلوي ما گذشت و در مقابل ما، به نماز ايستاد، ابوذر چشمش را به صورت علي دوخت، گفتم: خدايت رحمت كند اي اباذر چنان به علي عليه السلام نگاه مي كني كه از او چشم برنمي داري؟! گفت: اين كار را به خاطر فرمايش رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم مي كنم كه فرمود: نظر كردن به علي عليه السلام عبادت است، و نگاه كردن به والدين با مهرباني و محبت، عبادت است و نظر كردن به قرآن عبادت است و نگاه نمودن به

كعبه نيز عبادت است. «1»
3- محمد: از صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ما من ولد بارّ ينظر إلي والديه نظر رحمة إلا كان له بكلّ نظرة حجّةً مبرورة قالوا: يا رسول الله، و ان نظر كل يوم مأة مرة قال: نعم الله اكبر و اطيب. «2» نيست فرزند نيكوكاري كه با نظر رحمت به والدينش نگاه كند مگر اينكه به هر نگاهش (ثواب) يك حج قبول شده (حساب) مي دهند!، گفتند: اي رسول خدا اگر روزي صدبار هم بنگرد؟! فرمود: بلي خداوند بزرگ و پاكيزه است.
4- إسماعيل: از پدربزرگوارش موسي بن جعفر: ازپدرانش عليهم السلام: از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم: نظر الولد إلي والديه حبّاً لهما عبادة. نگاه فرزند به والدين از روي دوست

داشتن، عبادت است. «1»
5- النّظر الي العالم عبادةٌ و النظر الي الإمام المقسط عبادة و النّظر الي الوالدين برأفة عبادة و النظر الي الأخ تودّه في اللّه عزّ و جلّ عبادة. نگاه كردن به عالم عبادت است و نظر كردن به پيشواي عادل: عبادت است و نگاه كردن با محبت به والدين عبادت است و نظر به برادر و او را براي رضاي خدا دوست داري، عبادت است. «2

23- حکم نگاه کينه توزانه!

23- حکم نگاه کينه توزانه! 1- رسول خدا عليه السلام فرمود: «من أصبح مسخطاً لأبويه أصبح له بابان مفتوحان الي النّار» هرکس صبح کند و بر والدينش عصباني باشد صبح کرده در حالي که دو در به سوي آتش (به روي خود) گشوده است. «3»
2- امام صادق عليه السلام فرمود: من نظر الي أبويه نظر ماقتٍ و هما ظالمان له، لم يقبل اللّه له صلوة» هرکس به والدينش نفرت آميز (و با کينه) نگاه کند در حالي که آنها نيز به او ستم کرده‌اند، خداوند از او نمازي را نمي‌پذيرد. «4»
3- امام صادق عليه السلام فرمود: ... و لا تُحَوّل بوجهك عنهما، و لا ترفع صوتك فوق أصواتهما ... و رويت را از آنها بر نگردان و صدايت را بالاتر از صداي آنها نبر (و بلندتر ننما). «5

24- حكم اعمال عاق والدين!

24- حكم اعمال عاق والدين! در روايات گوناگون آمده است كه تعدادي از اعمال زشت انسانها از قبولي اعمالشان
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 159
مانع مي‌شود تا شرايط قبول موجود باشد: يكي از اهم مانع قبولي اعمال: اعتقاد نداشتن به ولايت اميرمؤمنان و اولاد طاهرين او عليهم السلام و همچنين عاق والدين بودن است كه قسمت دوم را روايات آتي بيان نموده است.
1- در اخبار قدسيه وارد شده است: بعزّتي و جلالي و ارتفاع مكاني، لو أنّ العاق لوالديه يعمل بأعمال الأنبياء جميعاً لم أقبلها منه» به عزّت و جلال و بلندي جايگاهم قسم، اگر عاق والدين اعمال تمامي پيامبران را بجا آورد، از او قبول نخواهم كرد. «1»
2- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود:: يقال: للعاق اعمل ما شئت فانّي لا أغفر لك و يقال للبارّ اعمل ما شئت فانّي سأغفر لك. (از سوي خداوند) به عاق والدين گفته مي شود هر عمل (نيكي) مي خواهي انجام ده (من كه) تو را نمي‌بخشم، و به صالح گفته مي شود هرچه مي خواهي عمل كن همانا من به زودي ترا مي بخشم. «2

25- حكم نماز پشت سر عاق والدين!

25- حكم نماز پشت سر عاق والدين! يكي از شرايط امام جماعت: عادل بودن اوست تا عدالت كسي احراز نشود؛ اقتدا نمودن به او جايز نيست و چون عاق والدين بودن سبب از عدالت افتادن امام جماعت مي‌شود پس پشت سر او نمي‌شود نماز خواند و اقتداكرد.
سأل عمر بن يزيد أبا عبد الله عليه السلام عن إمام لا بأس به، في جميع اموره عارف، غير أنّه يُسْمِعُ أبويه الكلام الغليظ الذي يغيظهما أقرأ خلفه؟ قال: لا تقرأ خلفه ما لم يكن عاقّاً قاطعاً عمر بن يزيد از امام صادق عليه السلام پرسيد، پيش نمازي است كه عيب ندارد و به همه كارهايش عارف است غير از اينكه به پدر و مادرش حرف‌هاي خشونت‌آميز مي‌زند (و درشت خوئي مي كند) آيا پشت سرش نماز بخوانم؟! فرمود: نه، مادام كه عاق (والدين) و قاطع (رحم) است (پشت سر او نماز نخوان). «3

26- دو عمل حساب قيامت را آسان كند

26- دو عمل حساب قيامت را آسان كند از جمله اعمالي كه در روز قيامت سبب آساني محاكمه و بر رسي پرونده آدمي مي‌شود يكي نيكي در باره والدين و دومي صله ارحام است پس هركس داراي اين دو خصلت پسنديده باشد، در روز قيامت به آساني وسبك باري از پل صراط عبور كرده و وارد بهشت خواهد شد.

1- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: برّالوالدين و صلة الرحم، تهوّنان الحساب ثمّ تلا هذه الاية «الّذين يصلون ما أمر اللّه به أن يوصل و يخشون ربّه سوء الحساب»، صِلوا أرحامكم ولو بسلامٍ. نيكي به والدين و صله رَحِم (روز قيامت) حساب را آسان گرداند، سپس اين آيه را تلاوت نمود: «كساني كه براي انجام فرمان خدا، صله ارحام انجام داده و از بدي حساب از خدا مي ترسند ...» صله ارحام بجا آوريد ولو با سلام دادن. «1

27- نيكي به والدين جان دادن را آسان كند! از اثرات بابركت خوبي به والدين، آسان جان دادن آدمي و راحت وداع كردن دنيا است چون پرده‌ها از جلوي چشمش كنار رفته و جايگاه هميشگي خود را مي‌بيند و به سوي ابديت پرواز مي‌كند و سختي احتضار را درك نمي‌كند.
1- امام صادق عليه السلام فرمود: من أحبّ ان يخفّف اللّه عزّو جلّ عنه سكرات الموت فليكن لقرابته وصولا، و بوالديه بارّاً فإذا كان كذلك هوّن الله عليه سكرات الموت و لم يصبه في حياته فقرٌ أبدا. هركس دوست دارد خداي عزّوجلّ سختي جان دادن را به او آسان نمايد، به خويشانش نيكي و به والدينش خوبي كند اگر اين گونه باشد خداوند سختي مرگ را به او آسان كند و مادام العمر فقر را نمي‌بيند (و تلخي) فقر را
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 161
نمي‌چشد!. «1»
2- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: رأيت بالمنام رجلًا من امّتي قد أتاه ملك الموت لقبض روحه، فجاءه برّه بوالديه فمنعه منه. در خواب مردي را ديدم ملك موت آمد او را قبض روح كند، نيكي به والدينش آمد و مانع شد. «2»
3- سعيد بن يسار: از أبي عبد الله عليه السلام أنّ رسول الله حضر شابّاً عند وفاته فقال له: قل: لا إله إلا الله، قال: فاعتقل لسانه مراراً فقال لامرأةٍ عند رأسه: هل لهذا امّ؟ قالت نعم أنا امّه، قال أفساخطة أنتِ عليه؟ قالت: نعم، ما كلّمته منذ ستّ حجج، قال لها: ارضي عنه، قالت رضي الله عنه برضاك يا رسول الله. فقال له رسول الله: قل لا إله إلا الله قال فقالها فقال النبي صلي الله عليه و آله و سلم ما تري؟ فقال أري رجلا أسود قبيح المنظر وسخ الثياب منتن الريح قد وليني الساعة فأخذ بكظمي، فقال له النبي صلي الله عليه و آله و سلم: قل" يا مَنْ يَقْبَلُ ٱلْيَسيرَ وَ يَعْفُوا عَنِ ٱلْكَثيرَ اقْبَلْ مِنّي ٱلْيَسيرَ وَاعْفُ عَنّي ٱلْكَثيرَ انَّكَ انْتَ ٱلْغَفُورُ الرَّحيمُ" فقالها الشّابُّ، فقال له النبي صلي الله عليه وآله انظر ما تري؟ قال أري رجلا أبيض اللون، حسن الوجه، طيّب الريح حسن الثياب، قد وليني و أري الأسود قد تولّي عنّي قال أعد فأعاد، قال ما تري قال لست أري الأسود، و أري الأبيض قد وَلِيَني، ثم طُفِيَ عليّ تلك الحال. رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم بالاي سر جواني در هنگام احتضار، حضور يافت فرمود: بگو لااله الّااللّه چندين بار زبانش بند آمد (و نتوانست بگويد!) به زني كه بالاي سرش بود فرمود: اين (جوان) مادر دارد؟! عرض كرد بلي من مادر اويم فرمود از دست او عصباني هستي؟ گفت: بلي، شش سال است با او

حرف نزده‌ام!، فرمود از او راضي باش (و حلالش كن) گفت: به خاطر رضاي تو اي رسول خدا (راضي شدم)، خدا از او راضي شود! (حضرت به آن جوان) فرمود: بگو لااله الّاالله (اين دفعه) او هم گفت، پيامبر پرسيد چه مي بيني؟ گفت مرد سياه و بد قيافه اي را با لباس كثيف و بوي بد مي بينم كه الان رسيد و گلوي مرا گرفت (و مي فشارد)! فرمود

بگو «اي كسي كه اندك را مي پذيرد و از (گناهان) زياد در مي گذرد، از من اندك را بپذير و از گناه زيادم در گذر، يقيناً توئي بخشنده و مهربان»؛

جوان اين سخنان را گفت، حضرت فرمود: حالا بنگر چه مي بيني؟! گفت: مرد سفيد رنگي را مي بينم خوش سيما و خوشبو بالباس زيبا در كنارم نشسته و آن يكي سياه از من دور شد!، فرمود: دوباره بگو، دوباره گفت: فرمود: حالا چه مي بيني؟

گفت: آن سياه را نمي‌بينم و سفيد را مي بينم كه مرا گرفته سپس آن حالت (بد) از من برطرف شد. «1»

4- بطائني: از (داوود) رقي: از امام صادق عليه السلام فرمود: من أحب أن يخفّف الله عزّ و جلّ عنه سكرات الموت، فليكن لقرابته وصولًا، وبوالديه بارّاً، فإذا كان كذلك، هوّن الله عليه سكرات الموت، ولم يصبه في حياته فقرٌ أبدا. هركس دوست دارد خداي عزّوجلّ سختي جان دادن را به او آسان كند، پس به خويشان وصل شونده (و صله ارحام كننده) باشد، و به والدينش نيكي كننده شود، هر وقت اين گونه شد خداوند سختي‌هاي احتضار را به او آسان نمايد و در زندگي اش فقر و نداري به او نمي‌رسد. «2»

28- نيكي به والدين عمر را طولاني مي نمايد از اثرات و بركات خوبي به والدين، طولاني شدن عمر آدمي (با خوش بختي و خوشي و خرمي) است.
1- حنان بن سدير گويد: نزد ابي عبداللّه عليه السلام بوديم و در (جمع) ما ميسّر (نامي) بود كه صحبت صله ارحام را ذكر نمود (و به ميان كشيد)، حضرت فرمود: يا ميسّر قد حضر أجلك غير مرّة و لا مرّتين!، كلّ ذلك يؤخّر اللّه أجلك، لصلتك لقرابتك، و ان كنت
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 163
تريد أن يزاد في عمرك فبرّ شيخيك يعني أبويه. اي ميسّر اجل تو چندين بار بتو رسيده است، در همه اين موارد خداوند آن را به خاطر صله ارحام كردنت، به تأخير انداخته است، اگر مي خواهي عمرت زياد شود، به دو پيربزرگ (پدر و مادرت) نيكي كن. «1»
2- ابوجعفر عليه السلام فرمود: الحجّ يُنفي الفقر و الصدقة تدفع البلية، و البرّ يزيد في العمر. حج فقر را نابود مي كند و صدقه بلا را دور سازد و نيكي (مخصوصاً به پدر و مادر) عمر را زياد نمايد. «2»
3- جابر از وصافي از أبي جعفر عليه السلام فرمود: صدقة السرّ تطفئ غضب الرب، و برّ الوالدين و صلة الرحم يزيدان في الأجل. صدقه پنهاني غضب پروردگار را خاموش مي كند و نيكي به والدين و صله رحم، عمر را زياد مي نمايد. «3»
4- ابي عبداللّه عليه السلام فرمود: و ان أحببت أن يزيداللّه في عمرك فسرّ أبويك. اگر دوست داري خداوند عمرت را زياد كند، والدينت را شاد نما (و براي آنها نيكي كن). «4»
5- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من برّ والديه زاد الله في عمره. هركس به والدينش نيكي نمايد خداوند عمرش را زياد مي‌كند. «5»
6- امام صادق عليه السلام فرمود: ان احببت ان يزيد الله في عمرك فبرّ أبويك. اگر دوست داري خداوند عمرت را زياد كند به والدينت نيكي كن. «6»
در جريان كشتن حضرت خضر عليه السلام بچه اي را كه مورد اعتراض حضرت موسي عليه السلام، قرار گرفت: حضرت خضر عليه السلام ناصالح بودن آن بچه را درآينده: مجوّز كشتن او بيان كرد. «7»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 164
پس در جائي كه فرزندي به خاطر اينكه در آينده پدر و مادر خويش را آزار خواهد داد و در برابر آنها طغيان و كفران خواهد كرد و يا آنها را از راه

الهي به در مي‌برد، مستحق مرگ مي‌داند چگونه است حال فرزندي كه هم اكنون مشغول به اين گناه است: آنها در پيشگاه خدا چه وضعي خواهند داشت. «1»
در روايات اسلامي پيوند نزديك ميان كوتاهي عمر و ترك صله رحم (مخصوصا آزار پدر و مادر) ذكر شده است.
7- پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من سرّه أن يمدّ له في عمره، و يبسط في رزقه، فليصل أبويه (وليصل ذا رحمه) فانّ صلتهما طاعة الله، هركس خوشحال مي شود و دوست دارد كه عمرش دراز و روزي اش فراوان شود، به والدين (و خويشانش) صله نمايد زيرا صله پدر و مادر (و ارحام) فرمان برداري از خداست. «2»
8- معاذ بن أنس گفت: پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من برّ والديه طوبي له زاد الله في عمره.
هركس به والدينش نيكي نمايد: خوش به حالش كه خداوند عمرش را زياد مي‌كند. «3» (حديث 3 فصل بعد نيز گوياي موضوع اين فصل است)

29- نيكي به والدين رزق را زياد كند از اثرات و بركات خوبي به والدين، فراواني رزق آدمي تا آخر عمر و عدم نياز به نا مردان (و نديدن فقر و فاقه) است.
1- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: انّ البرّ يزيد في الرزق نيكي كردن روزي را زياد مي كند. «4»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 165
2- محمد بن مسلم گفت: از ابي عبداللّه عليه السلام شنيدم فرمود: انّ البرّ يزيد في الرزق. نيكي روزي را زيادكند. «1»
3- اسحاق بن غالب از پدرش از ابي جعفر عليه السلام فرمود: البرّ و صدقة السرّ يُنفيان الفقر و يزيدان في العمر و يدفعان عن سبعين ميتة سوءٍ. نيكي و صدقه پنهاني فقر را از بين مي برند و عمر را زياد و از هفتاد مرگ بد دور سازند. «2»
4- بطائني: از (داوود) رقي، از امام صادق عليه السلام فرمود: .... و بوالديه بارّاً، ... لم يصبه في حياته فقر أبدا ... و به والدينش نيكي كننده شود ....، در زندگي اش فقر و نداري به او نمي‌رسد. «3»
5- ابن أبي عمير: از أبي محمد الفزاري، از أبي عبد الله عليه السلام فرمود:
رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: إنّ أهل بيت ليكونون بررة فتنموا أموالهم وإنّهم لفجار. (اي بسا) خانواده‌اي در اثر خوبي و نيكي اموالشان مي رويد (و زياد مي شود) در حالي كه آنها اشخاص بدي هستند (يعني نيكي، كار خود را مي كند اگر هم كننده‌اش بد باشد). «4

30- زيارت قبر والدين و دعا در كنار آن

30- زيارت قبر والدين و دعا در كنار آن در باره ثواب زيارت اهل قبور مخصوصاً والدين، روايات فراوان آمده است وتوضيح داده شده است كه مردگان با حضور زندگان، در سر مزار آنها، با آنها مأنوس و خوشحال مي شوند حتّي فرموده‌اند: اگر دست روي قبر گذاشته شود، سردي و گرمي دست را درك مي نمايند از قرار معلوم ميان زنده‌ها و به ظاهر مردگان، يك نوع اتصال و ارتباط ماوراء الطبيعة (متافيزيكي) برقرار مي شود و پرده از ميان آنها كنار رفته و برداشته مي شود، اساساً اگر آنها آزاد باشند و در زندان بدبختي و بيچارگي،

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 166

گرفتار نيايند، هر وقت خواستند، ما را مي بينند و از اوضاع ما زنده‌ها باخبر مي شوند، چون روح از مجردات است و براي آن پرده و حايلي وجود ندارد، پس زيارت والدين، بعد از مرگ از امور خوشحال كننده آنهاست و نبايد آنها را از ياد برده و به دست فراموشي سپرد.

يكي از اعمال كنار قبر والدين، حاجت خواستن از خدا وآنها را وسيله و شفيع قرار دادن است كه خداوند آن را اجابت مي‌كند و رد نمي‌شود.

اين مطلب را فقهاء عظام تقليد در رساله عمليه شان متعرّض شده اند.

ابن أبي الدنيا و بيهقي از محمد بن النعمان سند حديث را به رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم مي رساند فرمود: من زار قبر أبويه أو أحدهما في كل جمعة غُفِرَ له و كُتِبَ برّاً. هركس در هر جمعه قبر والدين يا يكي از آن دو را زيارت نمايد، بخشيده شده و ولد صالح نوشته مي شود. «1»

در روايات ديگر با عبارت «زوروا موتاكم، فانّهم يأنسون بكم» مردگانتان را زيارت كنيد، چون آنها با شما انس مي‌گيرند (و مأنوس مي‌شوند) و مشابه اين عبارت‌ها فراوان آمده است

31- هديه براي والدين انسان پس از مرگ از نيازمندترين و محتاج‌ترين موجودات است، هميشه در انتظار هديه زنده‌ها و احسانات آنهايند و در دنيابه نيت آنها هر عمل نيكي كوچك يا بزرگ انجام داده شود، بلا فاصله مأمورين خداوند به آنها مي رسانند و ابلاغ مي نمايند كه اين تحفه را فلاني براي تو فرستاده است و ذرّه‌اي از ياد مأمورين پروردگار نمي‌رود، در اين باره در كتابها، داستانها و قصه‌هاي زيادي هست كه جاي آوردن آنها نيست براي روشن شدن مطلب فقط سه قضيه را مي آوريم.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 167
1- آقا خداوند رو سفيدت كند!
نوشته‌اند در روز جمعه يكي از علما، براي زيارت اهل قبور محل خود رفت و پس از خواندن فاتحه به سنگي تكيه داد و نشست چون هوا خوب بود و او هم با تماشاي قبرها به فكر فرو رفت كه خدايا! خفته گان در زير اين خروارها خاك، انسان هائي مانند ما بودند و همه كوچ كردند و رفتند و ديگر از آنها آوازي و صدائي نمي‌آيد، من هم مانند اينها خواهم بود و معلوم نيست كسي به سراغم خواهد آمد يانه‌از اين قبيل فكرها كرد و اشك ريخت و خوابش برد، در عالم رؤيا ديد همه آن قبرها شكافته شد و مردگان از قبرها بيرون آمده و بالباس‌هاي نو، دسته دسته دور هم نشستند و مي گويند و مي خندند!! اما جواني دور از اينها با حسرت تمام به اينها مي نگرد و مي گريد! در آخر روز فرشته‌ها با سيني‌هاي زرّين رسيدند و به هر يك از اين بگو و بخندها، يك سيني دادند و آنها با خوشحالي تمام گرفتند و خنده كنان بر گورهاي خود برگشتند!! ولي به آن جوان افسرده، چيزي ندادند او گريه كنان راهي قبر خود گرديد!، اين عالم او را قسم داد كه اين چه ماجراست آنها با آن لباس زيبا و تو مژمرده و چيزهائي به آنها دادند و به تو ندادند؟! جواب داد: آقا آنها در دنيا كساني دارند كه براي آنها احسان و انفاق مي كنند و هر هفته روز جمعه با اين تشريفات كه ديدي برايشان تحويل مي دهند اما من فقط در دار دنيا مادر پيري دارم كه مرا فراموش كرده و در ميان اينها شرمنده و سر افكنده‌ام نموده است خداوند اورا شرمنده نمايد، عالم پرسيد مادرت چكاره است؟! گفت در خانه فلاني خدمتكار است، گفت: يك خدمت كار چه دارد كه به تو بفرستد؟! گفت: دارد اگر نداشت كه من از او توقعي نداشتم، اين را گفت: او هم اشك ريزان به قبر خود برگشت؛
عالم از خواب بيدار شد و به آدرس خانه‌اي كه مادر خدمت مي كرد، رفت و در زد و زن پيري در را باز نمود، عالم پرسيد مادر تو پسر جواني از

دست داده‌اي؟ مادر با شنيدن اين سؤال، به سر و روي خود زد و به شدت مي گريست، عالم گفت: مادر گريه تو به حال او فائده‌اي ندارد و بعد ماجرا را به او شرح داد، مادر باز گريست و گفت: به خدا پسرم راست گفته است، من براي فراق او تا توانستم اشك ريختم اما

احساني در باره او نكرده‌ام، رفت و هزار درهم آورد و گفت: آقا تورا به خدا اين پول را به نيت پسرم احسان كن و عهد مي نمايم بعد از اين اورا فراموش نكنم، عالم آن پول را احسان نمود و جمعه آينده خوابيد عين ماجراي قبل را ديد اما اين دفعه آن جوان را هم در ميان آنها بالباس نو و شادمان و خوش حال ديد جوان پيش آمده اظهار داشت، آقا خداوند تورا در دنيا و آخرت رو سفيد كند كه مرا نجات دادي و از مادرم نيز تشكر مي كنم.

2- خوش به حالت باهية

خانمي به نام «باهيه» از دنيا رفت و پسرش هر هفته به سرخاك مادر مي آمد اول به همه اهل قبور فاتحه مي خواند و بعد به سر مزار مادر مي رفت، شبي مادر را در خواب ديد شاد و خرّم به پسرش گفت: پسرم خداوند تو را در دنيا و آخرت سربلند كند كه مرا در ميان اهل اين قبرها، سربلند كرده‌اي! گفت: مادر من چه كرده‌ام؟! گفت: پسرم تو كه هر هفته به سر مزار من مي آيي و فاتحه‌اي براي همه اينها قرائت مي كني، اينها با ديدن تو خوشحال مي شوند و به همديگر مژده مي دهند كه پسر «باهيه» مي آيد و براي ما تحفه مي آورد و سپس به من مي گويند: «باهيه» خوش به حالت كه پسرت مي آيد و براي تو تحفه مي آورد بدينجهت از تو متشكرم پسرم.

3- بيا اين هم به احسان پدرم!

نوشته‌اند عالمي از كنار نهري عبور مي‌كرد، جواني را ديد كه او را مي‌شناخت، براي مردم لباس مي‌شويد، (شغل گازري دارد) گفت: پسرم بابايت را ياد مي‌كني كه در حق او احسان كرده باشي؟!، گفت: اي آقا من در هفت آسمان يك ستاره ندارم، خودم چه دارم تا براي آنها هم بفرستم؛

عالم فرمود: با اينكه چيزي نداري، امانسبت به امكانات خود پدرت را فراموش نكن، جوان آب طشتي كه جلويش بود با عصبانيت برداشت و آن طرف تر انداخت و گفت: ها بيا اين هم به احسان پدرم آخر من چيزي ندارم كه براي پدرم بفرستم!!؛

شب خوابيد، پدر را در خواب ديد و گفت: پسرم خداوند از تو راضي باشد كه سبب بخشودگي من شدي و مرا از آتش نجاتم دادي!، پسر گفت: پدر! من كه در باره

تو كاري نكرده‌ام؟! گفت: چرا پسرم، ديروز آن آب را كه به آن طرف‌تر انداختي، يك ماهي در آنجا از آب بيرون افتاده و جان مي‌داد، تو كه آن آب را انداختي، آن حيوان را با خود برد و به نهر آب رسانيد و زنده شد و نجات يافت، خداوند به خاطر اين عمل تو و برگرداندن زندگي به آن حيوان، از گناهانم در گذشت و مرا بخشيد!!.
عزيزان: ماجراهائي از اين قبيل زياد است ولي بادقت اين سه قضيه را بخوانيد و تصميم بگيريد اگر مي خواهيد بعد از مرگ فراموش نشويد از دست رفته گان خود را فراموش نكنيد به حديث ذيل توجه فرمائيد.
1- ابن محبوب: از عبد الله بن جندب گفت: به أبي الحسن موسي عليه السلام نوشتم:
أسأله عن الرجل يريد أن يجعل أعماله من الصلاة و البر والخير أثلاثا: ثلثاً له وثلثين لأبويه، أو يفردهما من أعماله بشيئ مما يتطوع به بشيئ معلوم، و إن كان أحدهما حيّاً و الآخر ميّتاً، قال: فكتب إليّ: أمّا للميّت فحسن جائز، و أما للحيّ فلا، إلا البرّ و الصّلة. سؤال كردم از مردي كه اعمالش از نماز و نكوكاري و خيرات را سه قسمت نموده يك سوم براي خود و دو سوم براي والدينش اهداء مي كند، يا بعضي از اعمال نيكش را به پدر و مادر يا به يكي از آنها اختصاص مي دهد ولو اينكه يكي زنده و ديگري مرده باشد (حكمش چيست؟! امام عليه السلام) براي من نوشت اما براي ميّت خوب است ولي براي زنده نه، مگر اينكه خوبي و صله نمايي. «1

32- دعاي والدين در باره اولاد احاديث زياد وارد شده است كه دعاي والدين مخصوصاً دعاي مادر در باره اولاد، با سرعت به اجابت مي رسد و از درگاه خداي متعال ردّ نمي‌شود، در اين مورد فرق نمي‌كند دعاي خير زنده يا مرده آنها باشد، اگر كسي خوشبختي دنيا و آخرت را مي خواهد، سعي كند والدين خود را دعاگوي خود گرداند.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 170
1- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: إيّاكم و دعوة الوالد، فانّها تُرفع فوق السحاب حتي ينظر الله تعالي إليها، فيقول الله تعالي ارفعوها إليّ حتّي أستجيب له، فايّاكم و دعوة الوالد فانّها أحدّ من السيف. بر شما باد اهميت دعاي پدر، چون دعاي او بالاي ابرهابرده مي شود تا خداوند آن را نگاه كند و مي فرمايد آن (دعا) را براي من بالا آوريد تا اجابت نمايم پس برشما باد دعاي پدر كه از شمشير تيزتر است. «1»
2- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ثلاث دعوات مستجابات لا شك فيهنّ، دعوة المظلوم و دعوة المسافر، و دعوة الوالد علي ولده. سه دعا بدون شك مستجاب است دعاي ستمديده و دعاي مسافر و دعاي پدر به فرزندش. «2»
3- بيهقي از ابي هريره گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ثلاث دعوات مستجابات دعاء الوالد علي ولده و دعوة المظلوم و دعوة المسافر. سه دعا مستجاب است، دعاي والد به فرزند و دعاي مظلوم و دعاي مسافر. «3»
4- فحّام از منصوري از عموي پدرش از أبي الحسن الثالث عليه السلام، از پدران بزرگوارش عليهم السلام از امام صادق عليه السلام فرمود: ثلاث دعوات لا يحجبن عن الله تعالي: دعاء الوالد لولده إذا برّه، و دعوته عليه إذا عقّه، و دعاء المظلوم علي ظالمه، و دعاؤه لمن انتصر له منه، و رجل مؤمن دعا لأخٍ له مؤمن واساه فينا، و دعاؤه عليه إذا لم يواسه مع القدرة عليه و اضطرار أخيه اليه. سه دعا از خداي تعالي پوشيده نمي‌ماند (و مستجاب شود)
الف- دعاي والد به فرزند وقتي كه به او نيكي كند، و نفرينش وقتي كه عاق شود؛ ب- نفرين مظلوم بر ظالمش، و دعاي او بركسي كه براي گرفتن حق خود از ظالم به او ياري كرده است؛
ج- مؤمني كه به برادر مؤمن خود كه به خاطر ما به او كمك كرده تا او به حقش برسد دعا كند: ونفرينش در باره كسي كه توان ياري كردن به اورا دارد و مي داند كه

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: 171
او ناچار و مضطرّ است: امامضایقه کند!. «1

33- بعد از مرگ والدين چه كنيم در فصلهاي گذشته روشن شد كه براي اموات چه كارهائي انجام داده شود و چگونه پس از مرگشان، فراموش نشوند مضافاً بر آنها، اعمالي مانند اداي قرض و قضاي نماز و روزه و دعا و حج و كارهاي مشروحه بعدي هم نيابتاً از آنهابه عمل آيد.
1- محمد بن مسلم: از أبي جعفر عليه السلام فرمود: إنّ العبد ليكون بارّاً بوالديه في حياتهما ثم يموتان فلا يقضي عنهما ديونهما و لا يستغفر لهما فيكتبه الله عاقّاً، وإنّه ليكون عاقاً لهما في حياتهما غير بارّ بهما فإذا ماتا قضي دينهما و استغفر لهما فيكتبه الله عز وجل بارّاً. اي بسا بنده‌اي در حال حيات والدينش صالح و نيكوكار است ولي پس از مرگشان قرض‌هاي آنان را ادا نمي‌كند و برايشان طلب مغفرت نمي‌نمايد (و آنها را به دست فراموشي مي‌سپارد) خداوند او را عاق مي نويسد و ديگري در حال حياتشان عاق است اما بعد از مرگشان دين آنها را ادا كرده و برايشان استغفار مي‌كند: خداوند عزّوجلّ او را ولد صالح مي نويسد. «2»
2- محمد ابن مروان گويد: أبو عبد الله عليه السلام فرمود: ما يمنع الرجل منكم أن يبرّ والديه حيّين أو ميّتين: يُصلّي عنهما، و يتصدّق عنهما، و يحجّ عنهما، و يصوم عنهما، فيكون الذي صنع لهما، وله مثل ذلك؛ فيزيده الله عزوجل ببرّه و صلاته خيراً كثيراً. مردان شما را چه مانع شده است به والدين زنده يا مرده‌اش، نيكي كند (نيابتاً) از آنها نماز بخواند و حج بگذارد و روزه بگيرد تا به مقدار ثواب آنها به او هم برسد، پس خداي عزّوجلّ در برابر نيكي و نماز او، برايش خير زيادي عطا نمايد. «3»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 172
3- سكوني از جعفربن محمد از پدران بزرگوارش عليهم السلام از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود:
سيّد الأبرار يوم القيامة رجل برّ والديه بعد موتهما. مهتر خوبان در روز قيامت، كسي است كه بعد از مرگ والدينش به آنها نيكي نمايد. «1»
4- بيهقي از محمد بن سيرين گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ان الرجل ليموت والداه و هو عاق لهما فيدعو لهما من بعدهما فيكتبه الله من البارّين مردي موقع مرگ والدينش بر آنها عاق است اما بعد از مرگ آنها، براي آنها دعا مي كند پس خداوند او را از نيكو كاران مي نويسد. «2»
5- بيهقي از أنس گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: انّ العبد ليموت والداه أو أحدهما و انّه لهما لعاقٌّ فلا يزال يدعو لهما و يستغفر لهما حتي يكتبه الله بارّاً همانا بنده‌اي والدينش يا يكي از آن دو مي ميرد در

حالي كه بر آنها عاق است، اما پس از مرگ آنها دائماً برايشان دعا مي كند و استغفار مي نمايد تا جايي كه خداوند او را نيكوكار بنويسد. «3»

6- بيهقي از الأوزاعي گفت: بلغني ان من عقّ والديه في حياتهما ثم قضي ديناً ان كان عليهما و استغفر لهما و لم يستسب لهما كتب بارّاً و من برّ والديه في حياتهما ثم لم يقض دينا إذا كان عليهم و لم يستغفر لهما و استسبّ لهما كتب عاقّاً. (از روايات) به من رسيده است هركس در حال حيات والدينش عاق است ولي بعد از مرگ آنها (فرزند) قرض آنها را ادا مي كند اگر مقروض باشند، و برايشان استغفار مي كند و عملي را مرتكب نمي‌شود كه (مردم) به آنها فحش دهند، نيكوكار نوشته مي شود، و هركس در حال حيات آنها خوبي كرده ولي اگر مقروض باشند بعد از مرگشان قرض آنها را ادا نكند و براي آنها استغفار ننمايد و سبب فحش دادن بر آنها شود، عاق نوشته مي شود. «4

34- باز بودن درهاي بهشت به روي اولاد صالح اولاد صالح در دنيا و آخرت: سربلند و برنده است: هركس اين توفيق را داشته باشد: از تنگناها و عقبه‌هاي خطرناك آن جهان: به سرعت و آساني عبور خواهد نمود و با خوش حالي وصف ناپذير، به مقرّ نهائي اش خواهد رسيد.

1- ابن أبي شيبة و بيهقي از ابن عباس رضي الله عنه گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود من أصبح مطيعاً للّه في والديه أصبح له بابان مفتوحان من الجنة و ان كان واحداً فواحداً و من أمسي عاصياً للّه في والديه أصبح له بابان مفتوحان من النار و ان كان واحدا فواحدا قال رجل و ان ظلماه قال و ان ظلماه و ان ظلماه و ان ظلماه. هركس صبح نمايد و درباره والدينش به خدا اطاعت نمايد، دو دَرْ از درهاي بهشت برايش باز مي شود و اگر يكي از والدين باشد يك دَرْ (باز شود) و هر كس به شب رساند و در باره والدينش به خدا نا فرماني نمايد، دو دَر از آتش به روي او باز ميشود و اگر يكي باشد يكي، مردي پرسيد اگرچه به فرزندش ستم نمايند؟! سه مرتبه فرمود: اگرچه به او ظالم باشند. «1

35- صدقات جاريه انسان‌ها مي‌ميرند و از اين جهان رخت برمي بندند و به منزل پاياني خود مي‌رسند و فراموش مي‌شوند ولي چند عملي است كه صاحبانش را بعد از مرگ: هميشه در اذهان زنده نگه مي‌دارند و نمي‌گذارند به دست فراموشي سپرده شود چون آن اعمال براي او صدقات جاريه و پس از مرگ حساب پس انداز او مي‌شود.

1- قال صلي الله عليه و آله و سلم: خمسة من خمسة و هم في قبورهم، و ثوابها يجري الي ديوانهم، من غرس نخلًا، و من حفر بئراً، و من بني مسجداً، و من له ولد صالح يدعو له، و علم ينتفع به

الناس، و صدقة جارية. رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: پنج چيز از پنج چيز است و ثواب آنها بر نامه عمل (صاحبان) شان جاري مي شود در حالي كه آنها در مزارشان آرميده‌اند.

1- هركس درخت خرما (نخلي) بكارد.

2- و هركس چاهي بكَنَد (و مورد استفاده مردم قرار گيرد).

3- و كسي كه ولد صالح داشته باشد كه براي او دعا كند.

4- و علمي كه مردم از آن استفاده نمايند.

5- و صدقه جاريه (عمل خيري كه در جريان باشد). «1»

2- در حديثي از پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله و سلم مي‌خوانيم كه فرمود: اذا مات الإنسان انقطع أمله الّا عن ثلاث: صدقة جارية و علم ينتفع به و ولد صالح يدعوا له وقتي كه انسان مُرد آرزوهايش قطع مي‌شود (و به اتمام مي‌رسد) مگر از سه چيز.

1- صدقه جاريه؛

2- علمي كه (مردم) از آن منفعت ببرد؛

3- و فرزند صالحي كه برايش دعاكند. «2»

3- در حديث ديگر از امام صادق عليه السلام مي‌خوانيم كه فرمود: ليس يتبع الرجل بعد موته من الأجر الّا ثلاث خصال: صدقة اجراها في حياته فهي تجري بعد موته، و سنّة هدي سنّها فهي تعمل بها بعد موته، و ولد صالح يستغفر له، هيچ گونه اجر و پاداشي بعد از مرگ به دنبال انسان نمي‌آيد مگر سه چيز: صدقه جاريه‌اي كه در حيات خود فراهم ساخته و بعد از مرگش ادامه دارد (مانند بناهاي خير) و سنت هدايت‌گري كه آن را بر قرار كرده و بعد از مرگ او به آن عمل مي‌كنند: و فرزند صالحي كه براي او استغفار كند

36- آيا مي‌توان حق والدين را ادا كرد؟!

36- آيا مي‌توان حق والدين را ادا كرد؟! تشكر والدين از كارهاي خوب اولاد و از نظر اخلاقي نيز پسنديده و براي تشويق آنها براي دعاي خير، اثر به سزائي دارد مخصوصاً براي دو عمل مهم از سوي والدين:
مستحق پاداش و قابل تمجيد مي‌شوند.
1- حنان بن سدير: از پدرش گفت: به أبي جعفر عليه السلام گفتم: هل يجزي الولد والِدَهُ؟
فقال: ليس له جزاءٌ إلّا في خصلتين يكون الوالد مملوكاً فيشتريه ابنه فيعتقه أو يكون عليه دين فيقضيه عنه. آيا فرزند مي‌تواند حق پدر را ادا نمايد؟! فرمود: براي فرزند امكان اداي حق پدر نيست مگر در دو مورد، اگر پدر برده باشد، پسر او را بخرد وآزاد كند ياقرضي داشته باشد (كه او را غمگين مي كند) ادا نمايد (و او را از ذلّت قرض و غصه بدهكاري، نجات دهد). «1»
يا حديث اين گونه معنا شود «آيا فرزند در مقابل عملي از سوي پدرش مستحق پاداش (و شايسته تشكر و تقدير) مي‌شود؟ فرمود: نه، براي او پاداشي (و جاي تقدير و تشكر) نيست مگر در برابر دو عمل، پدر برده باشد، او را خريده و آزاد كند يا قرضي داشته آن را از طرف پدر ادا نمايد».
امام محمد باقر عليه السلام فرمود: كسي جزاي حق پدر و مادر را نمي‌تواند ادا كند مگر در دو چيز يكي اينكه پدر بنده باشد او را بخرد و آزاد كند يا بر او قرضي باشد و ادانمايد. «2

37- نيكي به والدين در فاصله دو سال راه

37- نيكي به والدين در فاصله دو سال راه براي خدمت رساني به والدين مرزي وجود ندارد، مثلاً كسي به بهانه اينكه پدر و مادر حتي ارحام: در محلي خيلي دور از فرزند واقع شده‌اند و نمي‌تواند به آنها برسد، ترك خدمت نموده و آنها را فراموش نمايد، بلكه به هر اندازه دور باشند، تا سرحد امكان بايد به وضع آنها رسيدگي كند اگرچه مسافت دو سال راه را بپيمايد، بويژه در زمان ما كه راههاي دور نزديك شده و هيچ عذري پذيرفته نمي‌باشد.
قطب راوندي باسند خود: از موسي بن جعفر: از پدران بزرگوارش عليهم السلام از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: سِرْ سنتين بَرّ والديك، سِرْ سنةً صِلْ رحِمَكَ، سِرْ ميلًا عِدْ مريضاً سِرْ ميلين شيّعْ جنازةً، سِرْ ثلاثةَ أميال أجب دعوةً، سِرْ أربعة أميال أغِثْ ملهوفاً، و عليك بالاستغفار فانّها المنجاة. دوسال راه بپيما و به والدينت نيكي كن و يك سال راه برو تا صله رحم نمائي و يك ميل حركت كن تا مريضي را عيادت كني، و دو ميل راه برو و جنازه‌اي را تشييع نما و سه ميل سير كن تا دعوت كسي را اجابت كني (و يا به درد كسي بخوري) و چهار ميل برو تا به فرياد گرفتاري برسي و بيشتر استغفار كن چون استغفار رهائي بخش است. «1

بخش 2 اولاد

باب 1 فضائل اولاد

اشاره

باب 1 فضائل اولاد قبلًا گفتيم آن اندازه كه اولاد در برابر والدين مسؤليت‌ها و وظايفي دارد، والدين نيز در برابر اولاد، وظايف و مسؤليت‌هاي فراوان دارد.

1- خوردن نان حلال قبل از انعقاد نطفه
2- خوردن ميوه زيبا پيش از تولد.
3- حفظ آرامش مادر و عدم برخورد زشت والدين با يكديگر.
4- شير حلال دادن مادر.
5- عدم جرّ و بحث والدين نزد نوزاد.
6- انتخاب نام نيك.
7- گفتن اذان و اقامه در گوش راست و چپ.
8- ختنه كردن.
9- عقيقه دادن (وقرباني كشتن).
10- بوسيدن و نوازش كردن.
11- بازي نمودن و رفاقت كردن.
12- اهميت دادن به خواسته‌هاي اولاد.
13- تعليم قرآن و معالم ضروري دين.
14- آموزش و پرورش،
15- با تربيت صحيح و سالم به بار آوردن،
16- كيفيت برخورد و افت و خيز،
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 180
17- آداب سخن گفتن و حفظ احترام:
18- رفتار و كردار نيك:
19- راهنمائي در كارها و انتخاب دوست:
20- پيدا كردن شغل:
21- انتخاب همسر و ازدواج،
22- رفتار با عروس و نوه‌ها كه مستقيماً مربوط به اولاد است.
23- عمل كردن به وعده‌هاي داده شده.
24- اظهار محبت و علاقه با كردار و گفتار.
25- باخبر شدن از گرفتاريهاي اولاد.
26- مراقبت شديد قبل از بلوغ.
27- راهنمايي صحيح توأم با مراقبت: بعد از بلوغ.
28- دستگيري و تحمل و تن دردادن به زحمات گوناگون آنها.
29- بالأخرة دعاي خير درباره آنها مخصوصاً در مظانّ استجابت دعا و دهها

مسائل كليدي ديگر.
در مورد زواياي زندگي آنها، روايات فراوان وارد شده است كه با ملاحظه دقيق و سنجش صحيح اين روايت‌ها، در مي يابيم كه حق اولاد در گردن والدين اگر بيشتر از حق والدين در ذمه اولاد نباشد كمتر هم نيست كه، در اين بخش به تعدادي از آنها اشاره و در مورد آنها بر رسي خواهد شد

1- بوي بچه بوي بهشت است

1- بوي بچه بوي بهشت است زندگي بي اولاد و خانه بدون بچه، مانند زمين شوره زار و بي حاصل و سوت كور است، چنين شخصي هرچه فعّاليّت كند و بدود، ره به جائي نبردن و در نهايت از گذر عمر گرانمايه‌اش؛ بي بهره و از اين جهان دست خالي و بي نام و نشان؛ بيرون رفتن و رخت بربستن است؛

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 181

لذا در روايات فراوان، براي داشتن بچه با عبارت‌هاي گوناگون، تعريف و تمجيد و به داشتن فرزند تشويق نموده است.

1- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ريح الولد من ريح الجنة بوي بچه از بوي بهشت است. «1

2- بچه‌ها گلهاي بهشتي اند

2- بچه‌ها گلهاي بهشتي اند 1- سكوني، از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: إنّ الولد الصالح ريحانة من رياحين الجنّة همانا فرزند صالح گلي از گلهاي بهشت است. «2»
2- سكوني، از أبي عبد الله عليه السلام و او هم از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: الولد الصالح ريحانة من الله قسّمها بين عباده و إنّ ريحانتي من الدنيا الحسن والحسين، سميتهما باسم سبطين من بني إسرائيل شبراً و شبيراً. فرزند صالح ريحان (گل) ريحان است از سوي خدا كه ميان بند گانش تقسيم نموده است و دو ريحان من از دنيا حسن و حسين است، آن دو را با نام دو سبط از بني اسرائيل شبر و شبير نامیده‌ام «3

3- فرزند صالح عصاي دست والدين

3- فرزند صالح عصاي دست والدين فرزند صالح، هنگام پيري و ناتواني، براي والدين يار و ياور و مايه قوام زندگي است به اصطلاح عصاي دست آنهاست، عكس آن مايه سر افكندي و ضجر و بلاي زندگي آنان مي‌باشد.

1- ابن مسكان از بعض اصحابش روايت كرده است علي بن حسين عليهما السلام فرمود:

من سعادة الرجل أن يكون له ولد يستعين بهم. از سعادت مرد آن است فرزندي داشته باشد كه از او كمك بگيرد (و ياور او شود و در موقع پيري عصاي دست پدر

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 182

باشد). «1»

2- از أبي عبد الله عليه السلام گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من سعادة الرجل الولد الصالح از سعادت مرد داشتن فرزند صالح است. «2»

3- عبداللّه بن سنان از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: لمّا لقي يوسف أخاه قال له: يا أخي كيف استطعت أن تتزوّج النساء بعدي؟! قال: إنّ أبي أمرني و قال: إن استطعت أن تكون لك ذريّة تثقل الأرض بالتسبيح فافعل. وقتي كه يوسف برادرش را ملاقات نمود گفت: اي برادر چگونه توانستي بعد از من ازدواج كني (و در نبود من از لذايذ نفساني استفاده كني؟!) گفت: پدرم مرا امر نمود و فرمود: اگر مي تواني ذريه داشته باشي كه به زمين با تسبيح گوئي خود سنگيني نمايد، (اين كار را) بكن. «3»

4- إسحاق ابن عمار: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: إنّ فلاناً رجلًا سمّاه قال: إنّي كنت زاهداً في الولد حتي وقفت بعرفة فإذاً إلي جانبي غلام شابّ يدعو و يبكي ويقول: يا رب والديَّ والديَّ، فرغّبني في الولد حين سمعت ذلك. فلان مرد حضرت نام برد، گفت: من از داشتن بچه دوري مي كردم تا در عرفات وقوف نمودم، ديدم جواني در كنار من دعا كرده و گريه مي كند و (با چشمان اشكبار) مي گويد: پروردگا را پدر و مادرم و پدر و مادرم!، (اين رفتار او) مرا به بچه دار شدن ترغيب نمود. «4»

5- بكر بن صالح گفت: به ابي الحسن عليه السلام نوشتم أنّي اجتنبت طلب الولد منذ خمس سنين و ذلك أنّ أهلي كرهت ذلك و قالت: إنّه يشتد عليّ تربيتهم لقلّة الشئ فما تري؟

فكتب عليه السلام إليّ: اطلب فإنّ الله عزّ و جلّ يرزقهم من از بچه دار شدن پنج سال پرهيز نمودم اين به خاطر آن بود كه عيالم دوست نداشت و مي گفت: براي من تربيت آنها سخت است چون در زندگي كمبود داريم

چه دستور مي فرمائيد؟! حضرت به من نوشت (فرزند) بطلب خداي عزّوجلّ خود روزي دهنده آنهاست «5»
6- طلحة بن زيد: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: إنّ أولاد المسلمين موسومون عند الله

شافع و مشفّع، فإذا بلغوا اثنتي عشرة سنة كانت لهم الحسنات، فإذا بلغوا الحلم كتبت عليهم السيئات همانا اولاد مسلمانها در نزد خدا به شفاعت كننده و قبول شفاعت شونده ناميده شده‌اند، هرگاه به 12 سالگي رسيدند براي آنهاست حسنات وقتي كه به بلوغ رسيدند گناهشان نوشته شود. «1»
7- فضل ابن أبي قرة: از أبي عبد الله عليه السلام گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: مرّ عيسي ابن مريم عليه السلام بقبر يُعذّب صاحبه ثم مرّ به من قابل فإذا هو لا يعذّب، فقال: يا رب مررت بهذا القبر عام أول فكان يعذب و مررت به العام فإذا هو ليس يعذب؟ فأوحي الله إليه أنه أدرك له ولد صالح فأصلح طريقاً و آوي يتيماً فلهذا غفرتُ له بما فعل ابنه، ثم قال رسول الله عليه السلام: ميراث الله «2» عزّو جلّ من عبده المؤمن ولد يعبده من بعده، ثم تلا أبو عبد الله عليه السلام آية زكريا عليه السلام «رب هب لي من لدنك وليّاً يرثني و يرث من آل يعقوب واجعله رب رضيّاً» عيسي بن مريم عليهما السلام به قبري گذشت كه صاحبش در عذاب بود سپس سال آينده عبور كرد كه عذاب برداشته شده بود گفت: پروردگا را سال گذشته از كنار اين قبر گذشتم معذب بود و اين سال گذشتم ديگر معذب نيست؟! خداوند به او وحي كرد فرزند صالحي از او به بلوغ رسيد و راهي را اصلاح نمود و به يتيمي پناه داد، به خاطر اين كار (خير) فرزندش او را بخشيدم سپس رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ميراث خداي عزّوجلّ از بنده مؤمنش، فرزندي است كه بعد از او خدا را بپرستد سپس ابو عبداللّه عليه السلام اين آيه زكريا را تلاوت نمود: پروردگا را از نزد خودت براي من (وارث و) وليّي عطا كن كه وارث من و آل يعقوب باشد و او را فرزند رضايت مند قرار ده. «3»
8- سكوني، از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: أنّ أمير المؤمنين عليه السلام كان يقرء" وإنّي خفت

الموالي من ورائي «1»" يعني أنّه لم يكن له وارثٌ حتي وهب الله بعد الكبر اميرمؤمنان عليه السلام (اين دعاي زكريا عليه السلام را) مي خواند: «من بعد از خود از موالي مي ترسم» (كه بي وارث باشم و آنها وارث من شوند و آنها اموال مرا تصرّف نمايند، آن قدر دعا كرد) تا اينكه خداوند در سن كهن سالي برايش فرزند بخشيد. «2»
9- محمد بن مسلم از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: رسول خدا صلي

الله عليه و آله و سلم فرمود: أكثروا الولد أكاثر بكم الأمم غداً. اولاد را زياد كنيد فردا با كثرت شما به امت‌ها مي بالم (و افتخار مي كنم). «3

4- همه فرزندان هداياي خدايند.

4- همه فرزندان هداياي خدايند. در اين زندگي پايان پذير دنيا، همه ريزه خوار، خوان نعمت خداوند هستند و نيازمندان لطف و رحمت او: لذا نه غرور به هنگام نعمت منطقي است: و نه يأس به هنگام مصيبت! نمونه روشني از اين واقعيت كه هيچ كس از خود چيزي ندارد، و هر چه هست از ناحيه او است اينكه: به هر كس اراده كند دختر مي‌بخشد و به هر كس بخواهد پسر «يهب لمن يشاء اناثا و يهب لمن يشاء الذكور». «4»

يا اگر بخواهد پسر و دختر هر دو به آنها مي‌دهد: و هر كس را بخواهد عقيم و بي فرزند مي‌گذارد «او يزوجهم ذكرانا و اناثا و يجعل من يشاء عقيما» «5».

و به اين ترتيب مردم به چهار گروه تقسيم مي‌شوند: آنهائي كه تنها پسر دارند و در آرزوي دختري هستند: و آنها كه دختر دارند و در آرزوي پسري: و آنها كه هر دو را دارند: و گروهي كه فاقد هر گونه فرزندند و قلبشان در آرزوي آن پر مي‌كشد.

و عجب اينكه هيچ كس نه در زمان هاي گذشته و نه امروز كه علوم و دانشها پيشرفت فراوان كرده قدرت انتخاب در اين مسأله را ندارد، و علي رغم تمام تلاشها و كوششها هنوز كسي نتوانسته است عقيمان واقعي را فرزند ببخشد، و يا نوع فرزند

را طبق تمايل انسان تعيين كند گر چه نقش بعضي از غذاها و داروها را در افزايش احتمال تولد پسر يا دختر نمي‌توان انكار كرد: ولي بايد دانست كه اينها فقط احتمال را افزايش مي‌دهد: و نتيجه هيچ يك قطعي نيست.

و اين يك نمونه بارز از عدم توانائي انسان از يكسو: و نشانه روشن از مالكيت و حاكميت و خالقيت خداوند از سوي ديگر است: چه مثال زنده و آشكاري؟ جالب اينكه: در اين آيات اناث (دختران) را بر ذكور (پسران) مقدم داشته تا از يكسو بيانگر اهميتي باشد كه اسلام به احياي شخصيت زن مي‌دهد: و از سوي ديگر به آنها كه به خاطر پندارهاي غلط از تولد دختر كراهت داشتند بگويد: او بر خلاف خواسته شما آنچه را كه به آن تمايل نداريد مي‌دهد: و اين دليل بر اين است كه انتخاب به دست شما نيست.

تعبير به يهب (مي‌بخشد) دليل روشني است كه هم دختران هديه الهي هستند و هم پسران: و فرق گذاشتن ميان اين دو از ديدگاه يك مسلمان راستين صحيح نيست هر دو هبه او مي‌باشند.

تعبير يزوّجهم در اينجا به معني تزويج نيست: بلكه منظور جمع كردن ميان اين دو موهبت براي گروهي از انسانها است: و به عبارت ديگر واژه تزويج

گاه به معني جمع كردن ميان اشياء مختلف: يا اجناس گوناگون مي‌آيد: چرا كه زوج در اصل به معني دو چيز يا دو شخص است كه با يكديگر قرين گردند.
بعضي تعبير فوق را به معني تولد پسران و دختران به ترتيب پشت سر هم دانسته‌اند و بعضي به معني تولد فرزندان دوقلو كه يكي پسر و ديگري دختر باشد ولي در تعبير فوق هيچ نشانه‌اي بر اين تفسيرها وجود ندارد.
بعلاوه با ظاهر آيه نيز سازگار نيست: زيرا آيه مي‌خواهد از گروه سومي خبر دهد كه هم صاحب دخترند و هم صاحب پسر.
به هر حال نه تنها در موضوع تولد فرزندان كه در همه چيز مشيت خداوند حاكم مطلق است: و او قادري است آگاه و حكيم كه علم و قدرتش با هم قرين است: لذا در پايان آيه مي‌افزايد: او دانا و قادر است (انّه عليم قدير).
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 186
توجه به اين نكته نيز لازم است كه عقيم از ماده عقم (بر وزن بخل و همچنين بر وزن فهم) در اصل به معني خشكي و يبوست است كه مانع از قبول اثر مي‌شود: و زنان عقيم به زناني مي‌گويند كه رحم آنها آمادگي براي پذيرش نطفه مرد و پرورش فرزند ندارد: بادهاي عقيم را از اين جهت عقيم مي‌گويند كه قادر بر پيوند ابرهاي باران‌زا نيست: و روز عقيم به روزي گفته مي‌شود كه سرور و شادي در آن نباشد: و اينكه از روز قيامت به عنوان يوم عقيم ياد شده به خاطر آن است كه روزي بعد از آن نيست كه بتوانند به جبران گذشته بپردازند.
و بالأخره اگر به غذاهائي كه ميكرب آنها كاملًا كشته شده معقم مي‌گويند، به خاطر آن است كه اين موجودات مضرّ، ديگر در آن پرورش نمي‌يابند

5- فرزندان صالح معرّف شخصيت والدين است

5- فرزندان صالح معرّف شخصيت والدين است از قديم گفته‌اند شخصيت انسان ها و مرتبه واقعي اشخاص را از چند راه مي شود شناخت؛

1- از نحوه گفتار و كيفيت سخنانش «1»

2- از مكتوب و كيفيت نوشته هايش،

3- از همنشينان و شخصيت رفقايش،

4- از ماهيت و تربيت اولادش؛

در بيان و توضيح اين مطالب روايات متعدد آمده است كه بنا به اختصار از آوردن آنها معذوريم.

خداوند براي معرفي مقام والاي حضرت ابراهيم عليه السلام قهرمان بت‌شكن شخصيت هاي بزرگ انساني كه از دودمان او در اعصار مختلف به وجود آمدند با شرح و تفصيل بيان مي‌كند به طوري كه از ميان 25 نفر از پيامبران كه نامشان در مجموع

قرآن آمده است در آيات سه گانه 86- 85- 84 سوره انعام: نام 16 نفر از فرزندان و بستگان ابراهيم عليه السلام و نام يك نفر از اجداد او آمده است: و اين در حقيقت درس بزرگي براي عموم مسلمانان است كه بدانند شخصيت فرزندان و دودمان آنها جزئي از شخصيت آنها محسوب مي‌شود و مسائل تربيتي و انساني مربوط به آنها فوق العاده اهميت دارد

6- اولاد مايه امتحان است

6- اولاد مايه امتحان است 1- «انّما أموالكم و ألادكم فتنة» به يقين فرزندان و اموال شما مايه امتحان شماست.
2- ابن شهر آشوب در كتاب المناقب: از يحيي بن أبي كثير: و سفيان بن عيينة:
باسندهاي خودشان آورده اند، انّه سمع رسول اللّه صلي الله عليه و آله و سلم بكاء الحسن والحسين عليهما السلام، و هو علي المنبر، فقام فزعاً ثمّ قال:" أيّها الناس ما الولد إلا فتنة، لقد قمت اليهما و ما معي عقلي" وفي رواية:" و ما أعقل" همانا رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم بالاي منبر صداي گريه حسنين عليهما السلام را شنيد با ناراحتي بلند شد (و از منبر پائين آمد و آنها را بغل كرد و) فرمود: اي مردم اولاد مايه امتحان (و فتنه زندگي) است (صداي گريه آنها را كه شنيدم از شدت ناراحتي كأنّه) عقلم را از دست داده (و ازخود بي خود شدم). «1»
3- صفوان از ذريح: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: الولد فتنة فرزند سبب آزمايش است. «2

باب 2 وظائف والدين پیش از تولد اولاد

اشاره

باب 2 وظائف والدين پيش از تولد اولاد از نظر اسلام هركسي موظف است قبل از ازدواج در انتخاب همسر از ابعاد مختلف و زواياي گوناگون، خودِ طرف مقابل و خانواده او را مورد بر رسي دقيق قرار دهد.
الف: از نظر ديني و ميزان وابستگي به آن، رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم به مردم فرمود: ايّاكم و خضراء الدّمن قيل يا رسول اللّه وما خضراء الدّمن؟! قال: المرئة الحسناء في منبت السّوء. مبادا به خضراء دِمَنْ نزديك شويد! گفته شد اي رسول خداخضراء دمن چيست؟، فرمود: زن زيبا در خانواده بد ريشه. «1»
يعني به جمال و زيبائي زن فريفته نشويد، اول در ميزان دين او پرس و جو كنيد، اگر از جهت دين مشكل نداشته باشد به بقيه مسايل رسيدگي نمائيد.
ب: ميزان دانش و تحصيلات و برخورداري از عمل به علم و دانش خود.
ج: اگر از نظر تديّن و وابستگي ديني اشكال نداشت به زيبائي و تناسب اندام و هيكل، طرف دقت شود، در فصل شير دهي خواهيد ديد كه شير زن زيبا و خوشگل
در نوزاد چه تأثيري خواهد داشت.
د: از جهت رواني، به قسمت گذشت و متانت و وقار، بر رسي شود زيرا انتقال ژن‌ها كه آينده نوزاد را خواهد ساخت، آيا از پدر يا مادر متين و با وقار و سنگين و با گذشت: قدم به دايره وجود خواهد گذاشت يا از والدين كينه توز و سخت گير و سبك سر و دلقك و رقاص وو ...؟!.
ه: از نظر اخلاق و معاشرت، آيا طرف مقابل، فرد مأنوس و نرم خو و خوشبين و صبور وو ... است يا فرد خشن و منزوي و بدبين و بد اخلاق و زود رنج وو ....؟!
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 190
و ساير كمالات و محاسن و غيره كه ذكر آنها به درازا مي كشد درباره همه آنها در كتابهاي فقهي و اخلاقي، روايات فروان وجود دارد كه طالبين به آن مصادر رجوع نمايند.
پس تأثير گذاري حالات و حركات و خوراك والدين در روي جنين، از مطالب روشن و غير قابل ترديد است.
و همچنين اثرات مطلوب و نا مطلوب روحي و رواني آنها در وجود بچه قرار گرفته و فرو خفته در رَحِم مادر، و در انعقاد نطفه و فونداسيون و پايه گذاري اولاد و در رشد و نموّ جنين و كيفيت پرورش دروني آن، از جمله مسائلي است كه به وضوح به اثبات رسيده است، و هيچ گونه ترديد در صحت آن راه ندارد!!.

بدينجهت از وظائف مهم والدين پيش از تولد اولاد، رعايت نكاتي است كه به بعض از آنها اشاره مي شود؛
1- خوردن غذاهاي حلال و نوشيدني‌هاي پاك،
2- خوردن ميوه‌هاي زيبا،
3- ترك مشاجره و پرخاش به همديگر و رعايت آرامش مادر:
4- شاد و خرّم زيستن،
5- دعا و مناجات كه در آرامش روحي و جسمي بچه اثر فوق العاده دارد،
6- عدم اعتياد به مواد مضرّه (سيگار، مشروب، ترياك و هروئين و حشيش و مواد مخدّر ديگر) و مواردي كه در فصل‌هاي آتي ملاحظه خواهيد نمود

1- دعاي بچه دار شدن و طلب فرزند دعا و نقش آن در تعيين سرنوشت و تنظيم زندگي انسان: حرف اول را مي زند!، زيرا دعا و اثرات آن: فوق عوامل طبيعي است و با دعا مي توان خيلي از مسائل زندگي را در «لوح محو و اثبات خداوند» تغيير داد: در حقيقت دعا سلاحي است كه كاربردش متافيزيكي «ماوراء الطبيعة» و ماوراي تسليحات فيزيكي و «ظاهري» است.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 191
براي دعا كردن در هر حال و هر زمان و مكان: تشويق ها و ترغيب ها و وعده هاي اجابت زيادي در قرآن مجيد و روايات بزرگان دين: وارد شده است. «1»
منظور كلّي اين است كه انسان: با خدا رابطه قوي داشته و در همه حال: به او متكي باشد و از سوي او گره مشكلات خود را باز كند، و رفع نيازهاي خود را درخواست نمايد و از اين طريق كارهايش را فيصله داده و با دست قدرت خدا همه مشكلات لاينحل را: حل نمايد بخصوص در باره نازاها و كساني كه اولاد ذكور مي‌خواهند بشرط اينكه اين خواسته‌ها قبل از چهار ماهگي جنين و شكل بستن او باشد كه روايتش را در فصل بعدي بخوانيد.
1- علي ابن أبي حمزة: از أبي بصير گفت: أبو عبد الله عليه السلام فرمود: وقتي كه بچه دار شدن براي هر يك از شما به تأخير افتاد پس بگويد:" اَللّهُمَّ لا تَذَرْني فَرْداً و أنْتَ خَيْرُ اْلوارِثينَ وَحيداً وَحْشاً فَيَقْصِرُ شُكْري عَنْ تَفَكُّري «2» بَلْ هَبْ لي عاقِبَةَ صِدْقٍ ذُكُوراً وَ اناثاً انِسْ بِهِمْ مِنْ اْلوَحْشَةِ وَ اسْكِنْ الَيْهِمْ مِنَ اْلوَحْدَةِ وَ اشْكُرِكَ عِنْدَ تَمامِ النِّعْمَةِ، يا وَهّابُ يا عَظيمُ يا مُعَظَّمُ «3» ثُمَّ اعطِني في كُلِ عافِيَةٍ شُكراً حَتّي تُبَلِّغُني مِنها «4» رِضْوانِكَ في صِدقِ اْلحَديثِ وَ اداءِ الامانَةِ وَ وَفاءَ بِالعَهدِ". «5»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 192
2- حارث نصري گفت: به ابي عبد الله عليه السلام گفتم: من از اهل بيتي هستم كه منقرض شده‌اند و بچه دار نشده‌ام! فرمود: در حال سجده بگو: (رَبِّ هَبْ لي مِنْ لَدُنْكَوَلِيّاً يَرِثُني رَبِّ هَبْ لي مِنْ لَدُنْكَ ذُرّيَةً طَيِّبَةً انَّكَ سَميعُ الدُّعاءِ، رَبِّ لا تَذَرْني فَرْداً وَانتَ خَيْرُ اْلوارِثينَ) قالَ: فَفَعَلْتُ فَوُلِدَ لي عَلِيّ وَ اْلحُسَيْنُ اين دستور را اجرا كردم علي و حسن برايم متولد شدند. «1»
3- محمد بن مسلم: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: هركس مي خواهد باردار شود بعد از نماز جمعه دو ركعت نماز بخواند و ركوع و سجود آن را طول دهد سپس بگويد:" اَللّهُمَّ انّي اسْألُكَ بِما سَألَكَ بِهِ زَكَرِيّا يا رَبِّ لا

تَذَرْني فَرْداً وَ اِنْتَ خَيْرُ اَلْوارِثينَ اَللّهُمَّ هَبْ لي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً انِّكَ سَميعُ اَلدُّعاءِ، اَللّهُمَّ بِاسمِكَ استَحلِلتُها وَ في امانَتِكَ اخَذتُها فَانْ قَضَيْتَ في رَحِمِها وَلَداً فَاجْعَلْهُ غُلاماً مُبَارَكاً (زَكِيّاً) وَ لا تَجعَل لَلْشَّيْطانِ فيهِ شِركاً وَ لا نَصيباً. «2»

4- ابرش كلبي به أبي جعفر عليه السلام بچه دار نشدنش را شكايت كرد، و گفت: براي من چيزي بياموز فرمود: اسْتَغْفِرُ اللّهَ في كلّ يوم (أ) و في كلّ ليلة مائة مرّة هر روز صد مرتبه استغفار كنيد و شب نيز صد مرتبه چون خدا فرموده:" استِغفِروا رَبّكُم انَّهُ كانَ غَفّاراً الي قَولِهِ: وَيُمْدِدْكُمْ بِامْوالٍ وَبَنينَ «3»"

5- زرارة: از أبي جعفر عليه السلام أنّه وفد إلي هشام ابن عبد الملك فأبطأ عليه الإذن حتي اغتم وكان له حاجب كثير الدنيا و لا يولد له فدنا منه أبو جعفر عليه السلام فقال له: هل لك أن توصلني إلي هشام و اعَلّمَكَ دعاءً (دواء) يولد لك؟ قال: نعم فأوصله إلي هشام و قضي له جميع حوائجه قال: فلمّا فرغ قال له الحاجب: جعلت فداك الدعاء الذي قلت لي؟ قال له: نعم قل في كل يوم إذا أصبحت و أمسيت:" سُبحانَ اَللَّهِ سبعين مرة، و تستغفر عشر مرات، و تسبّح تسع مرات و تختم العاشرة بالاستغفار (ثمّ) تقول قول الله عزّو جلّ: حضرت به سوي

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 193

هشام بن عبدالملك به شام رفت (ولي او به حضرت اجازه ملاقات نداد) تا اينكه غمگين شد؛

(هشام) وزير تشريفات ثروتمندي داشت كه بچه دار نمي‌شد حضرت به او نزديك شد و فرمود: آيا مي خواهي مرا به هشام برساني و در مقابل من نيز (دوايا) دعائي به تو تعليم مي كنم كه بچه دار شوي؟! گفت: بلي، پس حضرت را به هشام رسانيد و نياز هايش را بر طرف نمود، وقتي كه فارغ شد حاجب گفت: فدايت شوم دعائي كه (وعده) نمودي؟! فرمود: بلي هر روز صبح و شام هفتاد مرتبه بگو سبحان اللّه و ده مرتبه اسغفار مي كني و نه مرتبه تسبيح مي گوئي دهمي را با استغفار ختم مي كني سپس اين آيه را مي خواني استَغْفِرُوا رَبّكُمْ انَّهْ كان غَفّاراً* يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مَدْراراً* وَ يُمْدِدْكُمْ بِامْوالٍ وَ بَنينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ انْهاراً «1»

فقالها الحاجب فرُزق ذرّيّة كثيرة و كان بعد ذلك يصل أبا جعفر و أبا عبد الله عليه السلام فقال سليمان: فقلتها وقد تزوّجت ابنة عم لي فأبطأ عليّ الولد منها و علّمتها أهلي؟ فرزقت ولدا و زعمت المرأة أنّها متي تشاء أن تحمل حملت إذا قالتها و علّمتها غير واحد من الهاشميين ممّن لم يكن يولد لهم، فولد لهم ولد كثير و الحمد لله. پس حاجب آن را خواند، و داراي ذريه زيادي شد، بعد از آن به اباجعفر و ابي عبداللّه عليهما السلام مي رسيد (و خدمت مي كرد)؛

سليمان (بن جعفر راوي حديث) گفت: با دختر عمويم ازدواج كردم و بچه دار شدنش به تأخير افتاد آن (دستور) را به عيالم ياد دادم، بچه دار شد و خيال مي كرد هر وقت بچه بخواهد آن دعا را مي خواند و بچه دار مي شود، (عيالم) به تعدادي از هاشميين كه بچه دار نمي شدند، ياد داد و داراي اولاد زياد شدند و سپاس خدا را. «2»

6- سعيد بن يسار گفت: مردي به ابي عبد الله عليه السلام گفت: لا يولد لي، فقال: استغفر

ربك في السحر مائة مرة فإن نسيته فاقضه بچه دار نمي‌شوم! فرمود: وقت سحر صد مرتبه استغفار كن، اگر فراموش كردي قضا نما. «1»

7- أبي عبد الله عليه السلام أنّه شكا إليه رجل أنّه لا يولد له، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: إذا جامعت فقل:" مردي بچه دار نشدنش را به آن حضرت شكايت كرد، فرمود: هرگاه خواستي (با همسرت) همبستر شوي بگو «اللَّهُمَ انَّكَ انْ رَزَقتَني ذَكَراً سَمَّيتُهُ مُحَمَّداً» قال: ففعل ذلك فرزق اين كار را كرد و بچه دار شد. «2»

8- أبي عبيدة گفت: أتت عليّ ستون سنة لا يولد لي فحججت فدخلت علي أبي عبد الله عليه السلام فشكوت إليه ذلك فقال لي أو لم يولد لك؟ قلت: لا، قال: إذا قدمت العراق فتزوّج امرأة و لا عليك أن تكون سوءآء قال: قلت: و ما السوءآء؟ قال: امرأة فيها قبح فإنّهن أكثر أولاداً و ادع بهذا الدعاء فإني أرجو أن يرزقك الله ذكوراً و إناثاً و الدعاء شصت سال برايم گذشت، بچه دار نشدم پس به خدمت ابي عبداللّه عليه السلام داخل شدم و به او شكايت كردم فرمود: بچه دار نمي‌شوي؟ گفتم: نه، فرمود: وقتي كه به عراق رفتي با زني ازدواج مي كني مواظب باش آن زن سوآء شود گفتم: سوآء چيست؟! «3» فرمود:

زني كه در او قبح (و زشتي) باشد! چون آنها پر اولاد و زايش زياد هستند و اين دعارا بخوان كه اميد دارم خداوند اولاد ذكور و اناث برايت روزي نمايد:

«اللَّهُمَّ لا تَذَرني فَرْداً وَحيداً وَحْشاً فَيَقْصُرُ شُكري عَنْ تَفَكُّري، بَلْ هَبْ لي اِنْساً وَ عاقِبَةِ صِدْقٍ ذُكُوراً وَ اناثاً اسْكُنُ الَيهِمْ مِنَ الْوَحشَةِ، وَ آنِسْ بِهِمْ مِنَ الْوَحدَةِ، وَ اشْكُرَكَ عَلي تَمامِ النّعْمَةِ يا وَهّابُ يا عَظيمُ يا مُعْطي اعْطِني في كُلَّ عاقِبَةٍ (عافِيةٍ) خَيْراً حَتّي تُبَلّغُني مُنتَهي رِضاكَ عّني في صِدقِ الحَديثِ و اداءِ الامانَةِ وَ وَفاءَ العَهدِ». «4»

9- هشام بن إبراهيم نقل مي كند مريضي خدمت أبي الحسن عليه السلام داخل شد و بچه دار نشدنش را، شكايت نمود، (حضرت) امر نمود أن يرفع صوته بالأذان في منزله،

قال: ففعلت فأذهب الله عنّي سُقمي و كثر ولدي، قال محمد بن راشد: و كنت دائم العلّة ما أنفكّ منها في نفسي و جماعة خدمي و عيالي حتّي أنّي كنت أبقي وحدي و مالي أحد يخدمني، فلما سمعت ذلك من هشام عملت به فأذهب الله عنّي و عن عيالي العلل و الحمد للّه در منزلش صداي اذان بلند نمايد، اين كار را كردم خداوند مريضي مرا از بين برد و اولادم زياد شد؛

محمد بن راشد گويد: من هميشه مريض بودم و بيماري از من و عيالات و خدمه‌ام جدا نمي‌شد (به طوري كه) خدمت كارها و عيالم به نزديك من نمي‌آمدند و من تنها مي ماندم و كسي مرا خدمت نمي‌كرد، زماني كه (اين روايت را) از هشام شنيدم و به آن عمل كردم خداوند از من و عيالم علت‌ها را برد و سپاس خدا را. «1»

10- أبي جميلة گفت: مردي از اهل خراسان در ربذه به أبي عبد الله عليه السلام گفت:

جعلت فداك لم أرزق ولداً، فقال له: إذاً رجعت إلي بلادك و أردت أن تأتي أهلك فاقرء إذا أردت ذلك فدايت شوم من بچه دار نمي‌شوم! فرمود: زماني كه به شهرهايت برگشتي و خواستي با عيالت هم بستر شوي اين آيه را بخوان" و ذا النّون إذ ذهب مغاضباً فظنّ أن لن نقدر عليه فنادي في الظّلمات أن لا إله إلّا أنت سبحانك إنّي كنت من الظّالمين «2»" إلي ثلاث آيات فإنك سترزق ولداً إن شاء الله تا سه آيه كه انشاء اللّه بچه دار مي شوي. «3»

11- محمد بن عمر (و) گويد: من اصلًا بچه دار نمي‌شدم و خرجت إلي مكة و مالي ولدٌ، فلقيني إنسان فبشّرني بغلام، فمضيت و دخلت علي أبي الحسن عليه السلام بالمدينة فلما صرت بين يديه قال لي: كيف أنت و كيف ولدك؟ فقلت: جعلت فداك خرجت و مالي وَلَدٌ فلقيني جارٌ لي فقال لي: قد وُلِدَ لك غلام، فتبسّم ثمّ قال: سمّيته؟ قلت: لا قال: سمّه عليّاً فإنّ أبي كان إذا أبطأت عليه جارية من جواريه قال لها: يا فلانة انوي عليّاً فلا تلبث أن تحمل فتلد غلاماً به سوي مكه بيرون رفتم و فرزندي نداشتم، كسي براي من مژده

تولد پسري را داد، پس رفتم و در مدينه به محضر ابي الحسن عليه السلام داخل شدم، در جلويش كه نشستم به من فرمود: خودت و بچه ات چطوريد؟! گفتم: فدايت شوم (وقتي كه) بيرون آمدم بچه نداشتم ولي همسايه‌اي مرا ملاقات نمود و گفت پسري برايت متولد شده است!، پس حضرت لبخندي زد سپس فرمود: نام گذاشتي؟ گفتم نه، فرمود: نامش را علي بگذار، پدرم هروقت يكي از كنيزانش دير حامله مي شد، به او مي فرمود: نيت كن (اگر بچه آوردي) علي مي نامم پس درنگ نمي‌كرد مگر

اينكه پسري به دنيا مي آورد!. «1»
12 حريز: از محمد بن مسلم: از أبي جعفر عليه السلام فرمود: إذا أردت الولد فقل عند الجماع وقتي دلت فرزند خواست موقع همبستري اين دعا را بخوان" اللَّهُمَّ ارْزَقني وَلَداً وَ اجعَلهُ تَقِيّاً لَيْسَ في خَلْقِهِ زِيادَةٌ وَ لا نُقْصانٍ، وَ اجْعَلْ عاقِبَتِهِ الي خَيْرٍ" «2

2- جريان انعقاد بچه در شكم مادر

2- جريان انعقاد بچه در شكم مادر 1- محمد بن إسماعيل يا غير او گفت: به ابي جعفر عليه السلام گفتم: جعلت فداك الرجل يدعو للحبلي أن يجعل الله ما في بطنها ذكراً سويّاً؟ قال: يدعوا ما بينه و بين أربعة أشهر فإنّه أربعين ليلة نطفة و أربعين ليلة علقة و أربعين ليلة مضغة فذلك تمام أربعة أشهر ثم يبعث الله ملكين خلاقين فيقولان: يا رب ما نخلق ذكراً أم أنثي؟ شقيّاً أو سعيداً؟ فيقال ذلك، فيقولان: يا ربّ ما رزقه و ما أجله و ما مدّته؟ فيقال ذلك، و ميثاقه بين عينيه ينظر إليه و لا يزال منتصباً في بطن أمّه حتّي إذا دنا خروجه بعث الله عزّ و جلّ إليه ملكاً فزجره زجرة فيخرج و ينسي الميثاق. فدايت شوم، مرد به زن حامله دعا مي كند كه خداوند آنچه كه در شكم او هست پسر سالم نمايد (آيا اين خواسته امكان دارد)؟! فرمود اين كار را پيش از چهار ماهگي انجام دهد چون (جنين در شكم مادر) چهل روز
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 197
نطفه و چهل روز علقه و چهل روز مضغه است، اين چهار ماه سپس خداوند دو فرشته خلّاق (يعني نقش آفرين براي تعيين نقش مي فرستد و مي گويند: خدايا اين را چه بيافرينيم پسر يا دخترشقي يا سعيد؟! به آنها پاسخ داده مي شود، (كه چكار كنند) پس مي پرسند پروردگارارروزي اش و عمر و مدت عمرش؟ به آنها گفته مي شود، و پيمان (عالم ذرّش) جلو (يا ميان دو) چشمش است به آن نگاه مي كند و در شكم مادر درحال استقامت است تا بيرون آمدنش كه نزديك شد خداي عزّوجلّ فرشته‌اي رامي فرستد (و مأمور مي كند) او را فشار مي دهد و بيرون مي آيد و پيمانش را فراموش مي كند. «1

-3 شباهت و علّت شباهت فرزند

-3 شباهت و علّت شباهت فرزند علت شباهت فرزند به ارحام يا به ديگران از مسائلي است كه از نظر علمي (تا آنجا كه من اطلاع دارم) حل نشده و از مشكلات و غوامض علمي است.
آيا اين صورت‌ها در «ژن» هاي انتقالي به تصوير كشيده شده و با منتقل شدن به
«رحم» مادر: رشد و نمو مي‌كند، يا در اثرفعل و انفعالات فيزيكي «نطفه» در روزهاي «ويار» مادر و متأثر شدن آن: از روبرو آمدن با كسي و يا لقمه خوردن از فردي: به خود شكل مي‌گيرد و يا عوامل نا شناخته متافيزكي ديگر كه اطلاعي از آن نداريم: پرسش‌هاي بي پاسخي است كه تا بحال در نقطه ابهام باقي مانده است.
بلي در روايات وارده از منابع وحي و الهام مطالبي گفته شده و در كتاب‌هاي حديثي مشروحاً بيان گرديده است: ولي از آنجا كه فهميدن آن احاديث و به دست آوردن حقيقت مطلب: خود مشكل ديگر و از متشابهات است كه در «رحم مادر» راههاي گوناگون وجود دارد و هريكي مربوط به يكي از فاميل‌هاي نزديك است و نطفه در هر كدام از آن راهها قرار گيرد: به آن طرف شباهت خواهد داشت وو ... مطالبي
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 198
است كه به دست آوردن آن: به علت تخصصي بودن آن: به عهده متخصصين فنّ است (كه حد اقل من مؤلّف: از فهم آن عاجزم و دستم كوتاه).
براي خالي نبودن عريضه به احاديث كوتاه ذيل توجه فرماييد.
-1 سكوني: از أبي عبد الله عليه السلام رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من نعمة الله علي الرجل أن يشبهه ولده. از نعمت خداست كه بچه به پدرش (رود و) شبيه او شود. «1»
-2 سدير از أبي جعفر عليه السلام فرمود: من سعادة الرجل أن يكون له الولد يعرف فيه شبهه خلقه و خلقه و شمائله. از سعادت مرد است داراي فرزندي باشد شباهت و اخلاق و خوي و شمايلش در او شناخته شده (و جلوه گر) شود. «2»
-3 أسماعيل بن عمر: از شعيب العقرقوفي: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: إنّ للرحم أربعة سبل في أيّ سبيل سلك فيه الماء كان منه الولد واحد و اثنان و ثلاثة و أربعة و لا يكون إلي سبيل أكثر من واحد. همانا براي رحم چهار راه است نطفه در هر راهي قرار گيرد بچه به آن تعداد به وجود آيد يك: دو: سه: چهار و به سوي راهي بيش از يكي واقع نمي شود.

4- محمد بن حمران: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: إنّ الله عزّ و جلّ خلق للرحم أربعة أوعية، فما كان في الأوّل فللأب و ما كان في الثاني فللأمّ و ما كان في الثالث فللعمومة، و ما كان في الرابع فللخؤولة. خداوند براي رحم چهار ظرف آفريده است پس اگر نطفه در ظرف اول قرار گرفت، به پدر و در دومي به مادر و در سومي به عموها و در چهارمي به دائي ها شباهت پيدا مي‌كند. «3»
5- يونس ابن يعقوب: از مردي گفت: شنيدم از أبي الحسن عليه السلام مي فرمود: سعد امرء لم يمت حتي يري خلفاً من نفسه. به سعادت رسيد مردي كه نميرد تا خلف صالح (از نظر شباهت به خود و تناسب اندام و بالأخرة وارثي) از خود را ببيند. «4

4- اثر نيّت نام محمد و علي، در پسر بودن بچه! 1- حسين بن أحمد منقري، از بعض أصحاب ما، از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: إذا كان بامرأة أحدكم حبل فأتي عليها أربعة أشهر «1» فليستقبل بها القبلة و ليقرء" آية الكرسي" و ليضرب علي جنبها وليقل:" اللّهم إنّي قَدْ سَمّيْتُهُ مُحَمَّداً" فإنّه يجعله غلاماً فإن وفا بالإسم بارك الله له فيه و إن رجع عن الاسم كان لله فيه الخيار إن شاء أخذه و إن شاء تركه. زماني كه خانم يكي از شماها حامله شد و چهار ماهش رسيد او را رو به قبله نمايد و آيةالكرسي بخواند و به پهلويش بزند و بگويد: خدايا من او را محمد ناميدم!، خدا او را پسر مي كند (اگر بعد از تولد) به عهدش وفا كرد (و اسمش را محمد گذاشت) خداوند برايش در وجود او بركت دهد (و مبارك گرداند) و اگر از نام محمد برگشت خداوند مخيّر است آن بچه را نگهدارد يا (به خاطر خلاف وعده پدرش) او را از او بگيرد. «2»
2- حسين (حسن) بن سعيد گفت: من و ابن غيلان مدائني به محضر أبي الحسن رضا عليه السلام داخل شديم ابن غيلان به او گفت: أصلحك الله بلغني أنّه من كان له حمل فنوي أن يسمّيه محمداً وُلِدَ له غلام؟ فقال: من كان له حمل فنوي أن يسمّيه عليّاً وُلد له غلام، ثم قال: علي محمد و محمد علي شيئاً واحدا «3» قال: أصلحك الله إنّي خلّفت امرأتي و بها حبل فادع الله أن يجعله غلاماً فأطرق إلي الأرض طويلًا ثم رفع رأسه فقال له: سمّه عليا فإنه أطول لعمره، فدخلنا مكة فوافانا كتاب من المدائن أنه قد ولد له غلام. خدا تورا اصلاح نمايد (روايتي) به من رسيده است براي هركس حملي باشد و نيت كند او را محمد بنامد (آن حمل) پسر به دنيا آيد؟ فرمود: اگر علي بنامد: پسر باشد سپس فرمود: علي و محمد و محمد و علي يكي است، گفت: اصلحك اللّه من پشت سرم
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 200
عيالم را حامله ترك كرده و به (سفر آمدم) دعا كن خداوند آن (حمل) را پسر دهد، (حضرت مدت) طولاني سرش را پايين انداخت و سپس سرش را بلند نمود و فرمود او را علي بنام اين كار سبب طول عمر او مي شود (راوي گويد:) به مكه وارد شديم نامه از مداين آمد كه فرزندش پسر به دنيا آمد!. «1»
3- إسحاق بن عمار: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: ما من رجل يحمل له حمل «2» فينوي أن يسميه محمدا إلا كان ذكر إن شاء الله و قال: ههنا ثلاثة كلّهم محمد محمد محمد، و قال أبو عبد الله عليه السلام في حديث آخر: يأخذ بيدها و يستقبل بها القبلة عند الأربعة الأشهر و يقول: «اللّهم إنّي

سمّيته محمداَ» وُلد له غلام و إن حوّل اسمه أخذ منه. نيست مردي كه (زن) حامله داشته باشد و نيت كند كه او را محمد بنامد مگر اينكه پسر خواهد شد انشاءاللّه و فرمود: در اينجا سه نفر هست همه شان محمد است و در حديث ديگر آمده است كه فرمود: زن را در چهار ماهگي بارداري اش رو به قبله نمايد و بگويد:
خدايا آن جنين را محمدناميدم، (در اين صورت) پسر به دنيا مي آيد اگر نام را عوض كند از او گرفته مي شود!. «3»
4- سهل بن زياد: از بعض أصحابش سند را به رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم مي رساند فرمود::
من كان له حمل فنوي أن يسمّيه محمّداً أو عليّاً وُلد له غلام. هركس زن باردار داشته باشد و نيت كند او را محمد يا علي بنامد (آن حمل) پسر متولد مي شود!. «4

5- نام گذاري پيش از تولد 1- حسن بن راشد: از أبي بصير: از أبي عبد الله: از پدرش از جدش عليهم السلام از امير مؤمنان عليه السلام فرمود: سَمّوا أولادكم قبل أن يولدوا، فإن لم تدروا أذكر أم أنثي فسمّوهم بالأسماء التي تكون للذكر و الأنثي، فإنّ أسقاطكم إذا لقوكم في «5» القيامة و لم تسمّوهم
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 201
يقول السقط لأبيه: ألّا سمّيتني و قد سمي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم محسناً قبل أن يولد؟! اولادتان را پيش از تولد اسم گذاري كنيد اگر نمي‌دانيد پسر است يا دختر (اسم مشترك بين زن و مرد) بناميد، همانا سقط شدگانتان كه نام گذاري نشده‌اند در روز قيامت شما را ملاقات مي كنند و پدر را زير سؤال مي برند كه چرا به من اسم نگذاشتي درحالي كه رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم محسن را پيش از تولد ناميده بود!. «1»
2- أبي البختري از أبي عبد الله عليه السلام گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: سمّوا أسقاطكم، فإن الناس إذا دُعوا يوم القيامة بأسمائهم تعلّق الأسقاط بآبائهم فيقولون: لم لم تسمونا؟!، فقالوا: يا رسول الله، هذا من عرفناه أنّه ذكر سمّيناه باسم الذكور، و من عرفنا أنّها أنثي سميناها باسم الأناث، أرأيت من لم يستبن خلقه كيف نسميه؟ قال: بالأسماء المشتركة، مثل زائدة و طلحة و عنبسة و حمزة. سقط شده گانتان را نام گذاري كنيد وقتي كه مردم در روز قيامت با نام دعوت شدند سقطي‌ها گريبان پدرانشان را گرفته و مي گويند: چرا به ما نام نگذاشتيد؟! گفتند: اي رسول خدا اين در آن صورتي است كه دختر و پسر (نر و ماده) شناخته شود در غير اين صورت چه كنيم؟! فرمود:
با نامها مشترك اسم گذاريد مانند زائدة و طلحة و عنبسة و حمزه. «2

6- خانم‌هاي باردار گلابي و خرما بخورند!

6- خانم‌هاي باردار گلابي و خرما بخورند! اثرات غذاي مادر، در ساختمان وجودي اولاد، هم از نظر علمي و هم از نظر تجربي، به اثبات رسيده است، لذا در روايات براي مادران سفارش اكيد شده است كه از غذاها و ميوه‌هاي مخصوص استفاده نمايند تا اولادشان زيبا و خوشگل و تام الخلقة به وجود آيند و اين كار يكي از وظائف مادر و پدر است كه به اين دستور عمل نمايند و اجرا كنند.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 202
1- شرحبيل (شرجيل) بن مسلم در باره زن حامله گفت: تأكل السفرجل فإنّ الولد يكون أطيب ريحاً و أصفي لوناً. گلابي بخورد كه بچه‌اش خوشبو و صاف رنگ مي شود. «1»
2- محمد بن مسلم گفت: أبو عبد الله عليه السلام نظر إلي غلام جميل و قال: ينبغي أن يكون أبو هذا الغلام أكل السفرجل به پسر زيبائي نگريست و فرمود: (به نظر) سزاوار مي آيد كه پدر اين پسر (در حين انعقاد نطفه او) گلابي خورده است «2»

7- خوراندن سقّز (کُندر) به بارداران

7- خوراندن سقّز (کُندر) به بارداران 1- أبي زياد: از حسن بن علي عليهما السلام فرمود: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: أطعموا حبالاكم اللّبان فإنّ الصبي إذا غذي في بطن أمّه باللّبان اشتدّ قلبه و زيد في عقله، فإن يك ذكراً كان شجاعاً و إن وُلدت أنثي عظمت عجيزتها فتحظي بذلك عند زوجها به خانم‌هاي باردارتان لبان بخورانيد، بچه که در شکم مادر از لبان تغذيه شود، قلبش قوي و عقلش زياد و اگر پسر بود شجاع مي شود و اگر دختر باشد باسن درشت و درپيش شوهر خوشايند مي شود!. «3»

2- محمد بن سنان: ازامام رضا عليه السلام فرمود: أطعموا حبالاكم ذكر اللبان فإن يك في بطنها غلام خرج ذكي القلب عالما شجاعاً و إن تك جارية حسن خلقها و عظمت عجيزتها و حظيت عند زوجها به باردارهايتان کندر بخورانيد اگر در بطن مادر پسر شد پاك دل و عالم و شجاع مي شود و اگر دختر بود زيبا و درشت باسن و نزد شوهرش دوست

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 203

داشتني‌تر مي شود. «1»

8- مدت حمل و بعد از آن

8- مدت حمل و بعد از آن در باره مدت بارداري مادر، اختلافها و بحثها و صحبتهائي وجود دارد كه چند ماه و چه مدت است (قبلًا در تفسير آيات گذشت و در فصل بعد مي‌آيد) براي مزيد اطلاع به دو حديث ذيل نيز توجه نمائيد.
1- عبد الرحمن بن سيابة از كسي كه به او حديث نموده از أبي جعفر عليه السلام سألته عن غاية الحمل بالولد في بطن امّه كم هو؟ فان الناس يقولون ربما بقي في بطنها سنتين فقال كذبوا اقصي مدة الحمل تسعة اشهر لا يزيد لحظة ولو زادت ساعة لقتل امّه قبل أن يخرج از نهايت ماندن بچه در شكم مادر سؤال كردم كه چه مدت است مردم مي گويند: اي بسا دوسال در شكم مادر مي ماند؟ فرمود: دروغ مي گويند، دورترين مدت حمل 9 ماه است لحظه‌اي زياد نمي‌شود! اگر زياد شود مادرش پيش از بيرون آمدن (و تولد بچه) مي ميرد. «2»
2- وهب از أبي عبد الله عليه السلام گفت: أمير المؤمنين عليه السلام فرمود: يعيش الولد لستة أشهر أولسبعة أو لتسعة و لا يعيش لثمانية اشهر. بچه (اگر) در ششماهگي يا هفت و نُه ماهگي (متولد شود) زنده مي ماند و (اگر) در هشت ماهگي (به دنيا بيايد) زنده نمي‌ماند. «3

باب 3 وظایف والدین بعد از تولد اولاد!

1- دوران شير دهي مادران و دستورات آن

1- دوران شير دهي مادران و دستورات آن وَ الْوٰلِدٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَ عَلي المَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسوَتُهُنَّ بِالمَعْرُوفِ لا تُكلَّف نَفْسٌ إلَّا وُسعَهَا لا تُضارَّ وَلِدَةُ بِوَلَدِهَا وَ لا مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلي الْوارِثِ مِثْلُ ذَلِك فَإِنْ أَرَادَا فِصالًا عَن تَرَاضً مِّنهُمَا وَ تَشاوُرً فَلا جُنَاحَ عَلَيهِما وَ إِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسترْضِعُوا أَوْلَـٰدَكمْ فَلا جُناحَ عَلَيْكمْ إِذا سلَّمْتُم ما ءاتَيْتُم بِالمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. «1»

ترجمه: مادران: فرزندان خود را دو سال تمام: شير مي‌دهند.

(اين) براي كسي است كه بخواهد دوران شيرخوارگي را تكميل كند.

و بر آن كس كه فرزند براي او متولد شده [پدر]: لازم است خوراك و پوشاك مادر را به طور شايسته (در مدت شير دادن بپردازد: حتي اگر طلاق گرفته باشد)

هيچ كس موظف به بيش از مقدار توانايي خود نيست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به كودك را دارد: و نه پدر.

و بر وارث او نيز لازم است اين كار را انجام دهد [هزينه مادر را در دوران شيرخوارگي تأمين نمايد].

و اگر آن دو: با رضايت يكديگر و مشورت: بخواهند كودك را (زودتر) از شير باز گيرند: گناهي بر آنها نيست.

و اگر (با عدم توانايي: يا عدم موافقت مادر) خواستيد دايه‌اي براي فرزندان خود بگيريد: گناهي بر شما نيست: به شرط اينكه حق گذشته مادر را به طور شايسته

بپردازيد.

و از (مخالفت فرمان) خدا به پرهيزيد و بدانيد خدا: به آنچه انجام مي‌دهيد: بيناست!

آيات فوق به سراغ يك مسأله مهم دوران نوزادي يعني مسأله رضاع (شير دادن) و با تعبيراتي بسيار كوتاه و فشرده و در عين حال پر محتوا و آموزنده جزئيات اين مسأله را بازگو مي‌كند.

1- نخست مي‌گويد: مادران فرزندان خود را دو سال تمام شير مي‌دهند (و الوالدات يرضعن اولادهن حولين كاملين).

والدات جمع والدة: در لغت عرب به معني مادر است: ولي امّ معني وسيع‌تري دارد كه گاه به مادر يا مادر مادر: و گاه به ريشه و اساس هر چيزي اطلاق مي‌شود در اين بخش از آيه: حق شير دادن در دو سال شيرخوارگي به مادر داده شده: و او است كه مي‌تواند در اين مدت از

فرزند خود نگاهداري كند و به اصطلاح حق حضانت در اين مدت از آن مادر است: هر چند ولايت بر اطفال صغير به عهده پدر گذاشته شده است: اما از آنجا كه تغذيه جسم و جان نوزاد در اين مدت با شير و عواطف مادر پيوند ناگسستني دارد اين حق به مادر داده شده: علاوه بر اين عواطف مادر نيز بايد رعايت شود: زيرا او نمي‌تواند آغوش خود را در چنين لحظات حساسي از كودكش خالي ببيند و در برابر وضع نوزادش بي تفاوت باشد: بنابر اين قرار دادن حق حضانت و نگاهداري و شير دادن براي مادر يك نوع حق دو جانبه است كه هم براي رعايت حال فرزند است و هم مادر و تعبير اولادهن (فرزندانشان) اشاره لطيفي به اين مطلب است.
گر چه ظاهر اين جمله مطلق است: و زنان مطلّقه و غير مطلّقه را شامل مي‌شود ولي جمله‌هاي بعد نشان مي‌دهد كه اين آيه به زنان مطلّقه نظر دارد هر چند مادران ديگر نيز از چنين حقي برخوردارند: اما در صورت نبودن جدائي و طلاق، عملا اثر ندارد 2- سپس مي‌افزايد اين براي كسي است كه بخواهد دوران شيرخوارگي را كامل كند (لمن أراد أن يتمّ الرّضاعة).
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 207
يعني مدت شير دادن طفل لازم نيست: همواره دو سال باشد: دو سال براي كسي است كه مي‌خواهد شير دادن را كامل كند: ولي مادران حق دارند با توجه به وضع نوزاد و رعايت سلامت او اين مدت را كمتر كنند.
در رواياتي كه از طرق اهل بيت عليهم السلام به ما رسيده دوران كامل شيرخوارگي دو سال و كمتر از آن: بيست و يك ماه معرفي شده است.
بعيد نيست اين معني از ضميمه كردن آيه فوق با آيه «و حمله و فصاله ثلثون شهراً» بارداري او و از شير گرفتنش: سي ماه است نيز استفاده شود: زيرا مي‌دانيم معمولا دوران بارداري نه ماه است و هر گاه آن را از سي ماه كم كنيم بيست و يك ماه باقي مي‌ماند كه مدت معمولي شير دادن خواهد بود: بلكه با توجه به اينكه آنچه در سوره احقاف آمده نيز به صورت الزامي است: مادران حق دارند با در نظر گرفتن:
مصلحت و سلامت نوزاد: مدت شيرخوارگي را از بيست و يك ماه نيز كمتر كنند.
3- هزينه زندگي مادر از نظر غذا و لباس در دوران شير دادن بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطري آسوده بتواند فرزند را شير دهد لذا در ادامه آيه مي‌فرمايد و بر آن كسي كه فرزند براي او متولد شده (يعني پدر) لازم است: خوراك و پوشاك مادران را به طور شايسته بپردازد «و علي المولود له رزقهنّ و كسوتهنّ بالمعروف» در اينجا تعبير به المولود (كسي كه فرزند براي او متولد شده) به جاي تعبير به أب يا والد (پدر) قابل توجه است: گوئي مي‌خواهد عواطف پدر را در راه انجام وظيفه مزبور:

بسيج كند: يعني اگر هزينه كودك و مادرش در اين موقع بر عهده پدر گذارده شده به خاطر اين است كه فرزند او و ميوه دل او است: نه يك فرد بيگانه توصيف به معروف (به طور شايسته) نشان مي‌دهد كه پدران در مورد لباس و غذاي مادر: بايد آنچه شايسته و متعارف و مناسب حال او است را در نظر بگيرند: نه سخت گيري كنند و نه اسراف.
و براي توضيح بيشتر مي‌فرمايد: هيچ كس موظف نيست بيش از مقدار توانائي خود را انجام دهد (لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ الَّا وُسعَها).
بنابر اين هر پدري به اندازه توانائي خود وظيفه دارد: بعضي اين جمله را به منزله
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 208
علت براي اصل حكم دانسته‌اند: و بعضي به عنوان تفسير حكم سابق: (و هر دو در نتيجه يكي است).
4- سپس به بيان حكم مهم ديگري پرداخته: مي‌فرمايد: نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق دارد به كودك ضرر زند: و نه پدر به خاطر اختلاف با مادر؛
لا تُضارَّ والدةٌ بولدها و لا مولود لَهُ بِوَلَدِهِ).
يعني: هيچ يك از اين دو حق ندارند سرنوشت كودك را وجه المصالحه اختلافات خويش قرار دهند: و بر جسم و روح نوزاد: ضربه وارد كنند.
مردان نبايد حق حضانت و نگاهداري مادران را با گرفتن كودكان در دوران شيرخوارگي از آنها پايمال كنند: كه زيانش به فرزند رسد و مادران نيز نبايد از اين حق شانه خالي كرده و به بهانه‌هاي گوناگون از شير دادن كودك خودداري كرده يا پدر را از ديدار فرزندش محروم سازند.
اين احتمال نيز در تفسير آيه داده شده است كه منظور آن است كه نه پدر مي‌تواند حق زناشويي زن را به خاطر ترس از باردار شدن و در نتيجه زيان ديدن شير خوار:
سلب كند: و نه مادر مي‌تواند شوهر را از اين حق به همين دليل باز دارد.
ولي تفسير اول با ظاهر آيه سازگارتر است.
تعبير به ولدها و ولده نيز براي تشويق پدران و مادران به رعايت حال كودكان شير خوار است: به اضافه نشان مي‌دهد كه نوزاد متعلق به هر دو مي‌باشد: نه مطابق رسوم جاهليت كه فرزند را فقط متعلق به پدر مي‌دانستند و براي مادر هيچ سهمي قائل نبودند.
5- سپس به حكم ديگري مربوط به بعد از مرگ پدر مي‌پردازد: مي‌فرمايد: و بر وارث او نيز لازم است اين كار را انجام دهد (و علي الوارث مثل ذلك).
يعني: آنها بايد نيازهاي مادر را در دوراني كه به كودك شير مي‌دهد تامين كنند در اينجا بعضي احتمالات ديگر در تفسير آيه داده شده كه ضعيف به

نظر مي‌رسد.
6- در ادامه آيه: سخن از مسأله باز داشتن كودك از شير به ميان آمده و اختيار آن را به پدر و مادر واگذاشته: هر چند در جمله‌هاي سابق زماني براي شير دادن كودك

تعيين شده بود: ولي پدر و مادر با توجه به وضع جسمي و روحي او: و توافق با يكديگر مي‌توانند كودك را در هر موقع مناسب از شير باز دارند: مي‌فرمايد: اگر آن دو با رضايت و مشورت يكديگر بخواهند كودك را (زودتر از دو سال يا بيست و يك ماه) از شير باز گيرند گناهي بر آنها نيست (فان ارادا فِصالًا عن تراض منهما و تشاوُرٍ فلا جناح عليهما).
در واقع پدر و مادر بايد مصالح فرزند را در نظر بگيرند و با هم فكري و توافق و به تعبير قرآن تراضي و تشاور: براي باز گرفتن كودك از شير برنامه‌اي تنظيم كنند و در اين كار از كشمكش و مشاجره و پرداختن به مصالح خود و پايمال كردن مصالح كودك به‌پرهيزند.
7- گاه مي‌شود كه مادر از حق خود در مورد شير دادن و حضانت و نگاهداري فرزند خود داري مي‌كند و يا به راستي مانعي براي او پيش مي‌آيد: در اين صورت بايد راه چاره‌اي انديشيد و لذا در ادامه آيه مي‌فرمايد: اگر (با عدم توانائي يا عدم موافقت مادر) خواستيد دايه‌اي براي فرزندان خود بگيريد: گناهي بر شما نيست: هر گاه حق گذشته مادر را بطور شايسته بپردازيد (وَ انْ ارَدْتُمْ ان تسترضعوا اولادكم فلا جناح عليكم اذا سلَّمْتُمْ ما آتيتم بالمعروف).
در تفسير جمله اذا سلّمتم ما آتيتم بالمعروف: نظرات گوناگوني از سوي مفسران اظهار شده: گروهي تفسير بالا را پذيرفته‌اند كه انتخاب دايه به جاي مادر: پس از رضايت طرفين: بي مانع است مشروط بر اينكه اين امر سبب از بين رفتن حقوق مادر:
نسبت به گذشته نشود: بلكه حق او نسبت به مدتي كه شير مي‌دهد طبق عادت پرداخته شود.
در حالي كه بعضي آن را ناظر به حق دايه دانسته‌اند و گفته‌اند بايد حق او طبق عرف عادت پرداخت شود: بعضي نيز گفته‌اند منظور از اين جمله توافق پدر و مادر در مسأله انتخاب دايه است.
و بنابر اين تأكيدي مي‌شود بر جمله قبل: ولي اين تفسير ضعيف به نظر مي‌رسد و صحيح‌تر همان تفسير اول و دوم مي‌باشد و مرحوم طبرسي تفسير اول را ترجيح

داده است.
و در پايان آيه به همگان هشدار مي‌دهد كه تقواي الهي پيشه كنيد و بدانيد

خدا به آنچه انجام مي‌دهيد بينا است (و اتّقوا اللّه و اعلموا انّ الله بما تعملون بصير).
مبادا كشمكش ميان مرد و زن: روح انتقام‌جويي را در آنها زنده كند و سرنوشت يكديگر و يا كودكان مظلوم را به خطر اندازند: همه بايد بدانند خدا دقيقا مراقب اعمال آنها است.
اين احكام دقيق و حساب شده و هشدارهاي آميخته به آن به خوبي نشان مي‌دهد كه اسلام تا چه حد براي حقوق كودكان و همچنين مادران اهميت قائل شده است و رعايت حد اكثر عدالت را در اين زمينه سفارش مي‌كند: آري اسلام بر خلاف آنچه در دنياي ستمكاران وجود دارد كه حقوق ضعيفان هميشه پايمال مي‌شود: حد اكثر اهميت را به حفظ حقوق آنان داده است.
1»

2- اهمیّت شیر مادر

2- اهمیّت شیر مادر اخیراً پزشگان متخصص اطفال و دست اندر کاران طبابت در داخل و خارج کشور:
اذعان دارند و متفق القولند بر اینکه شیر مادر بهترین غذا براي نوزاد و مهمترین ضامن براي بهداشت و سلامتي بچه است: و هیچ غذائي نمي‌تواند جایگزین واقعي آن شود: پس مادراني که براي سلامتي نوزادشان دلسوزي مي‌کنند و مي‌خواهند سالم و با نشاط باشند، مبادا از دادن شیر خود بي تفاوت بوده و فرزند دلبند خود را، در آینده با مشکلات بي شمار روبرو ساخته و گرفتار نمایند، زیرا بچه‌اي که استخوان بندي بدنش با شیر مادر بسته نشود، از نظر جسمي و رواني ناسالم و در برابر بیماري‌ها مقاوم نخواهد بود؛ و دهها پیامدهاي ناگوار دیگر که جاي ذکر و شمردن آنها نیست.
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: 211
1- طلحة بن زید: از أبي عبد الله علیه السلام گفت: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ما من لبن یرضع به الصبي أعظم برکة علیه من لبن امّه هیچ شیري براي بچه از شیر مادر با برکت‌تر نیست!. «1»
2- امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلي الله علیه و آله و سلم فرمود: لیس للصبيّ خیرٌ من لبن أمّه براي بچه چیزي بهتر از شیر مادر نیست. «2

3- كيفيت شير دادن 1- ام إسحاق دختر سليمان گويد: نظر الَيَّ أبو عبد الله عليه السلام وأنا أرضع أحد بَنِيَّ محمداً أو إسحاق فقال: يا امّ إسحاق لا ترضعيه من ثدي واحدٍ وَ ارْضِعيهِ مِنْ كِلَيْهِما يكون أحدهما طعاماً و الآخر شراباً ابو عبداللّٰه عليه السلام مرا ديد از يك پستان به يكي از پسرانم محمد يا اسحاق شير مي دهم فرمود: اي ام اسحاق از يك پستان به او شير نده از هر دو شير بده تا يكي غذا و ديگري نوشابه او باشد!. «3»
2- سليمان بن داود منقري گويد: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الرضاع فقال: لا تُجبَر الحرّةُ علي رضاع الولد وَ تُجبر امّ الولد از ابو عبداللّٰه عليه السلام از حكم شير دادن پرسيدند؟! فرمود: زن آزاد را نمي‌توان به شير دادن مجبور كرد اما زن برده را مي شود وادار به شير دادن نمود!. «4»
3- ابن أبي يعفور: از أبي عبد الله عليه السلام گفت: قضي أمير المؤمنين عليه السلام في رجل تُوّفي و ترك صبيّاً فاسترضع له فقال: أجر رضاع الصبي مما يرث من أبيه و امّه امير مؤمنان عليه السلام درباره بچه‌اي شير خوار پدر مرده، حكم كرد از ارثيّه خود بچه، اجرت زن شير ده به
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 212
او پرداخت شود!. «1»

4- شيرهاي مستحب و مكروه تأثير پذيري وجود نوزاد از شير مادر، از اهميت بيشتري برخوردار است، يعني بچه از هر نوع شيري تغذيه شود، پيامدش آينه تمام نماي جسم و اخلاق و روحيات و حركات مادر شير ده خواهد بود! پس اگر مادر پاكدامن، با آبرو، زيبا، خوشگل، با هوش، شجاع و سخي و خون گرم وو ... باشد بچه نيز همانگونه آراسته خواهد شد و اگر مادر آلوده، بي آبرو: زشت: بدگل، كودن: كم هوش، ترسو، بخيل و وحشي وو ... باشد بچه نيز با همان صفات پيراسته و به بار خواهد آمد، البته اين مطلب شامل مادران مسلمان و آزاد و دايه‌هاي آزاد و برده نيز مي شود كه در فصلهاي بعد حكمش و رواياتش مي آيد؛
نقل شده است امام الحرمين (يكي از علماي اهل سنّت) با اينكه خيلي تيز هوش بود ناگهان وسط تدريس يا سخنراني، گفتارش قطع مي شد و ميماند! شاگردان علت اين را جويا شدند؟ جواب داد: پدرم مي گفت: من مادرت را قدغن كرده بودم تو را به زن ديگري ندهد كه شيرت دهد! روزي دست مادرت بند بوده يا در خانه نبوده است تو گريه كرده و ناله سر مي دهي، زن خدمتكار كه زن كم هوش بود تورا به آغوش كشيده شيرت مي دهد با اينكه من پس از اطلاع از ماجرا، تورا به سر آويزان كرده و شكمت را مالش دادم تا آن شير را بالا آورده و قي كردي اما چون در اين فاصله از شير آن خانم كند ذهن به بدن تو جذب شده بود كه به نظر من اين فراموشي ناگهاني از اثر آن شير مي باشد!!

5- مدت شير دهي و اجرت او

5- مدت شير دهي و اجرت او والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 213
قبلًا در تفسير آيات اول فصل، در باره مدت شير دهي مطالبي از نظر عزيزان گذشت، در اين فصل نيز براي تكميل و تتميم آن موضوع رواياتي را مي‌آوريم.
1- سماعة بن مهران از أبي عبد الله عليه السلام نقل كرده است كه آن حضرت فرمود:
الرضاع أحد و عشرون شهراً فانْ نقص فهو جورٌ علي الصبيّ. مدت شير دهي 21 ماه است اگر كم شود به بچه ستم شده است. «1»
2- عبد الوهاب بن الصباح گفت: أبو عبد الله عليه السلام فرمود: الفرض في الرضاع احد و عشرون شهراً فما نقص عن احد و عشرين شهراً فقد نقص المرضع، و ان اراد ان يتمّ الرضاع فحولين كاملين. مدت واجب شير دادن بيست و يك ماه است هرچه كمتر شود از حق شير خورنده ناقص شده و اگر بخواهد شير دهي كامل شود، دو سال تمام است. «2»
3- حلبي گفت: ابو عبداللّه عليه السلام فرمود: ليس للمرأة أن تأخذ في رضاع ولدها اكثر من حولين كاملين، فان ارادا الفصال قبل ذلك عن تراض منهما فهو حسن، و الفصال الفطام. زن نمي‌تواند براي شير دادن به بچه‌اش بيش از دو سال مزد بگيرد پس اگر پيش از دوسال بازگيري از شير را توافق نمايند خوب است (فصال به معناي فطام يعني بازگيري از شير را گويند). «3»
4- سعد بن سعد الأشعري گويد: از أبي الحسن الرضا عليه السلام سألته عن الصبي هل يرضع اكثر من سنتين؟ فقال: عامين فقلت: فان زاد علي سنتين هل علي ابويه من ذلك شئ؟ قال: لا. سؤال نمودم از بچه كه بيش از دوسال شير دهي مي شود؟، فرمود: دو سال است: گفتم: اگر بيش از دوسال شد آيا به والدينش چيزي (از اجرت) هست؟
فرمود: نه. «4»
5- زرارة گفت: از ابا جعفر عليه السلام پرسيدم رجل مات و ترك امرأة و معها منه ولد فالقته
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 214
علي خادم لها فارضعته ثم جاءت تطلب رضاع الغلام من الوصي فقال لها اجر مثلها و ليس للوصي ان يخرجه من حجرها حتي يدرك و يدفع إليه ماله. مردي مرده وزنش با بچه شير خوارش مانده است، زن بچه را به خدمت كارش تحويل داد تا اينكه او شير دهد سپس مادر آمده و اجرت شير خادمه‌اش را از وصي آن مرد مي خواهد فرمود:

براي او اجرت المثل است و وصي نمي‌تواند او را از خانه (يا دامن) او (دور كرده و) بيرون نمايد تا به بلوغ برسد و مالش را به او تحويل دهد. «1»

6- حكم دايه شير ده

6- حكم دايه شير ده 1- حسن بن محبوب از جميل بن دراج و حماد از سليمان ابن خالد گفت: از ابا عبد الله عليه السلام سؤال نمودم رجل استأجر ظئراً فدفع إليها ولده فانطلقت الظئر فدفعت ولده إلي ظئر اخري فغابت به حيناً، ثمّ انّ الرجل طلب ولده من الظئر التي كان اعطاها ابنه ايّاها فاقرّت انّها استأجرته و أقرّت بقبضها ولده وانها كانت دفعته إلي ظئر اخري فقال: عليها الدية أو تأتي به. مردي دايه‌اي اجاره كرد و بچه‌اش را به او تحويل داد و دايه نيز بچه را به دايه ديگر داد و مدتي غايب شد و سپس مرد برگشت و بچه‌اش را از دايه‌اي كه به او داده بود، مطالبه نمود او به تحويل گرفتن بچه اقرار كرد ولي گفت به دايه ديگر دادم فرمود: دايه (اول موظّف است) ديه بچه را دهد يا خود بچه را. «2»

2- سليمان بن خالد از أبي عبد الله عليه السلام في رجل استأجر ظئراً فغابت بولده سنين ثمّ انّها جاءت به فانكرته أمّه و زعم اهلها انّهم لا يعرفونه قال: ليس عليها شيئ، الظئر مأمونة يقبلونه در باره مردي كه دايه‌اي را اجاره نمود و دايه دو سال غايب شد و سپس بچه را آورد، مادر بچه او را انكار كرد و كسان او هم خيال نمودند كه او را نمي‌شناسند؟

فرمود: دايه امين است و از او مي پذيرند و چيزي بر دايه نيست «1»

3- زراره از يكي از صادقين عليهما السلام فرمود: القابلة مأمونة دايه امين است. «2

-7 شير دايه مجوسيه و يهود و نصراني!

-7 شير دايه مجوسيه و يهود و نصراني! 1- ابن مسكان از حلبي گفت: سألته عن رجل دفع ولده إلي ظئر يهودية أو نصرانية أو مجوسية ترضعه في بيتها أو ترضعه في بيته؟ قال: ترضعه لك اليهودية أو النصرانية في بيتك و تمنعها من شرب الخمر و ما لا يحل مثل لحم الخنزير، و لا يذهبن بولدك إلي بيوتهن، و الزانية لا ترضع ولدك فانه لا يحل لك، و المجوسية لا ترضع لك ولدك إلا ان تضطر إليها از او (امام عليه السلام) سؤال كردم در باره مردي كه بچه‌اش را به زن يهوديه يا نصرانيه يا مجوسيه داده كه در خانه خود يا خانه دايه او را شير دهد؟ فرمود: يهوديه يا نصرانيه در خانه خودت شير دهد و از شراب خوردن و آنچه كه حلال نيست مانند خوردن گوشت خوك مانع مي شوي و بچه ات را به خانه شان نبرند، و زن زناكار به بچه ات شير ندهد براي تو حلال نيست و مجوسيه هم شير ندهد مگر اينكه چاره نداشته باشي «3».

2- عبد الله بن هلال: گفت: از أبي عبد الله عليه السلام پرسيدم از مظائرة المجوسي، فقال لا ولكن أهل الكتاب اجير كردن زن مجوسيه را (براي شير دادن) فرمود: نه ولكن اهل كتاب چرا!. «4»

3- عبد الله بن هلال گفت: أبو عبد الله عليه السلام فرمود: إذا أرضعن لكم فامنعوهن من

شرب الخمر وقتي كه به (بچه هاي) شما شير مي دهند از شراب خوردن منع نمائيد. «1»

4- عبد الرحمن بن أبي عبد الله گفت: از أبا عبد الله عليه السلام پرسيدم هل يصلح للرجل أن ترضع له اليهودية و النصرانية و المشركة، قال: لا بأس، و قال امنعوهن من شرب الخمر. آيا براي مرد مصلحت است زن يهوديه و نصرانيه و مشركه را براي شيردهي اجير نمايد؟! فرمود: باكي نيست! و فرمود: آنها را از شرابخواري منع نمائيد!. «2»

5- سعيد بن يسار: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: لا تسترضع (تسترضعوا) للصبي المجوسية و استرضع (و تسترضع) له اليهودية و النصرانية و لا يشربن الخمر و يمنعن من ذلك طلب شير نكنيد از (دايه) مجوسيه و برايش از يهوديه و نصرانيه استفاده كنيد و (مواظب باشيد) شراب نخورند و از اين كار ممنوع شوند. «3

8- استحباب دادن شير زيبا رويان و ... درفصل شير هاي مكروه و مستحب شرح داده شد كه بايد براي بچه، شير مادر زيبا رو و شجاع و پاكدامن و با آبرو وو .. انتخاب شود نه هركهِ از راه رسيد بچه را به دست او سپرده و هرجائي و ناشايست به بار آورد!.
1- محمد بن مروان گفت: أبو جعفر عليه السلام به من فرمود: استرضع لولدك بلبن الحسان، و إيّاك و القباح فإن اللبن قد يعدي. براي بچه ات از شير زيبايان بخورانيد نه از شير
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 217
زشتها چون شير اثر دارد. «1»
2- مسعدة: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: امير مؤمنان عليه السلام مي فرمود: لا تسترضعوا الحمقاء فإنّ اللبن يغلب الطباع، و قال رسول الله عليه السلام: لا تسترضعوا الحمقاء، فإنّ الولد يشب عليه زنهاي كودن را براي شير دادن بچه اجير نكنيد زيرا شير به طبيعت‌ها پيروز مي شود و رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: زنهاي احمق را براي شير دادن استخدام نكنيد چون بچه با آن شير رشد مي كند!. «2»
3- امام رضا عليه السلام گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: لاتستر ضعوا الحمقاء و لا العمشاء فانّ اللبن يعدي دايه‌هاي احمق و آب ريزش چشم داشته را، براي شير دادن
اولادتان استخدام نكنيد چون شير اثر گذارنده است. «3»
4- غياث بن إبراهيم: از أبي عبد الله عليه السلام گفت: امير مؤمنان عليه السلام فرمود: انظروا من ترضع أولادكم فإن الولد يشب عليه. ببينيد كهِ اولادتان را شير مي دهد زيرا بچه با آن بزرگ مي شود. «4»
5- محمد بن قيس: از أبي جعفر عليه السلام گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: لا تسترضعوا الحمقاء فإنّ اللبن يعدي و إنّ الغلام ينزع إلي اللبن يعني إلي الظئر في الرعونة و الحمق شير زن احمق را براي شير دهي اجير نكنيد (چون شير روي بچه) اثر مي گذارد و پسر در بي بند و باري و حماقت به شير دهش مي رود. «5»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 218
6- زرارة: از أبي جعفر عليه السلام فرمود: عليكم بالوضّاء من الظؤرة فإنّ اللبن يعدي. بر شماباد از زنهاي با وضو (و پاك) چون شير اثر گذار است. «1»
7- امام جعفر صادق عليه السلام از علي عليه السلام مي فرمود: تخيّروا للرضاع كما تخيّرون للنكاح، فانّ الرضاع تغيّر الطباع. براي شير دادن

(بچه‌ها) به اندازه ازدواج (اهميت دهيد و دايه خوب) اختيار نمائيد! چون شير طبيعت‌ها را دگرگون مي سازد. «2

9- با گذشت مولا، شير برده زانيه حلال مي شود مسئله برده و غلام و كنيز زرخريد، در زمان جاهليت رواج داشت هركس كنيزي مي خريد، به ملكيت او در مي‌آمد و در حكم ملك او بود مي توانست بفروشد و يا ببخشد و بدون عقد به زوجيت كسي در آورد و برايش حلال مي شد؛

اين جريان زشت و ناخوشايند در اسلام مورد مذمت و توبيخ قرار گرفته و نخّاسي و برده داري و برده فروشي را، از نظر انساني و اخلاقي، تقبيح نموده است و از سوي ديگر چون اين مسئله در جامعه رواج داشت و بيشتر اموال مردم در اين مسير متمركز شده بود و از نظر اقتصادي نيز اهميت فوق العاده داشت، بدينجهت مانند بعضي از كارهاي زشت جاهليت، مثلًا ازدواج همزمان با دو خواهر و ازدواج با زن پدر كه پيش از اسلام گروه زيادي از روي جهالت و ناداني از اين مسير: متولد شده بودند و نمي‌شد با آبروي آنها بازي كرد و بي آبرو و زنا زاده ساخت، خداي مهربان گذشته را امضاء نمود و آبروي آنها را حفظ كرد و اجراي اين كارها را در آينده ممنوع ساخت؛ «3»

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 219

مسئله برده را هم به صورت منطقي و عاقلانه حل نمود و كفّاره و مجازات گناهان زياد و اجر و پاداش عمل‌هاي گوناگون را، آزاد كردن برده‌ها قرار داد تا بدينوسيله هم احترام اموال مردم محفوظ بماند و جامعه را از ركود اقتصادي رهائي بخشد و هم بتدريج برده‌ها آزاد و جريان زشت برده فروشي از جامعه مسلمين رخت بر بسته و به پايان برسد پس اگر كسي با برده زنا كند و بچه به دنيا بيايد و مولاي آن برده اين عمل را حلال كند چون مالكيت دارد، شير آن برده حلال مي شود!.

بعضي از مسائل بعدي با اين رخ داد ارتباط دارد توجه فرمائيد.

1- محمد بن مسلم: از أبي جعفر عليه السلام فرمود: لبن اليهوديّة و النصرانيّة و المجوسيّة أحبّ إليّ من (لبن) ولد الزنا و كان لا يري بأساً بلبن ولد الزنا إذا جعل مولي الجارية الذي فجر بالجارية في حِلّ شير يهوديه و نصرانيه و مجوسيه براي من دوست داشتني‌تر است از شير (برده) زناكار!، ولي باكي نمي‌ديد به شير زنا زاده

(از برده زانيه) وقتي كه مولايش آن وطي را به واطي حلال نمايد (زيرا زن برده، ملك صاحب برده است مي تواند بدون عقد به كسي ببخشد و حلال مي شود وقتي كه كسي با آن برده زنا كرد و صاحب برده حلالش كرد اشكال ندارد!). «1»

2- إسحاق بن عمار گفت: از أبا الحسن عليه السلام سؤال كردم از حكم

غلام لي وثب علي جارية لي فأحبلها فولدت و احتجنا إلي لبنها فإن أحللت لهما ما صنعا أيطيب لبنها؟ قال:
نعم غلام برده من به كنيز برده ام تجاوز كرده و باردارش نموده است پس او زائيد و ما به شير او نياز پيدا كرديم اگر كاري را كه انجام داده‌اند برايشان حلال كنم شيرش
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 220
حلال مي شود؟! فرمود: بلي. «1»
3- أبي عمير: از هشام بن سالم: و جميل بن دراج: و سعد بن أبي خلف: از أبي عبد الله عليه السلام في المرأة يكون لها الخادم قد فجرت فيحتاج إلي لبنها، مرها فلتحللها يطيب اللبن در باره برده زني كه خادمش با كنيز برده او زنا كرد و ما هم به شير آن زن احتياج داشتيم فرمود: آن زن را امر كن آن كار را به غلامش حلال كند تا شيرش پاك شود. «2»
ناگفته نماند اين حلال كردن فقط شير آن برده را حلال مي كند نه اين كه تشويق به اصل زنا را: قبح زنا در جاي خود محفوظ است چنان كه شيخ طوسي قدس سره در استبصار در معناي اين حديث: اظهار داشته است

10- شير ولدالزنا

10- شير ولدالزنا در فصل قبل از اثرات شير مادر در ساختمان وجودي بچه سخن گفته شد كه تكرار نمي‌شود.
1- علي بن جعفر گفت: از برادرم أبي الحسن عليه السلام سألته عن امرأة ولدت من زنا هل يصلح أن يسترضع بلبنها؟ قال: لا يصلح و لا لبن ابنتها التي ولدت من الزنا سؤال كردم از زني كه از زنا زائيده آيا صلاحيت دارد كه از شير او به بچه شير داد؟ فرمود: نه از شير خودش و نه از شير دخترش كه از زنا به دنيا آمده است (حتي در آينده نيز) صلاح نيست استفاده شود. «3»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 221
2- عبيدالله حلبي گفت: به ابي عبد الله عليه السلام گفتم: امرأة ولدت من الزنا أتخذها ظئراً؟ قال: لا تسترضعها و لا ابنتها زني از زنا زائيده است مي خواهم براي شير دادن بچه‌ام اجير كنم؟ فرمود: نه خود زن و نه دخترش را اجير نكن. «1»
3- ... وتوقّوا علي أولادكم من لبن البغي من النّساء والمجنونة فإن اللّبن يعدي. ... و اولاد خود را از شير زنان زناكار و ديوانه نگهداريد، زيرا شير اثر گذار است. «2

11- مادران بعد از زايمان «رطب» بخورند در فصل گذشته گفته شد كه خوردني ها و نوشيدني‌ها و حتّي روح و روان مادر، در شكل بستن جنين اثر به سزائي دارد از اين رو والدين بايد در اين باره دقت بيشتري نمايند تا فرزندانشان از نظر زيبائي و تناسب اندام و آرامش روح و غيره، به صورت كامل و دوست داشتني به وجود آيند.

1- يعقوب بن سالم: با استناد از أمير مؤمنان عليه السلام آن حضرت فرمود: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ليكن أول ما تأكله النفساء الرطب، فإنّ الله قال لمريم: «و هزّي إليك بجذع النخلة تساقط عليك رطباً جنيّاً» «3» قيل: يا رسول الله، فإن لم تكن أيام (أبان) الرطب قال: سبع تمرات من تمر المدينة، فإن لم يكن فسبع تمرات من تمر أمصاركم، فإنّ الله عزّ و جلّ يقول: و عزّتي وجلالي و عظمتي و ارتفاع مكاني لا تأكل نفساء يوم تلد الرطب فيكون غلاماً (إلّا كان) «4» حليماً حكيماً و إن كانت جارية كانت حليمة حتماً اول چيزي كه

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 222

زن زايمان كننده بايد بخورد رطب است چون خداوند به مريم فرمود: «تنه درخت خرمارا تكان بده خرماي تازه به تو بريزد» گفته شد اي رسول خدا اگر فصل خرما نبود؟! فرمود هفت عدد از خرماي مدينه بخورد و اگر نبود هفت عدد از خرماي شهرهاي خودتان خداي عزّوجلّ مي فرمايد: قسم به عزت و جلال و عظمت و بلندي مقامم! زن زاينده‌اي روز زايمان رطب نمي‌خورد مگر اينكه اگر بچه پسر باشد، حليم و حكيم و دختر باشد بردبار مي شود. «1»

2- صالح بن عقبة گفت: شنيدم أبا عبد الله عليه السلام مي فرمود: أطعموا البرني نساءكم في نفاسهنّ تحلم أولادكم به خانمهايتان در نفاسشان خرماي برني بخورانيد تا اولادتان بردبار باشند. «2»

3- عبد العزيز بن حسان: از زرارة: از أبي عبد الله عليه السلام گفت: امير مؤمنان عليه السلام فرمود خير تموركم البرني فأطعموا نساءكم في نفاسهن تخرج أولادكم حلماء (حكماء) بهترين خرماهاي شما برني است پس آن را به زنانتان در نفاسشان بخورانيد تا اولادتان بردبار (و حكيم) باشند. «3»

4- علي بن أبي حمزة: از أبي بصير: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: لو كان من الطعام أطيب من الرطب لأطعمه اللّه مريم. اگر از طعام‌ها چيزي از رطب پاكيزه‌تر (و گواراتر) بود خداوند آن را به مريم اطعام مي كرد. «4»

5- ابن سنان از أبي البختري: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: ما استشفت نفساء بمثل الرطب، لأنّ الله أطعم مريم رطباً جنيّاً في نفاسها چيزي مانند رطب به زنان نفاسي شفا نمي‌دهد، چون خداوند به مريم در نفاسش رطب تازه خورانيد. «5»

6- سليمان جعفري گفت: أبو الحسن الرضا عليه السلام فرمود: تدري من ما حملت مريم؟

فقلت: لا، إلا أن تخبرني، فقال: من تمر الصرفان، نزل بها جبرئيل فأطعمها فحملت. مي داني مريم از چه چيزي حامله شد؟! گفتم: نه مگر اينكه تو خبرم دهي فرمود: از خرماي صرفان جبرئيل به او فرود آورد و خوراند و باردار شد!. «1

12- حق حضانت با كيست؟!

12- حق حضانت با كيست؟! مسئله حق حضانت اطفال از مسائل مورد نياز جامعه انساني است كه دانستن وجوه شرعي آن ضرورت دارد كه آيا اين حق بامادر است يا پدر يا هر دو: يا با تفصيل و در چه مقطع سنّي كودك!؛ به روايات ذيل توجه نماييد.
1- داود بن الحصين: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: (والوالدات يرضعن أولادهن) قال: ما دام الولد في الرضاع فهو بين الأبوين بالسوية، فإذا فطم فالأب أحق به من الام، فإذا مات الأب فالام أحق به من العصبة، وإن وجد الأب من يرضعه بأربعة دراهم وقالت الأمّ: لا أرضعه إلا بخمسة دراهم فإن له أن ينزعه منها إلا أن ذلك خير له وأرفق به أن يترك مع أمه. (مادران بچه‌هاي خود را شير دهند) فرمود: مادامي كه بچه شير مي خورد پس (حق نگهداري) او ميان پدر و مادرش به طور مساوي است، وقتي كه از شير باز گرفته شد، پدر به او اولويت دارد، وقتي كه پدر فوت كرد نوبت به مادر مي رسد كه از نزديكان پدر مقدم‌تر است، اگر پدر شير دهنده‌اي به چهار درهم پيدا كرد و مادر گفت: من به كمتر از پنج درهم شير نمي‌دهم، پدر حق دارد بچه را از مادر بگيرد ولي بهتر آن است كه (با مادرش كنار آيد و او را) به مادرش واگذارد. «2»
2- أبي الصباح الكناني: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: إذا طلّق الرجل المرأة وهي حبلي
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 224
أنفق عليها حتي تضع حملها، و إذا وضعته أعطاها أجرها و لا يضارها إلا أن يجد من هو أرخص أجرا منها، فإن هي رضيت بذلك الأجر فهي أحق بابنها حتي تفطمه. زماني كه مرد زن حامله‌اش را طلاق دهد، خرجي او را مي دهد تا وضع حمل نمايد وقتي كه وضع حمل نمود، مزد (شير دادن) ش را (حساب كرده) پرداخت مي كند و به او ضرر نمي‌رساند مگر اينكه شير دهنده ارزان پيدا نمايد، اگر مادر بچه به قيمت او راضي شود او به بچه‌اش مقدم است تا از شير باز گيرد. «1»
3- فضل أبي العباس گفت به: ابي عبد الله عليه السلام گفتم: الرجل أحق بولده أم المرأة قال:
لا، بل الرجل، فإن قالت المرأة لزوجها الذي طلقها أنا أرضع ابني بمثل ما تجد من يرضعه فهي أحق به. آيا مرد به نگهداري بچه مقدم است يا زن؟ فرمود: نه بلكه مرد: پس اگر زن به شوهري كه او را طلاق داده است، بگويد: من به مبلغ زن شير دهي كه پيدا مي كني: او را شير مي دهم، در اين صورت مادر اولويت دارد. «2»

4- از قاسم بن محمد: از المنقري: از كسي كه به او گفته است: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الرجل يطلق امرأته و بينهما ولد، أيهما أحق بالولد؟ قال: المرأة أحق بالولد ما لم تتزوج. از ابوعبداللّه عليه السلام پرسيده شد كه مردي زنش را طلاق داده و در ميان آنها بچه‌اي وجود دارد كداميك احق است به نگهداري بچه؟! فرمود: مادر مادامي كه ازدواج نكرده احق است. «3»

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 225

5- حلبي از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: الحبلي المطلقة ينفق عليها حتي تضع حملها وهي أحق بولدها حتي ترضعه بما تقبله امرأة أخري، إن الله يقول: (لا تضار والدة بولدها ولا مولود له بولده) الحديث." خرجي مادر باردار، داده مي شود تا بچه‌اش را بدنيا آورد و او براي شير دادن بچه بر ديگري اولويت دارد مادامي كه به مزد زنهاي ديگرراضي شود (واگر از زنهاي ديگر مزد بيشتر بخواهد، مرد مخيّر است كه به او بدهد يا زن ديگر) خداوند فرموده است «نه مادر به خاطر بچه ضرر زده شود و نه پدر». «1»

6- از عبد الله بن جعفر: از أيوب بن نوح گفت: بعض اصحاب به امام عليه السلام عرض كرد: كانت لي امرأة ولي منها ولد و خلّيت سبيلها فكتب عليه السلام: المرأة أحق بالولد إلي أن يبلغ سبع سنين إلا أن تشاء المرأة. من زني داشتم و از او بچه دارشدم و او را طلاق دادم (حالا تكليف بچه چيست؟) حضرت به او نوشت: زن تا هفت سالگي براي بچه احق است مگر اينكه خود زن نخواهد. «2»

7- أيوب بن نوح گويد: بابشر بن بشّار: به ابالحسن علي بن محمد عليهما السلام نوشتم:

جعلت فداك، رجل تزوج امرأة فولدت منه ثم فارقها متي يجب له أن يأخذ ولده؟ فكتب: إذا صار له سبع سنين فإن أخذه فله، و إن تركه فله. فدايت شوم، مردي با زني ازدواج كرده و از او بچه به دنيا آورده و سپس از او جدا شده است براي كهِ واجب است بچه را بگيرد؟، حضرت نوشت: وقتي كه (بچه) هفت ساله شد، مرد اختيار دارد بچه را از زن بگيرد و يا در پيش مادر، ترك نمايد. «3

باب 4 شرح وظائف پدر در برابر اولاد

اشاره

باب 4 شرح وظائف پدر در برابر اولاد در فصل عاق اولاد مي‌خوانيم كه دين مقدس اسلام آن گونه كه بر حقوق والدين توجه نموده نسبت به حقوق اولاد نيز اهميت داده است، يعني يك سلسله حقوق نسبت به والدين در ذمه اولاد قرار داده است به همان اندازه حقوق مسلّم نيز در ذمه والدين مخصوصاً پدر نسبت به اولاد الزام كرده است كه تعدادي از آن حقوق و وظائف را بيان مي نمائيم

1- اذان و اقامه در گوش نوزاد 1- نوفلي، از سكوني: از أبي عبد الله عليه السلام از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من ولد له مولود فليؤذّن في أذنه اليمني بأذان الصلاة، و ليقم في أذنه اليسري، فانّها عصمة من الشيطان الرجيم. براي هركس كه مولودي متولد شد، به گوش راستش اذان نماز و به گوش چپ اقامه گويد چون اين كار نگهدارنده (بچه از شر) شيطان است. «1»
2- أبي يحيي رازي: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: إذا ولد لكم المولود، أيّ شيئ تصنعون به؟ قلت: لا أدري ما يصنع به؟ قال: خذ عدسة جاوشير فديفه بماء ثم قطّر في أنفه في المنخر الأيمن قطرتين، و في الأيسر قطرة، و أذّن في أذنه اليمني، و أقم في اليسري، يفعل ذلك به «2» قبل أن تقطع سرّته، فإنّه لايفزع أبدا و لا تصيبه أمّ الصبيان. زماني كه براي شما مولودي متولد شد به او چكار مي كنيد؟! گفتم: نمي‌دانم چه كار مي كنند، فرمود: مقداري عدس جاوشير بگير و آن را بكوب و با آب حل كن و به سوراخ راست بيني دوقطره و به چپ يك قطره بچكان و در گوش راست اذان و چپ اقامه بگو هركس اين عمل را پيش از بريدن ناف انجام دهد ابداً نمي‌ترسد و به او ام
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 228
صبيان نمي‌رسد (از ضرر ام الصبيان به دور ماند)! «1»
3- أبان: از حفص كناسي: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: مروا القابلة أو بعض من يليه أن تقيم الصلاة في اذنه اليمني فلا يصيبه لمم و لا تابعة أبدا. به قابله يا به بعضي از پرستارانش امر كنيد به گوش راست بچه اقامه نماز بگويد تا جنون به او نرسد و جن زده نشود!. «2»
4- امام رضا عليه السلام از پدرانش عليهم السلام از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: أذّن في أذن الحسين بالصلاة يوم ولد. در گوش حسين اذان نماز گفت روزي كه متولد شد. «3»
5- علي بن ميثم: از پدرش گفت: شنيدم مادرم مي گفت: شنيدم نجمة مادر امام رضا عليه السلام در حديثي مي گفت: لما وضعت ابني عليّاً دخل إليّ أبوه موسي بن جعفر عليهما السلام فناولته إياه في خرقة بيضاء، فأذّن في أذنه اليمني، و أقام في اليسري، و دعا بماء الفرات فحنّكه به، ثم ردّه إليّ فقال: خذيه فإنّه بقية اللّه في أرضه. وقتي كه پسرم علي را وضع حمل كردم پدرش موسي بن جعفر عليهما السلام پيش من آمد بچه را در پارچه سفيد به او دادم پس در گوش راست اذان و درگوش چپ اقامه

گفت: و آب فرات خواست و کام بچه را با آن برداشت و سپس بچه را به من داد و فرمود: بگیر او را او بقیةاللّه است در زمین. «4»

2- برداشتن كام بچه با آب فرات وو ...

2- برداشتن كام بچه با آب فرات وو ... 1- حسن بن راشد: از أبي بصير: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: امير مؤمنان عليه السلام گفت:
حنّكوا أولادكم بالتّمر، فكذا فعل رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم بالحسن و الحسين عليهما السلام اولادتان را با خرما كام برداريد (خرما به كام آنها بماليد) رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم حسن و حسين را اين گونه كرد. «1»
2- يونس: از بعض اصحاب از أبي جعفر عليه السلام فرمود: يُحنّك المولود بماء الفرات، و يقام في أذنه. نوزاد با آب فرات كام برداري و بر گوشش اقامه گفته مي شود «2»
3- كليني فرمود: در روايت ديگراست: حنّكوا أولادكم بماء الفرات و بتربة قبر الحسين عليه السلام، فإن لم يكن فبماء السماء. كام نوزادانتان را با آب فرات برداريد و با تربت حسين عليه السلام اگر پيدا نشد با آب باران. «3»

3- كراهت پيچيدن بچه در پارچه زرد!

3- كراهت پيچيدن بچه در پارچه زرد! طبق روايات وارده، پيچيدن بچه در پارچه زرد مكروه است و علت اين كراهت بيان نشده است اگرچه در بعضي از روايات اثرات منفي أجنّة در بچه‌اي كه به قنداقه زرد پيچيده شده باشد بيان گرديده است ولي ممكن است علّت و حكمت فراتر از آن داشته باشد كه دور از فهم مااست و خدا مي داند!.

در اين باره چندين روايت قريب المضمون آمده است در اين مختصر فقط به دو روايت اكتفا مي شود.

1- امام رضا عليه السلام از پدرانش عليهم السلام از علي بن حسين عليهما السلام از أسماء بنت عميس: از

فاطمة عليها السلام فرمود: لمّا حملت بالحسن عليه السلام و ولدته جاء النبي صلي الله عليه و آله و سلم فقال: يا أسماء، هلمّي ابني، فدفعته إليه في خرقة صفراء فرمي بها النبي صلي الله عليه و آله و سلم و أذّن في أذنه اليمني و أقام في أذنه اليسري- إلي أن قال:- فسمّاه الحسن، فلما كان يوم سابعه عقّ عنه النبي صلي الله عليه و آله و سلم بكبشين أملحين، و أعطي القابلة فخذاً و ديناراً، و حلق رأسه، و تصدق بوزن الشعر ورقاً، و طلي رأسه بالخلوق، و قال: يا أسماء، الدّم فعل الجاهلية، قالت أسماء: فلما كان بعد حول ولد الحسين عليه السلام جاءني و قال: يا أسماء هلمّي بابني فدفعته إليه في خرقة بيضاء، فأذّن في أذنه اليمني، و أقام في اليسري، و وضعه في حجره- إلي أن قالت:- فقال جبرئيل: سمّه:

الحسين، فلما كان يوم سابعه عقّ عنه النبي صلي الله عليه و آله و سلم بكبشين أملحين، و أعطي القابلة فخذاً و ديناراً، ثم حلق رأسه و تصدّق بوزن الشعر ورقاً، و طلي رأسه بالخلوق، و قال: يا أسماء، الدم فعل الجاهلية. زماني كه من به حسن حامله شدم و به دنيا آوردم پيامبر آمد و فرمود: اي اسماء پسرم را بياور! او را پيچيده شده در پارچه زرد به او دادم و پيامبر آن پارچه را انداخت و در گوش راست او اذان و در گوش چپ اقامه گفت، پس او را حسن ناميد، وقتي كه روز هفتم فرارسيد حضرت دو قوچ فربه به او عقيقه (و قرباني) نمود و به قابله يك ران و يك دينار (طلا) عطا نمود و سرش را تراشيد و به وزن موهايش زر داد و سرش را با خلوق آغشته كرد و فرمود: اي اسماء (آغشته كردن سر بچه با) خون كار جاهليت است «1».

اسماء گويد: بعد از يك سال حسين عليه السلام متولّد شد پيامبر پيش من آمد و فرمود: اي اسماء فرزندم را بياور، او را در پارچه سفيد دادم و اذان

و اقامه را در گوش چپ و راست گفت، و در دامن خود گذاشت و جبرئيل آمد و گفت: نام او را حسين بگذار، (باز) روز هفتم همان كارهائي را كرد كه در ولادت حسن عليه السلام كرده بود. «2»

2- أبي الزبير: از جابر (روايت مي كند) گفت: لما حملت فاطمة بالحسن فولدت و كان

النبي صلي الله عليه و آله و سلم أمرهم أن يلفّوه في خرقة بيضاء، فلفّوه في صفراء و قالت فاطمة: يا علي سمّه، فقال: ما كنت لأسبق باسمه رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و جاء النبي صلي الله عليه و آله و سلم فأخذه و قبّله و أدخل لسانه في فيه، فجعل الحسن عليه السلام يمصه ثم قال لهم رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: ألم أتقدم إليكم أن تلفّوه في خرقة بيضاء، فدعا بخرقة بيضاء فلفّه فيها و رمي بالصفراء، و أذّن في أذنه اليمني و أقام في اليسري- إلي أن قال:- و سمّاه الحسن، فلما ولدت الحسين جاء النبي صلي الله عليه و آله و سلم ففعل به كما فعل بالحسن- إلي أن قال:- فسمّاه الحسين. زماني كه فاطمه به حسن حامله شد و متولد گشت، پيامبر امر كرده بود او را در پارچه سفيد بپيچند ولي در پارچه زرد پيچيدند و فاطمه گفت: اي علي او را نام بگذار فرمود: من از رسول خدا پيشي نمي‌گيرم و پيامبر آمد و او را گرفت و بوسيد و زبانش را در دهان او گذاشت و حسن عليه السلام شروع به مكيدن كرد سپس حضرت به آنها فرمود: مگر قبلًا نگفته بودم او را در پارچه سفيد بپيچيد: حضرت پارچه سفيد خواست و او را در آن پيچيد و زرد را دور انداخت و اذان و اقامه در گوش چپ و راست گفت، و او را حسن ناميد، وقتي كه حسين متولد شد همه آن كارها را انجام داد و حسين ناميد. «1

4- پرس و جو و شكر از كامل بودن نوزاد

4- پرس و جو و شكر از كامل بودن نوزاد رسم بر اين است وقتي كه بچه به دنيا مي آيد اولين چيزي كه مي پرسند دختر است يا پسر؟! ولي در خانواده‌هاي امامان اين رسم نبود بلكه مي پرسيدند بچه سالم است يانه و شكر خدابجا مي آوردند.

1- محمد بن سنان: از كسي كه به او حديث كرده است گفت: كان علي بن الحسين عليه السلام إذا بُشّر بولد لم يسأل أذكر هو أم أنثي حتي يقول: أسويّ؟ فإذا كان سويّاً قال: الحمد لله الذي لم يخلق منّي خلقاً مشوّهاً. گاهي كه به علي بن حسين عليهما السلام تولد بچه‌اي را مژده مي دادند سؤال نمي‌كرد پسر است يا دختر تا مي گفت: آيا سالم است؟ اگر

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 232

سالم بود مي گفت: سپاس خدا را كه از من مخلوق زشت (و معيوب) نيافريد. «1

5- حجامت در 4 ماهگي!

5- حجامت در 4 ماهگي! از قديم الأيّام مشهور است، حجامت سبب سلامتي و توليد خون تازه و شفاي خيلي از امراض مي باشد، از انبياء و اولياء عليهم السلام گرفته تا اقشار عادي و مختلف مردم به حجامت كردن مخصوصاً در فصل بهار اهميت داده و عمل مي كردند!.

بدينجهت در روايت ذيل حجامت كردن بچه‌ها را به والدين توصيه نموده است.

1- عبد الله بن جندب از سفيان بن سمط گفت: أبو عبد الله عليه السلام به من فرمود: إذا بلغ الصبي اربعة اشهر فاحجمه في كل شهر في النقرة فانّها تجفّف لعابه و تهبط المرارة من رأسه و جسده. وقتي كه بچه به چهار ماهگي رسيد، هرماه او را از گودي پشت گردن حجامت كنيد چون لعاب (زيادي) دهانش را خشك مي كند و تلخي را از سر و بدنش فرو مي‌ريزد. «2

6- رنگين كردن نوزاد با خون قرباني؛ ممنوع!

6- رنگين كردن نوزاد با خون قرباني؛ ممنوع! از زمان قديم براي نوزاد قرباني مي‌كشتند و با خون آن سر بچه را رنگين مي‌كردند به خيال اينكه اين كار سلامتي بچه را تضمين و به اصطلاح بيمه مي‌كند!
هنوز هم مشابه ان وجود دارد، از خون قرباني به پيشاني مي‌مالند، ولي اين عمل در اسلام شرك محسوب شده و از آن نهي گرديد.
1- معاوية بن وهب: از أبي عبد الله عليه السلام- در حديثي- فرمود: كان ناس يلطخون رأس الصبي بدم العقيقة، و كان أبي يقول: ذلك شرك. مردم سر بچه را با خون قرباني

آغشته مي كردند و پدرم مي گفت: اين (كار) شرك است. «1»
2- حماد بن عيسي: از عاصم كوزي گويد: به أبي عبد الله عليه السلام- در حديث عقيقة- گفتم: أيؤخذ الدم فيلطخ به رأس الصبي؟ فقال: ذاك شرك، قلت: سبحان الله، شرك؟
فقال: لِمَ لَمْ يكن ذاك شركاً؟ فإنه كان يعمل في الجاهلية، و نهي عنه في الإسلام آيا خون (قرباني) را گرفته و با آن سر بچه را آغشته بكنند؟! گفت: آن شرك است، گفتم:
سبحان اللّه شرك است؟! فرمود: چرا شرك نباشد، آن كار را در جاهليت انجام مي دادند و در اسلام از آن نهي گرديد. «2»

7- كراهت گذاشتن چاقو زير سر نوزاد!

7- كراهت گذاشتن چاقو زير سر نوزاد! در ميان قديميمي‌ها مخصوصاً بانوان رسم بر اين بود، زير سر نوزاد چاقو مي‌گذاشتند و مي‌گفتند: اجنّه از آهن مي‌ترسند!، بدين خاطر مي‌خواستند جنّيان به سراغ بچه شان نيايند و به او صدمه نزنند!! ولي اسلام از اين خرافات جلوگيري نمود.
1- أبي البختري: از جعفر بن محمد: ازپدرش عليهم السلام: إنّ عليّاً عليه السلام رأي صبيّاً تحت رأسه موسي من حديد فأخذها فرمي بها، و كان يكره أن يلبس الصبي شيئا من الحديد. پعلي عليه السلام زير سر بچه‌اي چاقوئي از آهن ديد و آن را برداشت و دور انداخت و دوست نداشت بچه به چيزي از آهن پوشيده شود. «3

8- سه روز وليمه نوزاد!

8- سه روز وليمه نوزاد! عقيقه يعني قرباني كردن براي نوزاد از مستحبات مورد توجه رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم و ائمه عليهم السلام بوده و سفارش زياد شده است و همچنين وليمه دادن (و اطعام نمودن) از جمله كارهائي است كه بزرگان دين آن را انجام داده‌اند و در صورت امكان ترك نشود زيرا براي سلامتي و آينده نوزاد اثرات مثبت دارد.

1- منهال قصاب گفت: از مكه بيرون رفته و اراده مدينه كردم فمررت بالأبواء و قد وُلد لأبي عبد الله عليه السلام موسي عليه السلام، فسبقته إلي المدينة و دخل بعدي بيوم، فأطعم الناس ثلاثاً فكنت آكل فيمن يأكل، فما آكل شيئاً إلي الغد حتي أعود (فآكل)، فمكثت بذلك ثلاثاً أطعم حتي أترفق «1» ثم لا أطعم شيئاً إلي الغد پس به ابواء مرور كردم در حالي كه براي ابي عبداللّه عليه السلام فرزندش موسي عليه السلام متولد شده بود پس از حضرت پيشي گرفته داخل مدينه شدم، يك روز بعد از من به مدينه وارد شدند، سه روز به مردم اطعام نمود من هم با خورندگان مي خوردم و تا فردا چيزي نمي‌خوردم كه باز بروم در خانه آن حضرت شكمم را سير نمايم، سه روز گذشت و من كاملًا به همين منوال خود را سير مي كردم. «2»

9- ناميدن بچه با نام محمد تا روز هفتم نام (محمد) از اسماء مقدسه ايست كه محبوب خدا و مطلوب امامان عليهم السلام است و از سوي آنها زياد توصيه شده است كه پيروانان آنها حد اقل نام يكي از فرزندان ذكور خود را به اين نام بنامند حتّي اگرچه تا روز هفتم نوزاد هم بوده باشد:
توجه فرمائيد.
1- أبي عبد الله عليه السلام فرمود: لا يولد لنا ولد إلا سمّيناه محمّداً، فإذا مضي (لنا) سبعة أيام
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 235
فإن شئنا غيّرنا وإلا (وإن شئنا) تركنا براي ما بچه‌اي متولد نمي‌شود مگر اينكه نامش را محمد مي ناميم وقتي كه روز هفتم سپري شد اگر خواستيم عوض مي كنيم يا باقي مي گذاريم «1»
2- عاصم كوزي از أبي عبد الله عليه السلام روايت مي كند پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من وُلد له أربعة أولاد لم يسمّ أحدهم باسمي فقد جفاني هركس چهار اولاد داشته باشد يكي را به نام من ننامد به من جفا كرده است. «2»
3- عمرو بن شمر: از جابر گفت: أراد أبو جعفر عليه السلام الركوب إلي بعض شيعته ليعوده، فقال: يا جابر ألحقني فتبعته، فلما انتهي إلي باب الدار خرج علينا ابن له صغير فقال له أبو جعفر عليه السلام: ما اسمك؟ قال: محمد قال: فبما تكنّي؟ قال: بعليّ، فقال له أبو جعفر عليه السلام: لقد احتظرت من الشيطان احتظاراً شديداً «3» إن الشيطان إذا سمع منادياً ينادي يا محمد يا علي ذاب كما يذوب الرصاص حتي إذا سمع منادياً ينادي باسم عدوّ من أعدائنا اهتزّ و اختال. ابو جعفر عليه السلام خواست سوار شود و به عيادت بعضي از شيعيانش برود فرمود اي جابر بامن بيا و رفتيم تا به دَرِ (آن شخص) رسيديم، بچه كوچكي بيرون آمد، ابو جعفر عليه السلام پرسيد اسمت چيست؟ گفت: محمد، فرمود: با چه كنيه (و لقبي)؟ گفت باعلي، فرمود: خودت را از شر شيطان (بيمه كرده و) نگهداشته‌اي، شيطان وقتي كه مي شنود كسي ديگري را با (نام) محمد يا علي صدا مي زند آب مي شود مانند آب شدن سرب تا اينكه مي شنود كسي با نام يكي از دشمنان ما را صدا مي زنند، (از خوشحالي مي رقصد و) مي لرزد و به خود مي بالد (و كيف مي كند). «4»
4- اباهارون گويد: در محضر امام صادق عليه السلام بودم ففقدني أيّاماً، ثمّ إنّي جئت إليه فقال: لم أرك منذ أيام يا أبا هارون؟! فقلت: وُلد لي غلام، فقال: بارك الله لك، فما سميته؟

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 236
قلت: سميته محمدا، فأقبل بخده نحو الأرض و هو يقول محمد محمد محمد، حتي كاد يلصق خدّه بالأرض، ثم قال: بنفسي و بولدي و بأهلي و بأبوي و بأهل الأرض كلّهم جميعاً الفداء لرسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم)، لا تسبه، و لا تضربه، و لا تسيئ إليه، و اعلم أنه ليس في الأرض دار فيها اسم محمد إلا و هي تقدس كلّ يوم. الحديث چند روزي مرا گم كرد (ونديد) سپس به خدمتش رسيدم فرمود: اي ابا هارون چند روز است نمي‌بينمت؟، گفتم پسري براي من متولد شد (ه بود به كارهاي آن مشغول بودم) فرمود: خداوند به تو مبارك كند چهناميدي؟ گفتم: نامش را محمد گذاشتم، (حضرت) به زمين خم شد و آن قدر محمد، محمد، محمد گفت، نزديك بود گونه‌اش به زمين بچسبد سپس فرمود: خودم و بچه هايم و اهل عيالم و پدر و مادرم و همه اهل روي زمين فداي رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم باد، او را سب نكن و نزننش و به او بدي نكن و بدان در زمين خانه‌اي نيست كه در آن نام محمد باشد مگر اينكه هر روز مقدس شمرده مي شود.
تا آخر حديث. «1»
5- سليمان بن سماعة: از عمويش عاصم: از امام صادق عليه السلام از پدرانش عليهم السلام گفت:
رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من وُلد له ثلاث بنين و لم يسمّ أحدهم محمداً فقد جفاني هركس سه پسر داشته باشد و يكي را محمد ننامد، مرا جفا كرده است. «2»
6- احمد بن فهد در كتاب (عدة الداعي) گفت: امام رضا عليه السلام فرمود: البيت الذي فيه محمد يصبح أهله بخير و يمسون بخير خانه‌اي كه در آن محمد هست صبح مي‌كنند باخير و به شام مي‌رسند با خير بركت باشند. «3»
7- فضل بن حسن طبرسي بااسنادش در كتاب (صحيفة الرضا): از پدرانش، از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: إذا سميتم الولد محمدا فأكرموه، و أوسعوا له في المجلس، و لا تقبحوا له وجهاً. وقتي كه نوزاد را محمد ناميديد، او را گرامي بداريد و در مجلس جا دهيد و
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 237
به او رو ترش نكنيد (و اخم ننمائيد). «1»
8- بااسناد خود از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ما من قوم كانت لهم مشورة فحضر من اسمه محمد أو أحمد فأدخلوه في مشورتهم، إلا كان خيراً لهم نيست گروهي كه در كارها باهم مشورت كنند و فردي به نام محمد يا احمد حاضر شود و او را در جمع مشورتي داخل نمايند، مگر اينكه (آن كار) براي آنها خير خواهد شد. «2»

9- و بااسناد از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ما من مائدة وُضعت فقعد عليها مَنْ اسمه محمد أو أحمد إلا قدّس ذلك المنزل في كل يوم مرّتين سفره‌اي نيست كه بر سر آن محمد و يا احمد بنشيند مگر اينكه آن منزل هر روز دو مرتبه تقديس مي شوند. «3»
10- علي بن عيسي در (كشف الغمة) از كتاب (اليواقيت) أبي عمر زاهد: از عطافي (عطائي): از جعفر بن محمد عليهما السلام: از پدرانش عليهم السلام، از ابن عباس گفت: إذا كان يوم القيامة نادي مناد: ألا ليقم كل من اسمه محمد فليدخل الجنة لكرامة سميّه محمد صلي الله عليه و آله و سلم زماني كه روز قيامت فرا رسد منادي ندا كند، آگاه باشيد هركس نامش محمد است داخل بهشت شود به احترام همنامش محمد صلي الله عليه و آله و سلم. «4

10- كارهاي روز هفتم!

10- كارهاي روز هفتم! مرسوم است روز هفتم تولد بچه، كارهاي بخصوصي را انجام مي دهند از قبيل گرد هم آئي و شادي كردن و نام گذاري و .. از نظر شريعت اسلام نيز عدد هفت و هفتم، مورد توجه قرار گرفته و دستوراتي داده شده است از جمله آن ها كارهاي روز هفتم ولادت فرزند است كه مهم‌ترين آنها؛
1- تراشيدن سر و به وزن آن زر و سيم (طلا و نقره) صدقه دادن است.
2- نام گذاري و انتخاب نام پسنديده و شايسته است.
3- ختنه كردن پسر كه داراي روايات و مسائل فراوان است مانند خواندن دعاهاي مأثور و وليمه دادن و غيره.
4- عقيقه (و قرباني كردن).
5- سوراخ كردن گوش.
6- كنيه دادن مانند ابواحمد، ابومحمد، ابوعلي، اباالقاسم وغيره.
روايات در جزئيات و مسائل عقيقه زياد وارد شده است: از قبيل واجب بودن و بايد چه حيواني باشد و به هر بچه چند تا و اينكه بزرگسالان نيز مي‌توانند از خود عقيقه بكنند و كيفيت دعوت همسايگان و مسائل ديگر كه براي رعايت آنها، خيلي تأكيد شده است حتي بعضي از فقهاء طراز اول مانند شيخ صدوق قدس سره عقيقه را واجب دانسته‌اند.
رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم و ائمه عليهم السلام به عقيقه كردن خيلي اهميت مي دادند وتشريفات زياد قائل بودند: براي رعايت اختصار فقط به چند حديث اكتفا مي‌نمائيم.
1- امام رضا عليه السلام از پدرش از جعفر بن محمد عليهم السلام فرمود: أن فاطمة عقت عن الحسن و الحسين و أعطت القابلة رجل شاة و ديناراً.
همانا فاطمه عليها السلام به حسنين عليهما السلام قرباني كرد و به قابله يك پاي قرباني و يك دينار عطا نمود. «1»
2- در كتاب (خصال): باسند خود از اعمش: از جعفر بن محمد عليهما السلام (در بيان

حديث شرائع الدين) فرمود: و العقيقة للولد الذكر و الأنثي يوم السابع، و يسمي الولد يوم السابع، و يحلق رأسه و يتصدق بوزن شعره ذهباً أو فضة.
و عقيقه براي فرزند است پسر يا دختر، در روز هفتم نام گذاري كند و سرش را بتراشد و به وزن مويش طلا يا نقره صدقه دهد. «1»
3- امام رضا عليه السلام از پدرش از جعفربن محمد از پدرانش از علي عليهم السلام أنّه سمي الحسن يوم السابع، و اشتق من اسم الحسن

الحسين، و لم يكن بينهما إلا الحمل. او روز هفتم حسن را نامگذاري كرد و از اسم حسن حسين را مشتق نمود و در ميان آن دو فقط مدت حمل (نه يا ششماه) سپري شده بود. «2»
4- فضل بن شاذان از امام رضا عليه السلام در نامه‌اش به مأمون فرمود: و العقيقة عن المولود الذّكر و الأنثي واجبة، و كذلك تسميته و حلق رأسه يوم السابع، و يتصدق بوزن شعره ذهباً أو فضّة. و عقيقه از مولود پسر و دختر واجب است و همچنين است نامگذاري و تراشيدن سر در روز هفتم و به وزن موي سر طلا و نقره تصدق دادن «3

11- كيفيت تبريك گفتن نوزاد در روز هفتم تبريك گفتن براي تولد بچه: از كار هاي سنّتي كهن نژاد هاي گوناگون: و فرهنگ اقوام مختلف در جهان است: مخصوصاً در روز هفتم نوزاد، جمع شدن و شادي كردن و تبريك گفتن از سنّت هاي جا افتاده جوامع مختلف بشري است.

1- حسين از مرازم: از برادرش گفت: مردي به أبي عبدالله عليه السلام عرض كرد: وُلد لي غلامٌ فقال: رزقك الله شكر الواهب و بارك لك في الموهب و بلغ أشده و رزقك الله برّه براي من پسري به دنيا آمده است!. فرمود: خداوند به تو توفيق دهد تا شكر

بخشنده را به جا آوري و بركتت دهد در فرزند هبه شده (و نو زاد را به تو مبارك گرداند) و به حد بلوغ (و توانائي) برساند و نيكي او را روزي تو نمايد. «1»

2- أبي برزة اسلمي گفت: براي حسن بن علي عليهما السلام مولودي به دنيا آمد فأتته قريش فقالوا: يهنئك الفارس فقال: و ما هذا من الكلام؟ قولوا: شكرت الواهب و بورك لك في الموهب و بلغ اللّه به أشُدّه و رزقك برّه. قريشيان او را پيش امام آوردند و گفتند اين شير مرد مباركت باد فرمود: اين چه گفتاري است؟ بگوئيد: به بخشند اش شكر گذار باش و مباركت باد (اين مولود) بخشيده شده و خداوند او را به سن بلوغ برساند و خوبي اش را روزي تو نمايد. «2»

3- بكر بن صالح: از كسي كه به او گفته از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: هنأ رجل رجلا أصاب ابناً فقال: يهنئك الفارس فقال له الحسن عليه السلام: ما علمك يكون فارساً أو راجلا؟ قال جعلت فداك فما أقول؟ قال: تقول: شكرت الواهب و بورك لك في الموهوب و بلغ أشدّه و رزقك برّه مردي به ديگري تولد پسري را اين گونه تبريك گفت: اين دلير مرد مباركت باد! امام حسن عليه السلام به او فرمود: از كجا مي داني او سوار كار شجاع مي شود يا پياده؟! گفت: فدايت شوم پس چه بگويم؟ فرمود: مي گوئي بر تو باد شكر بخشنده‌اش و مباركت باد بخشيده شده و خداوند او را به سن بالابرساند و خوبي اش قسمت تو باد. «3»

حسين بن خالد گفت: از امام رضا عليه السلام پرسيدم كه در چه وقت بايد براي مولود مبارك باد گفت؟ فرمود وقتي كه امام حسن عليه السلام متولد شد جبرئيل براي تهنيت در روز هفتم نازل شد، و امر كرد آن حضرت را كه او را نام و كنيت بگذارد و سرش را

بتراشد و عقيقه بكشد و گوشش را سوراخ نمايد. «1»
در تولّد امام حسين عليه السلام جبرئيل علاوه بر اين‌ها دستور داد از سمت چپ سر دو گيسو گذاشتند و گوش راستش را در نرمه و گوش چپ را در بالاي گوش سوراخ كنند و در روايتي دو گيسو را در ميان سر ايشان گذاشتند و اين صحيح‌تر است. «2»
ابن شهر آشوب فرمود: در اكثر تفاسير وارد شده است كه رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم حسنين را با دو سوره (قل أعوذ) تعويذ مي‌كرد و به اين سبب آن دو سوره را «معوّذتين» ناميدند. «3

12- ناميدن با نام نيك در ناميدن اولاد با نام نيكو و زيبا، سفارش زياد شده است، پر واضح است انتخاب نام شايسته و خوش آيند براي آدمها از صفات پسنديده و شادي آور و مسرّت آفرين است وقتي كه آدمي را در جامعه با نام پسنديده صدا بزنند خوش حال مي شود و از جواب دادن سرپيچي نمي‌كند.
و نام زشت و لقب نفرت آور، براي انسانها، نوعي مايه سر افكندگي و شرمندگي است، اگر با آن نام صدايش كنند از جواب دادن شرمگين و خجل مي شود، لذا والدين موظفند براي فرزندانشان نام نيك انتخاب كرده و از نام و لقب زشت بپرهيزند.
يادم هست در يكي از دهات اردبيل به ديدن خواهرم رفته بودم، يك نفر آمد و گفت حاجي آقا، آقاي شرارت آمده است از شما چند سؤال شرعي دارد!، پرسيدم مگر شرارت هم اسم كسي‌است؟! جواب داد بلي حاج آقا اينها سه برادرند بنام‌هاي شرارت و طوفان و آتش!! روزي يك نفر از علما در مسجد ما حضور داشت پدر اين
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 242
سه نفر، به پسرش شرارت گفت: شرارت برو دو برادرانت آتش و طوفان را بردار برويد در صحرا علفهاي چيده شده را، جمع آوري كنيد، آن عالم با شنيدن اين نامها باتعجب گفت: خدا لعنتت كند اي پدري كه اين نام هارا به فرزندانت انتخاب كرده‌اي، اينها هرجا باشند و به هرجا بروند، جز شرارت كردن و طوفان برانگيختن و آتش زدن چيزي از دستشان بر نمي‌آيد!!.
1- موسي بن اسماعيل گفت: پدرم حديث كرد از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش: از جدش عليّ بن حسين: از پدرش: از علي بن أبي طالب عليهم السلام گفت:
رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: إنّ أوّل ما ينحل أحدكم ولده الإسم الحسن، فليحسن أحدكم اسم ولده نخستين كارخوبي كه درباره فرزند مي كنيد نام نيك است پس هريك از شما فرزندش را با نام نيك بنامد «1».
2- كتاب فقه الرضا از امام رضا عليه السلام فرمود: سمّه بأحسن الأسماء، و كَنِّهِ بأحسن الكني او را با بهترين نام‌ها بنام و كنيه‌اش را با بهترين لقب‌ها مكنّا كن!. «2»
3- شيخ طريحي در كتاب منتخب: در روايت بلندي در دخول نصراني از سوي پادشاه روم به خدمت رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم سؤالاتي نمود حضرت از او پرسيد:" ما اسمك؟" فقلت: اسمي عبد

الشمس، فقال لي:" بدّل اسمك، فإنّي اسمّيك عبد الوهاب" الخبر نامت چيست؟ گفتم: عبد شمس فرمود: نامت را عوض كن من ترا عبدالوهاب ناميدم. «3»

4- يونس: از درست از أبي الحسن موسي عليه السلام فرمود: جاء رجل إلي النبي صلي الله عليه و آله و سلم فقال يا رسول الله ما حق ابني هذا؟ قال: تحسن اسمه و أدبه و تضعه موضعاً حسناً مردي پيش پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم آمد و گفت: اي رسول خداحق اين پسرم در (گردن) من چيست؟! فرمود: نام نيك و ادب نيكو و رساندنت او را به جايگاه خوب. «4»

5- قطب راوندي در كتاب لبّ اللّباب: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من حق الولد علي

الوالدين يحسن اسمه، و يحسن أدبه". از حق فرزند بر پدر و مادر اين است كه نام خوب گذارد و با ادب نيك مؤدب كند. «1»

6- موسي بن بكر: از أبي الحسن عليه السلام فرمود: أول ما يبرّ الرجل ولده أن يسميه باسم حسن، فليحسن أحدكم اسم ولده. اولين نيكي كه مرد در باره فرزندش انجام مي دهد، او را با نام نيك بنامد، و نام خوب به فرزند (انتخاب كند) و بنامد. «2»

7- عبد الله بن حسين بن زيد بن علي بن حسين از پدرش از أبي عبد الله عليه السلام فرمود رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: استحسنوا أسماءكم فإنكم تدعون بها يوم القيامة، قم يا فلان بن فلان إلي نورك، و قم يا فلان بن فلان لا نور لك نام هايتان را زيبا كنيد در روز قيامت شما را با آن صدا مي زنند، بلند شو اي فلاني فرزند فلاني به سوي نور خود و پاشو اي فلان بن فلاني براي تو نوري نيست. «3»

8- محمد بن سنان از يعقوب سرّاج گفت: به خدمت أبي عبد اللّه عليه السلام داخل شدم و هو واقف علي رأس أبي الحسن موسي عليه السلام و هو في المهد (فجعل) يسارّه طويلًا، فجلست حتي فرغ فقمت إليه، فقال: أدن من مولاك فسلّم، فدنوت (منه فسلّمت، فردّعليّ (السلام بلسان.) بكلام فصيح ثم قال لي: اذهب فغيّر اسم ابنتك التي سميتها أمس، فانّه اسم يبغضه الله، و كانت ولدت لي ابنة فسميتها بالحميراء، فقال أبو عبد الله عليه السلام: انته إلي أمره ترشد، فغيّرت اسمها (ديدم) بالاي سر أبي الحسن موسي عليه السلام كه در گهواره بود، ايستاده و با او مدت طولاني پنهاني حرف زد (و اسرار گفت)، من هم نشستم تا فارغ شد و بلند شده به سويش رفتم فرمود: به مولايت نزديك شو و سلام كن، پس نزديك شدم و سلام كردم با زبان فصيح جواب داد سپس به من فرمود: نام دختري را كه ديروز ناميدي تغيير ده چون آن اسم را خدا دوست ندارد!،

براي من دختري متولد شده بود و اسمش را حميرا گذاشته بودم، أبي عبداللّه عليه السلام

فرمود به دستور او عمل كن تا ارشاد شوي!، پس آن اسم را عوض كردم «1».
9- أحمد بن أشيم: گويد: به امام رضا عليه السلام گفتم: (لم يسمي العرب أولادهم بكلب و فهد و نمر و أشباه ذلك؟ قال: كانت العرب أصحاب حرب، فكانت تهول علي العدو بأسماء أولادهم، و يسمّون عبيدهم: فرج، و مبارك، و ميمون، و أشباه هذا يتيمّنون بها چرا عربها اولادشان را كلب و فهد و نمر و مانند اين‌ها نام مي گذارند؟! فرمود: عربها جنگجويند دشمن را با نام‌هاي فرزندانشان مي ترسانيدند و برده هايشان را فَرَجْ، و مبارك و ميمون و مانند اين‌ها مي ناميدند و با اين‌ها فال مي زدند «2».
10- عبد الله بن جعفر در كتاب قرب الاسناد: از حسن بن ظريف، از حسين بن علوان، از جعفر، از پدرانشان عليهم السلام إنّ رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم كان يغيّر الإسماء القبيحة في الرجال والبلدان. رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم نام‌هاي زشت را در مردان و شهرها تغيير مي داد. «3

13- كراهت نام و لقب ناخوشايند!

13- كراهت نام و لقب ناخوشايند! در مقدمه فصل قبل خوانديد كه پدر و مادرها از ناميدن فرزندان خود با نام و شهرت بد پرهيز نمايند، زيرا در آينده براي روحيه آنها ضربه سختي وارد خواهد آورد و در هر شنيدن نام خود، دچار سرگيجه و اضطراب خواهند شد، لذا توصيه فراوان به كار رفته است كه در اين موارد دقت بيشتري شود!!.

1- از امام رضا عليه السلام أنه أنشد ثلاث أبيات من الشعر،- و ذكرها- قال: و قليلا ما كان ينشد الشعر، فقلت: لمن هذا؟ قال: لعراقي لكم، قلت: أنشدنيه أبو العتاهية لنفسه؟ فقال: هات

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 245

اسمه و دع عنك هذا، إنّ اللّه عزّ و جلّ يقول: (و لا تنابزوا بالألقاب «1») ولعل الرجل يكره هذا آن حضرت سه بيت شعر خواند و كم شعر انشاد مي كرد گفتم: اين شعر از كيست؟ فرمود: مال يك عراقي است! گفتم: ابوالعتاهيه اين شعر را براي من خوانده است فرمود: نامش را بياور و اين (لقب) را رها ساز خداي عزّوجلّ فرموده است لقب‌هاي (زشت) به همديگر پرتاب نكنيد شايد آن مرد اين را خوش ندارد «2»

2- أحمد بن علي بن أبي طالب طبرسي در كتاب (الاحتجاج): از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: لا خير في اللقب، إن الله يقول في كتابه: (ولا تنابزوا بالالقاب بئس الاسم الفسوق بعد الإيمان) در لقب (زشت) خيري نيست خداوند در كتابش (قرآن) مي فرمايد: «به همديگر لقب قبيح ندهيد چه بد است بد زباني بعد از ايمان «3»

14- استحباب ناميدن با نام پيامبران و ائمه عليهم السلام و ... 1- أبي جعفر عليه السلام فرمود: أصدق الأسماء ما سُمّي بالعبودية، و أفضلها (و أفضلهما) أسماء الأنبياء راست و درست ترين نامها آن است كه با عبوديت ناميده شود و بهترينش نامهاي پيامبران است. «4»
2- ابن ميّاح از فلان ابن حميد: او از أبا عبد الله عليه السلام درباره نام فرزندش مشورت فرمود: سمّه إسماً «5» من العبودية، فقال: أيّ الأسماء هو؟ قال: عبد الرحمن براي او
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 246
نامي از عبوديت بگذار، پرسيد آنها كدام است؟ فرمود (مثلًا) عبد الرحمن «1».
3- علي عليه السلام گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ما من أهل بيت فيهم اسم نبيّ إلّا بعث اللّه عزّ و جلّ إليهم ملكاً يقدّسهم بالغداة و العشي هر خانه‌اي كه در آن نام پيغمبري باشد خداي عزّوجلّ فرشته‌اي را به سوي آنها مي فرستد بامداد و شبانگاه آنها را تقديس مي كند!. «2»
4- در كتاب جعفريات، از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: نعم الأسماء عبد اللّه و عبد الرحمن، الأسماء المعبدة الخبر چه خوب است عبدالله و عبدالرحمان نامهاي بندگي. تا آخر خبر «3».
5- عياشي در تفسيرش: از ربعي بن عبد الله گفت: قيل لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك، إنّا نسمّي بأسمائكم و أسماء آبائكم، فينفعنا ذلك؟ فقال: إي واللّه، و هل الدين إلا الحبّ و البغض! قال اللّه: (إن كنتم تحبّون اللّه فاتّبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم) به ابا عبداللّه عليه السلام گفته شد فدايت شوم ما با نامها و نامهاي پدران شما ناميده مي شويم آيا براي ما نفعي دارد؟! فرمود: بلي به خدا قسم آيا دين با دوست داشتن و دشمن بودن نيست خداوند فرمود: «بگو اگر خدا را دوست مي داريد پس از من تبعيت كنيد تا خدا نيز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. «4»
6- كتاب دعائم الاسلام، از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: إذا كان اسم بعض أهل البيت اسم نبيّ، لم تزل البركة فيهم وقتي كه نام بعضي از اهل خانه نام پيغمبر باشد مدام بركت در (زندگي) آنهاست. «5»
7- علي بن عيسي در كشف الغمة: از دلائل حميري از جعفر بن محمد قلانسي گفت: برادرم محمد به أبي محمد عليه السلام در روزهائي كه زنش حامله و نزديك وضع حملش بود نوشت: أن يدعو الله أن يخلّصها و

يرزقه ذكراً و يسمّيه، فكتب يدعو الله
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 247
بالصلاح و يقول: رزقك الله ذكراً سويّاً، و نعم الإسم محمداً و عبد الرحمن فولدت- إلي أن قال- فسمي واحدا محمد، و الاخر صاحب الزوائد عبد الرحمن. كه دعا كند عيالش از اين زايمان خلاص شود و پسري به او روزي نمايد و نامش را هم بگذارد (امام عليه السلام به او نوشت) خدا را به هرچه مصلحت است بخواند و فرمود: خداوند به تو پسر سالم روزي كند و چه خوب است نام محمد و عبد الرحمن، پس خانمش دوقلو وضع حمل نمود نام يكي را محمد و ديگري را صاحب بركات هاي زياد عبدالرحمن ناميد. «1

15- نام گذاري با نام علي

15- نام گذاري با نام علي 1- عبد الرحمن بن محمد عرزمي گفت: معاوية مروان بن الحكم را به مدينة فرمانروا كرد وأمره أن يفرض لشباب قريش، ففرض لهم، فقال علي بن الحسين عليه السلام:
فأتيته فقال: ما اسمك؟ فقلت: علي بن الحسين، فقال: ما اسم أخيك؟ فقلت: علي، فقال:
علي و علي، ما يريد أبوك أن يدع أحدا من ولده إلا سمّاه عليّاً؟! ثم فرض لي، فرجعت إلي أبي فأخبرته، فقال: ويلي علي ابن الزرقاء دباغة الأدم، لو ولد لي مائة لأحببت أن لا أسمي أحدا منهم إلا عليّاً او را مأمور نمود براي جوانان قريش چيزي بدهد او هم واجب كرد (قريشيان مي آمدند و عطاي خود را دريافت مي كردند) علي بن حسين عليهما السلام فرمود من هم آمدم پرسيدنامت چيست؟! گفتم: علي بن حسين، گفت اسم برادرت؟ گفتم علي، گفت: (چقدر) علي علي پدرت هيچ كدام از بچه هايش را رها نمي‌ساخت مگر اينكه نامش را علي بگذارد! سپس سهم مرا نيز داد و برگشتم و جريان را به پدرم گفتم: فرمود: واي بر پسر زرقاء دباغه پوست «2» اگر صد پسر براي من متولد شود همه آنها را علي مي نامم!. «3

16- استحباب نامهاي احمد و حسن و حسين و ... 1- سليمان جعفري گفت: شنيدم أبا الحسن عليه السلام مي فرمود: لا يدخل الفقر بيتا فيه اسم محمد أو أحمد أو علي أو الحسن أو الحسين أو جعفر أو طالب أو عبد الله أو فاطمة من النساء. فقر (و نداري) داخل نمي‌شود به خانه‌اي كه در آن نام‌هاي محمد و احمد و علي و حسن و حسين و جعفر و حمزه و طالب و عبدالله يا از زنها فاطمه، باشد. «1»

2- ابن القداح: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: جاء رجل إلي النبي صلي الله عليه و آله و سلم فقال: (يا رسول الله) ولد لي غلام، فماذا أسميه؟ قال: (سمّه) بأحب الأسماء إليّ: حمزة مردي پيش پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم عرض كرد اي رسول خدا براي من پسري متولد شده است نامش چه بگذارم؟! فرمود: با دوست داشتني ترين نام براي من، «حمزه» بنام «2».

3- صفوان: سندش را مي رساند به أبي جعفر يا أبي عبد الله عليهما السلام فرمود: هذا محمد أذن لهم في يس؟ يعني التسمية، و هو اسم النبي صلي الله عليه و آله و سلم اين محمد اذن داده شده است در يس يعني ناميدن به آن و آن نام پيغمبر است «3»

17- انتخاب کُنْیه و شهرت

17- انتخاب کُنْیه و شهرت 1- معمر بن خثيم: گويد: أبو جعفر عليه السلام: به من فرمود: ما تكني؟ قال: ما اكتنيت بعد، و مالي من ولد و لا امرأة و لا جارية، قال: فما يمنعك من ذلك؟ قال: قلت: حديث بلغنا عن علي عليه السلام قال: من اكتني وليس له أهل فهو أبو جعر «4»، فقال أبو جعفر عليه السلام: شوه، ليس هذا
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 249
من حديث علي عليه السلام: إنا لنكنّي أولادنا في صغرهم مخافة النبز «1» أن يلحق بهم كنيه ات چيست؟ گفتم: تا به حال كنيه نگرفته‌ام! و بچه و زن و كنيز هم ندارم تا با نام آنها مكنّا شوم، فرمود: چه چيزي مانع از لقب گرفتنت شده است؟، گفتم: حديثي كه از علي عليه السلام به من رسيده است هر کهِ كسي را ندارد با آن شهرت بگيرد، او دم بريده است! ابو جعفر عليه السلام فرمود: چه زشت (و بد ريخت!) اين از حديث علي عليه السلام نيست ما (حتي) اولاد كوچكمان را لقب (خوب) مي دهيم از ترس اينكه لقب بد به آنها داده شود «2»

18- لقب با نام پسر

18- لقب با نام پسر 2- نوفلي: از سكوني: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: من السنّة و البرّ أن يكنّي الرجل باسم ابنه از سنت (پيامبر) و نيك است كه مرد با نام پسرش لقب بگيرد. «3

19- لقب بانام پدر

19- لقب بانام پدر 1- نوفلي: از سكوني، از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: من السنّة والبرّ أن يكنّي الرجل باسم أبيه از سنت (پيامبر) و نيك است كه مرد بانام پدرش لقب بگيرد. «4

20- كراهت ناميدن با نام .. 1- حماد بن عثمان: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: إن رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم دعا بصحيفة
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 250
حين حضره الموت يريد أن ينهي عن أسماء يتسمي بها، فقبض و لم يسمها، منها الحكم و حكيم و خالد و مالك، و ذكر أنها ستة أو سبعة مما لا يجوز أن يتسمي به. رسول خدا هنگام مرگش، صحيفه‌اي خواست، اراده كرده بود از نام هائي نهي كند كه با آنها ناميده نشوند، قبض روح شد و نناميد، از آنها بود حكم و حكيم و خالد و مالك و ذكركرد كه شش يا هفت نام است كه جايز نيست با آنها نام گذاري شود «1».
2- محمد بن مسلم: از أبي جعفر عليه السلام فرمود: إن أبغض الأسماء إلي الله حارث و مالك و خالد مبغوض‌ترين نامها برخدا حارث و مالك و خالد است. «2»
3- قبلًا در حديث جابر از أبي جعفر عليه السلام گذشت كه فرمود: إنّ الشيطان إذا سمع منادياً ينادي باسم عدوّ من أعدائنا اهتزّ و اختال. همانا شيطان وقتي كه مي شنود منادي با نام دشمن ما ندا مي كند حركت كرده به خود مي بالد (و مي رقصد). «3»
4- جابر: از أبي جعفر عليه السلام گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم بالاي منبر فرمود: ألا إنّ خير الأسماء: عبد الله و عبد الرحمن و حارثة و همام، و شرّ الأسماء: ضرار و مرّة و حرب و ظالم آگاه باش بهترين نام‌ها عبدالله و عبدالرحمن و حارثه و همام است و بدترين نام ضرار و مرّة و حرب است. «4»
5- علي بن عطية گفت: أبو عبد الله عليه السلام به عبد الملك ابن أعين فرمود: كيف سميت ابنك ضريساً؟ قال: كيف سماك أبوك جعفراً؟ قال: إن جعفراً نهرٌ في الجنة، و ضريس اسم شيطان چگونه پسرت را به نام ضريس ناميدي؟ گفت: چگونه پدرت تورا جعفر ناميد؟! فرمود: جعفر نام نهري است در بهشت اما ضريس اسم شيطان است. «5

21- كراهت كنيه بانام دختر و ... 1- ابن بكير: از زرارة گفت: شنيدم أبا جعفر عليه السلام مي فرمود: إنّ رجلاً كان يغشي علي بن الحسين عليه السلام و كان يكنّي: أبا مرّة، فكان إذا استأذن عليه يقول أبو مرّة بالباب، فقال له علي بن الحسين عليهما السلام: بالله إذا جئت (إليّ ثانياً) فلا تقولنّ أبو مرة مردي كه به او ابامرة مي گفتند: خدمت علي بن حسين رفت و آمد مي كرد و هر وقت اجازه مي خواست مي گفت: ابو مرة دم در است، حضرت به من فرمود: ترا خدا هر وقت دوباره آمدي ابداً نگو ابومرة!. «1»
2- سكوني: از أبي عبد الله عليه السلام پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم نهي عن أربع كنيٍّ: عن أبي عيسي، و عن أبي الحكم، و عن أبي مالك و عن أبي القاسم، إذا كان الإسم محمدا از چهار كنيه (لقب) نهي نمود، ابي عيسي، ابي حكم، ابي مالك و از ابي القاسم اگر اسمش محمد باشد «2»

22- بوسيدن اولاد از روي مهرباني در دوران زندگي خود فراوان ديده‌ايم كه اولاد بعد از بزرگ شدنشان: اگر هم تمام مواهب زندگي را برايشان فراهم نمائيم و دنيا را در اختيارشان قرار دهيم: باز مرتباً از ما والدين خود گله دارند كه شما براي ما از هرگونه اظهار محبّت و دوستي دريغ كرده و ما را از معناي عشق و علاقه و دوست داشتن، محروم نموده‌ايد؛

در پاسخ هرچه به آنها گفته مي شود: باباجان ما براي فراهم كردن وسايل آسايش شما از هيچ چيز فرو گذار نشده‌ايم و چه چيزي را در زندگي شما كم گذاشته‌ايم؟!!؛

نا باورانه مي شنويم كه قاطعانه جواب مي دهند پدر يا مادر! قسمت مادي زندگي يك طرف قضيه است ولي قسمت مهم آن ابراز علاقه و بوسيدن و ايجاد دوستي و

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 252

رفاقت با فرزندان است، ما محبت و رفاقت و دلگرمي رواني مي خواهيم نه ثروت نه مال و منال، زيرا روح زنده و روان شاد و سرشار از عشق، همه مشكلات زندگي را براي آدمي هموار و آسان مي كند و اگر زندگي از محبت و عشق خالي باشد، به هيچ نمي‌ارزد وو ...

امثال اين سخن‌ها و گفتارها را از اعضاي خانواده خود و ديگران، فراوان شنيده‌ايم، حالا تابحال در باره اين گونه مطالب و زير سؤال رفتن ها، كمي به خود زحمت داده، منصفانه و دور از غرور پدرانه و بزرگ مآبانه، فكري كرده و كلاهمان را قاضي كرده‌ايم كه آخر اينها از ما غير از يك مثقال دوستي و محبت و يك كِرَم رفاقت و همرنگي، چه ميخواهند و چه مطالبه مي كنند؟!.

آيا پيرامون كلمات بيرون آمده از حلقوم آنها دقت نموده‌ايم با چه سوز دل، با گريستن و نگاه پر معنا و ملتمسانه و با قهر و آشتي: انتظار چه چيزي را دارند؟!.

آيا گفتن يك كلمه (عزيزم، دوستت دارم، فدات شوم، تو روح مني، تو سرمايه و پشتوانه زندگي مني وو ..) خيلي خرج دارد و زحمت زياد مي برد؟!!.

آيا دين و آئين و بزرگان و پيشوايان ما، چگونه زيستن و معاشرت كردن و چه نوعي برخورد نمودن با اعضاي خانواده و با اهل و عيال و حتّي با افراد جامعه را، به مانياموخته‌اند و درس زندگي نداده‌اند؟!.

آياها و چراهاي دوران زندگي و چگونه زيستن و سپري نمودن عمر گرانمايه را با افراد تحت سرپرستي خود و همچنين با اشخاص دور و

نزديك، فراوان است و آن سرش ناپيدا؛
در ميان آذري زبانها مثلي است چكيده تمامي گفته‌هاي بالا در آن نهفته است «من قزل طشتي نيلورم ايچينده قان قوسام» (من طشت زر را مي خواهم چكار كه در توي آن، خون بالا آورم!!).
عزيزان با دقت در كيفيت معاشرت و مباشرت با افراد خانواده مخصوصاً با اولاد را، در اين كتاب كه كمتر از يك هزارم دستورات ديني ماست، با دقت خوانده و در حاشيه و متون زندگي خود تجديد نظر كرده و پاره‌هاي تن خود را زير بال و پر خود
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 253
بگيريم و بايك بوسه كوچك بر لبان نازكتر از گل آنها و يا برگونه شيرين تر از عسل آنها، نهال دوست داشتن را در دل آنان بكاريم و خوشحالشان كنيم لطفاً به زواياي روايات ذيل دقت نماييد.
1- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: اكثروا من قُبلة أولادكم فانّ لكم بكل قُبلة درجة في الجنة مسيرة خمسمائة عام بوسيدن اولادتان را زياد كنيد همانا براي شما به هر بوسيدن درجه‌اي در بهشت هست كه (مساحتش به اندازه) پانصد سال راه است. «1»
2- گفته شده است كه رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم: كان يقبّل الحسن بن علي عليهما السلام فقال الأقرع ابن حابس: انّ لي عشرة من الولد ما قبّلت احداً منهم، فقال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: من لا يرحم لا يرحم حسنين عليهما السلام را مي بوسيد (مردي به نام) اقرع بن حابس گفت: من ده تا بچه دارم حتي يكي از آنهارا نبوسيده‌ام!، رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: هركس رحم نكند به او رحم نمي‌كنند. «2»
3- حسن بن علي بن يوسف ازدي: از مردي از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: جاء رجل إلي النبي صلي الله عليه و آله و سلم فقال: ما قبّلت صبيّاً قط، فلما ولي قال رسول الله: هذا رجل عندي أنه من أهل النار. مردي به محضر رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آمد و گفت: من (تابحال) ابداً بچه‌اي را نبوسيده‌ام! وقتي كه برگشت حضرت فرمود: اين مردي است كه نزد من از اهل آتش است. «3»
4- در حديث فضل بن ابي قرّة آمده است رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من قبّل ولده كتب اللّه له حسنة هركس فرزند خود را ببوسد به او حسنة نوشته مي شود. «4»
5- ابي الصباح مولي آل سام از ابي عبداللّه عليه السلام فرمود: ليس القُبلة علي الفم الّا
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 254
للزّوجة (أ) والولد الصغير نيست بوسيدن دهان مگر به همسر و بچه كوچك

است. «1»

6- قطب راوندي در لب اللباب: مرسلًا: كان لعلي بن أبي طالب عليه السلام ابن و بنت، فقبّل الإبن بين يدي البنت، فقالت: أتحبّه يا أبه؟! قال:" بلي" قالت: ظننت أنك لا تحب أحدا من دون اللّه، فبكي ثم قال:" الحبّ للّه، و الشفقة للأولاد علي بن أبي طالب عليه السلام دختر و پسري داشت، پسرش را جلوي چشم دخترش بوسيد، دختر گفت: پدر او را دوست داري؟! فرمود: بلي، گفت: من گمان مي كردم تو جز خداوند كسي را دوست نمي‌داري؟! حضرت گريست و فرمود: (دخترم) دوست داشتن مخصوص خداست و مهرباني براي اولاد است. «2»

23- شاد نمودن اولاد

23- شاد نمودن اولاد 1- فضل ابن أبي قرة: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من قبّل ولده كتب الله عزّ و جلّ له حسنة، و من فرّحه فرّحه الله يوم القيامة، و من علّمه القرآن دُعِيَ بالأبوين فيكسيان حلّتين يضيئ من نورهما وجوه أهل الجنة هركس بچه‌اش را ببوسد خداي عزّوجلّ براي او حسنه مي نويسد و هركس او را شاد كند خداوند روز قيامت او را شاد مي نمايد و كسي كه به او قرآن تعليم نمايد والدينش را مي خواهند و دو لباس مي پوشانند كه از نور آن روهاي اهل بهشت روشن مي شود. «3

24- احترام به اولاد

24- احترام به اولاد تربیت اولاد از وظایف مهم والدین و به بار آوردن صحیح آنها آمال و آرزوي هر
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: 255
انسان است، پرواضح و روشن است نحوه برخورد و افت و خیز بااولاد، در روحیه آنها اثرات مثبت و منفي مي گذارد و با آن شیوه و مسیر بزرگ خواهند شد لذا دستور اکید داده شده است باید به گفتار و کردار و رفتار اولاد بها داده و ارزش قائل شد تا آنها نیز با آن تربیت، خو گرفته و نشو و نما کنند!.
1- از رسول خدا صلي الله علیه و آله و سلم روایت شده است فرمود:" اکرموا اولادکم، و أحسنوا آدابهم اولادتان را گرامي بدارید و آدابشان را زیبا سازید. «1»
2- مکارم الأخلاق از (المحاسن) نقل کرده است امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: أکرموا أولادکم و أحسنوا آدابهم یغفر لکم. فرزندانتان را گرامي دارید و آداب شان را خوب کنید تا بخشوده شوید. «2»
3- رسول خدا صلي الله علیه و آله و سلم فرمود: إذا سمّیتم الولد فأكرموه و أوسعوا له في المجلس و لا تقبحوا له وجهاً وقتي که فرزند را نام گذاري کردید، او را گرامي بدارید و در مجلس براي او جا باز کنید و بااو با قیافه زشت روبرو نشوید (و به آنها روي ترش نشان ندهید). «3

25- نيكي به اولاد نيكي به والدين است 1- فقه الرضا عليه السلام فرمود: از عالم عليه السلام روايت مي كنم: أنّه قال لرجل: ألك والدان؟
فقال: لا، فقال: ألك ولد؟ فقال: نعم، قال له: برّ ولدك يحسب لك برّ والديك، و روي أنه قال: برّوا أولادكم و أحسنوا إليهم، فانّهم يظنّون أنّكم ترزقونهم، و روي أنه عليه السلام قال: انّما سمّوا الأبرار، لأنّهم برّوا الاباء و الأبناء. او به مردي فرمود: آيا پدر و مادر داري؟ گفت:
نه، آيا فرزند داري؟ گفت: بلي، فرمود: به فرزندت نيكي كن كه برايت ثواب نيكي به والدين حساب مي شود؛ و روايت شده است آن حضرت فرمود: به فرزندانتان نيكي كنيد و خوبي نمائيد، زيرا به گمان آنها شما روزي دهنده آنهائيد؛ و روايت
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 256
شده است فرمود: به ابرار، ابرار گفتند: چون آنها به پدران و فرزندان خود نيكي مي كردند. «1»
2- محمد بن علي بن حسين از امام صادق عليه السلام فرمود: برّ الرجل بولده برّه بوالدين نيكي مرد به فرزندش نيكي به والدين خود است. «2»
3- أبي طالب (سند به) أبي عبد الله عليه السلام رسانده گفت: قال له رجل من الأنصار: من أبرّ؟ قال: والديك، قال: قد مضيا، قال: برّ ولدك. مردي از انصار از آن حضرت پرسيد به كهِ خوبي كنم؟! فرمود: به والدينت، گفت: آنها درگذشته‌اند، فرمود: به اولادت نيكي كن «3»
4- ابن أبي عمير: از كسي كه به او نقل كرده از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: إن الله ليرحم العبد لشدّة حبّه لولده. همانا خداوند به اندازه محبت بنده نسبت به اولادش رحم مي كند! (يعني ميزان رحم خدا در اندازه مهرباني شخص نسبت به فرزندانش است). «4»
5- يونس بن رباط: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: رحم الله من أعان ولده علي برّه، قال: قلت: كيف يعينه علي برّه؟ قال: يقبل ميسوره و يتجاوز عن معسوره و لا يرهقه و لا يخرق به «5» فليس بينه و بين أن يصير في حد من حدود الكفر إلا أن يدخل في عقوق أو قطيعة رحم، ثم قال: قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم الجنة طيبة طيبها الله و
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 257
طيب ريحها يوجد ريحها من مسيرة ألفي عام و لا يجد ريح الجنة عاق و لا قاطع رحم و لا مرخي الازار خيلاء خدا رحمت كند كسي را كه در صالح بودن اولادش كمك نمايد گفتم: چگونه كمك نمايد؟ فرمود: (كارهاي)

آسانش را بپذيرد و از سختي‌ها در گذرد (و كم او را زياد ببيند با او كنار آيد و از وادار كردن به سختي در گذرد) بالاتر از توانش به او تحميل نكند و به احمقي نسبت ندهد (و پرده دري نكند) پس ميان او و وارد شدن در مرز كفر، فاصله‌اي نيست مگر با عاق بودن و قطع رحم نمودن، سپس رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود بهشت پاك است و خدا بوي آن را پاك گردانيده و بوي آن از فاصله دو هزار سال استشمام مي شود اما عاق والدين و قاطع رحم و بد شلوار (و دامنكشان متكبر)، به آن (نمي‌رسد و) پيدا نخواهد كرد. «1

26- اولاد جگرها و اميران ماهستند!

26- اولاد جگرها و اميران ماهستند! در روايت ذيل رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم از اولاد چه تعبير زيبا مي برد و با جمله مختصر و مفيد، ماهيت آنها را مي شناساند، بچه در سنّ كوچكي مرتب دستور مي‌دهد و اوامر پشت سرهم صادر مي فرمايند (فلان چيز را مي‌خواهم و آن را نمي‌خواهم و اين را بخر و آن را نخر وو ... وقتي كه بزرگ شدند به دشمني شروع مي كنند! به حرف گوش نمي‌دهند و هيچ چيز سرشان نمي‌شود از هر بي سر و پائي اطاعت مي كنند اما به پدر و مادر تمرد كرده و دشمني مي ورزند؛ در قرآن كريم به اين گونه اولاد اشاره مي كند و مي فرمايد: «اي كساني كه ايمان آورده‌ايد از زنان و فرزندانتان دشمناني برايتان هست (از شر) آنها در حذر باشيد!!». «2»

1- جامع الاخبار: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: أولادنا أكبادنا، صغراؤهم أمراؤنا، و

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 258

كبراؤهم اعداؤنا، فان عاشوا فتنونا، و ان ماتوا أحزنونا اولاد ما جگرهاي ماهستند كوچكشان اميران (و فرماندهان) ما و بزرگشان دشمنان مايند اگر زنده بمانند مارا فريب مي دهند و اگر مردند ما را غمگين مي نمايند. «1»

27- اگر وعده‌اي به بچه‌ها داديد عمل كنيد

27- اگر وعده‌اي به بچه‌ها داديد عمل كنيد وفا به عهد و عمل به وعده از صفات پسنديده انساني است كه در قرآن كريم نيز در چندين آيه به آن امر فرموده است مخصوصاً وعده‌اي كه به بچه داده شود و عهدي كه با آنها بسته گردد، بايد حتماً عمل شود، هم آنها خصلت وفا به عهد را ياد بگيرند و تربيت شوند و هم احساساتشان جريحه دار نشود و هم والدين بد قول شناخته نشوند به حديث‌هاي ذيل توجه فرمائيد.
1- كليب صيداوي گويد: أبو الحسن عليه السلام به من فرمود: إذا وعدتم الصبيان ففوا لهم فإنهم يرون أنكم الذين ترزقونهم إن الله عزوجل ليس يغضب لشئ كغضبه للنساء والصبيان. وقتي كه به بچه‌ها وعده‌اي داديد، وفا كنيد به گمان آنها شما به آنها روزي مي دهيد، خداوند عزّوجلّ به چيزي مانند (خلاف وعده كردن به) زن و بچه غضب نمي‌كند. «2»
2- الجعفريات: باسند خود از جعفر بن محمد: از پدرش: از جدش عليّ بن حسين از پدرش: از علي بن أبي طالب عليهم السلام، گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: إذا واعد أحدكم صبيّه فليُنجز وقتي كه كسي به بچه‌اش وعده‌اي داد حتماً عمل كند. «3»
3- عبد الله بن محمد بجلي: از أبي عبد الله عليه السلام از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: أحبّوا الصبيان و ارحموهم و إذا وعدتموهم شيئاً ففوا لهم فإنهم لا يدرون (لايرون) إلا أنكم

ترزقونهم. بچه‌ها را دوست داريد و به آنها رحم (و مهرباني) كنيد و اگر وعده‌اي داديد وفا نمائيد، آنها چيزي به خيالشان نمي رسد مگر اينكه شما به آنها روزي مي دهيد. «1»

28- بازي هماهنگ با اولاد! بازي با بچه‌ها و اداي بچه در آوردن براي تشويق اولاد و باز نمودن فكر آنها و كمك كردن به درك آنها و ايجاد علقه محبت: خيلي مؤثّر است، هيچ وقت به آنها بزرگي و فخر فروشي نشود و بايد با رفتارهاي بچه گانه با آنها روبرو شد تا آنها از بازگو كردن و بيان مافي الضمير خود نترسند و خود داري نكنند؛

به طور خلاصه بايد با بچه‌ها رفيق و دوست باشيم تا با جلب محبت و علاقه بي آلايش آنها، اخلاقياتشان را بپرورانيم تا اين رفتارها در آينده آنها مثمر ثمر شود.

1- يعلي عامري گويد: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم: بيرون آمد به طعام (و مهماني كه) دعوت شده بود فإذا هو بحسين عليه السلام يلعب مع الصبيان، فاستقبل النبي صلي الله عليه و آله و سلم أمام القوم ثم بسط يديه، فطفر الصبي هاهنا مرّةً و هاهنا مرّةً، و جعل رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم يضاحكه حتي أخذه، فجعل احدي يديه تحت ذقنه، و الأخري تحت قفاه، و وضع فاه علي فيه و قبله ... الخبر ناگهان حسين عليه السلام را ديد كه با بچه‌ها بازي مي كند، پس رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم به جلوي او آمد و سپس دستان مباركش را به زمين گسترد بچه از اينجا و آنجا مي پريد و رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم او را مي خندانيد تا اينكه او را گرفت و يك دستش را زير چانه و ديگري را پشت سرش قرار داد و دهانش را به دهان او گذاشت و بوسيد .... تاآخرخبر. «2»

2- ابن شهر آشوب در المناقب: از ابن حماد: ازپدرش گفت: أنّ النبي صلي الله عليه و آله و سلم برك

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 260

للحسن و الحسين عليهما السلام (فحملهما) و خالف بين أيديهما و أرجلهما، و قال: نعم الجمل جملكما. به درستي كه پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم (مانند شتران جلوي) حسنين زانو زد و آنها را برداشت و دست و پاهايشان باز كرد و فرمود: چه شتر خوبي داريد شما!!. «1»

3- ابن فضّال: از أبي جميلة: از سعد بن طريف: ازاصبغ بن نباتة گفت: قال أمير المؤمنين عليه السلام: من كان له ولد صبا. اميرمؤمنان عليه السلام فرمود: هركس بچه دارد بچگي كند (واداي آنها را در آورد). «2».

4- محمدبن علي بن حسين از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من كان عنده صبيّ فليتصاب له هركس نزد خودش بچه دارد با او بچگي كند. «3

29- استغفار والدين مايه مغفرت است

29- استغفار والدين مايه مغفرت است درخواستها و دعاها و حتّي نفرينهاي والدين به سرعت به هدف مي خورد لذا بايد در رفتار با آنها دقت كافي نموده و سعي شود كه هميشه رضايتشان جلب و وسيله آرامش آنها را فراهم كرد و از نفرين آنها به شدت پرهيز نمود.
1- كعب الاحبار گويد: وجدنا فيما أوحي الله تعالي إلي موسي بن عمران عليه السلام: يا موسي من استغفر له والده أو أحدهما، غفرت له ذنوبه اين مطلب را در ميان چيزهائي كه خداي تعالي به حضرت موسي عليه السلام وحي نموده است پيدا كرديم اي موسي براي هركس والدينش يا يكي از آنها، طلب بخشش كند گناهانش را بر او مي بخشم. «4»
2- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم در ضمن حديثي فرمود: انّ اللّه يوصيكم بأبنائكم، و ذوي
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 261
أرحامكم، الأقرب فالأقرب. الخ خداوند در باره اولادتان و ارحام نزديك و نزديك ترتان وصيت (به نيكي) مي كند تا آخر خبر. «1

30- ثواب برده آزاد كردن در نگاه پدر به اولاد

30- ثواب برده آزاد كردن در نگاه پدر به اولاد اخذ ثواب و عقاب به نيت و اخلاص بستگي دارد و پيامد يك امر قلبي است، اگر انسان در كارهايش ظاهرساز و رياكار باشد، به هيچ وجه از آن نتيجه مثبت نخواهد گرفت و اگر همه اعمالش را با نيت پاك انجام دهد، به پاداش نيك خواهد رسيد، حتي مي تواند از نوشيدن آب و خوردن غذا كه از ضروريات طبيعي زنده ماندن است، براي خود ثواب متوجه نمايد مثلًا آب و غذا را به نيت اينكه قدرت و توان بدني اش را حفظ نمايد تا به عبادت پروردگار بپردازد و اوامر الهي را به كار بسته و از نواهي اش پرهيز نمايد و به مسئوليت خانوادگي اش برسد، يا با نظر انداختن به صورت فرزندان كه يك مسئله فطري است با اين نيت كه اين نعمت خداست و او را خداشناس و موحّد تربيت خواهم كرد و يك مسلمان واقعي به بار خواهم آورد و با دلخوشي و مسرّت با آنها برخورد كند و به روي آنها نگاه محبّت‌آميز نمايد، اجر و ثواب عايدش خواهد شد و نتيجه خوبي خواهد گرفت: حتّي ازدواج و انتخاب همسر كه از مسائل حادّ و مهم غريزه جنسي و يك‌طرف زندگي است را با نيت و قصد اينكه اين كار را به خاطر دوري از حرام و حراست از ايمان و تحويل فرزند سالم به جامعه انجام دهد، به اجر و ثواب نايل خواهد شد وو ...

1- موسي بن اسماعيل بن موسي بن جعفر، ازپدرانش عليهم السلام: گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: إذا نظر الوالد إلي ولده فسرّه، كان للوالد عتق نسمة، قيل: يا رسول الله، و ان نظر ستين و ثلثمائة نظرة، قال: اللّه (تعالي) أكبر هرگاه پدر به بچه‌اش نگاه كند و او را خوشحال نمايد براي پدر ثواب بنده آزاد كردن است، گفته شد اي رسول خدا

اگرچه سيصد و شصت مرتبه هم باشد؟ فرمود: خداي تعالي بزرگ است (يعني اين پاداش در نظر ما بزرگ است ولي براي خداخيلي كوچك است و ناچيز). «1»

2- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: نظر الوالد إلي ولده حبّاً له عبادة نگاه محبت آميز پدر به فرزندش عبادت است «2».

31- مسئوليت در برابر فرزند 1- حسن بن علي بن شعبة در كتاب تحف العقول: از امام سجاد عليه السلام در فراز 23 رساله حقوق روايت كرده است آن حضرت فرمود: وأما حق ولدك، فتعلم أنه منك و مضاف اليك في عاجل الدنيا بخيره و شرّه، و انّك مسئول عمّا ولّيته من حسن الأدب و الدّلالة علي ربّه، و المعونة (له) علي طاعته «3» فيك و في نفسه، فمثاب علي ذلك و معاقب، فاعمل في أمره عمل المتزيّن بحسن أثره عليه في عاجل الدنيا، المعذور إلي ربّه فيما بينك و بينه، بحسن القيام عليه و الأخذ له منه و لا قوة إلا بالله. و اما حق فرزندت پس بدان او از خودت است و در دنيا خوبي و بدي اش با تو شناخته مي شود و اينكه تو مسئوليت داري در قبال آنچه كه به اوتحويل داده‌اي از حسن ادب و راهنمائي بر خداشناسي و ياري كردن در چگونگي اطاعت نمودن از تو و در عمل كردن به وظيفه خودش، و اينكه بر اين كارها ثواب مي برد، يا عقاب مي شود، پس در كار او عمل كسي را انجام بده كه در دنيا با عمل نيك، زينت داده شده است و با حسن قيام به وظايف محوّله فيما بين تو و فرزندت از سوي او در پيش خدا معذور شوي

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 263

وقدرتي نيست مگر براي خدا!. «1»

32- عاق اولاد بودن! دين مقدس اسلام در تمام احكام و تكاليف جوامع بشري، رعايت عدالت را در نطر گفته و واجب كرده‌است: هيچ وقت دست و پاي كسي را بسته به زير چكمه‌هاي ديگري قرار نمي‌دهد تا هرچه دلبخواهش هست، رفتار نمايد، مثلًا در مسائل زن و شوهر و والدين با اولاد، همسايه با همسايه و دهها مسايل ديگر، حقوق متقابل قرار داده و يك طرفه قضاوت نمي‌كند و جانب يكي را گرفته و ديگري را لِهْ نمي‌نمايد براي مرد در برابر زن و براي زن در برابر مرد و همچنين براي اولاد در مقابل والدين و براي والدين در مقابل اولاد وظايفي تعيين كرده است كه بايد هركس به وظايف خود عمل كرده و راه خود راطي نمايد؛

پس با توجه به مطلب فوق، و استفاده از روايات وارده عقوق بر دو نوع است؛

1- عاق والدين بودن اولاد؛

2- عاق اولاد بودن والدين!؛

مسائل عاق والديني اولاد و معناي آن در فصلهاي گذشته اجمالًا بيان گرديد، اما عاق ولد بودن چگونه متصور است اگرچه جمله (عاق ولد) در اذهان، نامأنوس و جا نيفتاده است ولي در زبان روايات هم از آن به عقوق تعبير شده است!.

پس وظائفي كه والدين در قبال اولاد دارند بايد به آنها عمل نمايند، چنانكه در انجام هر كدام از آنها قصور نمايند، عاق ولد محسوب مي شوند زيرا در مقابل اجراي تك تك آنها مسؤليت دارند.

1- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: يا علي يلزم الوالدين من ولدهما ما يلزم لهما من عقوقهما اي علي لازم مي شود بر والدين از جهت عاق شدن نسبت به بچه هايشان آنچه كه

بر اولاد لازم شده از عاق بودن (بر والدين شان). «1»

2- موسي بن اسماعيل گفت: حديث كرد مرا پدرم ازپدرش از جدش جعفر بن محمد: از پدرش از جدش علي بن حسين: ازپدرش از علي بن أبي طالب (عليهم السلام) گفت:" رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: يلزم الوالدين من العقوق بولدهما (لولدهما)، ما يلزم الولد بهما (لهما) من عقوقهما لازم مي‌آيد بر والدين از عاق اولاد بودن آن مقدار كه به اولاد لازم است عاق والدين نشوند (يعني به اندازه مساوي در برابر همديگر مسؤليت دارند). «2»

3- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: يلزم الوالدين من

العقوق لولدهما إذا كان الولد صالحاً مؤمناً ما يلزم الولد لهما لازم مي شود بر والدين از جهت عاق شدن نسبت به بچه هايشان اگر فرزند صالح مؤمن باشد، آنچه كه بر اولاد لازم شده از عاق بودن (بر والدين شان). «3»

4- سكوني از ابي عبداللّه از پدران گرامي اش عليهم السلام از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم مانند روايت بالا را با اين تعبير فرمود: من العقوق لولدهما اذا كان الولد صالحاً از عاق ولد بودن است اگر فرزند صالح باشد. «4

33- لعنت خدا بر پدران و مادراني كه ....!! در فصل‌هاي گذشته ملاحظه كرديد و در فصلهاي آتي نيز خواهيد ديد كه پدر و

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 265

مادرها در برابر اولاد چه تكاليفي دارند و براي عمل به آنها ملزم هستند از قبيل باسواد كردن و شغل يابي و ازدواج و آفريدن امكانات زندگي در حد توان و وسع خود و محبت كردن و حتّي انتخاب نام نيك و دهها وظايف ديگر؛

اگر پدر يا مادر در اين موارد به وظايف خود عمل كرده‌اند ولي اولاد بيش از حد انتظار توقع دارند و هرقدر والدين براي آنها مي پردازد و آن ها را تحويل مي گيرد، باز اولاد به والدين تمرّد كرده و آنها را آزار و اذيّت مي كند و حتّي شنيده شده است كه بعضي از اين قبيل اولاد رو در روي والدين ايستاده و با كمال بي شرمي به سرشان داد مي زند (شما چرا مرا به وجود آورديد حالا كه سبب ايجاد من شمائيد بايد تا دم مرگ خرجي مرا بدهيد!!) مخصوصاً كه اگر اين گونه اولاد تنبل باشد و خود را به آن راه بزند و عوض تكان دادن به خود و حركت كردن به سوي زندگي سالم: هفت متر هم زبان در آورد كه ديگر واويلاست!! به همچون اولادي لعن و نفرين شده و از رحمت خدا دور خواهد بود.

اما اگر اولاد صالح و سر به زير و احترام والدين را نگهميدارد و در حد توان خود از هيچگونه اطاعت و خدمت در مقابل والدين فرو گذار نيست اما والدين توقع بيشتر و انتظارات نابجا و بيش از حد از اولاد دارند، باز ديده و شنيده شده است مثلًا پدر و مادرها اولاد را در دهانه گاز انبر قرار داده و به چوب و فلك مي كشند كه الّا و بلّا بايد گفته مارا بپذيري (مثلًا در انتخاب همسر و پس ازدواج سر به سر گذاشتن با عروس و در به كار گماردن و انتخاب درس و شغل و تصميم در كيفيت زندگي و در مسائل مادي و دهها برخوردهاي غير منطقي ديگر)؛

با اين سخت گيري‌ها، اولاد را به رخ خود كشيده و پرده هارا دريده و اولاد را به عاق شدن وادار مي سازند!! در اين صورت است كه اين گونه والدين، در زبان اخبار مورد لعن و نفرين قرار گرفته‌اند!! پس در زندگي خانوادگي نه اولاد پدر و مادر را در مقابل خواسته‌هاي نفساني و تمايلات شخصي بي منطق خود فدا نمايند و در برابر عيال و اولاد خود، غرور آنها را بشكنند و خورد نمايد و نه پدر و مادرهادر صدد تحميل خواسته‌هاي نامعقول و نامشروع خود باشند بدانند كه هركس در مقابل ديگري

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 266

مسؤليت شرعي و وجداني دارد براي روشن شدن گفتار بالا به روايات ذيل و فصل بعد توجه فرمائيد.
1- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: يا علي! لعن الله والدين حملا ولدهما علي عقوقهما. اي علي خدا لعنت كند به والديني كه بچه هايشان را به عاق بودن وادار سازند. «1»
2- يا علي: لعن الله الوالدين من ولدهما ما يلزم الولد لهما من عقوقهما. اي علي خداوند لعنت كرده به والدين از سوي فرزندانشان در باره آنچه كه آنها را به عاق والدين بودنشان وادار سازند (كاري كنند كه اولاد را به عاق والدين بودن وادار كرده و به رخ خود بكشند). «2»

34- رحمت خدا بر پدران و مادراني كه ....!! پدر و مادرها سعي و كوشش فراوان به كار برند تا فرزندان نسبت به اطاعت كردن و خدمت نمودن به آنها تشويق شده و كمك نمايند، كاري كنند كه اولاد با عشق و علاقه در نيكي كردن به آنها، آستين بالا زده و آماده هرگونه خدمت و ايثار باشند (نكته مقابل فصل قبل).

1- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: .... يا علي: رحم الله والدين حملا ولدهما علي برّهما. اي علي خدا رحمت كند پدر و مادري را كه به بچه شان در نيكي كردن به آن ها ياري رساند. «3»

2- سكوني: از أبي عبد الله عليه السلام گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: رحم الله والدين أعانا ولدهما علي برّهما. خدا رحمت كند به والديني كه در نيكي كردن اولاد به والدين، ياري رسانند. «4»

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 267

3- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: رحم الله من أعان ولده علي برّه خدا رحمت كند كسي را كه به فرزندش در نيكي به والدين كمك نمايد. «1»

4- كتاب فقه الرضا عليه السلام: از عالم عليه السلام روايت مي كنم او گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: رحم الله والداً أعان ولده علي البرّ خدا رحمت كند پدري راكه به فرزندش در نيكي كردن كمك نمايد. «2»

5- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: رحم الله عبداً أعان ولده علي برّه بالإحسان إليه، و التّألّف له، و تعليمه و تأديبه خدا رحمت كند بنده‌اي را كه بچه‌اش را در احسان كردن به پدر كمك نمايد و با او مهربان باشد و تعليم و تربيت كردن او كمك نمايد. «3»

6- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: رحم الله امرئاً أعان ولده علي برّه .... خدا رحمت كند مردي (و پدري) را كه به فرزندش در نيكي كردن به پدرش: كمك نمايد؛

يعني خود با فرزند محترمانه زندگي كند و با آزار و اذيت و فشار زياد، فرزند را وادار نكند كه عاق والدين شود. «4

35- پرداخت هزينه سنگين براي اصلاح فرزند! از قديم گفته اند: كه مال دنيا و ماديات آن مانند چرك دست است شسته شده به سرعت از بين مي‌رود، به دست آوردن آن نيز سهل و آسان است، مي‌رود و بر مي‌گردد خسارات آن زود جبران مي‌شود، اما بي توجهي به اولاد و سبك شمردن وظايف محوله در باره آنها، آنها را به گونه‌اي نابود مي‌سازد كه به هيچوجه قابل

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 268

جبران نمي‌باشد، پس اصلاح و مراقبت و حراست آنها به هر قيمتي هم تمام شود بايد پرداخت و مضايقه نكرد و در حصار انسانيت و شرافت محصور نمود!.

1- معمر بن خلاد گفت: كان داود بن زرّبي شكا ابنه إلي أبي الحسن عليه السلام فيما أفسد له فقال له: استصلحه فما مأة ألف فيما أنعم الله به عليك داود بن زرّبي از كارهاي فاسد پسرش به ابي الحسن عليه السلام شكايت كرد! فرمود: اصلاحش كن يك صد هزار در برابر نعمت هائي كه خداوند به سبب او به تو داده است چيزي نيست (يعني اگر به اين مبلغ هم تمام شود او را اصلاح كن نگذار بيشتر فاسد و بيچاره شود خلاصه دستش را بگير كه نيفتد). «1

36- حقوق سه گانه فرزند بر پدر در باره بيان وظايف و تعيين حقوق فرزندان در گردن والدين، روايات فراوان آمده است كه در فصل‌هاي مختلف اين كتاب خوانديد و خواهيد خواند، از جمله آنها روايات ذيل است.
1- أبو القاسم كوفي در كتاب الأخلاق: از رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم روايت كرده است كه آن حضرت فرمود: من حق الولد علي والده أن يحسن اسمه إذا وُلد، و أن يُعلّمه الكتابة إذا كبر، و أن يعفّ فرجه إذا أدرك از حقوق فرزند به پدرش (سه چيز است)، وقتي متولد شد نام نيك گذارد و بزرگ شد نوشتن ياد دهد، و به بلوغ كه رسيد متأهل نمايد (و از افتادن به حرام مصون بدارد. «2»
2- أحمد بن فهد در (عدة الداعي) گفت: مردي گفت: يا رسول الله ما حق ابني هذا؟ قال: تحسن اسمه و أدبه، و تضعه موضعاً حسناً. اي رسول خدا حق اين پسرم در گردن من چيست؟! فرمود: با نام زيبا بنامي و ادب ياد دهي و به جاي خوب برساني
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 269
(و در جايگاه والا، قرار دهي). «1»
3- باز صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من حق الولد علي والده ثلاثة يحسن اسمه و يعلّمه الكتابة و يزوّجه إذا بلغ. از حق بچه در گردن پدر سه چيز است، با نام نيك بنامد و نوشتن ياد دهد و هنگام بلوغ متأهل نمايد. «2»
4- يونس: از درست از أبي الحسن موسي عليه السلام فرمود: جاء رجل إلي النبي صلي الله عليه و آله و سلم فقال يا رسول الله ما حق ابني هذا؟ قال: تحسن اسمه و أدبه و ضعه موضعاً حسناً مردي پيش پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم آمد و گفت: اي رسول خداحق اين پسرم در (گردن) من چيست؟! فرمود: نام نيك و ادب او و رساندنت به جايگاه خوب. «3

37- حقوق هفت گانه

37- حقوق هفت گانه 1- فرمود: سبع خصال في الصبيّ اذا ولد من السنّة: أولاهنّ: يسمي، و الثانية: يحلق رأسه، و الثالثة: يتصدّق بوزن شعره ورقاً أو ذهباً ان قدر عليه، و الرابعة: يعقّ عنه، و الخامسة: يلطخ رأسه بالزعفران، و السادسة: يطهّر بالختان، و السابعة: يطعم الجيران. وقتي كه بچه متولد شد هفت خصلت از سنّت است در باره او رعايت شود.

1- نام (نيك) گذارد.

2- سرش را بتراشد

3- به وزن موي سر طلا يا نقره صدقه دهد اگر قادر است.

4- قرباني بكشد.

5- سرش را با زعفران آغشته كند.

6- با ختنه كردن پاك گرداند.

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 270

7- به همسايه اطعام نمايد. «1»

2- ابي عبداللّه عليه السلام در ضمن حديثي از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: حق الولد علي والده إذا كان ذكراً أن يستفره امّه «2»، و يستحسن اسمه، و يعلّمه كتاب الله و يطهره، و يعلّمه السباحة حق فرزند بر پدرش،

1- اگر پسر است به مادرش رفاه دهد (و احترام نمايد و سبب فحش دادن به او نشود و وسايل زندگي اش را فراهم سازد).

2- با نام خوب بنامد.

3- كتاب خدا را به او ياد دهد.

4- او را تطهير نمايد.

5- شنا كردن به او ياد دهد؛

و إذا كانت أنثي أن يستفره أمّها، و يستحسن اسمها، و يعلّمها سورة النور، و لا يعلّمها سورة يوسف، ولا ينزلها الغرف، و يعجل سراحها إلي بيت زوجها، أما إذا سميتها فاطمة فلا تسبها و لا تلعنها و لا تضربها. و اگر دختر است

1- مادرش را گرامي بدارد.

2- بانام نيك بنامد.

3- سوره نور را به او ياد دهد.

4- سوره يوسف را تعليم ننمايد.

5- او را در بالاخانه ننشاند (كه در ديد مردم باشد و او مردم را ببيند).

6- در شوهر دادن شتاب نمايد.

7- اگر او را فاطمه ناميدي پس به او فحش نده و بد نگو و نزن. «3

38- انتخاب شغل براي اولاد در زندگي انسان، شغل و كيفيت آن، حرف اول را مي‌زند يعني در انتخاب شغل و نحوه در آمد وبهره برداري از آن، از اهم مسائل زندگي است؛

كساني هستند يك شغل آبرومند و پردرآمد و راحت انتخاب مي‌كنند و ديگري شغل پر زحمت و كم در آمد و بخور ونمير و غيره را مي‌پسندد و روزي خود را از آن راه تأمين مي‌نمايد.

امام صادق عليه السلام به پسر يكي از دوستان خراساني خود كه به فقر و فلاكت و نداري افتاده بود سرمايه‌اي داد و فرمود: برو با اين مبلغ به شغل بزّازي مشغول باش، آن مرد رفت و آهنگري را شروع كرد و كارش بالا گرفت و سال بعد به خدمت حضرت شرفياب شد و از كار خود اظهار رضايت نمود، حضرت فرمود: من براي به دست آوردن روزي ات، راه آساني را به تو پيشنهاد كردم ولي تو روزي خود را از جلوي آتش خواستي!.

1- اسحاق بن عمار گويد: به محضر ابي عبداللّه عليه السلام داخل شدم، فخبّرته انّه ولد لي غلام، فقال: ألا سمّيته محمداً؟! قال قلت قد فعلت قال لا تضرب محمداً و لا تشتمه جعله اللّه قرّة عين لك في حياتك و خلف صدق من بعدك، قلت: جعلت فداك في أيّ الأعمال أضعه؟ قال: اذا عدلته عن خمسة أشياءٍ فضعه حيث شئت، لا تسلمه صيرفياً فانّ الصيرفي لا يسلم من الربا، و لا تسلمه بيّاع الأكفان فانّ صاحب الأكفان يسرّه الوباء اذا كان، و لا تسلمه بيّاع طعام فانّه لا يسلم من الإحتكار، و لاتسلمه جزّاراً فإنّ الجزّار تسلب منه الرحمة، و لاتسلّمه نخّاساً فانّ رسول اللّه صلي الله عليه و آله و سلم قال شرّ النّاس من باع النّاس. پس به او خبر دادم كه پسري براي من متولد شد فرمود: چرا او را محمّد ننامیدي؟ گفتم: اين كار را كرده‌ام، فرمود: محمد را نزن و بد نگو خداوند او را در زندگي ات نور چشمت قرار دهد و بعد از وفات جانشين راستينت كند، گفتم: فدايت شوم اورا به چه كاري وادارم؟ فرمود: هرگاه اورا از پنج شغل كنار زدي به هر كاري خواستي وادار؛

الف- صرّافي چون صرّاف از ربا مصون نيست،

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 272

ب- كفن فروشي، چون كفن فروش وبا را دوست دارد (كه مرده زياد شود تاكارش رونق گيرد!).

ج- غذافروشي (ومواد غذائي) چون غذا فروش از احتكار سالم نمي‌ماند (و مايحتاج مردم را انبار مي‌كند تا در مضيقه افتاده گران بخرند!).

د- قصّابي، چون از دل قصاب دلسوزي سلب مي شود (و به ريختن خون

عادت مي‌كند و رحم نمي‌نمايد).
ه- برده فروشي چون رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: بدترين مردم كسي است كه مردم را بفروشد (و از راه فروختن انسانها به نوائي برسد!). «1»
2- ابراهيم بن عبد الحميد: از أبي الحسن عليه السلام روايت كرده است آن حضرت فرمود (جاء رجل إلي النبي صلي الله عليه و آله و سلم فقال: يا رسول الله علّمت ابني هذا الكتابة، ففي أيّ شئ أسلمه فقال:" سلّمه للّه أبوك" و لا تسلّمه في خمس: لا تسلّمه سباءاً، و لا صائغا، ولا قصّاباً و لا حنّاطاً، و لا نخّاساً" فقال: يا رسول الله و ما السباء؟ قال:" الذي يبيع الأكفان و يتمنّي موت أمّتي، و المولود من أمّتي أحب إليّ مما طلعت عليه الشمس و أما الصائغ، فانّه يعالج زين أمّتي، و أما القصاب فانّه يذبح حتي تذهب الرحمة من قلبه، و أما الحنّاط، فانّه يحتكر الطعاما علي أمّتي، و لئن يلقي الله العبد سارقاً أحب اليّ من أن يلقاه و قد احتكر طعام أربعين يوماً، وأما النخّاس، فانه أتاني جبرئيل فقال: يا محمد، شرار امتك الذين يبيعون الناس. مردي پيش پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم آمد و گفت: اي رسول خدا به اين پسرم قرآن ياد دادم پس در چه شغلي مشغول سازم (و چه شغلي را برايش دست وپا كنم)؟! فرمود: خدا پدرت را بيامرزد در هر كاري مي خواهي تسليمش كن اما در پنج شغل وادارش نساز!:
1- زرگري
2- قصابي
3- گندم فروشي
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 273
4- برده فروشي
5- و سباء (راوي) گفت: اي رسول خداسباء چيست فرمود: كفن فروش است كه مرگ امت مرا زياد آرزو مي كند در حالي كه بچه‌اي از امتم متولد شود، براي من بهتر است از آنچه كه آفتاب بر آن مي تابد، و اما زرگر، سعي در به چنگ آوردن زينت‌هاي امت من است (و تلاش مي كند زينتهاي امت مرا به جيب (بزند)، و قصاب آن قدر مي كشد كه دلش را قساوت و بيرحمي فرا مي‌گيرد و اما گندم فروش، طعام امت مرا احتكار مي نمايد، اگر بنده‌اي خدارا دزد ملاقات كند براي من محبوب‌تر است از كسي كه چهل روز طعام احتكار نمايد، و اما برده فروش، جبرئيل آمد و گفت: اي محمد بدترين امت تو آنهائي اند كه مردم را مي فروشند. «1

39- تعليم اولاد از علوم اهل بيت عليهم السلام پر واضح است كه علوم اهل بيت به همه مسايل و مطالب دنيا و آخرت فراگير و با كمال دقت نظارت دارد، راه درست را نشان داده و سبب مصون ماندن از ضرر و سرگرداني در زندگي است؛

دانستن اين علوم و عمل به آن، انسانها را به ساحل نجات مي‌كشد زيرا دانش اهل بيت برگرفته از وحي و اخذ شده از سوي خداوند است، بنابراين، شايسته است انسانها براي رهائي از هر گونه سر در گمي و سرگرداني دوران عمر و نجات از مهالك روز جزا، دستورات آنها را اجرا نموده و سرمشق فرا راه زندگي خود قرار دهد.

1- بشير الدهان گفت: أبو عبد الله عليه السلام فرمود: لاخير فيمن لا يتفقه من أصحابنا يا

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 274

بشير، إن الرجل منهم إذا لم يستغن بفقهه احتاج إليهم، فإذا احتاج إليهم أدخلوه في باب ضلالتهم و هو لا يعلم. اي بشير در اصحاب ما آن كس كه در دين تفقه نداشته باشد خيري نيست! زيرا كسي كه با فقه (و دانش) خود مستغني نشود (و در مسايل حلال و حرام: خود كفا نگردد) به آنها (سنّي ها) محتاج مي‌شود، وقتي كه به آنها محتاج شد، او را به گمراهي خويش: داخل مي كنند درحالي كه خود نداند (و متوجّه نشود). «1»

2- أبي مريم گفت: أبو جعفر عليه السلام به سلمة بن كهيل و حكم بن عتيبة فرمود: شرّقا و غرّبا فو اللّه لا تجدان عِلماً صحيحاً إلّا شيئاً خرج من عندنا أهل البيت به شرق و غرب برويد (و به هرجا سر زنيد و به هر كس پناهنده شويد) به خدا قسم علم صحيح را نمي‌يابيد مگر آنچه را كه از نزد ما اهل بيت بيرون آيد!. «2»

3- محمد بن إدريس در (آخر السرائر) از كتاب أبان بن تغلب (عثمان) از هارون بن خارجة گفت: به أبي عبد الله عليه السلام گفتم: إنّا نأتي هؤلاء المخالفين فنسمع منهم الحديث فيكون حجة لنا عليهم، قال: فقال: لا تأتهم ولا تسمع منهم لعنهم الله ولعن مللهم المشركة. ما به سوي اين مخالفين مي‌رويم و از آنها حديثي مي‌شنويم كه حجت ما بر عليه آنها مي شود (و با حديث و گفتار هاي خودشان: آنها را محكوم مي كنيم آيا به صلاح است اين كار را انجام دهيم؟!) فرمود: به سوي آنها نرو و از آنها نشنو (اگر چه برعليه آنها تمام شود حتماً با آنها رفت و آمد نكنيد) خدا بر خود و عقايد شركشان لعنت، كند. «3»

4- عمروبن أبي المقدام: از أبي جعفر در وصيت طولاني امير مؤمنان

عليهما السلام به فرزندش حسن عليه السلام فرمود: پيش از رسيدن اجلم: و أن يسبقني إليك بعض غلبة الهوي و فتن الدنيا و تكون كالصعب النفور، وإنما قلب الحديث كالأرض الخالية ما ألقي فيها من شئ قبلته، فبادرتك بالأدب قبل أن يقسو قلبك و يشتغل لبّك. پيش از آنكه هواي

نفس و فتنه‌هاي دنيا به تو غلبه كند (و چيره شود) و سنگ دل و سخت تحت تأثير قرار بگيري و گرفتار تنفر باشي (و مانند شتر گريز پا و رميده و وحشت زده، از دسترس خارج شوي) به وصيت هايم مبادرت كردم به يقين قلب جوان مانند زمين خام است: هرچه در آن انداخته شود (و هر بذري در آن افشانده شود) مي‌پذيرد:
پس در ادب تو (مستقيماً) شتاب نمودم: تا پيش از آنكه دلت را قساوت فرا گيرد و عقل و دلت به سبب گرفتاري هاي گوناگون مشغول شود (آنها را يادت دهم). «1

40- تربيت و بازي، حق اولاد است انسان در دوران زندگي مراحل مختلفي را طي مي‌كند: شير خوارگي: چهار دست و پا راه رفتن، راه رفتن، نوجواني: جواني: ميانسالي: ونهايتاًپيري و از كار افتادگي و سپس سفر به ديار خاموشان ...

در تمامي اين حالات از سوي پدرها و مادر ها، به حركات متفاوت و رفتارهاي متناسب: نياز دارد كه والدين بايد با دقت كامل: آنها را به اجراء در آورده و تربيت نمايند و با آنها هماهنگ شوند.

1- يونس بن يعقوب از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: امهل صبيّك حتّي يأتي له ستّ سنين ثم ضمّه اليك سبع سنين فأدّبه بأدبك فان قبل و صلح و إلّا فخلّ عنه. به بچه ات شش سال مهلت ده سپس در هفت سالگي به خودت بچسبان با ادب خود مؤدب ساز اگر پذيرفت و اصلاح شد فبها و گرنه رهايش كن (تا خود راه سعادتش را پيدا كند ولي به طور نامحسوس از او مراقبت نما!). «2»

2- يونس: از مردي از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: دع ابنك يلعب سبع سنين، (و يؤدب

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 276

سبع سنين «1») و ألزمه نفسك سبع سنين، فإن أفلح وإلا فإنه من لا خير فيه. پسرت را هفت سال براي بازي رها ساز و هفت سال ادب ياد بده و هفت سال خودت مواظبت نما اگر رستگار شد چه بهتر و گرنه او از آنهاست كه خيري در او نيست. «2»

3- يعقوب بن سالم از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: الغلام يلعب سبع سنين، و يتعلم في الكتاب سبع سنين، و يتعلم الحلال و الحرام سبع سنين پسر هفت سال بازي مي كند و هفت سال درس (خواندن و نوشتن) ياد مي گيرد و هفت سال درس حلال و حرام مي خواند (و تفقه مي كند). «3

41- عدم جبر اولاد به آداب خود گذشت زمان چيزهائي را به پيش مي‌آورد که به ذهن نمي‌آمد «4» خواه مادي يا معنوي: اخلاقي و اجتماعي، داخلي و خارجي: خانوادگي و غيره.

زندگي و فرهنگ امروز از نظر گفتار و کردار و رفتار، با پنجاه و شصت سال قبل:

خيلي فرق دارد، بدينجهت دين مقدس اسلام به اين نکته توجه خاص معطوف داشته و سفارش اکيد دارد بر اينکه اولاد را به روحيات و اخلاق و رسوم خود: وادار نکرده و مجبور ننماييد!.

1- اميرمؤمنان عليه السلام فرمود: لا تقسروا أولادکم علي آدابکم فانّهم مخلوقون لزمان غير زمانکم فرزندان خود را به آداب (و رسوم) خود وادار (و مجبور) نکنيد آنها به زماني غير از زمان شما آفريده شده‌اند (گذشت زمان مسايل و رسم‌هاي نو پيش

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 277

خواهد آورد). «1

42- واي به حال بچه‌هاي آخر الزمان از ... خيلي از پدر و مادرها هستند كه به جنبه ديني و ايماني اولاد توجه كافي ندارند و آنها را از آداب و تكاليف مذهبي خود: بي اطلاع گذاشته و با بي اعتنائي از كنار آن رد مي‌شوند ولي به در آمد مادي و دنيوي آنها: اهميت بيشتر مي‌دهند، لذا رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم توأم با تأثر و اندوه فرياد مي‌آورد!.

1- در كتاب (جامع الأخبار) روايت شده است: نظر النبي صلي الله عليه و آله و سلم الي بعض الأطفال فقال صلي الله عليه و آله و سلم: ويل لأولاد آخر الزمان من آبائهم فقيل: يا رسول الله من آبائهم المشركين؟

فقال آبائهم المؤمنين لا يعلّمونهم شيئاً من الفرائض و إذا تعلّموا- يعني اولادهم- منعوهم و رضوا عنهم بعوض يسير من الدنيا فأنا منهم برئ و هم منّي براء (روزي) پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم به دسته‌اي از اطفال نگاه كرد و فرمود: واي به حال بچه‌هاي آخر الزمان از دست پدرانشان!، پرسيدند اي رسول خدا از پدران مشركشان؟! فرمود: بلكه از پدران مؤمنشان، چيزي از واجباتشان را براي آنها تعليم نمي‌كنند، اگر خودشان هم ياد گيرند، مانع مي شوند و به ناچيزي از (مال) دنيا، راضي مي شوند، پس من از آنها بري أم (و دور) و آنها نيز از من بدورند!. «2.

43- پدر و امر به معروف اولاد

43- پدر و امر به معروف اولاد مسئله امر به معروف و نهي از منكر از مسائل مهم و ترك آن از گناهان كبيره بلكه ارتداد آور، شمرده شده است؛ والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 278
اين موضوع درباره اولاد از اهميت بيشتري برخوردار است، زيرا مسؤليت تربيت و تعليم اولاد به عهده پدر مي‌باشد اوست كه در اين مورد بايد دامن همت به كمر زده و ازخود ايثار نمايد تا فرد لايق و شايسته‌اي را بر جامعه تحويل دهد.
در اين مورد آيات و اخبار فراوان است كه به كتاب‌هاي مربوطه مراجعه شود.
يا أيّها اللّذين آمنوا قوا أنفسكم وأهليكم ناراً وقودها النّاس و الحجارة ... «1» اي كساني كه ايمان آورده‌ايد خود و خانواده خويش را از آتشي كه هيزم آن انسانها و سنگ هاست نگهداريد ...
سؤال: امر به معروف بر پدر واجب است به جميع مراتب يا نه؟ بلكه تفصيل است فيما بين شنيدن به قول بر وفق وملايمت: پس واجب باشد و محتاج بودن به درشتي و تندي: پس واجب نباشد.
جواب: ظاهرا تفصيل است جمعاً بين الأدلّة. «2

44- تعليم فرزندان نماز و كيفيت آن را نماز كه نشانه عبوديت و بندگي و راه ارتباط باخدا ست و از نظر ديني ستون دين شناخته شده و از اعمال مهم آن شمرده شده است و ترك نماز مساوي باكفر قرار گرفته و در عداد گناهان كبيره و ارتداد آور به حساب آمده است، پس به هر مسلماني واجب است آن را به فرزندانش تعليم نموده و كيفيت بجا آوردن آن را ياد دهد چنانكه در قرآن كريم فرموده است «وأمر أهلك بالصّلوة و اصطبر عليها» خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شكيبا باش. «3»

لذا در اخبار زياد وارد شده است كه فرامين اسلام مخصوصاً نماز در بچگي، تعليم شود تا به آن عادت كرده وبا آن رشد نمايند.

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 279

1- آمُدي دركتاب غرر الحكم: از امير مؤمنان عليه السلام نقل كرده: آن حضرت فرمود: أنّه قال: علّموا صبيانكم الصلاة، و خذوهم بها إذا بلغوا الحلم" به بچه هايتان نماز تعليم دهيد وقتي كه به بلوغ رسيدند، به آن سخت‌گيري نماييد. «1»

2- أبي عبد الله عليه السلام فرمود: إنّا نأمر الصبيان أن يجمعوا بين الصلاتين الأولي و العصر و بين المغرب و العشاء الآخرة ما داموا علي وضوء قبل أن يشتغلوا ما به بچه‌ها دستور مي دهيم بين نماز ظهر و عصر و ميان مغرب و عشا راجمع نمايند مادامي كه با وضو هستند و مشغول (كارهاي روزانه) نشده‌اند. «2»

روايت‌هاي مناسب اين فصل در باب احترام به اولاد و باب تعليم ادب اولاد گذشت و خواهد آمد.

3- عبد الله بن فضالة: از يكي از دو امام عليهما السلام فرمود: إذا بلغ الغلام ثلاث سنين يقال له سبع مرات: قل: لا إله إلا الله، ثم يترك حتي يتم له ثلاث سنين وسبعة أشهر و عشرون يوماً فيقال له: قل: محمد رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم، سبع مرات، و يترك حتي يتمّ له أربع سنين ثم يقال له سبع مرات: قل: صلي الله علي محمد وآل محمد ثم يترك حتي يتم له خمس سنين ثم يقال له: أيّهما يمينك و أيّهما شمالك، فإذا عرف ذلك حوّل وجهه إلي القبلة، و يقال له:

اسجد، ثم يترك حتي يتم له ست سنين، فإذا تم له ست سنين صلّي، و علّم الركوع و السجود حتّي يتمّ له سبع سنين، فإذا تمّ له سبع سنين قيل له: اغسل وجهك و كفّيك، فإذا غسلهما قيل له: صلّ ثم يترك حتي يتمّ له تسع فإذا تمّت له علّم الوضوء و ضرب عليه و علّم الصلاة و ضرب عليها فإذا تعلّم الوضوء و الصلاة غفر الله لوالديه. زماني كه پسر به سه سالگي

رسيد، به او هفت مرتبه گفته شود (لااله الاالله) پس رهاشود تا سه سال و هفت ماه و بيست روزش را تمام نمايد، پس به او گفته شود: (محمد رسول اللّه) هفت مرتبه، باز ترك شود تا چهار سالش تمام شد، به او گفته شود بگو: (صلّي اللّه علي محمّد و آله) هفت مرتبه، بعد رهاشود تا پنج سالش كه به اتمام رسيد، از او پرسيده
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 280
شود «دست راست و چپت كدام است؟!)، وقتي آن را شناخت رو به قبله‌اش كرده و گفته مي‌شود: «سجده كن» تا شش سال او كه تمام شد نماز مي خواند، ركوع و سجودش به او تعليم مي‌گردد تا اينكه هفت سالش به پايان برسد، به او مي‌گويند (دست و صورتت رابشوي) وقتي كه شست گفته مي شود نماز بخوان و باز رها شود تا نُه سالش كه تمام شد، وضو و نماز به او تعليم گردد و در صورت ياد نگرفتن تنبيه شود! بعد از طي اين مراحل است كه خداوند (در پاداش اين زحمات) والدين آن بچه را مي بخشد!. «1

45- مواظبت بچه‌ها تا چند سالگي؟! 1- امير مؤمنان عليه السلام فرمود: يربي الصبي سبعاً و يؤدّب سبعاً و يستخدم سبعاً
و منتهي طوله في ثلاث وعشرين سنة، و عقله في خمس و ثلاثين و ما كان بعد ذلك فبالتجارب. بچه هفت سال تربيت و هفت سال تأديب شود و هفت سال از او كار كشيده شود و نهايت قدرت (و قد كشيدنش) در 23 سالگي است و كمال عقلش در 35 سالگي و بعد از آن با تجربه‌ها (و آزمونهاو آزمايشها) ست. «2»
2- مكارم الأخلاق از (المحاسن) اميرمؤمنان عليه السلام فرمود: احمل صبيّك حتي يأتي عليه ست سنين ثم أدّبه في الكتاب ست سنين ثم ضمّه إليك سبع سنين فأدّبه بأدبك، فإن قبل و صلح و إلّا فخل عنه. به زحمات بچه ات شش سال تحمل كن سپس شش سال ديگر به ادبش برس و بعد از آن هفت سال به خودت بچسبان و با ادب خود تأديبش كن اگر پذيرفت و اصلاح شد فبها و گرنه رهايش ساز (تا راه خودش را پيدا
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 281
نمايد). «1»
3- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: الولد سيّدٌ سبع سنين، وعبدٌ سبع سنين، و وزيرٌ سبع سنين، فإن رضيت خلائقه (أخلاقه) لإحدي و عشرين سنة، و إلّا ضرب علي جنبيه (فاضرب علي جنبيه) فقد أعذرت إلي الله. بچه هفت سال آقاست و هفت سال نوكر و هفت سال وزير است و اگر تابيست و يك سالگي اخلاقش رضايت بخش بود فبها و گرنه به پهلويش بزن، ديگر تو در پيشگاه خداوند معذوري!. «2»
4- مكارم الأخلاق از (المحاسن) اميرمؤمنان عليه السلام فرمود: لئن يؤدّب أحدكم ولده خير له من أن يتصدق بنصف صاع كل يوم. اگر كسي از شما به ادب بچه هايش كمر همت ببندد بهتر است از اينكه هر روز نصف صاع (سه كيلو از اجناس دوست داشتني) هايش انفاق نمايد!. «3

46- رسيدگي به جوانان پيش از ديگران

46- رسيدگي به جوانان پيش از ديگران تجربه براي ما ثابت كرده است كه اگر در تربيت و تأديب و مراقبت از اولاد، كوچكترين غفلت نمائيم، انسانهاي گرگ صفت و ياران ناباب و هم نشينان نا مناسب با سرعت هرچه تمامتر، آنها را از ما گرفته و به يك فرد خون آشام و مفسد و كلّه شق و انگل جامعه، تبديل خواهند نمود! بدينجهت بزرگان دين دستور اكيد داده‌اند كه از آنها با هرچه در توان داريم مواظبت نموده و از گزند شياطين جن و انس و از نفوذ عقايد ويرانگر، دور سازيم.

1- جميل بن دراج از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: بادروا احداثكم (اولادكم) بالحديث قبل ان تسبقكم إليهم المرجئة جوانهايتان را (با روشن ساختن حقّيت اهل بيت عليهم السلام و صحت اعتقادات خود و ياد دادن احاديث ديني و غيره) دريابيد پيش از آنكه

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 282

مرجئه در (ربودن) آنها برشماپيشي گيرند. «1»

2- از علي عليه السلام- در حديث اربعمائة- فرمود: علّموا صبيانكم من علمنا ما ينفعهم الله به، لا تغلب عليهم المرجئة برأيها. اولادتان را از علم ما آن چيزي كه به دردشان‌بخورد، تعليم نمائيد (تا) مرجئه بارأي خود بر آنها غلبه نكند (و نظرات و عقائد پوچ خودشان را بر آنها تحميل ننمايند). «2

47- تعليم شنا و تيراندازي به اولاد در صورت امكان و تا جائي كه ممكن است بايد براي بچه‌ها، كارهاي ساختني و صنعتي و فنّي و هنري از قبيل شنا و تير اندازي و بافتني و دوختني و غيره، تعليم شود تا در مواقع لزوم از آن استفاده كرده و در چرخش زندگي خود، معطّل نماند.

1- يعقوب بن سالم از امير مؤمنان عليه السلام: گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: علّموا أولادكم السباحة و الرماية به اولاد خود شنا و تير اندازي را ياد دهيد. «3»

2- ابي عبداللّه عليه السلام در ضمن حديثي از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: حق الولد علي والده إذا كان ذكراً أن يستفره أمّه «4»، و يستحسن اسمه، و يعمله كتاب الله و يطهره، و يعلّمه السباحة ... حق فرزند بر پدرش، اگر پسر است مادرش را گرامي بدارد، و نامش را زيباسازد و كتاب خدا را به او ياد دهد و او را تطهير نمايد و شنا كردن را به او ياد دهد .... «5

48- ساكت كردن نوزاد در روايت آمده است كه گريه بچه براي والدينش ثواب دارد و كفاره گناهان آنهاست اما اين داشتن ثواب اقتضاء نمي‌كند كه بچه به امان خدا رهاشود تا هرچه بخواهد گريه كند بلكه بر رسي علت گريه و ساكت نمودن او ضرورت دارد ولي هروقت هم گريه نمود ثواب عبادت به والدين نوشته مي شود!.
1- عبد الله بن سنان: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: صلّي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم بالناس الظهر فخفّف في الركعتين الأخيرتين فلمّا انصرف قال له الناس: هل حدث في الصلاة حدث؟
قال: و ما ذاك؟ قالوا: خفّفت في الركعتين الأخيرتين، فقال لهم: أما سمعتم صراخ الصبي؟ رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم به مردم نماز ظهر را خواند و دو ركعت آخر را سبك نمود! از نماز فارغ شد مردم پرسيدند آيا در نماز حادثه‌اي پيش آمد؟ فرمود: چه شده است؟
گفتند: دو ركعت آخر را سبك نموديد؟ به آنها فرمود: آيا صداي گريه بچه را نشنيديد؟!. «1

49- گريه بچه كفاره والدين است 1- محمد بن علي بن عيسي بن عبد الله عمري، از پدرش از جدش گفت: امير مؤمنان عليه السلام في المرض يصيب الصبي فقال: كفارة لوالديه. درباره بيماري كه به بچه رو آورد، فرمود: كفّاره والدين است «2»
2- ابن أبي عمير: از محمد بن مسلم گفت: نزد أبي عبد الله عليه السلام نشسته بودم إذ دخل يونس بن يعقوب فرأيته يإنّ فقال له أبو عبد الله عليه السلام: مالي أراك تإنّ؟ قال: طفل لي تأذّيت به الليل أجمع، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: يا يونس حدثني أبي محمد بن علي، عن آبائه عليهم السلام، عن جدي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم أنّ جبرئيل نزل عليه و رسول اللّه و عليّ صلوات
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 284
الله عليهما يإنّان فقال جبرئيل عليه السلام: يا حبيب اللّه ما لي أراك تإنّ؟ فقال رسول الله عليه السلام:
طفلان لنا تأذينا ببكائهما، فقال جبرئيل: مه يا محمد فإنّه سيبعث لهؤلاء القوم شيعة إذا بكي أحدهم فبكاؤه لا إله إلا الله إلي أن يأتي عليه سبع سنين، فإذا جاز السبع فبكاؤه استغفار لوالديه إلي أن يأتي علي الحد فإذا جاز الحد فما أتي من حسنة فلوالديه و ما أتي من سيئة فلا عليهما. يونس بن يعقوب داخل شد در حالي كه ناله مي كرد، ابي عبداللّه عليه السلام به او فرمود: مي بينمت ناله مي كني (و بهم ريخته‌اي) چرا؟!، گفت: از (ناله‌هاي بچه تا صبح نخوابيده‌ام و) اذيّت شده‌ام، حضرت فرمود: اي يونس پدرم محمد بن علي از پدرانش عليهم السلام از جدم رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم حديث كرد كه جبرئيل نازل شد در حالي كه او و علي عليهما السلام هر دو ناله مي كردند، جبرئيل گفت: اي حبيب خدا مي بينم ناله مي كني؟ رسول خدا فرمود: دو بچه داريم، ما را با گريه‌هاي شان اذيّت مي كنند! جبرئيل گفت: آرام باش اي محمد همانا به زودي بر اين قوم شيعياني بر انگيخته مي شود وقتي كه يكي از آنها گريه كند گريه شان لااله الّااللّه است تا به سن هفت سالگي برسند وقتي كه به هفت رسيدند پس گريه آنها استغفار به والدينش است تا به حد بلوغ برسند و از حد بلوغ تجاوز نمايند پس هر ثوابي بكنند (مانند آن) براي والدينش است و هر گناهي بنمايند براي آنها نيست (و به خودشان نوشته شود). «1»
نافع از (عبداللّه) بن عمر گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: «لا تضربوا أطفالكم علي بكائهم فانّ بكائهم أربعة أشهر شهادة أن لا اله الّااللّه، و أربعة أشهر الصّلاة علي النبيّ صلي الله عليه و آله و سلم

وآله عليهم السلام و أربعة أشهر الدعاء لوالديه» بچه‌هاي خودتان را به خاطر گريه شان نزنيد! زيرا گريه آنها چهار ماه شهادت بر وحدانيت خدا و چهار ماه صلوات بر محمد و آل اوست و چهار ماه دعا براي پدر و مادرشان است. «2

50- جدا سازي خوابگاه در ده سالگي!

50- جدا سازي خوابگاه در ده سالگي! جاذبه غرايز جنسي از پرخطرترين و سركش‌ترين و طغيانگرترين عوامل دوران زندگي است!، با هيچ قدرت و نيروئي نمي‌شود آن را مهار كرد و هرچه در تحت كنترل آوردن آن كوشش شود، بيشتر سركش و گريز پا مي‌شود لذا دستور اكيد داده شده است جوانهايي كه كه قدم به دايره بلوغ گذاشتند، هرچه زودتر متأهل شوند تا از خطر سقوط در پرتگاههاي خطرناك جنسي در امان باشند و هم در ده سالگي كه همه چيز را مي‌فهمند محل خواب آنهارا از همديگر جدا نمايند. «1»

رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: «من تزوّج فقد أحرز نصف دينه أوثلثا دينه» هركس ازدواج نمايد محققاً نصف بلكه دو سوّم دينش را مهار كرده است!. «2»

امام صادق عليه السلام فرمود: «من سعادة المرء أن لا تحيض (لا تطمث) ابنته في بيته» از خوشبختي مرد آن است كه دخترش در خانه‌اش حيض نبيند؛ (يعني تا چشم باز كند تشكيل زندگي داده و به سوي بخت خويش رهسپار گشته و به صورت دست اول به خانه شوهر قدم گذارد نه دست چند و چندم!). «3»

بدينجهت است كه تا بچه خوب و بد را بفهمد خوابگاههاي آن‌ها را جدا ساخته از مسائل دروني بيخبر سازند حتّي در روايتي از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم نقل شده است فرمود: «در برابر چشمان بچه‌اي كه در گهواره است، مقاربت جنسي انجام ندهيد زيرا (در مغز او منعكس شده و) بعد از بزرگ شدنش در وجود او اثر خواهد گذاشت».

1- ابن القداح: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: يفرّق بين الغلمان (الصّبيان) و النساء في المضاجع إذا بلغوا عشر سنين وقتي كه بچه‌ها به ده سالگي رسيدند، ميان خوابگاه

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 286

پسرها و زنها را جدا نمايند. «1»

2- عيسي بن زيد سند را به أبي عبد الله عليه السلام رسانده و مي گويد: يثغر الغلام لسبع سنين و يؤمر بالصلاة لسبع سنين و يفرّق بينهم في المضاجع لعشر و يحتلم لأربع عشرة و ينتهي طوله لإثنين و عشرين سنة و منتهي عقله لثمان و عشرين سنة إلا التجارب. پسر در هفت سالگي مرز بندي (و مهار) شود و در هفت سالگي به (اقامه) نماز مأمور شود، و در ده سالگي خوابگاهش جدا گردد و در چهارده سالگي محتلم مي شود (و به بلوغ مي‌رسد) قد كشيدنش در بيست و دو سالگي به پايان مي‌رسد و

انتهاي عقلش در بيست و هشت سالگي است مگر چيزهائي كه بعدها با تجربه به دست آورد. «2»

3- احمد بن محمد بن ابي نصر از امام رضا عليه السلام فرمود: يؤخذ الغلام بالصلاة و هو ابن سبع سنين، و لاتغطّي المرأة شعرها منه حتّي يحتلم پسر در هفت سالگي به نماز وادار مي شود و زن موهايش را از او نمي‌پوشاند تا محتلم شود (وقتي كه به حد بلوغ رسيد: بايد حجاب حفظ شود). «3»

4- جعفربن محمد از پدرانش عليهم السلام از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: الصبيّ و الصبي، و الصبيّ و الصبيّة، والصبيّة و الصبيّة، يفرّق بينهم في المضاجع لعشر سنين. پسر با پسر و پسر بادختر و دختر با دختر در ده سالگي خوابگاهشان جدا شود. «4»

5- روايت شده است: يفرّق بين الصبيان في المضاجع لستّ سنين. خوابگاه بچه‌ها در شش سالگي جدا شود. «5

51- عدم تبعيض ميان اولاد يكي از كارهاي مهم و حساس كه بايد والدين در ميان اولاد دقت زياد نمايند، عدم تبعيض ميان آنها و ترجيح ندادن يكي برديگري است زيرا تبعيض پيامدهاي خطرناك و خانمانسوز دارد از قبيل بيماري رواني و تحريك حس حسادت و تصميم به آزار و اذيت حتي برنابود ساختن و ازبين بردن طرف ديگراست، چنانكه در جريان يوسف و برادرانش در قرآن مجيد مي‌خوانيم؛

با اينكه آنها دردامن پدري چون يعقوب و خانداني چون ابراهيم عليهما السلام بزرگ شده بودند اما تبعيض كار خودرا كرد، گرچه يعقوب بدون شك در اين باره مرتكب خطائي نشد و ابراز علاقه‌اي كه نسبت به يوسف و برادرش بنيامين مي‌كرد روي حسابي بود: ولي به هر حال اين ماجرا نشان مي‌دهد كه حتي بايد بيش از مقدار لازم در اين مسأله، حساس و هشيار بود: زيرا گاه مي‌شود يك ابراز علاقه نسبت به يك فرزند: آنچنان عقده‌اي در دل فرزند ديگر ايجاد مي‌كند كه او را به همه كار وا مي‌دارد: آنچنان شخصيت خود را در هم شكسته مي‌بيند كه براي نابود كردن شخصيت برادرش: حد و مرزي نمي‌شناسد.

حتي اگر نتواند عكس العملي از خود نشان بدهد از درون خود را مي‌خورد و گاه گرفتار بيماري رواني مي‌شود:

يكي از نويسندگان مي‌گويد: فراموش نمي‌كنم فرزند كوچك يكي از دوستان بيمار بود و طبعاً نياز به محبت بيشتر داشت: پدر برادر بزرگتر را به صورت خدمت كار براي او در آورده بود چيزي نگذشت كه پسر بزرگ گرفتار بيماري رواني ناشناخته‌اي شد: به آن دوست عزيز گفتم: فكر نمي‌كني سرچشمه‌اش اين عدم عدالت در اظهار محبت بوده باشد: او كه اين سخن را باور نمي‌كرد: به يك طبيب رواني ماهر

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 288

مراجعه كرد: طبيب به او گفت: فرزند شما بيماري خاصي ندارد سرچشمه بيماريش همين است كه گرفتار كمبود محبت شده و شخصيتش ضربه ديده در حالي كه برادر كوچك اين همه محبت ديده است: و لذا در احاديث اسلامي مي‌خوانيم:

در روايت آمده است: مردي پيش رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آمد و عرض كرد اي رسول خدا! شاهد باش من به پسر بزرگم يك كنيز بخشيده‌ام (بعد از من: ورّاث ديگر مزاحمش نشوند) فرمود: به آنهاي ديگر هم داده‌اي؟! گفت: نه: حضرت با عصبانيت فرمود: از خدا بترسيد ريشه عداوت خود را در دل بچه هايتان نكاريد! برو يا به هر تك تك آنها هم بده و

يا آن را هم از او پس بگير!.
از اين روايت خيلي از مبهمات مسائل روشن مي‌شود و درس زندگي صحيح را مي‌آموزد.
1- مسعدة بن صدقة گويد: جعفر بن محمد عليهما السلام فرمود: قال والدي عليه السلام: والله إنّي لأصانع بعض ولدي واجلسه علي فخذي وأنكز له المخ وأكسر له السكر وإن الحق لغيره من ولدي، ولكن مخالفة عليه منه ومن غيره، لا يصنعوا به ما فعل بيوسف وإخوته وما أنزل الله سورة إلا أمثالا لكن لا يجد بعضنا بعضا كما حسد يوسف إخوته، وبغوا عليه، فجعلها رحمة علي من تولانا، ودان بحبنا، وحجة علي أعدانا: من نصب لنا الحرب والعداوة. پدرم فرمود: به خدا قسم! من گاهي نسبت به بعضي از فرزندانم اظهار محبت مي‌كنم و او را بر زانوي خود مي‌نشانم و قلم گوسفند را به او مي‌دهم و شكر در دهانش مي‌گذارم در حالي كه مي‌دانم حق با ديگري است: ولي اين كار را به خاطر اين مي‌كنم تا بر ضد ساير فرزندانم تحريك نشود و آنچنان كه برادران يوسف به يوسف كردند: نكند و خداوند هيچ سوره‌اي را نازل نكرد مگر براي مثال (و عبرت گرفتن از سرگذشت آنها) لكن بعضي از مابعضي را نمي‌يابد (درك نمي‌كند و متوجه نمي‌شود) آنچنانكه برادران يوسف به او حسد ورزيدند و در حق او باغي (وستمگر) شدند! پس خداوند (با بيان) آن (سرگذشتها) براي دوستان ما و كساني كه به دوستي ما نزديك شدند، رحمت (و مايه پند و عبرت) قرار داد و حجتي نمود براي دشمنان ما،
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 289
كساني كه براي ما عداوت و جنگ را نصب (وشعار خود كرده اند). «1»
2- سكوني گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم نظر الي رجل له ابنان فقبّل أحدهما و ترك الاخر، فقال النبيّ صلي الله عليه و آله و سلم فهلّا واسيت بينهما؟!. مردي را ديد كه دو پسر داشت يكي را بوسيد و ديگري را ترك كرد، فرمود: چرا ميان هر دو را مساوي نكردي (و هردو را با يك چشم نگاه ننمودي)؟!. «2»
3- موسي بن جعفر از پدران بزرگوارش عليهم السلام اميرمؤمنان عليه السلام فرمود: أبصررسول اللّه رجلًا له ولدان فقبّل أحدهما وترك الاخر فقال: هلّا واسيت بينهما؟!. رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم مردي را ديد دو فرزند داشت يكي را بوسيد و ديگري را ترك كرد، فرمود: چرا ميان هر دو را مساوي نكردي (هردو رانبوسيدي و با يك چشم نگاه نكردي)؟!. «3»

52- فرزند در سايه پدر. گرچه محبت شديد پدر و مادر به فرزند ايجاب مي‌كند كه او را همواره در كنار خود نگه دارند ولي پيدا است كه فلسفه اين محبت از نظر قانون آفرينش همان حمايت بي‌دريغ از فرزند به هنگام نياز به آن است: روي همين جهت در سنين بالاتر بايد اين حمايت را كم كرد: و به فرزند اجازه داد كه به سوي استقلال در زندگي گام بردارد:
زيرا اگر همچون يك نهال نورس براي هميشه در سايه يك درخت تنومند قرار گيرد:
رشد و نمو لازم را نخواهد يافت.
شايد به همين دليل بود كه يعقوب در برابر پيشنهاد فرزندان با تمام علاقه‌اي كه به
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 290
يوسف داشت حاضر شد او را از خود جدا كند: و به خارج شهر بفرستد:
گرچه اين امر بر يعقوب بسيار سنگين بود: اما مصلحت يوسف و رشد و نمو مستقل او ايجاب مي‌كرد كه تدريجا اجازه دهد: او دور از پدر ساعتها و روزهائي را بسر برد اين يك مسأله مهم تربيتي است: كه بسياري از پدران و مادران از آن غفلت دارند و به اصطلاح فرزندان خود را عزيز دُر دانه پرورش مي‌دهند آنچنان كه هرگز قادر نيستند: بيرون از چتر حمايت پدر و مادر زندگي داشته باشند: در برابر يك طوفان زندگي به زانو در مي‌آيند: و فشار حوادث آنها را بر زمين مي‌زند: و باز به همين دليل است كه بسياري از شخصيتهاي بزرگ كساني بودند كه در كودكي: پدر و مادر را از دست دادند: و به صورت خود ساخته و در ميان انبوه مشكلات پرورش يافتند.
مهم اين است كه پدر و مادر به اين مسأله مهم تربيتي توجه داشته باشند: و محبتهاي كاذب مانع از آن نشود كه آنها استقلال خود را باز يابند.
جالب اين است كه اين مسأله بطور غريزي در باره بعضي از حيوانات ديده شده است كه مثلا جوجه‌ها در آغاز در زير بال و پر مادر قرار مي‌گيرند و مادر چون جان شيرين در برابر هر حادثه‌اي از آنها دفاع مي‌كند.
اما كمي كه بزرگتر شدند: مادر نه تنها حمايت خود را از آنها بر مي‌دارد بلكه اگر به سراغ او بيايند با نوك خود آنها را بشدت ميراند: يعني برويد و راه و رسم زندگي مستقل را بياموزيد تا كي مي‌خواهيد وابسته و غير مستقل زندگي كنيد؟ شما هم براي خود كسي هستيد؟!.
يا حيوانات گوناگون ديگر به بچه‌هاي خود شكار كردن و پريدن و دفاع نمودن را ياد مي‌دهند و از آنها تا سرحد جان مواظبت مي‌كنند: اما وقتي كه به مرحله خود كفايي رسيدند: آنها را از خود دور مي‌سازند و به سوي

زندگي مستقل: سوق مي‌دهند.
ولي اين دور ساختن‌ها را نبايد با دوست داشتن و پيوند خويشاوندي و حفظ مودت و محبت: عوضي گرفت: بلكه آن محبتي است عميق و پيوندي است حساب شده بر اساس مصالح دوطرفه

53- جواز تفضيل در بعض موارد

53- جواز تفضيل در بعض موارد در موارد استثنائي بعض تفضيل ها (نه تبعيض ها) مجاز شمرده شده است!، مانند اينكه بنا برمصلحتي درباره امرار معاش و تأمين زندگي و پشتوانه بعضي از اولاد از قبيل صغر سنّ و معلوليت و عدم توانائي، چيزهائي به آنها اختصاص داده شود تا از قافله زندگي عقب نمانده و نابود نشوند.
1- سعد بن سعد اشعري فرمود: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن الرجل يكون بعض ولده أحب إليه من بعض و يقدّم بعض ولده علي بعض؟ فقال: نعم، قد فعل ذلك أبو عبد الله عليه السلام نحل محمدا و فعل ذلك أبو الحسن عليه السلام نحل أحمد شيئا فقمت أنابه حتي حزته له «1»، فقلت: جعلت فداك الرجل يكون بناته أحب إليه من بنيه؟ قال: البنات و البنون في ذلك سواء، إنما هو بقدر ما ينزلهم الله عزوجل منه. از ابالحسن رضا عليه السلام پرسيدم از مردي كه بعضي بچه هايش را از بعضي بيشتر دوست دارد و بعضي را به بعضي مقدم مي دارد؟، فرمود: بلي اين كار را ابوعبداللّه عليه السلام كرده است به محمد چيزي بخشيد وابالحسن نيز به احمد چيزي بخشيد، من (به خاطر بچه بودن آنها) بلند شده و آنها را گرد آورده و زير نظر خود گرفتم: پس گفتم: فدايت شوم مردي دخترانش را از پسران بيشتر دوست مي دارد؟ فرمود: دختران و پسران در اين مساويند، محبت به قدر آن است كه خداوند عزّوجلّ براي آنها قرار داده است. «2»
2- رفاعة بن موسي از ابي الحسن موسي عليه السلام پرسيدم: عن الرجل يكون له بنون و أمّهم ليست بواحدة، أيفضّل أحدهم علي الاخر؟ قال نعم، لا بأس به، قد كان يفضّلني علي عبداللّه. از مردي پسراني دارد و مادرشان يكي نيست آيا (مي تواند) يكي را بر ديگري تفضيل دهد؟ فرمود: بلي عيب ندارد بتحقيق پدرم مرا به عبداللّه تفضيل مي داد (و مقدم مي داشت). «3»
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 292
البته بايد توجه داشت حساب امام موسي كاظم عليه السلام با برادرش عبداللّه: جداست زيرا اين حجت خدا و لنگر روي زمين و داراي امتيازات آسماني است.

54- از ترس گرسنگي بچه‌ها را نكشيد

54- از ترس گرسنگي بچه‌ها را نكشيد وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلَدَكُمْ خَشيَةَ إِمْلَقٍ نحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطئاً كَبِيراً «1»

و فرزندانتان را از ترس فقر به قتل نرسانيد: ما آنها و شما را روزي مي‌دهيم: مسلّماً قتل آنها گناه بزرگي است.

در آيه فوق به يك عمل زشت جاهلي كه از فجيع ترين گناهان بود اشاره كرده مي‌گويد: فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانيد (و لا تقتلوا اولادكم خشية املاق) روزي آنها بر شما نيست: آنها و شما را ما روزي مي‌دهيم (نحن نرزقهم و ايّاكم چرا كه قتل آنها گناه بزرگي بوده و هست (انّ قتلهم كان خطئاً كبيراً).

از اين آيه به خوبي استفاده مي‌شود كه وضع اقتصادي اعراب جاهلي آنقدر سخت و ناراحت كننده بوده كه حتي گاهي فرزندان دلبند خود را از ترس عدم توانائي اقتصادي به قتل مي‌رساندند.

در اينكه عرب جاهلي آيا فقط دختران را به زير خاك پنهان مي‌كرد: و يا پسران را نيز از ترس فقر به قتل مي‌رساند در ميان مفسران گفتگو است.

بعضي معتقدند اينها همه اشاره به زنده به گور كردن دختران است كه به دو دليل اين كار را انجام مي‌دادند يكي اينكه مبادا در آينده در جنگها به اسارت دشمنان در آيند نواميس آنان به چنگال بيگانه بيفتد!! ديگر اينكه فشار فقر و عدم توانائي بر تأمين هزينه زندگي آنها سبب قتلشان مي‌شد: چرا كه دختر در آن جامعه توليد كننده نبوده بلكه غالبا مصرف كننده محسوب مي‌شد.

درست است كه پسران نيز در آغاز عمر مصرف كننده بودند ولي عرب جاهلي

هميشه به پسران به عنوان يك سرمايه مهم مي‌نگريست و حاضر به از دست دادن آنها نبود.

بعضي ديگر عقيده دارند كه آنها دو نوع قتل فرزند داشتند: نوعي كه به پندار غلط خودشان به خاطر حفظ ناموس بود و اين اختصاص به دختران داشت: و نوعي ديگر كه از ترس فقر صورت مي‌گرفت و آن جنبه عمومي داشت و پسر و دختر در آن تفاوت نمي‌كرد.

ظاهر تعبير آيه كه ضمير جمع مذكر در آن به كار رفته (قتلهم) مي‌تواند دليلي بر اين نظر بوده باشد: زيرا اطلاق جمع مذكر به پسر و دختر به طور مجموع از نظر ادبيات عرب ممكن است ولي براي خصوص دختران بعيد به

نظر مي‌رسد.
اما اينكه گفته شد پسران قادر بر توليد بودند و سرمايه‌اي محسوب مي‌شدند كاملا صحيح است: ولي اين در صورتي است كه توانائي بر هزينه آنها در كوتاه مدت داشته باشند: در حالي كه گاهي آنقدر در فشار بودند كه حتي توانائي بر اداره زندگي آنها در كوتاه مدت هم نداشتند (و به همين دليل تفسير دوم صحيحتر به نظر مي‌رسد).
به هر حال اين يك توهم بيش نبود كه روزي دهنده فرزندان پدر و مادرند: خداوند اعلام مي‌كند كه اين پندار شيطاني را از سر بدر كنند و به تلاش و كوشش هر چه بيشتر برخيزند: خدا هم كمك نموده: زندگي آنها را اداره مي‌كند.
قابل توجه اينكه ما از اين جنايت زشت و ننگين وحشت مي‌كنيم: در حالي كه همين جنايت در شكل ديگري در عصر ما و حتي به اصطلاح در مترقي‌ترين جوامع انجام گيرد و آن اقدام به سقط جنين در مقياس بسيار وسيع به خاطر جلوگيري از افزايش جمعيت و كمبودهاي اقتصادي است.
گرچه امروز براي سقط جنين دلائل بي‌اساس ديگري نيز ذكر مي‌كنند: ولي مسأله فقر و كمبود مواد غذائي يكي از دلائل عمده آن است.
اينها و مسائل ديگري شبيه به آن: نشان مي‌دهد كه عصر جاهليت در زمان ما به شكل ديگري تكرار مي‌شود و جاهليت قرن بيستم حتي در جهاني وحشتناكتر و
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 294
گسترده‌تر از جاهليت قبل از اسلام است.
تعبير به خشية املاق نيز اشاره لطيفي به نفي اين پندار شيطاني است: در واقع مي‌گويد اين تنها يك ترس است كه شما را به اين خيانت بزرگ تشويق مي‌كند: نه يك واقعيت.
ضمنا بايد توجه داشت كه جمله «كان خِطْأً كبيرا» با توجه به اينكه كان فعل ماضي است اشاره و تأكيد بر اين موضوع است كه قتل فرزندان گناهي است بزرگ كه از قديم در ميان انسانها شناخته شده: و زشتي آن در اعماق فطرت جاي دارد: لذا مخصوص به عصر و زماني نيست.
سؤال: نفقه فرزند بعد از پدر بر كيست؟. ونفقه والدين بر كيست؟
جواب: نفقه فرزند هر گاه غني باشد در مال خود او است: خواه صغير باشد وخواه كبير. و هر گاه فقير باشد: بر پدر واجب است به اجماع (چنانكه جمعي ادعا كرده اند) و آيه (فان أرضعن لكم فآتوهنّ اجورهن) هم دلالت دارد. وقائل به فرقي نيست مابين اجرت رضاع و غير آن.
وحكايت هند زوجه ابو سفيان كه شكوه كرد بر رسول خدا (ص) از دست ابو سفيان كه نفقه به او واولادش نميدهد: آن حضرت فرمود: (خذي ما يكفيك و ولدك بالمعروف) به اندازه‌اي كه به خود و فرزندت كفايت نمايد

از مال او اخذ كن: با ترك استفصال از غني وفقر هند. و هر گاه پدر نباشد: يا باشد و قادر نباشد: پس لازم است نفقه بر پدران پدر هر چند به صد پشت بالا روند با تقديم الأقرب فالأ قرب. به دليل اجماع چنانكه جمعي دعوي كرده اند. وآنچه نقل شده است از مبسوط (با اشعار به اين كه مذهب شيعه اين است) كه گفته است كه (مادر پدر مقدم است بر پدران پدر هر گاه ابعد باشند از مادر پدر در مرتبه.
مثل اين كه مادر پدر دارد و جدّ پدر دارد مادر پدر مقدم است بر جد پدر): پس آن معاوضه نمي‌كند با اجماعات منقوله وشهرت عظيمه. و هر گاه پدران پدر نباشند:
يا باشند و قادر نباشند: يا نتوان از آنها گرفت: واجب مي شود بر مادر با قدرت. و هر گاه مادر نباشد: يا باشد و قادر نباشد: واجب مي شود بر پدر مادر و مادر مادر:

هر چند بالا روند بالسويه. يعني پدر مادر و مادر مادر شريك اند در نفقه دادن به شرطي كه در درجه مساوي باشند. و هر گاه مساوي نباشند: واجب است بر أقرب فالأقرب نسبت به فرزند. پس هر گاه مادر مادر داشته باشد و پدر پدر مادر داشته باشد مادر مادر مقدم است و هكذا، هر چند بالا رود: ودر هر مرتبه «أقرب» به فرزند مقدم است بر «أبعد» بدون فرقي مابين مرد و زن.
از شيخ و ساير اصحاب نقل شده است كه مادر پدر به منزله مادر مادر است: و پدران و مادران مادر پدر به منزله پدران و مادران [مادر] مادراند: پس شريك اند در وجوب نفقه علي السويه با تساوي در درجه. واما با تفاوت درجه مختص است وجوب انفاق به آن كه أقرب است به مُنْفَقٌ عَلَيْه. و در اين حكم هم به خلافي بر نخورده ام. تا اينجا سخن در نفقه اصول بود: يعني آنچه نفقه دهنده آباء و أمّهات باشند.
واما هر گاه نفقه دهنده ازفروع باشد يعني اولاد: مثل اين كه آن فقير پدر و مادر و احد را ندارد: يا دارد و لكن قادر نيستند: ولكن فرزند قدرت دارد. پس اگر آن فرع يك نفر است وقادر است بر نفقه: واجب است بر او نفقه اصل. و هر گاه متعدد باشند ودر درجه هم مساوي باشند واجب است بر همگي. علي السويه و شريك اند در نفقه دادن. و هر گاه متفاوت باشند در درجه: وجوب مخصوص اقرب است به محتاج. و مشهور اين است كه فرقي مابين ذكر وانثي (نر و ماده) نيست. وبعضي گفته اند واجب است بر ذكر به انثي. وبعضي گفته اند واجب است بر هر دو به حسب ميراث. ودليل آنها وضوحي ندارد. و هم چنين مشهور عدم فرق است مابين قادر بر انفاق بالفعل و قادر بالقوّة. و از بعضي خلاف ظاهر ميشود. واشكال درصورتي كه دو نفر باشند كه يكي قادر بالفعل است وديگري قادر بالقوه:

بيشتر است. واما هر گاه مجتمع شود اصل وفروع كه آنها را (عمودان) ميخوانند: مثل اين كه محتاج پدر دارد وپسرهم دارد: يا پدران پدر وپسران پسر: پس شريك خواهند بود در وجوب انفاق هر گاه مساوي باشند در درجه. واقرب مختص است به وجوب با تفاوت درجه. پس اگر پدري دارد و

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 296

پسري: مساوي اند در وجوب. و هر گاه پدري دارد وپسر پسري واجب است بر پدر. و هم چنين هر گاه پسري دارد وپدر پدري: واجب است بر پسر وهكذا.

ودر مسالك اشكال كرده است درصورتي كه فرع أنثي باشد: مثل اين كه پدري دارد ودختري. و [نيز] درصورتي كه اصل مادر باشد خواه فرع ذكر باشد يا أنثي. و علّامه هم در صورت اخيره در قواعد تردد دارد وبعد از اين اشكال: مساوات را اختيار كرده است. چنانكه جمعي ديگر هم اين را تقويت كرده اند. تا اينجا كلام در نفقه دهنده بود. واما نفقه گيرنده: پس هر گاه متعدد باشند وهمه فقير باشند ونفقه دهنده هم قادر باشد: لازم است بر او نفقه همه. و هر گاه قادر بر همه نباشد مقدم ميدارد أقرب فالأقرب را: خواه از اصول باشد وخواه فروع: خواه ذكور باشد وخواه اناث. و هر گاه وسعت «مُنْفِق» (يعني نفقه دهنده) به قدر نفقه متعددنباشد [ونفقه گيرنده ها متعدد ودر يك درجه باشند] پس آيا قسمت بايد كرد بر همه؟ يا قرعه بايد كرد؟ در آن دو وجه است. اظهر ترجيح قرعه است. چون حكمت انفاق: رفع حاجت است وآن در صورت قسمت منتفي است. و بعضي احتمال داده اند ترجيح آن كه اضعف باشد به سبب صغر يا مرض: بدون قرعه. «1»

55- آنجا كه تولد دختر ننگ بود!

55- آنجا كه تولد دختر ننگ بود! وَ إِذَا بُشرَ أَحَدُهُم بِالأُنثي ظلَّ وَجْهُهُ مُسوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ 58 يَتَوَرَي مِنَ الْقَوْمِ مِن سوءِ مَا بُشرَ بِهِ أَ يُمْسِكُهُ عَلي هُونٍ أَمْ يَدُسهُ في الترَابِ أَلا ساءَ مَا يحْكُمُونَ 59 للذين لا يؤمنون بالاخرة مثل السوء و لله المثل الاعلي و هو العزيز الحكيم 60. «2» در حالي كه هر گاه به يكي از آنها بشارت دهند دختري نصيب تو شده صورتش (از فرط ناراحتي) سياه مي‌شود: و مملو از خشم مي‌گردد!
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 297
از قوم و قبيله خود بخاطر بشارت بدي كه به او داده شده متواري مي‌گردد (و نمي‌داند) آيا او را با قبول ننگ نگهدارد: يا در خاك پنهانش كند؟ چه بد حكمي مي‌كنند؟!
آنهائي كه ايمان به سراي ديگر ندارند صفات زشت و شوم خواهند داشت اما براي خداوند صفات عالي است و او قادر حكيم است
هنگامي كه به يكي از آنها بشارت دهند خدا دختري به تو داده آنچنان از فرط ناراحتي چهره‌اش تغيير مي‌كند كه صورتش سياه مي‌شود!
(و اذا بشر احدهم بالأنثي ظلّ وجهه مسودّاً).
و مملو از خشم و غضب مي‌گردد (و هو كظيم).
كار به همينجا پايان نمي‌گيرد او براي نجات از اين ننگ و عار كه به پندار نادرستش:
دامنش را گرفته از قوم و قبيله خود به خاطر اين بشارت بدي كه به او داده شده است متواري مي‌گردد (يتواري من القوم من سوء ما بُشّرَ به).
باز هم: موضوع خاتمه نمي‌يابد بلكه او دائما در اين فكر غوطه‌ور است كه آيا اين ننگ را بر خود بپذيرد و دختر را نگهدارد و يا آنرا زنده در زير خاك پنهان سازد! (أ يمسكه علي هون ام يدسه في التراب).
در پايان آيه اين حكم ظالمانه و شقاوت آميز غير انساني را با صراحت هر چه بيشتر محكوم كرده و مي‌گويد: بدانيد حكمي را كه آنها مي‌كردند: حكم زشت و بدي بود (الا ساء ما يحكمون).
سرانجام ريشه اين همه آلودگيها و بدبختيها را چنين معرفي مي‌كند كه اينها همه زائيده عدم ايمان به آخرت است آنهائي كه ايمان به سراي ديگر ندارند صفات زشت و شوم خواهند داشت (للذين لا يؤمنون بالاخرة مثل السوء).
اما براي خداوند صفات عالي است (و لله المثل الاعلي).
و او قادر حكيم است (و هو العزيز الحكيم).
و به همان نسبت كه انسان به اين خداوند بزرگ و عزيز و حكيم نزديك

مي‌شود:
شعاع نيرومندي از صفات عاليش: از علم و قدرت و حكمتش: در جان او،
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 298
پرتوافكن مي‌گردد: و از خرافات و زشتكاريها و بدعتهاي شوم فاصله مي‌گيرد: اما هر قدر از او دور مي‌گردد: به همان نسبت در ظلمات جهل و ضعف و زبوني و عادات زشت و شوم گرفتار مي‌شود.
فراموش كردن خدا و همچنين فراموش كردن دادگاه عدل او انگيزه همه پستيها و زشتيها و انحرافها و خرافات است: و يادآوري اين دو اصل اصيل منبع اصلي احساس مسئوليت و مبارزه با جهل و خرافات: و عامل توانائي و دانائي است

56- چرا فرشتگان را دختران خدا ناميدند؟! در آيات متعددي از قرآن مي‌خوانيم كه مشركان عرب: فرشتگان را: دختران خدا مي‌پنداشتند: يا بدون ذكر انتساب به خداوند آنها را از جنس زن مي‌دانستند در سوره زخرف آيه 19 مي‌خوانيم و جعلوا الملائكة الذين هم عباد الرحمن اناثا:
فرشتگان را كه بندگان خدا هستند زن مي‌پنداشتند و در سوره اسراء آيه 40 مي‌فرمايد أفأصفاكم ربكم بالبنين و اتّخذ من الملائكة اناثا: آيا خداوند به شما پسراني داده و از فرشتگان: دختراني انتخاب كرده است.
اين پندار ممكن است بقاياي خرافاتي باشد كه از اقوام گذشته به عرب جاهلي رسيده بود: و نيز ممكن است به خاطر اين بوده كه فرشتگان از نظرها مستورند و اين صفت بيشتر در زنان وجود داشت: و لذا به گفته بعضي اينكه عرب: شمس
(يعني خورشيد) را مؤنث مجازي و قمر (ماه) را مذكر مجازي مي‌گويد به خاطر اين است كه قرص آفتاب در ميان نور خيره كننده‌اش آنچنان پوشيده است كه نگاه كردن به آن آسان نيست در حالي كه قرص ماه كاملا نمايان است.
اين احتمال نيز وجود دارد كه لطافت وجود فرشتگان: سبب اين توهم شده بود چرا كه زن نسبت به مرد جنس لطيف تري است.
و به هر حال اين يك خرافه و پندار غلط قديمي است كه متأسفانه هنوز رسوبات آن در اعماق فكري بعضي ديده مي‌شود و حتي در ادبيات زبانهاي مختلف نيز وجود
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 299
دارد: از جمله اينكه هنگامي كه يك زن خوب را مي‌خواهند توصيف كنند فرشته‌اش مي‌گويند: و عكسهائي كه از فرشتگان مي‌اندازند غالبا به صورت زن است در حالي كه فرشتگان اصولا جسم مادي ندارند كه مرد و زن و مذكر و مؤنث داشته باشند.

57- زنده بگور كردن دختران چرا؟ واقعا وحشت آور است كه انسان: آن قدر عاطفه خود را زير پا بگذارد كه به كشتن انسان آن هم در زشتترين صورتش افتخار و مباهات نمايد: انساني كه پاره تن خود او است انساني كه بي دفاع و ضعيف است: او را با دست خويش زنده زنده به خاك بسپارد.
اين يك امر ساده نيست كه انسان هر چند نيمه وحشي دست به چنين جنايت وحشتناكي بزند: قطعا داراي ريشه‌هاي اجتماعي و رواني و اقتصادي بوده است مورخان مي‌گويند: شروع اين عمل زشت در جاهليت از آنجا بود كه جنگي ميان دو گروه در آن زمان اتفاق افتاد: گروه فاتح: دختران و زنان گروه مغلوب را اسير كردند:
پس از مدتي كه صلح بر قرار شد: خواستند اسيران جنگي را به قبيله خود بازگردانند: ولي بعضي از آن دختران اسير با مرداني از گروه غالب ازدواج كرده بودند: آنها ترجيح دادند كه در ميان دشمن بمانند و هرگز به قبيله خود باز نگردند:
اين امر: بر پدران آن دخترها سخت گران آمد و مايه شماتت و سرزنش آنها گرديد:
تا آنجا كه بعضي سوگند ياد كردند كه هرگاه در آينده دختري نصيبشان شود او را با دست خود نابود كنند تا بدست دشمن نيفتند!.
خوب ملاحظه مي‌كنيد كه وحشتناكترين جنايات زير پوشش دروغين دفاع از ناموس و حفظ شرافت و حيثيت خانواده انجام مي‌گرفت: و عاقبت اين بدعت زشت و ننگين مورد استقبال گروهي واقع شد: و مسأله وئاد (زنده بگور كردن دختران) يكي از رسوم جاهليت شد و همانست كه قرآن شديدا آنرا محكوم ساخته و مي‌گويد: «و اذا الموؤدة سئلت باي ذنب قتلت» در قيامت در باره دختران زنده بگور
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 300
شده سؤال مي‌شود كه به چه گناهي آنها كشته شدند؟ (تكوير- 9).
اين احتمال نيز وجود دارد كه توليد كننده بودن پسران: و مصرف كننده بودن دختران: در آن جوامع: نيز به اين جنايت كمك كرده باشد: زيرا پسر براي آنها:
سرمايه بزرگي محسوب مي‌شد كه در غارتگريها و نگهداري شتران و مانند آن از وجودش استفاده مي‌كردند: در حالي كه دختران چنين نبودند.
از سوي ديگر وجود جنگها و نزاعهاي دائمي قبيلگي ميان آنها سبب فقدان سريع مردان و پسران جنگجو مي‌شد و طبعا تناسب و تعادل ميان تعداد

دختران و پسران به هم مي‌خورد: و تا آنجا وجود پسران عزيز شده بود كه تولد يك پسر: مايه مباهات بود و تولد يك دختر: مايه ناراحتي و رنج يك خانواده!.
اين امر تا آنجا رسيد كه به گفته بعضي از مفسران: به محض اينكه حالت وضع حمل به زن دست مي‌داد شوهر: از خانه متواري مي‌گشت: مبادا دختري براي او بياورد و او در خانه باشد! سپس اگر به او خبر مي‌دادند: مولود پسر است: با خوشحالي و هيجان وصف ناپذيري به خانه باز مي‌گشت: اما واي اگر به او خبر مي‌دادند كه نوزاد دختر است آتش خشم و اندوه جان او را در بر مي‌گرفت.
داستان وئاد پر از حوادث بسيار دردناك و چندش آور است.
از جمله نقل كرده‌اند مردي خدمت پيامبر آمد: اسلام آورد: اسلامي راستين: روزي خدمت رسولخدا صلي الله عليه و آله و سلم رسيد و سؤال كرد آيا اگر گناه بزرگي كرده باشم توبه من پذيرفته مي‌شود: فرمود: خداوند توّاب و رحيم است: عرض كرد اي رسولخدا گناه من بسيار عظيم است: فرمود: واي بر تو هر قدر گناه تو بزرگ باشد: عفو خدا از آن بزرگتر است.
عرض كرد اكنون كه چنين مي‌گوئي بدان: من در جاهليت به سفر دوري رفته بودم:
در حالي كه همسرم باردار بود: پس از چهار سال باز گشتم: همسرم به استقبال من آمد: نگاه كردم دختركي در خانه ديدم: پرسيدم دختر كيست؟ گفت دختر يكي از همسايگان است!.
من فكر كردم ساعتي بعد به خانه خود مي‌رود اما با تعجب ديدم نرفت: غافل از

اينكه او دختر من است و مادرش اين واقعيت را مكتوم مي‌دارد: مبادا بدست من كشته شود.
سرانجام گفتم: راستش را بگو اين دختر كيست؟ گفت: به خاطر داري هنگامي كه به سفر رفتي باردار بودم: اين نتيجه همان حمل است و دختر تو است!.
آن شب را با كمال ناراحتي خوابيدم: گاهي به خواب مي‌رفتم و گاهي بيدار مي‌شدم صبح نزديك شده بود: از بستر برخاستم و كنار بستر دخترك رفتم در كنار مادرش به خواب رفته بود: او را بيرون كشيدم و بيدارش كردم و گفتم: همراه من به نخلستان بيا.
او به دنبال من حركت مي‌كرد تا نزديك نخلستان رسيديم: من شروع به كندن حفره‌اي كردم و او به من كمك مي‌كرد كه خاك را بيرون آورم: هنگامي كه حفره تمام شد من زير بغل او را گرفتم و در وسط حفره

افكندم ... در اين هنگام هر دو چشم پيامبر پر از اشك شد ... سپس دست چپم را به كتف او گذاشتم كه بيرون نيايد و با دست راست خاك بر او مي‌افشاندم! و او پيوسته دست و پا مي‌زد: و مظلومانه فرياد مي‌كشيد پدر جان! چه با من مي‌كني؟ در اين هنگام: مقداري خاك به روي ريشهاي من ريخت او دستش را دراز كرد و خاك را از صورت من پاك نمود: ولي من همچنان قساوتمندانه خاك به روي او مي‌ريختم: تا آخرين ناله‌هايش در زير قشر عظيمي از خاك محو شد! در اينجا پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم در حالي كه بسيار ناراحت و پريشان بود و اشكها را از چشم پاك مي‌كرد: فرمود: اگر نه اين بود كه رحمت خدا بر غضبش پيشي گرفته: لازم بود هر چه زودتر انتقام از تو بگيرد!.
و نيز در حالات قيس بن عاصم كه از اشراف و رؤساي قبيله بني تميم در جاهليت بود و پس از ظهور پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم اسلام آورد مي‌خوانيم: روزي به خدمت پيامبر آمد تا بار گناه سنگيني را كه بر دوش مي‌كشيد شايد سبك كند: عرض كرد در گذشته گروهي از پدران بر اثر جهل و بي خبري دختران بي‌گناه خود را زنده بگور كردند:
من نيز دوازده دختر نصيبم شد كه همه را به اين سرنوشت شوم مبتلا ساختم! هنگامي كه سيزدهمين دخترم را همسرم مخفيانه به دنيا آورد و چنين وانمود كرد كه
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 302
نوزادش مرده بدنيا آمده: اما در خفا آنرا نزد اقوام خود فرستاده بود موقتا فكرم از ناحيه اين نوزاد راحت شد.
اما بعدا كه از ماجرا آگاه شدم او را با خود به نقطه‌اي بردم و به تضرع و التماس و گريه او اعتنا نكرده و زنده بگورش ساختم! پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم از شنيدن اين ماجرا سخت ناراحت شد و در حالي كه اشك مي‌ريخت فرمود: «من لا يرحم لا يرحم» كسي كه رحم نكند به او رحم نخواهد شد سپس رو به سوي قيس كرد و گفت: روز بدي در پيش داري: قيس عرض كرد چه كنم تا بار گناهم سبك شود؟ پيامبر فرمود: به تعداد دختراني كه كشته‌اي بندگاني آزاد كن (شايد بار گناهت سبك شود).
و نيز در حالات صعصعة بن ناجيه جد فرزدق شاعر معروف) كه انسان آزاده و شريفي بود مي‌خوانيم در عصر جاهليت با بسياري از عادات زشت آنها مبارزه مي‌كرد تا آنجا كه 360 دختر را از پدرانشان خريد و از مرگ نجات داد: و حتي در يك مورد براي نجات نوزاد دختري كه پدرش تصميم بر قتل او داشت: مركب سواري خود: و دو شتر: به پدر آن دختر داد.
پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: كار بسيار بزرگي انجام دادي و پاداش تو نزد خدا محفوظ است! فرزدق به اين كار نياي خود افتخار كرده مي‌گفت:

و منّا الذي منع الوائدات*** فأحيا الوئيد فلم توائد

از دودمان ما كسي را سراغ داريم كه جلو زنده بگور كردن دختران را گرفت آنها را زنده كرد تا در خاك دفن نشوند.

با توجه به فصل بعدي خواهيم ديد كه چگونه اسلام به همه اين فجايع و جنايات وحشتناك پايان داد و به زن شخصيتي عطا كرد كه در تاريخ سابقه نداشت. «1»

58- نقش اسلام در احياي ارزش مقام زن تحقير و در هم شكستن شخصيت زن: تنها در ميان عرب جاهلي نبود: بلكه در ميان

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 303

اقوام ديگر و حتي شايد متمدن‌ترين ملل آن زمان نيز: زن شخصيتي ناچيز داشت:

و غالبا با او به صورت يك كالا و نه يك انسان رفتار مي‌شد: ولي مسلما عرب جاهلي اين تحقير را در اشكال زننده‌تر و وحشتناكتري انجام مي‌داد.

تا آنجا كه اصلا نسب را به مرد مربوط مي‌دانست و مادر را تنها ظرفي براي نگاهداري و پرورش جنين: محسوب مي‌كرد! چنانكه در شعر معروف جاهلي منعكس است.

بنونا بنو ابنائنا و بناتنا*** بنوهنّ أبناء الرجال الأباعد

فرزندان ما فرزندان پسران ما هستند و اما فرزندان دختران ما پسران مردان بيگانه‌اند اين را نيز مي‌دانيم كه آنها براي زن حقي در ارث قائل نبودند و براي تعدد زوجات حد و مرزي قائل نمي‌شدند: به سادگي خوردن آب: ازدواج مي‌كردند و به آساني آنها را طلاق مي‌دادند.

ولي اسلام ظهور كرد و با اين خرافه در ابعاد مختلفش سرسختانه جنگيد:

مخصوصا تولد دختر را كه ننگ مي‌دانستند در احاديث اسلامي به عنوان گشوده شدن ناوداني از رحمت خدا به خانواده معرفي كرد.

و خود پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم آنقدر به دخترش بانوي اسلام فاطمه زهرا عليها السلام احترام مي‌گذاشت كه مردم تعجب مي‌كردند: با تمام مقامي كه داشت: دست دخترش را مي‌بوسيد: و به هنگام مراجعت از سفر نخستين كسي را كه ديدار مي‌كرد: دخترش فاطمه بود: و به عكس هنگامي كه مي‌خواست به سفر برود آخرين خانه‌اي را كه خدا حافظي مي‌كرد: باز خانه فاطمه عليها السلام بود.

در حديثي مي‌خوانيم كه به پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم خبر دادند خدا به او دختري داده است ناگهان نگاه به صورت يارانش كرد ديد آثار ناخشنودي در آنها نمايان گشت! (گوئي هنوز رسوبات افكار جاهلي از مغز آنها بر چيده نشده) پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فورا فرمود: ما لكم؟ ريحانةٌ أشمّها، و رزقها علي اللّه عزّ و جلّ!:

اين چه حالتي است در شما مي‌بينم؟! خداوند گلي به من داده آنرا مي‌بويم: و اگر

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 304

غم روزي او را مي‌خوريد: روزيش با خدا است.

در حديث ديگري از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم مي‌خوانيم كه فرمود: «نعم الولد البنات، ملطفات، مجهزات، مونسات مفليات»: چه فرزند خوبي است دختر! هم پر محبت است: هم كمك كار: هم مونس است و هم پاك و پاك كننده. «1»
در حديث ديگري از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم مي‌خوانيم «من دخل السوق فاشتري تحفة فحملها الي عياله كان كحامل الصدقة الي قوم محاويج و ليبدء بالأناث قبل الذكور، فانّه من فرّح ابنته فكأنّما اعتق رقبة من ولد اسماعيل:» كسي كه بازار مي‌رود و تحفه‌اي براي خانواده خود مي‌خرد همچون كسي است كه مي‌خواهد به نيازمنداني كمك كند (همان پاداش را دارد) و هنگامي كه مي‌خواهد تحفه را تقسيم كند نخست بايد به دختر و بعد به پسران بدهد: چرا كه هر كس دخترش را شاد و مسرور كند چنان است كه گوئي كسي از فرزندان اسماعيل عليه السلام را آزاد كرده باشد.
در حقيقت اين احترام به شخصيت زن سبب آزادي او در جامعه و پايان دادن به دوران بردگي زنان است.
گر چه در اين زمينه سخن بسيار است ولي از اين واقعيت نمي‌توان به آساني گذشت كه با نهايت تأسف هنوز در جوامع اسلامي: آثاري از همان افكار جاهلي وجود دارد و هنوز كم نيستند خانواده‌هائي كه از تولد پسر خوشحال و از نوزاد دختر ناراحت مي‌شوند: و يا لااقل تولد پسر را بر دختر ترجيح مي‌دهند.
البته ممكن است شرائط خاص اقتصادي و اجتماعي در رابطه با وضع زنان در جوامع كنوني يكي از علل اين گونه عادات و رسوم غلط بوده باشد: ولي هر چه هست بايد عموم مسلمانان راستين با اين طرز فكر مبارزه كنند: و ريشه‌هاي اجتماعي و اقتصادي آنرا بسوزانند كه اسلام نمي‌پسندد كه بعد از چهارده قرن پيروانش به افكار جاهلي باز گردند: و اين يكنوع جاهليت ثانوي است.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 305
حتي در جوامع غربي كه تصور مي‌كنند براي زن شخصيت والائي قائلند عملا مي‌بينيم او را آنچنان تحقير كرده‌اند كه بصورت يك عروسك بي ارزش يا وسيله‌اي براي خاموش كردن آتش شهوت و يا كالائي براي تبليغ كالاهايشان در آورده‌اند.
يك حديث پر معني
در حديثي از پيغمبر گرامي اسلام آمده است: ما من مولود يولد الا في شبابيك رأسه مكتوب خمس آيات من سورة التغابن: هيچ نوزادي متولد نمي‌شود مگر اينكه در مشبكهاي سرش پنج آيه از سوره تغابن نوشته شده! ممكن است منظور آيات 17- 16- 15- 14- 13 پنج آيه آخر سوره

تغابن باشد كه در مورد اموال و اولاد سخن مي‌گويد: و نوشته شدن اين پنج آيه در شبكه‌هاي سر اشاره به حتمي بودن اين مسأله است: يعني محتواي اين آيات در باره همه فرزندان آدم بدون استثناء صادق است.
تعبير به شبابيك جمع شباك بر وزن (خفاش) به معني (مشبك) ممكن است اشاره به استخوانهاي سر باشد كه قطعات آن درهم فرورفته و يا اشاره به شبكه‌هاي مغزي است: و در هر حال دليل بر وجود اين روحيات در انسانها است.
خداوندا! ما را در اين آزمون بزرگ به اموال: اولاد: و همسر ياري فرما.
پروردگارا! ما را از بخل و حرص و شح نفس دور دار كه هر كس را از آن دور داري اهل نجات و رستگاري است.
در حديثي نيز از پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله و سلم مي‌خوانيم كه فرمود: اذا مات الإنسان انقطع أمله الّا عن ثلاث: صدقة جارية و علم ينتفع به و ولد صالح يدعوا له انسان زماني كه مرد، اميدش قطع مي شود مگر از سه چيز، صدقه جاريه و علمي كه از آن بهره مند شوند وفرزند صالحي برايش دعا كند. «1

59- حقوق دختر از فصل‌هاي گذشته متوجه شديم كه زن و دختر در ميان اقوام پيشين: چه زجرها كه نكشيده و چه شكنجه‌ها كه نديده است و فهميديم كه اسلام در چه مقطعي از زمان:
به فرياد آنها رسيد و نجات داد، براي مزيد اطلاع به مطالب ذيل نيز توجه فرماييد.
1- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: نعم الولد البنات المخدرات من كانت عنده واحدة جعلها الله له سترا من النار، و من كانت عنده اثنتان ادخله الله بهما الجنة، و من كانت له ثلاث أو مثلهن من الأخوات وضع عنه الجهاد و الصدقة. چه خوب است دختران پوشيده شده هركس يكي را دارد براي او حجاب است از آتش جهنّم و هر كس دوتا دارد خداوند به خاطر آنها او را داخل بهشت مي كند، و هركس سه دختر يا سه خواهر دارد تكليف جهاد و صدقه از او برداشته مي شود!. «1»
2- إبراهيم كرخي: از شخص موثقي كه از أصحاب ما به او حديث كرده است گويد: تزوّجت بالمدينة فقال (لي) أبو عبد الله عليه السلام: كيف رأيت؟ فقلت: ما رأي رجل من خير في امرأة إلا وقد رأيته فيها، ولكن خانتني، فقال: و ما هو؟ قلت: ولدت جارية، فقال: لعلك كرهتها، إن الله عزّ و جلّ يقول: (آباؤكم و أبناؤكم لا تدرون أيهم أقرب لكم نفعاً) در مدينه ازدواج كردم، ابوعبداللّه عليه السلام به من فرمود: چگونه ديدي؟! گفت: مرد هر خوبي در زن ديده باشد من هم در او ديدم ولي به من خيانت كرد فرمود: چه بود؟ گفتم: براي من دختري زائيده است!! فرمود: شايد آن را خوش نداري در حالي كه خداي عز و جلّ مي فرمايد: «پدران و پسرانتان نمي‌دانيد كدام يك براي شما منفعتش نزديك‌تر است. «2»
3- حمزة بن حمران: باسندش گفت: به مردي كه نزد رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم بود فأخبر بمولود أصابه فتغيّر وجه الرجل، فقال له النبي صلي الله عليه و آله و سلم: مالك؟ فقال: خير، فقال: قل، قال:
خرجت و المرأة تمخض فأخبرت أنها ولدت جارية، فقال النبي (صلي الله عليه و آله و سلم): الأرض تقلّها،
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 307
والسماء تظلّها، واللّه يرزقها، و هي ريحانة تشمها، ثم أقبل علي أصحابه فقال: من كانت له ابنة فهو مفدوح، و من كانت له ابنتان فواغوثاه (فياغوثاه) بالله، و من كانت له ثلاث وضع عنه الجهاد و كلّ مكروه، و من كانت له أربع فيا عباد الله أعينوه، يا عباد الله اقرضوه، يا عباد الله ارحموه.
به او خبر دادند به نوزادي كه رنگش تغيير يافت پيامبر به او فرمود: بتو چه

شد؟ گفت: خير است فرمود: بگو گفت: بيرون آمدم عيالم در حال زائيدن بود به من خبر آوردند دختر زائيده است! پيامبر فرمود: (ناراحت مباش) زمين اورا بر مي دارد و آسمان سايه مي افكند و خدا روزي اش را مي دهد، او ريحانه ايست كه بو مي كني، سپس رو به اصحابش كرده و فرمود: هركس يك دختر دارد قابل ترحم است و هر كس دوتا دارد پناه بر خدا و هر كهِ سه تا دارد (تكليف) جهاد و هرسختي از او برداشته مي شود و هركس چهار تا دارد اي بندگان خدا به او كمك كنيد اي بندگان خدا به او قرض دهيد اي بندگان خدا به او رحم نمائيد. «1»

4- جارود بن منذر گفت: أبو عبد الله عليه السلام به من فرمود: بلغني أنه ولد لك ابنة فتسخطها، و ما عليك منها؟! ريحانة تشمها و قد كُفيتَ رزقها، و (قد) كان رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) أبا بنات به من رسيده است كه برايت دختري متولد شده است و خوش نداري از او چه ضرري به تو مي رسد؟ ريحانه ايست بويش مي كني و رزقش را ديگري متكفل است و بتحقيق رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم پدر چند تا دختر بود. «2»

5- حسين بن سعيد لحمي گفت: ولد لرجل من أصحابنا جارية فدخل علي أبي عبد الله عليه السلام فرآه متسخطاً، فقال له: أرأيت لو أنّ الله أوحي إليك أن أختار لك: أو تختار لنفسك؟ ما كنت تقول؟ قال: كنت أقول: يا رب، تختار لي، قال: فإن الله عز وجل قد اختار لك، ثم قال:

إن الغلام الذي قتله العالم الذي كان مع موسي عليه السلام و هو قول الله عز وجل: (فأردنا أن يبدلهما ربهما خيرا منه زكوة وأقرب رحما) أبدلهما الله عز وجل به جارية ولدت سبعين نبيّاً براي مردي از ياران ما دختري متولد شد پس به ابو عبداللّه عليه السلام داخل شد، حضرت

او را ناراحت ديد فرمود: اگر خدا به تو وحي كند كه من آنچه را كه صلاح مي دانم برايت اختيار نمايم، چه مي گوئي؟! گفت: مي گويم خدايا اختيار كن، فرمود:

خداي عزّوجلّ براي تو (دختر) اختيار كرده است! سپس فرمود: پسري را عالمي (خضر عليه السلام) كه با موسي عليه السلام بود كشت و خداوند گفته است «از اين رو ما اراده كرديم كه پروردگارشان به جاي او، فرزندي پاكتر و با محبت‌تر به آن دو بدهد» خداي عزّوجلّ براي آنها دختري داد كه هفتاد پيغمبر از (نسل) او متولد شد. «1»

6- محمد بن علي بن حسين گفت: بُشّر النبي صلي الله عليه و آله و سلم بابنة فنظر إلي وجوه أصحابه فرأي الكراهة فيهم، فقال: ما لكم؟! ريحانة أشمها و رزقها علي الله عز وجل وكان صلي الله عليه و آله و سلم أبا بنات به رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم مژده دختري را دادند پس به

روي يارانش نظر كرد و كراهت در روي آنها ديد، فرمود: به شما چه شده؟! ريحانه ايست بويش مي كنم و رزق او بر خداي عزّوجلّ است و (رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم) پدر دخترها بود. «2»

7- و فرمود عليه السلام: در باره گفته خداي عزّوجلّ: «وأما الغلام فكان أبواه مؤمنين فخشينا أن يرهقهما طغيانا وكفراً» فأردنا أن يبدلهما ربهما خيراً منه زكوة و أقرب رُحماً) قال: أبدلهما الله عز وجل مكان الإبن ابنة، فولد منها سبعون نبيّاً «و اما نوجوان پس پدر و مادرش با ايمان بودند وبيم داشتيم كه آنان را به طغيان و كفر وا دارد از اين رو خواستيم خداوند: فرزندي پاك‌تر و با محبت‌تر به آن دو بدهد. «3»

8- حسن بن علي العسكري: از پدرانش از صادق عليهم السلام ان رجلا شكا إليه غمّه ببناته، فقال: الذي ترجوه لتضعيف حسناتك و محو سيئاتك فارجه لصلاح (لإصلاح) حال بناتك، أما علمت أنّ رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم لمّا جاوزت سدرة المنتهي و بلغت قضبانها و أغصانها رأيت بعض ثمار قضبانها أثداؤه معلقة يقطر من بعضها اللبن، و من بعضها العسل، و من بعضها

الدهن، و من بعضها شبه دقيق السميد «1»، و من بعضها الثياب، و من بعضها كالنبق فيهوي ذلك كله نحو الارض، فقلت في نفسي: أين مقر هذه الخارجات؟ فناداني ربي: يا محمد هذه أنبتها من هذا المكان لأغذو منها بنات المؤمنين من أمتك و بنيهم، فقل لآباء البنات:

لا تضيقن صدوركم علي بناتكم (فاقتهنّ) فإني كما خلقتهنّ أرزقهنّ. مردي به خاطر دخترهايش به او شكايت نمود فرمود: آن كس كه از او زيادي حسنات و بخشيدن سيّئاتت را اميد واري، به حال و اصلاح حال دخترهايت بهتر برس، آيا نمي‌داني رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: (در شب معراج) وقتي كه از سدرة المنتهي گذشتم و به شاخه‌هاي بزرگ و كوچكش رسيدم ديدم از هر يك از آنها پستانهائي آويخته است از بعضي‌ها شير و بعض ديگر عسل و بعضي روغن و از بعضي آرد طعام و از بعضي لباس و ميوه سدر مي ريزد و به سوي زمين سرازير است به خودم گفتم: قرار گاه اينها در كجا (و در كجا انبار مي شوند)؟؛

پس ندا درداده شدم اي محمد اينهارا در اينجا مي رويانم تا دختران و پسران مؤمنان امتت را تغذيه نمايم، پس به پدران دخترها بگو به خاطر دخترهايتان سينه هايتان تنگ نشود، من آن طور كه آفريده‌ام روزيشان را نيز مي دهم. «2

60- ارزش دختران از نظر اسلام 1- سكوني: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: نعم الولد البنات ملطفات مجهزات مونسات مباركات مفليات چه خوب است دختران لطيف اند و سائل فراهم كننده و خوگيرنده و بابركتند و شپش جو (از سر و لباس والدين) اند. «3»

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 310

2- سليمان بن جعفر جعفري: از أبي الحسن الرضا عليه السلام فرمود: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: إن الله تبارك وتعالي علي الأناث أرق (أرأف) منه علي الذكور، و ما من رجل يدخل فرحة علي امرأة بينه و بينها حرمة إلا فرّحه الله يوم القيامة همانا خداوند به زنها مهربان‌تر است از مردان، هرمردي به زني كه ميان او و آن زن حرمتي هست، شادي آفريند خدا او را در روز قيامت شاد خواهد نمود. «1»

3- أحمد بن عبد الرحيم: از مردي از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: البنات حسنات والبنون نعمة، وإنما يثاب علي الحسنات ويسأل عن النعمة. دخترها حسنة و پسرها نعمتند و همانا بر حسنات ثواب داده مي شود و از نعمت‌ها سؤال مي كنند. «2»

4- محمد بن علي بن حسين بإسناده عن أبان بن تغلب: عن أبي عبد الله عليه السلام قال البنات حسنات، والبنون نعمة، فالحسنات يثاب عليها، والنعمة يسأل عنها. «3» دختران حسناتند و پسران نعمت: پس حسنات ثواب داده و از نعمت سؤال مي‌شود.

5- أحمد بن فضل، از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: البنون نعيم والبنات حسنات، والله يسأل عن النعيم و يثيب علي الحسنات پسرها نعمتند و دخترها حسنة و خداوند از نعمت سؤال مي كند و بر حسنة ثواب مي دهد. «4»

6- امام صادق عليه السلام فرمود: إذا أصاب الرجل ابنة بعث الله إليها ملكاً، فأمرّ جناحه علي رأسها و صدرها، و قال: ضعيفة خلقت من ضعف، المنفق عليها معان. زماني كه مرد داراي دختري شد، خداوند فرشته‌اي را به او مي فرستد پس بالهايش به سر و سينه او مي كشد و مي گويد: ناتواني از ناتوان، آفريده شده است انفاق كننده به او (از سوي

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 311

خداوند) ياري مي شود. «1»

7- ابن أبي عمير: از هشام بن الحكم: از عمر بن يزيد: از أبي عبد الله عليه السلام گفت:

رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: من عال ثلاث بنات أو ثلاث أخوات و جبت له الجنة، فقيل: يا رسول الله واثنتين؟ فقال: واثنتين، فقيل: يا رسول الله وواحدة؟ فقال: و واحدة. هر كس سه دختر يا سه خواهر داشته باشد، بهشت بر او واجب مي شود!، گفته شد اي رسول خدا دوتا چه؟! فرمود: اگرچه دوتاباشد، گفته شد و يكي؟ فرمود: اگرچه يكي هم باشد. «2»
8- سكوني گفت: به خدمت أبي عبد الله عليه السلام داخل شدم وأنا مغموم مكروب، فقال لي: يا سكوني مما غمك؟ قلت: ولدت لي ابنة فقال: يا سكوني علي الأرض ثقلها و علي الله رزقها، تعيش في غير أجلك «3» و تأكل من غير رزقك، (فسري و الله عني) «4» فقال لي ما سميتها؟ قلت: فاطمة، قال آه آه «5» ثم وضع يده علي جبهته فقال: قال رسول الله عليه السلام:
حق الولد علي والده إذا كان ذكرا أن يستفره أمّه «6»، و يستحسن اسمه، و يعلّمه كتاب الله و يطهّره، و يعلّمه السباحة و إذا كانت انثي أن يستفره امها، و يستحسن اسمها، و يعلمها سورة النور، و لا يعملها سورة يوسف، و لا ينزلها الغرف، و يعجل سراحها إلي بيت زوجها،
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 312
أما إذا سميتها فاطمة فلا تسبها و لا تلعنها ولا تضربها. در حالي كه غمگين و گرفته بودم به من فرمود: اي سكوني چه عامل غمگيني ات شده است؟ گفتم: دختري برايم متولد شده است! فرمود: اي سكوني سنگيني او بر زمين و روزي اش بر خدا و زندگي اش غير عمر تو و غير از روزي تو مي خورد، (سكوني گويد:) به خدا اين (نصيحت مرا شاد نمود) و غم را از من زدود، فرمود: چه ناميدي؟ گفتم فاطمه، فرمود: آه آه سپس دستش را به پيشاني اش گذاشت و گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: حق فرزند بر پدرش، اگر پسر است به مادرش رفاه دهد (و گرامي بدارد) و با نام خوب بنامد و كتاب خدا را به او ياد دهد و او را تطهير نمايد و شنا كردن به او تعليم نمايد؛
و اگر دختر است مادرش را گرامي بدارد و نام نيك بنامد و سوره نور را به او ياد دهد و سوره يوسف را تعليم ننمايد و او را در بالاخانه ننشاند (كه در ديد مردم باشد و او مردم را ببيند) و در شوهر دادن شتاب نمايد و اما او را كه فاطمه ناميدي پس به او فحش نده و بد نگو و نزن. «1»
9- وقال صلي الله عليه و آله و سلم: ما من بيت فيه من البنات إلا نزلت كل يوم عليه اثني عشر بركة و رحمة من السماء، و لا تنقطع زيارة الملائكة من ذلك البيت، يكتبون لأبيهم كلّ يوم و ليلة عبادة سنة خانه‌اي نيست در آن از دختران وجود داشته باشد، مگر اينكه هر روز دوازده بركت و رحمت از

آسمان نازل مي شود و زيارت فرشتگان از آن خانه منقطع نمي‌شود در شبانه روز براي پدرانشان، ثواب عبادت يك سال مي نويسند. «2

61- خدايا برايم دختري ده در مجالس ترحيم زياد ديده شده است هركس دختري نداشته باشد، ماتمش سوت كور و بي سر و صدا و كم رنگ و سرد و خاموش سپري مي‌شود، اما اگر داراي دختر يا دختراني باشد، مجالس پر رونق و گرم و پرهياهو مي‌گردد زيرا دختر است كه براي پدر و مادر، واقعاً اشگ مي ريزد و مي‌سوزد و خاطره‌اش را زنده نگهميدارد (و گرم
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 313
مي‌كند)!.
1- أبان بن عثمان: از محمد واسطي: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: إنّ (أبي) إبراهيم عليه السلام سأل ربّه أن يرزقه ابنة تبكيه و تندبه بعد موته. همانا پدرم ابراهيم عليه السلام از خدا درخواست نمود برايش دختري دهد كه بعد از مرگش به او ناله سر دهد و بگريد. «1»

62- آرزوي مرگ براي دختران چرا؟!

62- آرزوي مرگ براي دختران چرا؟! بعضي از افكار و رسوم اعراب جاهلي خواسته و ناخواسته، هنوز هم در بعضي از مغزها ريشه دوانده است، هروقت برايش دختري به وجود آيد، او را نفرين مرگ (بميري انشاءاللّه) نثارش مي‌كنند و به خواسته‌ها و گفتارهايش اهميتي قائل نمي‌شوند برخلاف آقا پسرها كه گل سر سبد زندگي مي پندارند و نازش مي‌نمايند و قربان صدقه مي‌روند!! اما واقعيّت جز اين است.

رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: «دختر حسنه است و پسر نعمت در قيامت از نعمتها سؤال مي‌شود نه از حسنات»

1- محمد بن علي بن حسين بااسنادش: از عمر بن يزيد به ابي عبد الله عليه السلام گفت إن لي بنات، فقال: لعلك تتمنّي موتهنّ، أما إنّك إن تمنّيت موتهنّ و متن لم تؤجر يوم القيامة، ولقيت ربّك حين تلقاه و أنت عاص. من دختراني دارم! فرمود: شايد آرزوي مرگشان را مي كني؟! آگاه باش اگر تو آرزوي مرگشان كني و بميرند، روز قيامت كه پاداشي به تو داده نمي‌شود و بلكه پروردگارت را ملاقات مي كني در حالي كه به او عاصي هستي. «2»

در اين باره روايات فراوان است و مصلحت در رعايت اختصار، به فصل بعدي

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 314

توجه نمائيد

63- سوراخ كردن گوش راست نوزاد! 1- مسعدة بن صدقة: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: إنّ ثقب أذن الغلام من السنة و ختانه لسبعة أيام من السنة. سوراخ كردن گوش بچه از سنّت است و در هفتمين روز ختنه كردن نيز از سنّت است. «1»

2- حسين بن خالد گفت: از امام رضا عليه السلام از كيفيت و وقت تبريك گفتن به نوزاد پرسيدم؟ فرمود: إنّه لما وُلد الحسن بن علي عليه السلام هبط جبرئيل علي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم بالتهنئة في اليوم السابع، و أمره أن يسمّيه و يكنّيه و يحلق رأسه و يعق عنه و يثقب أذنه، و كذلك حين ولد الحسين عليه السلام أتاه في اليوم السابع فأمره بمثل ذلك، قال: و كان لهما ذؤابتان في القرن الايسر و كان الثقب في الأذن اليمني في شحمة الأذن، و في اليسري في أعلي الاذن، فالقرط في اليمني، و الشنف في اليسري. وقتي كه حسن بن علي عليهما السلام متولد شد جبرئيل براي تبريك گفتن به رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرود آمد و او را امر كرد اورا نام گذاري كند و كنيه دهد و سرش را بتراشد و قرباني كند و گوشش را سوراخ نمايد و همچنين وقتي حسين عليه السلام متولد شد و در روز هفتم همان برنامه اجرا و براي آن دو كاكل در قسمت چپ سر بود و سوراخ در گوش راست در نرمه گوش و در گوش چپ بالاي گوش پس گوشواره در گوش راست و زينت در گوش چپ. «2»

3- عبد الله بن سنان: از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: ثقب أذن الغلام من السنة و ختان الغلام من السنة. سوراخ كردن گوش پسر و ختنه كردن او در سنت است. «3»

4- سكوني گفت: پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: يا فاطمة، اثقبي أذني الحسن و الحسين
(عليهما السلام) خلافاً لليهود. اي فاطمه گوشهاي حسن و حسين را سوراخ كن كه بر

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 315

خلاف يهوديهاست. «1»

64- ختنه كردن پسران براي حفظ بهداشت و سلامت پسر ختنه يكي از وظائف مهم پدر است كه در آينده به امراض گوناگون مبتلا نشود.
1- عياشي در تفسيرش: از زرارة: از أبي جعفر عليه السلام فرمود: ما أبقت السنة شيئاً حتي أن منها قصّ الشارب و الأظفار و أخذ الشارب و الختان. سنّت باقي نگذاشت چيزي را (از بهداشت و بهزيستي مگر اينكه آن را آورده و ذكر كرده است) حتي از آن است كوتاه نمودن سبيل و ناخنها و گرفتن سبيل و ختنه كردن!. «2»
2- طلحة بن زيد: از جعفر بن محمد: از پدرش: از پدران بزرگوارش از علي عليهم السلام فرمود: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم: إن الله عزّ و جلّ بعث خليله بالحنيفية، و أمره بأخذ الشارب و قصّ الأظفار و نتف الإبط و حلق العانة و الختان. خداوند خليلش (حضرت ابراهيم) را مبعوث كرد با (دين) حنيفيه و او را امر نمود به گرفتن سبيل و كوتاه كردن ناخن‌ها و تميز نمودن زير بغل و تراشيدن عانه و ختنه كردن. «3»
3- أحمد بن محمد از ابن فضال از عبد الله بن محمد بجلي از أبي عبد الله عليه السلام فرمود: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: اختنوا «4» الصبيان و ارحموهم و إذا وعدتموهم شيئا ففوا لهم فانّهم لا يرون إلّا انكم ترزقونهم بچه‌ها را ختنه نمائيد و به آنها رحم كنيد و هرگاه به آنها وعده‌اي داديد، وفا كنيد آنها چنين مي پندارند روزي دهنده
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 316
آنهاشمائيد!. «1»
تأليف اين كتاب در تاريخ 14/ 8/ 1386 شمسي برابر با 25 شوال المكرم 1428 قمري شب شهادت مظلومانه امام جعفرصادق عليه السلام پايان پذيرفت.
الحمد للّه أوّلا و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصّلوة و السّلام علي خاتم رُسُله محمّد بن عبداللّه صلي الله عليه و آله و سلم و علي آله غرّالميامين المنتجبين واللّعنة الدّائمة الأبديّة علي أعدائهم أجمعين من الان الي لقاء يوم الدّين آمين يا ربّ العالمين

مصادر و منابع 1- قرآن كريم.
2- نهج البلاغة: سيّد رضي قدس سره.
3- الأخلاق: أبو القاسم كوفي.
4- اصول كافي: محمد بن يعقوب كليني قدس سره.
5- الأمالي: شيخ صدوق قدس سره.
6- الأمالي: شيخ طوسي قدس سره.
7- الإمامة و التّبصرة: علي بن بابويه شيخ صدوق قدس سره.
8- الإستبصار: شيخ طوسي.
9- الترغيب والترهيب: طبراني.
10- التّهذيب: محمد بن حسن (شيخ طوسي) قدس سره.
11- الجعفريات:
12- الخرائج و الجرايح: قطب راوندي.
13- الخصال: شيخ صدوق.
14- الدر المنثور: جلال الدين السيوطي.
15- السّرائر: محمد بن ادريس.
16- الرجال: محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشي.
17- الفوائدالقمّيّة: سيّد يوسف مدني تبريزي.
18- القاموس المحيط: فيروز آبادي.
19- المحاسن: احمدبن عبداللّه برقي.
20- المستدرك: الحاكم النيسابوري.
21- المعجم الكبير: حافظ ابي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني.
22- المقنعة: محمد بن محمد (شيخ مفيد) قدس سره.
23- المقنع: شيخ صدوق قدس سره.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 318
24- المناقب: ابن شهرآشوب.
25- المنجد: لويس معلوف.
26- المهذب البارع: ابن فهد الحلي.
27- النهاية: ابن اثير.
28- النهاية: شيخ طوسي قدس سره.
29- الهداية: شيخ صدوق.
30- الوافي في شرح اصول الكافي: ملاصالح مازندراني.
31- اليواقيت: لابي عمر الزاهد.
32- بحارالأنوار: محمد باقر مجلسي قدس سره.

33- تحف العقول: ابن شعبة حرّاني
34- تفسير مجمع البيان: طبرسي.
35- تفسير في ظلال القرآن: سيّد قطب چاپ پنجم سال 1386 قمري- 1967
36- تفسير نمونه: جمعي از نويسندگان.
37- تفسير العياشي: ابونصرمحمد بن مسعود السّلمي العياشي. (م 320 ق)
38- تنبيه الخواطر: ورّام بن ابي فراس.
39- جامع الأخبار: علي بن سعد خياط (ياصدوق ياصاحب مكارم الأخلاق)
40 ثواب الأعمال: شيخ صدوق.
41- جامع السعادات: محمد مهدي نراقي.
42- جامع الشّتات: ميرزا ابوالقاسم قمي (الجيلاني) قدس سره.
43- حليةالمتّقين: علامه محمد باقر مجلسي قدس سره.
44- دعائم الاسلام: قاضي نعمان بن محمد (يا شيخ صدوق)
45- دعوات الراوندي: قطب راوندي.
46- روضة الواعظين: الفتال النيسابوري
47- سنن الترمذي: الترمذي.
48- سنن ابي داود: 6292).
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 319
49- شجرة طوبي: محمد مهدي مازندراني حائري.
50- شرح نهج البلاغة: ابن ابي الحديد.
51- صحاح اللّغة: جوهري.
52- طبّ الأئمّة: ابي عتاب عبداللّه بن بسطام بن سابور زيّات.
53- صحيح ابن حبّان: ابن حبّان.
54- صحيح البخاري: محمد بن اسماعيل بخاري.
55- صحيح مسلم: مسلم بن الحجاج القشيري.
56- صحيفةالرضا عليه السلام.
57- عدةالدّاعي: ابن فهد حلّي.
58- عقاب الأعمال: صدوق.
59- علل الشرايع: شيخ صدوق.
60- عوالي اللئالي: ابن ابي جمهور الأحسائي
61- عيون الأخبار: شيخ صدوق.
62- غررالحكم و دررالكلم: عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد الآمُدي.
63- فقه الرضا عليه السلام: علي بن بابويه.
64- كشف المحجّة: سيد ابن طاووس.
65- قاموس اللّغة: فيروز آبادي.

66- قرآن كريم.
67- قرب الاسناد: عبداللّه بن جعفرالحميري.
68- كامل الزيارة: ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفربن موسي بن قولويه.
69- كتاب (الزهد) حسين بن سعيد.
70- كتاب أبان بن تغلب (عثمان).
71- كشف الغمة: علي بن عيسي.
72- كشف المحجة لثمرةالمهجة: سيد ابن طاووس.
73- كنز العرفان: فاضل مقداد.
والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: 320
74- كنز العمال: متقي هندي جونبوري.
75- لئالي الأخبار: شيخ محمد نبي توسيركاني.
76- لبّ اللّباب: قطب راوندي.
77- لسان العرب: ابن منظور.
78- مجمع الزوائد و منبع الفوائد: نورالدين علي بن ابي بكر بن حجر هيثمي شافعي (م 807 ه).
79- مرآت العقول: علامه مجلسي.
80- مسائل علي بن جعفر.
81- مستدرك الوسائل: محمد حسين نوري.
82- مستطرفات السرائر: محمد بن ادريس الحلي.
83- مسند الإمام الرضا عليه السلام: شيخ عزيز الله عطاردي.
84- مسند الشاميين: الطبراني.
85- مصباح الشريعة: امام صادق عليه السلام (بحار).
86- معاني الأخبار: شيخ صدوق.
87- مغني المحتاج: محمد بن الشربيني.
88- مفردات القرآن: راغب اصفهاني.
89- مكارم الأخلاق: حسن بن فضل الطبرسي.
90- منتهي الامال: شيخ عباس قمي.
91- من لايحضره الفقيه: شيخ صدوق.
92- موارد الظمآن: الهيثمي.
93- ميزان الحكمة: محمدي ري شهري.
94- نوادر راوندي: چاپ نجف
95- نهج البلاغة: سيّد رضي.
96- وسائل الشيعة: شيخ حرّ عاملي

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609 53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».